

شخصیّت زن مسلمان

در ابعاد
عبادی، تربیتی، خانوادگی و اجتماعی

مؤلف:
محمّد علی الهاشمی

مترجم:
محمّد صالح سعیدی

شخصیت زن

مسلمان

در ابعاد عبادی، تربیتی، خانوادگی و اجتماعی

گزیده‌ای از

کتاب شخصية المرأة المسلِمة

كما يصوغها الاسلام فى الكتاب و السّنة

مؤلف:

دکتر محمدعلی هاشمی

مترجم:

محمدصالح سعیدی

بسم الله الرحمن الرحیم

سرشناسه	: هاشمی محمد علی، Hashimi Muhammad Ali
عنوان قراردادی	: شخصية المرأة المسلمة كما يسوغها الإسلام فی الكتاب و السنه.
عنوان ونام پدید آورنده	: فارسی: شخصیت زن از دیدگاه اسلام. گزیده‌ای از کتاب شخصية المرأة المسلمة کما.../ تألیف محمد علی هاشمی؛ مترجم محمد صالح سعیدی
مشخصا نشر	: سنندج، مدارا، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری	: ۳۳۶ص
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	:کتابنامه: ۳۳۴-۳۳۶، همچنین به صورت زیرنویس
موضوع	: زنان، در اسلام، زنان مسلمان، زنان در قرآن، زنان (همسر) - جنبه‌های مذهبی - اسلام
شناسهٔ افزوده	: سعیدی، محمد صالح ، ۱۳۱۷، مترجم
رده بندی کنگره	: ۳۰۴۱۱۳۸۸ ش۲۳ ه/۱۷۲/Bp۲۳۰
رده بندی دیوی	: ۲۹۷/۴۸۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۷۳۸۳۰

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: شخصیت زن از دیدگاه اسلام
تألیف	: دکتر محمدعلی هاشمی
ترجمه	: محمدصالح سعیدی
ناشر	: مدارا
تیراژ	: ۲۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	: اول ۱۳۸۹
حروفچینی	: آشنا «سنندج»
قیمت	: ۵۰۰۰ تومان
شابک	: ۰-۵-۹۰۸۰۵-۹۶۴-۹۷۸

مرکز پخش:

سنندج، پاساژ عزتی، پخش کتاب امام غزالی

تلفکس:۲۲۵۶۱۰۰ ـ ۰۸۷۱



فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمهٔ مترجم

بدیهی است که موضوع زن در واقع موضوعی بس وسیع و دامنه‌دار است و در این باب دانشمندان و نویسندگان زیادی در طول تاریخ هر یک براساس افکار و عقاید و از دیدگاههای متفاوت، به تناسب اطلاعات و دست‌آوردهای خویش در سطح گسترده‌ای قلم‌فرسایی نموده و در رابطه با سیر تحوّل زندگی زن در میان ملّتها و اقوام مختلف جوامعِ بشری مطالب متنوّع و متعددی نگاشته و اکثراً این واقعیت را پذیرفته‌اند که بعد از ظهور اسلام و گشودن دروازه‌های شرق بر روی غربیان، زن جانِ تازه و مقام و منزلت ویژه‌ای یافت، به طوری که اسلام او را از پرتگاهِ خفّت و پستی، تحقیر و فشار روحی، تبعیض و بی‌عدالتی و به طور کلّی از محرومیتِ آزادی عمل و به دور ماندن از مسایل اجتماعی و مردمی رها نمود و تحت مصداق مفهوم «یا أیهَا النّاس» در کنار مرد مورد خطاب قرار داد و به عنوانِ دو نیمه از یک پیکر و دو قشرِ مکملِّ یکدیگر و تشکیل‌دهندهٔ جامعه معرفی کرد.

بنابراین، زن در پرتوِ اسلام از قید و بندها و از سختی و زحمتِ جانکاه دورهٔ جاهلیت خارج شد و همچون مرد دارای استقلال فکری و عملی گردید، به گونه‌ای که مطابق ذوق و سلیقهٔ سلیم و ابتکار و فعالیت مشروع، در کلیهٔ مسایل شخصی، آزادی عمل یافت، همچنین در تملّک و تصرّف اموالِ اختصاصی، انتخاب شوهر، تشکیل خانواده و زندگی مشترکِ زناشویی صاحب‌نظر و دارای اختیار گردید و در امور عبادی و تکالیف شرعی با مرد مساوی شد، مگر در موارد استثنایی که هر کدام از آنان از لحاظ جسمی و روحی برای آن خلق شده‌اند. در قرآن کریم به نیکوترین و مناسب‌ترین پاره‌ای از اعمال و رسالت

مشترک آنان در آیات متعددی اشاره شده است، از آن جمله می‌فرماید:
﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾[1]:

«مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند، همدیگر را به کارهای نیک فرا می‌خوانند و از کارهای بد بازمی‌دارند، نماز را چنانکه باید برگزار می‌کنند، زکات را می‌پردازند و از خدا و پیامبرش فرمان‌برداری می‌کنند، ایشان کسانیند که خداوند به زودی مشمولِ رحمت خود می‌گرداند، که خدا توانا و حکیم است».

در این صورت جای تعجب نیست که زن در همان ابتدای ظهور اسلام، به آن جایگاه عالی و مقام و منزلت بلند انسانی که رسید، به خود می‌بالید و به آن افتخار می‌کرد، مقام و منزلتی که در هیچ یک از ملّتهای دیگرِ قبل از اسلام به آن نرسیده بود، زیرا این اسلام بود که برای اولین بار زن را در کنارِ مرد قرار داد و حقوق و مزایای انسانی او را رسماً اعلام نمود و در کرامت و عزّت انسانی، در تربیت و تهذیب اخلاقی و در انجام تکالیف شرعی با مرد مساوی گرداند، همچنین در امور معاشرتی و معاملاتی، شرکت در امر به معروف و نهی از منکر، آزادی عمل و بیانِ نظریات اجتماعی را به او عطا نمود، در تصمیم‌گیری جهت ازدواج و انتخاب شریک زندگی مخیر کرد و به طور کلّی به مفاد: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...»[2] مردان و زنان را چه در برابر خود و چه در برابر دیگر افراد جامعه مسؤول گردانید. بنابراین در حالی که زن در طول تاریخ در میان اکثر ملّتهای دنیا پیوسته تحت حکم و فرمان قرار گرفته بود، اسلام او را به صورت زنِ آمِر و حاکِم در آورد و در رابطه با اهلیت و شایستگی در انجامِ

---

۱. سوره توبه، آیه ۷۱

۲. حدیث نسبتاً طولانی است، به فتح‌الباری بر صحیح بخاری جلد ۳، حدیث ۸۹۳ مراجعه شود.

بسیاری از امور دینی و دنیوی و فعالیت برای آخرت با مردان مساوی ساخت و هر دوی آنان را در پیشگاه خدای متعال مستحق رحمت و بخشش دانست، چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾[1]:

«مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای (همهٔ) آنان آمرزش و پاداشی بس بزرگ فراهم ساخته است».

از جهت دیگر، یکی از نشانه‌های دال بر حکمت و عظمت خداوند در خلقت انسان به صورت مرد و زن، این است: تا اینکه علاوه بر ایجاد امنیت و آرامشِ نفسی و قلبی و روحی و روانی در کنار هم، هر یک از ایشان به تناسب سرشت و فطرت، و توان جسمی و روحی خویش در ساختار جامعهٔ الهی و انسانی، عهده‌دار رسالتی گردند، بدیهی است که در این راستا با جرأت می‌توان گفت: که رسالت زن از رسالت مرد، بس سنگین‌تر و سازنده‌تر است، زیرا بر کسی پوشیده نیست که این زن است که با وجود مشغلتها و کارهای متعدد طاقت‌فرسای خانه و خانه‌داری و امور مربوط به زناشویی، به عنوان مادری انسان‌ساز، مکارم اخلاقی و اجتماعی را در دل و درون فرزندانش می‌نشاند، مکارمی همچون ترسیم و تفهیم مبادی اعتقادی، صبر و شکیبایی، قناعت و بخشندگی، راه و روشِ معاشرت و دوستی، نیکی در حقِّ والدَین، به جا آوردن صلهٔ‌ارحام، وفا به عهد، احترام و اکرام گذاردن به بزرگترها، مهر و محبت ورزیدن به کوچکترها، کمک

۱. سوره احزاب، آیه ۳۵.

کردن به ضُعَفا، کوشیدن برای رفع نیازهای نیازمندان، رعایت عدالت در داوری و فرمان، همچنین بسیار دیگری از سجایای ستوده و اخلاق پسندیده.

از این‌رو، شکی نیست که زنِ مسلمانِ آگاه و نیک‌اندیش به واسطهٔ سپری نمودن بیشتر اوقات خود با فرزندانش، به خوبی می‌داند که چگونه در دل و درون آنان راه یابد و این اصول دینی و مکارم اخلاقی و سجایای انسانساز را در وجودشان جای دهد و برای این کار، بهترین و برجسته‌ترین راه و روشها را به کار گیرد و در اثر برنامه‌ریزی درست و حساب شده و به صورت گام به گام میوه‌های رسیده را به بار بیاورد و تحویل جامعه دهد، در این رابطه حافظ ابراهیم شاعر عرب زبان می‌گوید:

الأُمُّ مَدْرَسَةٌ إِذَا أَعْدَدْتَها أَعْدَدْتَ شَعْباً طَيِّبَ الْأَعْرَاقِ
الأُمُّ أُسْتاذُ الْأَسَاتِذَةِ الْأُلَى شَغَلَتْ مَآثِرُهُمْ مَدَى الْآفَاقِ

: مادر به منزلهٔ مدرسه‌ای است که هرگاه او را نیکو بسازی و مهیا (ی تربیت) نمایی، یک ملّت پاک نهاد و اصیل را ساخته‌ای.

مادر نخستین استادِ استادانی است که کارهای افتخارآمیزِ آنان، سراسرِ جهان را در برگرفته است.

بنابراین، زن موجود شریف و آینده‌سازی است که در تربیت نسلهای متعدد هوشمند و آینده‌ساز جامعه، در ساختن قهرمانان میادین مختلف، پرورش افراد آگاه و افتخارآمیز، نقشِ به سزایی را ایفا می‌کند، و به همین سبب است که در عصر حاضر، گفته‌ها و اظهارنظرهای فراوانی دربارهٔ مجسّم نمودن نقش زن در موفقیت و سرفرازی شوهر و فرزندان جامعه، در طول فعالیتها و تحمّل رنجها و زحمتهای روزمرّهٔ او ارائه شده است، از آن جمله می‌گویند: «در بررسی و بازرسی هر کاری، نخست نقش زن را در آن بجوی». همچنین گویند: «پُشتِ هر کار بزرگ و عظیمی، نقشِ زن نهفته است». و بالأخره می‌گویند: «زنی که با دست راستش گهواره را می‌جنباند، با دستِ چپش نیز جهان را به حرکت در می‌آورد».

خوشبختانه در کتابی که پیش روی دارید، تمام اینگونه مسایل مربوط به شخصیت زن در طول تاریخ و نقش او را در ابعاد مختلف عبادی، خانوادگی، خویشاوندی نسبی و سببی و به طور کلّی انسانی و اجتماعی در برگرفته است و مؤلف عالی‌قدر آنها را با استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی و آداب سلفِ صالح در ده بخش به طور مفصل و به صورت محققانه، بررسی و طبقه‌بندی نموده و به شکل بسیار ماهرانه و استادانه‌ای توأم با رعایت اولویت، تدوین نموده و به رشتهٔ تحریر در آورده است، خوانندگانِ محترم در خلال مطالعهٔ بخشهای ده‌گانه، به نکات تازه و مطالب بسیار ارزنده و آموزنده‌ای آشنا خواهند شد.

خدای رحمان و رحیم را سپاسگزارم که این توفیق را به حقیر عنایت فرمود تا آن را به زبان سادهٔ فارسی برگردانم و در اختیار همگان قراردهم.

إِنَّهُ خيرُ معين و عليه التّكلان.

محمد صالح سعیدی ۱۳۸۸/۲/۲ شمسی.

پیش گفتار مؤلف:

الحمد لله حمداً کثیراً مبارکاً فیه، کما ینبغی لِجَلالِ وَجهِهِ و عَظیمِ سُلْطانِهِ و الصَّلاةُ و السَّلامُ علی سیدِنا محمّدٍ أَشرف الأَنبیاءِ و الْمرسلین و مَنْ أَرْسَلَهُ اللهُ حیاةً و رَحمةً لِلعالمین.

امّا بعد، یکی از مهم‌ترین و شیرین‌ترین آرزوهایم که مدت طولانی ذهن و فکر مرا به خود مشغول می‌ساخت این بود که کتابی راجع به زن مسلمان تألیف و به رشتهٔ تحریر درآورم، امّا اسباب و عوامل تحقق این آرزوی دیرینه، برایم میسّر و امکان‌پذیر نبود، به خاطر اینکه مشاغلِ عدیده و مسائل و موانع مختلفه زندگی مرا به خود مشغول ساخت و موقتاً از این مهمّ بازداشت، در حالی که دل و فکرم به شدت به آن بسته بود و پیوسته درصدد تألیف چنان کتابی بودم که شخصیت زنِ آزادهٔ مسلمان را نمایان سازد، زنِ مسلمان و آگاهی که به وسیلهٔ تعالیم دینی خود، هدایت یافته و روشنی‌بخش می‌باشد و بسیار هوشیار و آگاه به دین و مطیع و فرمانبرِ دستورات آن است، حدود و مقررات آن را رعایت می‌کند.

بالأخره چند سالی گذشت، من همچنان در طغیان مشاغل و درگیر با مسائل و موانع متعدد زندگی بودم، در حالی که روز به روز رغبت و علاقه‌ام به این موضوع شدیدتر می‌شد و برای به اجرا در آوردن آن، دقیقه شماری می‌کردم، به خاطر اینکه چنین امری برای من بسیار مهمّ و ارزشمند بود، امّا همچنان که گفته شد در اثر موانعی قادر به انجام دادن و رسیدن به نتایج ثمربخش آن نبودم، نتایجی که زندگی زن مسلمان را آن‌طوری که خداوند خواسته است روشن و نورانی سازد، شخصیتش را متجلّی و آشکار نماید و مقام و منزلت عالی او را که خداوند برای رسیدن به آن اراده فرموده است بشناساند و به دیگران معرفی

گرداند. سرانجام خدای رحمان و رحیم مرا مورد لطف و عنایت خویش قرار داد و در سال ١٤١٥ هـ. مطابق ١٩٩٤م. موفق به تألیف آن شدم.

آری، بیشتر انگیزهٔ اهتمام من به آشکار و روشن نمودن شخصیت زن مسلمان این بود که می‌دیدم در زندگی زنِ معاصر، از یک جهت تناقضات و مبالغات زیادی و از جهت دیگر افراط و تفریط بی‌حد و حسابی وجود دارد، به این شکل که گاهی مشاهده می‌شد که زن مسلمان با وجود اینکه متقی و نیکوکار است و شعایر دینی خود را انجام می‌دهد، امّا از جهت دیگر نسبت به نظافتِ دهان و دندان و بدن و لباس خود کوتاهی می‌ورزد و توجهی به بوی بد و نامطلوبی که از دهان و بدنش برمی‌خیزد نمی‌کند! و یا برعکس دیده می‌شود که او به صحت و سلامت و پاکی و نظافت بدن و لباسِ خود اهمیت می‌دهد، امّا نسبت به عبادت و اقدام به شعایر دینی سهل‌انگار می‌باشد. یا اینکه مشاهده می‌شود که او در انجام دادن عبادت و شعایر آن جدی است، امّا تصوّر و نگرش درست و صحیحی دربارهٔ اسلام و برنامهٔ کلّی و کامل آن راجع به هستی و زندگی انسان ندارد!! و یا به ظاهر جزوِ زنانِ متدین به نظر می‌رسد، امّا در مجالس و گردهماییهای زنانه، زبان خود را از سخن‌چینی، عیب‌جویی، غیبت و دو زبانی نگه نمی‌دارد! و یا او زنی متدین و هوشیار است، امّا در معاشرت و همزیستی با دوستان و همسایگان خود، اخلالگر، بدرفتار و ناسازگار است! یا اینکه از یک طرف با افراد بیگانه و غیرخودی دارای معاشرت خوبی است، ولی از طرف دیگر در حق والدین خود کوتاهی می‌ورزد و اکرام و احترام آنان را نمی‌گذارد و یا در حق پدر و مادرش خوب و نیک رفتار است، امّا نسبت به ادای حق شوهرش کوتاهی می‌کند و همچنین در رابطه با رعایت آداب شوهرداری سهل‌انگار است، به عنوان نمونه، دیده می‌شود که به هنگام دید و بازدیدها و در اجتماع زنانه با بهترین لباس و وسایل آرایش خود را می‌آراید، امّا در پیش شوهرش سهل‌انگاری می‌ورزد و به نظافت و خودآرایی شکل و لباس خویش نمی‌پردازد و یا از این جهت به شوهر خود توجّه می‌کند امّا نسبت به پدر و مادر شوهرش اعتنا نمی‌کند و او را بر نیکی

و تقوا و به انجام اعمال نیک و خداپسندانه تشویق و دلگرم نمی‌نماید. یامشاهده می‌شود که نسبت به حقوق و خواسته‌های شوهرش توجه می‌کند، امّا در حق فرزندان و تربیت صحیح آنان، همچنین نسبت به تکوین شخصیت و مراعات حالات روحی و روانی و به موقعیت سن و سال آنان غافل می‌باشد و بر محیط خانه و فضای زندگی ایشان تسلّط و نقش و موفقیت کامل و ایده‌آلی ندارد.

یا ممکن است زن مسلمان تمام این موارد را انجام دهد، ولی در رابطه با انجام صلهٔرحم کوتاهی ورزد، یا اینکه صلهٔرحم را به جای می‌آورد، امّا برای ادای نماز به جماعت سهل‌انگار است و در آن شرکت نمی‌کند و از شأن و موقعیت ویژهٔ آن غافل و روی‌گردان می‌باشد، همچنین به امر و خواستهٔ مشروع مردان و زنان مسلمان اهمیت نمی‌دهد، یا به اینگونه امورِ خاص و عام توجّه می‌کند، امّا نسبت به مطالعهٔ مستمر و افزودن علم و آگاهی خویش سهل‌انگار و کم‌مبالات است، یا اینکه دیده می‌شود که اهل مطالعه است و بر علم و آگاهی خود می‌افزاید، امّا راجع به اوضاع و احوال خانه و فرزندان و شوهر خود غافل و بی‌توجّه می‌باشد!!

بنابراین، به حقیقت مایهٔ بسی تعجب و شگفتی است که از جانب زنان مسلمانی که تشنهٔ کمک به فرهنگِ اسلامی و خواهان توسعهٔ آن می‌باشند، چنین تناقضاتی و یا بعضی از آنها رخ می‌دهد، زیرا شکی نیست که اینگونه تناقضات و افراط و تفریطها، موجب عقب‌ماندگی نسل هوشیار و بافرهنگ و باعث ضرر و زیان رساندن به آنان می‌گردد، چون در واقع چنین کاری نوعی غفلت و یا احیاناً نشانهٔ کم مبالاتی و یا عدمِ آگاهی و احاطه نداشتن به اندیشهٔ برقراری تعادل و توازن می‌باشد، تعادل و توازنی که اسلام به خاطر اجتناب از بروز تناقضات و جلوگیری از افراط و تفریط، برای انسان و زندگی مسالمت‌آمیز و هستی پرافتخار انسان درنظر گرفته است به گونه‌ای که در این زندگی، حق هر چیزی رعایت شده است و هیچ جنبه‌ای از آن فدای جنبهٔ دیگری نشده است.

بدیهی است که نصوص صحیح بسیاری در قرآن و سنت نبوی وارد شده‌اند که در واقع بیان کنندهٔ نمونهٔ سلوک و رفتاری هستند که لازم است زن مسلمان آنها را در رابطه با پروردگار خود، دربارهٔ تکوین شخصیتِ خویش، همچنین در ارتباط با سایر زنان نزدیک و دور و نسبت به معاشرت اجتماعی خصوصی و عمومی بکار گیرد. شکی نیست کسی که اینگونه نصوص قرآن و سنت نبوی را مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهد، از فزونی و شمولیت آنها بر زندگی هر مرد و زنی اعم از کوچک و بزرگ متعجب و شگفت‌زده می‌شود، به‌طوری که مقام و منزلت خشک و پژمردهٔ آنان را تبدیل به زندگی پیشرفته و رشدیافته می‌کند و ایشان را به سوی زندگی متعادل و متوازنِ پایدار سوق می‌دهد به نحوی که در دنیا سعادت و پیروزی و افتخار و سربلندی را برای آنان تضمین می‌کند و در آخرت نیز فوز و کامیابی عظیمی نصیب ایشان می‌گردد.

از این‌رو، آنچه که مرا نسبت به زن معاصر منتسب به اسلام متعجب و متحیر گردانیده این است که می‌بینم او از سطوح بالا و روشنی که خداوند برای زن اراده فرموده است که در آن قرار گیرد، عقب‌مانده و دور گردیده است و تنها چیزی که می‌تواند او را از این عقب‌ماندگی به آن سطح عالی برساند این است که باید مجدداً به شخصیت اصیلی که نصوص قرآنی و سنت پاک نبوی برایش بیان و مقرر فرموده است برگردد و آن را به خوبی بشناسد و به شدت به آن بچسبد تا به وسیلهٔ مشاعر و افکارش و به واسطهٔ اراده و تصرّفاتش همچنین در اثر سلوک و معاشرت‌های نیکش، به عنوان زنی مترقی و پیشرفته و نجیب و عفیفه معرّفی و متمایز گردد، از این‌رو، باید بازگشت به شخصیت خویش را یک امرِ واجب دینی بداند و با تمام قدرت و توانایی به آن متمسک شود.

شکی نیست که رسیدن زن به چنان سطح عالی و مترقی، در زندگی انسان و به طور کلی در ساختن نسلی سالم و ایده‌آل امری بسیار مهم و ارزشمند است، به خاطر اینکه زن در تربیت فرزندان و پرورش نسلی قهرمان و در نشاندن فضایل اخلاقی و اجتماعی در وجود آنان، دارای نقش بسیار بزرگ و مؤثری می‌باشد.

همچنین زن در تثبیت ارزشهای انسانی و در شکوفایی و پررونق ساختن حیات و زندگانی به وسیلهٔ محبت و مهرورزی و نیکی و زیبایی، نقش به سزایی را ایفا می‌کند و از جهت دیگر در پُر کردن خانه و فضای خانواده از امن و امان، از صفا و صداقت، از آرامش و خشنودی و از استقرار و پایداری، بسیار مؤثر و کارساز می‌باشد.

بدیهی است که زن مسلمان تنها زنی است که در دنیای کنونی جهت تحقق بخشیدن و اشاعه و گسترش دادن تمام این ویژگیها برای زنِ معاصرِ رنج دیده و از پا افتاده، آماده می‌باشد و می‌تواند او را از درد و رنج مفرطِ فلسفهٔ مادیگری و مرارتِ زندگی دوران جاهلیتی که جماعتی از زنانِ امروزی را از هدایت خداوند گریزان می‌سازد برهاند. البته تحقق این کار به وسیلهٔ آگاهی او و به خویشتن و روی آوردنش به هستی‌های ذاتی و به سرچشمه‌های فکر و اندیشهٔ پاک امکان‌پذیر می‌باشد آن هم در قالب‌ریزی اصیل شخصیّت خویش آن‌گونه که خدا و رسولِ خدا به آن راضی و خشنود می‌باشند و خداوند نیز او را به وسیلهٔ آن از زنان دیگرِ عالم، ممتاز می‌سازد.

بنابراین برای متجلّی ساختن تمام این مسائل و ویژگی‌ها، بر آن شدم که آن دسته از نصوص و عبارات صحیحی از قرآن و سنت رسول‌خدا را که تکوین شخصیت زن را بیان می‌کنند جمع‌آوری کنم و آنها را برحسب ابواب و موضوعات ویژه، دسته‌بندی نمایم، سپس آنها را طبق طرح‌ریزی کامل و منظّمی در رابطه با بررسی اوضاع و احوال زن به‌طور عام، به صورت زیر در چند بخش تدوین نمایم و به رشتهٔ تحریر درآورم:

۱ـ زن مسلمان در رابطه با پروردگار خود. ۲ـ زن مسلمان در رابطه با ظاهر و باطن خود. ۳ـ زن مسلمان در رابطه با پدر و مادرش. ٤ـ زن مسلمان در رابطه با شوهرش. ٥ـ زن مسلمان در رابطه با فرزندانش. ٦ـ زن مسلمان در رابطه با نزدیکان و خویشاوندان سببی‌اش. ۷ـ زن مسلمان در رابطه با خویشاوندان

نسبی‌اش. ۸ ـ زن مسلمان در رابطه با همسایگانش. ۹ـ زن مسلمان در رابطه با خواهران دینی و دوستانش. ۱۰ـ زن مسلمان در رابطه با اجتماع و همنشینهایش.

بی‌گمان در خلال تحقیق و بررسی این نصوص و عبارات، حقیقت بزرگی برای من آشکار و متجلّی گردید که چه بسا در کنار آن می‌گذریم، در حالی که از آن غافل و ناآگاهیم، آن هم عبارت است از اینکه خداوند نسبت به زن دارای رحمت و عنایت بسیاری است، به خاطر اینکه او به وسیلهٔ اسلام از پرتگاهِ پستی و خواری، خفت و فشار روحی، تحقیر و زنده به گوری و تبعیت بی‌چون و چرای مطلق از مرد رهایی یافت و به بالاترین رتبهٔ زنان محترمه و مکرّمه رسید و از سختی و خستگی، از رنج و زحمتِ جانکاه و از تلاش مستمر برای تأمین امرار معاش مصون و بدور گردید، و اگر مال و ثروت شخصی می‌داشت در تصرّف و تملّک آن مستقل و صاحب اختیار تام گردید. همچنین اسلام و مقررات اسلامی زن را در کرامت انسانی و تکالیف شرعی با مرد مساوی ساخت، به این معنی که برای زن حقوق و واجباتی تعیین نموده همان‌طوری که برای مرد حقوق و واجباتی تعیین کرده است، به‌طور کلّی زن و مرد در پیشگاه خدای عزّوجّل در ثواب و عقاب مساوی می‌باشند.

بنابراین، فضل و برکت و رحمت و عنایتِ اسلام تنها به نقل و رهایی زن از آن پرتگاه وحشتناکِ عقب‌ماندگی و ذلّت و نابودی، و رساندنش به بالاترین پیشرفت و عزتِ انسانی، و به آسایش و امنیتِ مطلوب اسلامی، بسنده نکرده است، بلکه علاوه بر اینها نسبت به تکوین شخصیتِ کامل و همه جانبهٔ او اعم از شخصیت فردی، خانوادگی و اجتماعی، توجّه و عنایت قابل ملاحظه‌ای نموده است، تا آنجا که او را به صورت انسانی مترقی و صاحب قدرت و شایستهٔ تعیین نمودن جانشین خود رسانده است.

اگر پرسیده شود: چگونه اسلام شخصیتِ زن را ساخت و چگونه در این تکوین و ساختار، او را به چنان هدف و مقام عالی رساند به گونه‌ای که در طول تاریخ بشریت، بجز در دین اسلام، هیچ زنی به چنین هدف و مقامی نرسیده

است؟! پاسخ این پرسش‌ها را بعداً خوانندگان محترم در خلال مطالعهٔ صفحات این کتاب به روشنی خواهند یافت.

در خاتمه از خدای متعال می‌خواهم که این عمل ناچیز حقیر را مورد رضایت خود قرار دهد و آن را به عنوان عملی خالص برای ذات اقدس خود و موجب استفادهٔ دیگران بگرداند، همچنین از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که آن را در دنیا به عنوان نور و برکتی در زندگی‌ام و زاد و توشهٔ آخرتم و شفیع و وسیلهٔ بخشودن گناهانم در روز حساب و کتابم قرار دهد، و خاشعانه می‌خواهم که درستی و به جایی و بصیرت و هوشمندی را در آن به حقیر الهام بفرماید تا از لغزش فکری و انحراف و گمراهی، از قصد و ارادهٔ نابه‌جا، از خشکی قلم و افراط در گفتار بی‌مورد، از نقص و ضعف دلیل و برهان محفوظ و مصونم بگرداند، بمنّهِ و کرمهِ.

دکتر محمد علی هاشمی

۱۴۱۴/۷/۱۰هـ.

۱۹۹٤/۱/۲م.

بخش اول

زن مسلمان در رابطه با پروردگار خویش

۱ـ پایبند بودن به اجرای اوامر خدا.

بارزترین موردی که زن مسلمان را متمایز و برتر می‌سازد همان ایمان و اعتقاد عمیق او به خدای یکتاست و همچنین یقین کامل و باور راستین اوست به اینکه هرگونه حوادثی که در این عالم هستی رخ دهد و هر نوع تغییر و تحوّلی که برای انسان پیش آید فقط به وسیلهٔ قضا و قدر خدای متعال می‌باشد، نیز معتقد است به اینکه آنچه برای انسان مقدّر شده حتماً برایش پیش می‌آید و هر آنچه که برای او مقدّر نشده باشد هرگز پیش نخواهد آمد. بنابراین آنچه که در این چند روز زندگی بر انسان واجب می‌باشد این است که در راه خیر و صلاح خود و دیگران حرکت کند، در امور دینی و دنیوی خویش از اسباب و ابزارِ عمل نیک و خداپسندانه استفاده نماید و در عینِ حال فقط بر خدای قادر و توانا توکّل کند و کار و امر خود را به او واگذار نماید و یقین داشته باشد که او پیوسته و در هر جایی به کمک و یاری، به تأیید یا عدم تأیید و به رضا و خشنودی خدا نیازمند می‌باشد.

تردیدی نیست که این‌گونه بیداری و هوشیاری ایمانی و اعتقادی، نتایجِ مثبت و شگفت‌انگیزی را در زندگی مردان و زنانِ مسلمان به بار می‌آورد، به این شرط که دل و درونها بیدار باشند و به طور کلّی مشاعر و قلبها متوجّه این واقعیت باشند که خدای قادر منّان، آگاه به تمام رازها و اندیشه‌های نهان می‌باشد و در هر جا که باشیم او ناظر اعمال ظاهر و باطن ماست. پس در چنین حالتی است که می‌توان گفت: عقیدهٔ مرد یا زنِ مسلمانِ هوشیار و بیدار، پاک و زلال می‌باشد، به طوری که هرگز جهل و ناآگاهی و هیچ نوع تاریکی خرافات، نمی‌تواند صفا و پاکی آن را مکدّر و آلوده سازد و هیچ‌گونه وهم و خیالی ارتباط او را با خدای خود منحرف و خاموش نمی‌کند.

آری این است عقیده و باور استوار و پابرجا براساسِ ایمان و اعتقاد به خدای یکتا، خدایی که بزرگ، بی‌نیاز و قادر بر هر چیزی است، خدایی که زمام امور فقط در دست قدرت اوست و تمام امور به سوی او برمی‌گردند. چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾:[1]

«بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد و ملک کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات از آنِ اوست؟ و او کسی است که پناه می‌دهد هر که را بخواهد و (نمی‌توان) کسی را از (عذاب) او پناه داد اگر فهمیده و آگاهید؟!، خواهند گفت: آن خداست، بگو: پس چگونه دستخوش افسون شده‌اید؟».

تردیدی نیست که هر فردی اعم از مرد و زن برحسب اعتقاد و باور و عملکرد او، سزا و جزای گفتار و کردار خود را می‌بیند، به این شکل در مقابل اعمال خوب پاداش خوب و در مقابل اعمال بد پاداش بد می‌یابد، به گونه‌ای که یک ذرّه ظلم و ستم به او نمی‌شود، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾:[2]

«امروز هرکس در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می‌شود، هیچ‌گونه ستمی امروز وجود نخواهد داشت بیگمان خداوند سریع‌الحساب است».

نباید تردید داشت که به فرمودهٔ قرآن ترازو میزان چنین حساب و کتابی برای تعیین اعمالِ خوب یا بدِ انسان، بی‌نهایت دقیق می‌باشد، به طوری که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾:[3]

«پس هر کس به اندازهٔ یک ذرّه کار نیکو کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید و هر کس به اندازهٔ یک ذرّه کار بدی کرده باشد (سزای) آن را خواهد دید».

---

۱. سورهٔ مؤمنون آیه ۸۸ و ۸۹.
۲. سورهٔ غافر آیه ۱۷.
۳. سوره زلزله آیه ۷ و ۸

بنابراین باید دانست که در آن روز ذرّه‌ای از دید پروردگار ذوالجلال دور نمی‌ماند چنانکه می‌فرماید: **﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾**[۱]:

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود و اگرچه به اندازهٔ دانهٔ خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسان‌ها) باشیم».

در این صورت شکی نیست که هرگاه شخص مسلمانِ هوشیار و نیک رفتار، از معانی این آیاتِ روشنگر برخوردار گردد و با دقت و بصیرت تام دربارهٔ آن روزِ سخت و بحرانی قیامت و دربارهٔ آن حساب و کتاب دقیق اعمال، تأمّل و تفکّر کند بلافاصله با تمام وجود توأم با اعتقاد و ایمان ثابت، در دنیا به عبادت و پرهیزکاری و به قناعت و شکرگزاری روی می‌آورد تا اینکه در حدِ توان، توشه‌ای از ثمرات اعمال نیک برای آخرتِ خود تهیه و فراهم سازد.

۲ـ برگزاری نمازهای پنجگانه در سروقت.

نباید چنین تصور شود که هرگاه زن مسلمانِ درستکاری، باارداه و اخلاص کامل به عبادت و پرستشِ پروردگار خویش پرداخت، عملِ تازه و نوظهوری را انجام داده است، بلکه آن را به این دلیل انجام می‌دهد که چون او به خوبی می‌داند هر عمل مشروعی که خداوند بر هر زن و مردِ مسلمانی فرض و واجب نموده است، مکلّف به انجام دادنش می‌باشد، پس به این خاطر است که او فرایض و ارکان اسلام را به خوبی و به طور کامل انجام می‌دهد بدون اینکه در آنها هیچ‌گونه کم و کاستی و سهل‌انگاری و چشم‌پوشی روا بدارد.

۱. سوره انبیاء آیه ٤٧

بنابراین زن مسلمان، نمازهای پنجگانه را در اوقات مُعین خود به درستی برگزار می‌نماید، به طوری که هیچ یک از کارهای خانه و مسؤولیت سنگین مادری و شوهرداری، او را از برگزاری آنها غافل و باز نمی‌دارد، چون می‌داند که نماز ستون دین است، پس کسی که آن را بر پا و به موقع برگزار نماید دین را نگه‌داری و بر پا داشته است و کسی که آن را ترک کند، دین را نادیده و خراب کرده است، بنابراین نماز بزرگترین و فاضلترین عبادتهاست، چنانکه در روایتی آمده است که عبدالله‌بن مسعود ـ رضی‌الله‌عنه ـ گفته است: از رسول خداﷺ پرسیدم: کدام یک از اعمال بزرگتر است؟ فرمود: «برگزاری نمازهای مفروضه در وقت خود» گفتم: دیگر چه عملی بهتر است؟ فرمود: «نیکی در حقِ پدر و مادر» گفتم: دیگر چه عملی؟ فرمود: «جهاد در راه خدا»[1] همچنین در روایت دیگری آمده است که: ابوهریره ـ رضی‌الله‌عنه ـ گفته است: از رسول خداﷺ شنیدم فرمود: **«أَرَأَيتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْراً بِبابِ أَحَدِكُمْ يغْتَسِلُ مِنهُ كُلَّ يوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَىءٌ» قَالُوا: لا يبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَىءٌ، قال: «فذَالِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يمْحُوا اللهُ بِهِنَّ الْخَطَايا»**[2]: «آیا دانسته‌اید که اگر در جلو خانهٔ یکی از شما جوی آبی جاری باشد و هر روز پنج بار خود را در آن بشوید، آیا چیزی از چرک و کثافت بر بدن او می‌ماند؟» حاضرین عرض کردند: خیر، چیزی از چرک و کثافت بر بدن او باقی نمی‌ماند، حضرتﷺ فرمود: «پس نمازهای پنجگانه همین‌طور هستند (هر کس آنها را در اوقات خود به درستی و باخشوع و خضوع کامل برگزار نماید) خداوند گناهانِ (صغیرهٔ) او را پاک می‌کند».

از این‌رو، شکی نیست که نماز رحمت و برکتی است از جانب خداوند برای آن دسته از بندگانش که هر روز پنج بار در سایهٔ آن به حمد و سپاس پروردگار

۱. متفق‌علیه.

۲. متفق‌علیه.

خود می‌پردازند و از او کمک و یاری می‌طلبند و خواهان رحمت و هدایت و عفو و مغفرت می‌شوند، به همین خاطر است که نماز، پاک‌کنندهٔ گناهان و از بین برندهٔ خطاها و لغزش‌های مردان و زنانِ نمازگزار می‌باشد. چنانکه از عثمان‌بن‌عفّان ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده که گفته است: از رسول خدا ﷺ شنیدم می‌فرمود: «**مَا مِن امْرِیءٍ مُسلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلاَةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيحْسِنُ وُضُوءَهَا وَ خُشُوعَهَا، وَ رُكُوعَهَا، إِلاَّ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ، مَا لَمْ يأْتِ كَبِيرَةً وَ ذَالِكَ الدَّهْرَ كُلَّه**»:

«هر فرد مسلمانی که به هنگام فرا رسیدن نمازهای مفروضه (برای ادای هر یک از آنها) به خوبی وضو بگیرد و با کمال خضوع و خشوع آنها را برگزار نماید، بطور حتم موجب کفّارهٔ گناهان (صغیرهٔ) گذشتهٔ او می‌شوند، مادامی که مرتکب گوناه کبیره نشده باشد و این امری ثابت و دائمی است.»[۱]

همچنین، احادیث و روایات و آثار و اخبار زیادی دربارهٔ فضیلت و اهمیت نماز و خیر و برکت آن برای نمازگزارانِ مرد و زن آمده‌اند که همهٔ آنها مؤید ریزش خیر و برکت همه جانبه‌ای است برای مردان و زنان مسلمانی که، با حضور قلب توأم با کمال خضوع و خشوع در پیشگاه خدای رحمان و رحیم می‌ایستند و نمازهای مفروضه را برگزار می‌نمایند.

۳- برگزاری نماز به صورت جماعت

باید دانست اگرچه اسلام زن را جهت ادای نماز با جماعت، ملزم به رفتن به مسجد نکرده است، امّا برای او مباح داشته است در وقت مناسب برای گزاردن نماز به صورت جماعت به مسجد برود. چنانکه در زمان پیامبر اکرم ﷺ زنان عملاً باکمال وقار و متانت از خانه خارج می‌شدند و می‌رفتند در پشت سر حضرت ﷺ نماز را با جماعت می‌گزاردند، در این رابطه از أمّ‌المؤمنین عایشه ـ

---

۱. به روایت مسلم.

رضی‌الله‌عنها ـ روایت شده که گفته است: «وقتی که پیامبر اکرمﷺ نماز صبح را برگزار می‌کرد عده‌ای از زنان مسلمان با رعایت حجاب کامل می‌رفتند و با او نماز صبح را با جماعت می‌گزاردند، سپس به خانهٔ خود برمی‌گشتند بدون اینکه کسی آنان را بشناسد».[1]

همچنین زنان مسلمان در سایر اوقات برای ادای نماز به صورت جماعت به مسجد می‌رفتند و پشتِ سر پیامبرﷺ نماز را با جماعت می‌گزاردند، چنانکه در روایتی آمده است هنگامی که حضرتﷺ نماز جماعت را می‌گزارد اگر صدای گریه کودکی که همراه مادرش به مسجد آورده شده بود می‌شنید به خاطر رعایت حال مادر نمازگزارش، به نماز جماعت طول نمی‌داد و می‌فرمود: «**إِنِّی لَأَدْخُلُ فِی الصَّلَاةِ وَ أَنَا أُرِیدُ إِطَالَتَها، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِی فَأَتَجَوَّزُ فِی صَلَاتِی مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ مِنْ بُكَائِهِ**»:[2] «من وارد نماز می‌شوم و می‌خواهم به آن طول دهم، پس صدای گریهٔ کودک را که می‌شنوم، به آن طول نمی‌دهم (مختصر می‌خوانم) به خاطر اینکه می‌دانم مادرش از گریستن او به شدت محزون وآشفته می‌شود».

بدیهی است در اینکه اسلام زن را مکلّف به ادای نمازهای مفروضه به صورت جماعت در مسجد ننموده است، در واقع لطف و رحمت بسیار بزرگی در حقِ او کرده است، چون اگر او را در کنار کارهای متعدد طاقت‌فرسای خانه، به آن مکلّف می‌کرد مسلّماً سخت در تنگنا و تحت فشار قرار می‌گرفت و در اثر آن، نسبت به ادای نمازهای مفروضه دچار سستی و کم‌علاقگی می‌شد به طوری که قادر به ادای آنها در مسجد نمی‌بود، همچنانکه دیده می‌شود که بسیاری از مردان، در اثر خستگی کار و فعالیت مداوم روزانه نمی‌توانند مرتباً درست در سرِ وقت برای ادای نماز با جماعت در مسجد حاضر شوند، لذا در اکثر اوقات باید در هر جایی که هستند اعم از محل کار باشند یا منزل، نمازهای پنجگانه را بگزارند. از

---

۱. فتح‌الباری، ج۱، حدیث ۳۷۲

۲. متفق‌علیه، به فتح‌الباری، ج۱، حدیث ۷۰۹ مراجعه شود.

این جهت شکی نیست که مشکلاتِ زنِ خانه‌دار از قبیل کارهای متعدد در رابطه با اوضاع و موقعیت‌های داخل خانه و همچنین کارهای مربوط به شوهر و فرزندانش که بر دوش او می‌باشند، این امکان را برای او باقی نگذاشته‌اند که بتواند به طور مرتب و در سرِ وقت برای ادای نمازهای مفروضه با جماعت به مسجد برود، بلکه می‌توان گفت: با وجود این همه مشکلات و کارهای شاق خانه، محال است که بتواند مرتباً برای ادای نماز با جماعت به مسجد برود، در این صورت حکمت عالی و بزرگ اسلام می‌رساند که فقط مردان برای ادای نماز به صورت جماعت به مسجد بروند نه زنان، همچنین از آن چنان استنباط می‌شود که برای زنان در صورت مواجه شدن به اینگونه کارهای متعدد، نمازگزاردن در خانه ثوابش بیشتر از گزاردن آن در مسجد است، با این حال نیز اسلام ایشان را آزاد و مختار نموده است به اینکه اگر دلشان خواست در خانه نماز بخوانند و اگر نیز خواستند می‌توانند در صورت امکان به مسجد بروند و آن را با جماعت ادا نمایند.

نکته شایان ذکر این است که اگرچه برای زن مسلمان مباح است که برای ادای نماز به صورت جماعت با مردانِ مسلمان به مسجد برود تا اجر و ثواب بیشتر بیابد، امّا رفتن او به مسجد مشروط به چند شرط می‌باشد که مهم‌ترین آنها عبارتند از اینکه خود را معطر و خوشبو نکند، خویشتن را به زیورآلات نیاراید، حجاب را کاملاً رعایت کند، در نماز گاه حجاب و بالاپوش خود را کنار نگذارد، چنانکه نقل است که: پیامبر اکرمﷺ خطاب به زنان مسلمان فرموده:

«إذا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسَّ طِيباً»:[1]

«هرگاه یکی از شما در مسجد حاضر شد خود را معطر و خوشبو نکند».

ناگفته نماند وقتی که اسلام زنان را برای حضور در مساجد جهت برگزاری نمازهای مفروضه ملزم نکرده است، پس برای آنان مستحب دانسته است که در

۱. به روایت مسلم.

مکان مناسبی جمع شوند، سپس یکی از آنان که از همه آگاه‌تر است به عنوان پیش‌نماز در جلو آنان قرار گیرد و بقیه در پُشت سرِ او نمازهای پنجگانهٔ مفروضه را به صورت جماعت بخوانند، کما اینکه در زمان پیامبر اکرمﷺ أم‌المؤمنین أم‌سلمه برای جماعتی از زنان پیش‌نمازی می‌کرد و نمازهای مفروضه را به صورت جماعت ادا می‌کردند.[۱]

٤ـ حاضر شدن برای برگزاری نماز عید فطر و قربان.

بدیهی است که اسلام زنان را از هر جهت محترم و گرامی داشته است و آنان را همچون مردان به عبادت پروردگارشان مکلّف ساخته است، همچنین ایشان را اعم از دوشیزه و غیردوشیزه، پیر و جوان برای برگزاری نماز عید فطر و عید قربان در مجمع عمومی مسلمانان ترغیب نموده است تا عمل نیک و دعوت آنان را مشاهده کنند. چنانکه از أم‌عطیه نقل شده که گفته است: «پیامبر اکرمﷺ به ما دستور فرمود که: تمام زنان اعم از دوشیزه و غیردوشیزه، پیر و جوان با رعایت کامل حجاب (توأم با وقار و متانت) از خانه‌های خود خارج شوند و در نمازگاه حضور یابند تا در نماز عید شرکت کنند و حتی زنانی که در عادت ماهانه هستند (اگرچه از نمازگزاردن معاف می‌باشند) حضور یابند ولی از خواندن نماز خودداری کنند و در پشت سرِ دیگران به الله‌اکبر گفتن و دعا و نیایش بپردازند».[۲]

همچنین احادیث و روایات زیادی در این رابطه نقل شده‌اند که همهٔ آنها مؤید این واقعیت هستند که پیامبر اکرمﷺ نسبت به بیداری فکری و درک شعوری زنان بسیار اهمیت می‌داد، لذا تمام آنان را برای برگزاری نماز دو عید فطر و قربان فرا می‌خواند تا در این دو روزِ مبارک همراه دیگر مسلمانان به ادای این سنت مؤکده و به الله‌اکبر گفتن و دعا و نیایش بپردازند، در ضمن نسبت به قضایا و مسائل امتِ اسلامی که بعد از برگزاری نماز، توسط امام جماعت روی منبر

---

۱. به أحکام النّساء تألیف ابن‌الجوزی: ص ۲۰٤ـ ۱۸٦ چاپ بیروت و به المغنی تألیف ابن قدامه ج۲، چاپ ریاض مراجعه شود.

۲. به روایت مسلم و بخاری.

مطرح می‌شوند آگاهی یابند و در نتیجه خود را برای همکاری و همیاری مالی و ساختن جامعهٔ هر چه بهتر اسلامی، همچنین جهت تقوا و نیکوکاری بیشتر آماده سازند.

از ابن‌عباس نقل شده که گفته است: «در روز عید فطر یا قربان همراه پیامبر اکرمﷺ به نمازگاه می‌رفتم نخست نماز را می‌گزارد بعد از آن خطبهٔ عید را ایراد می‌فرمود، به دنبال آن پیش زنان می‌رفت و آنان را پند و اندرز و تذکر می‌داد و ایشان را به دادن صدقه دعوت می‌فرمود».[1]

۵ـ برگزار نمودن سنت‌های رواتب نمازهای مفروضه.

زن مسلمانِ واقعی، علاوه بر ادای نمازهای پنجگانهٔ مفروضه، نمازهای رواتب آنها را نیز می‌خواند، همچنین در حد امکان و توانِ خود سایر نمازهای سنّت از قبیل صلاةالضّحی در روز و سنت تهجد در شب و امثال اینها را برگزار می‌نماید، چون تردیدی نیست که نمازهای سنت، شخص را به پروردگار خود نزدیک می‌کند و محبت و خشنودی خداوند را فراهم می‌نماید و در نتیجه او را از زمرهٔ افراد نیکوکار و فرمانبردار و جزوِ انسان‌های موفق و کامیاب می‌گرداند، بارزترین و بزرگترین دلیلی که شخصِ مؤمن به وسیلهٔ برگزاری نمازهای سنت، بیشتر به خدای متعال نزدیک می‌گردد این حدیث قدسی است که پیامبر اکرمﷺ از جانب خدای عزّوجلّ می‌فرماید:

«مَا زَالَ عَبْدِی یتَقَرَّبُ إِلَی بِالنَّوافِلِ حَتّی أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِی یبْصِرُ بِهِ وَ یدَهُ الَّتِی یبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِی یمْشِی بِهَا، وَ لَئِنْ سَأَلَنِی لَأُعْطِینَّهُ وَ لَئِنْ إِسْتَعاذَنِی لَأُعِیذَنَّهُ»:[2]

«بندهٔ من پیوسته خود را به وسیلهٔ برگزاری نمازهای سنت به من نزدیک می‌کند تا اینکه او را دوست بدارم، پس وقتی که او را دوست داشتم، نیروی شنوایی که به آن می‌شنود و نیروی بینایی که به آن می‌بیند و نیروی دستی که به آن می‌گیرد و

---

۱. به روایت بخاری

۲. فتح‌الباری کتاب الرقاق: باب التواضع

نیروی پایی که به آن راه می‌رود به او می‌دهم، و اگر چیزی از من بخواهد به او می‌دهم و اگر از من پناه بخواهد او را پناه می‌دهم».

به همین خاطر بود که رسول‌خداﷺ آن قدر در شب نماز می‌خواند تا اینکه پاهایش ورم کردند، أم‌المؤمنین عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ از او پرسید: ای رسول خدا! چرا این قدر نماز می‌خوانی در حالی که خداوند از خطاهای گذشته و آیندهٔ تو گذشته است؟! حضرتﷺ در جواب فرمود: «**أفَلَا أكُونُ عَبداً شَكُوراً؟**»:

«آیا در برابر این نعمتی که خداوند به من داده است بنده‌ای شکرگزار نباشم؟!».[1]

بدیهی است که ارشاد و رهنمودهای پیامبر اکرمﷺ مردان و زنانِ مسلمان را بسیار علاقه‌مند ساخته است به اینکه به گزاردن نمازهای سنت روی بیاورند، امّا در عین حال آنان را به رعایت اعتدال و میانه‌روی در عبادات و در هر کاری فرا می‌خواند تا اینکه تعادل و توازنِ درست و آگاهانه در شخصیت انسانِ مسلمان برقرار گردد و موجب استمرار در طاعت و عبادت آسان توأم با نشاط و رغبت، بدون احساسِ سنگینی و کاهلی شود، به کمردرد و بازداشتن از برگزاری آنها به صورت مداوم دچار نشود، زیرا هدایت و ارشادِ حکیمانهٔ پیامبر اکرمﷺ گویای این واقعیت است که بهترین و محبوب‌ترین اعمال در پیشگاه خدای عزّوجلّ آن است که به صورت درست و مداوم انجام شود اگرچه هم کم باشد، چنانکه در روایتی آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرموده:

«**أَحَبُّ الأَعْمَال إِلَى الله تَعالى أَدْوَمُهَا وَ إِنْ كَانَ قَلَّ**»:[2]

«محبوب‌ترین اعمال نزد خدای متعال، بادوام‌ترین آنهاست هر چند هم کم باشد».

---

۱. متفق‌علیه: به شرح السّنه ٤٥/٤، باب الإجتهاد فی قیام اللّیل، رجوع شود.

۲. صحیح مسلم.

٦ـ برگزار نمودن نماز به صورت صحیح و کامل.

بدیهی است که زن مسلمانِ واقعی و پرهیزگار، بسیار حریص و علاقه‌مند است که نمازش را به درستی و کامل ادا کند، به طوری که آن را با حضور قلب همراه با خشوع و خضوع بگزارد، به معانی و مفاهیم آیاتی که تلاوت می‌کند دقّت و توجّه کند، همچنین معانی تسبیحات و دعاهایی را که می‌خواند در ذهن خود مجسم نماید و دل و درون خویش را لبریز از خشوع کند به طوری که در اثر چنین هدایت و عبودیتی به خود آید و تکانی بخورد و به وسیلهٔ تعمّق و غرق شدن در معانی آیات و تسبیحاتی که می‌خواند هرگونه وسوسهٔ شیطانی را طرد و از خود دور سازد.

آری، زن مسلمانِ واقعی اینگونه نماز می‌خواند و آن را به پایان می‌رساند، به طوری که نفْسش پاک، قلبش خاشع و روح و روانش لبریز از صفا و پاکی می‌گردد و سراسرِ وجودش پر از انرژی جسمی و روحی می‌شود به شکلی که او را در برابر هرگونه سختی و مشکلات متعدد زندگی و در مقابل هر نوع هم و غمِ خانه‌داری و فرزندداری صبور و مقاوم می‌سازد. در واقع شأن و مقامِ چنین زنانِ نمازگزارِ صادق و خاشع و صبور و بُردبار، در مصداق این آیات قرآنی قرار می‌گیرند که می‌فرمایند: **﴿إِنَّ الإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلاَّ الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾**[1]:

«به راستی که انسان سخت آزمند (و بی‌تاب) آفریده شده است (به طوری که) چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد بخل ورزد، مگر نمازگزارانی که بر نماز خواندن پایدارند (و آن را همیشه و به موقع می‌خوانند)».

---

۱. سوره معارج آیه ۲۳ـ ۱۹

۷ـ پرداختن زکات اموال خود.

اگر زن مسلمان ثروت و دارایی داشته باشد، بر او واجب است که زکات آن را بپردازد، به این شکل که در پایان هر سال طبق زمانبندی دقیق و مشخصی دارایی و نقدینهٔ خود را بررسی و شمارش کند، اگر به حدِ نصاب زکات رسیده باشد واجب است با احساس مسؤولیت توأم با دقّت و جدیتِ کامل زکات آن را به عنوان یک فریضهٔ دینی بپردازد و به افراد نیازمند بدهد، چون زکات یکی از ارکان اسلام می‌باشد، لذا باید در پایان هر سال پرداخت شود و تأخیر و بی‌اعتنایی در پرداختن آن جایز نمی‌باشد اگر چه مبلغ آن به هزاران و یا میلیون‌ها تومان برسد، چون شایستهٔ شخصِ مسلمانِ متقی و آگاه نیست که پرداخت آن را به تأخیر بیندازد و یا از پرداخت مقداری از آن مبلغی که باید بپردازد خودداری کند و آن را نپردازد، زیرا زکات یک فریضهٔ تعبدی و کاملاً مرزبندی شدهٔ مالی است که خداوند آن را بر هر مرد و زنِ مسلمانی که دارایی و نقدینهٔ او به حد نصابِ زکات رسیده باشد واجب گردانیده است. بنابراین نگه داشتن و انکارِ مشروعیت آن، برگشتن از دین و کفرِ واضح می‌باشد، پس باید با چنین فردِ منکِری جنگید تا آن را آن طوری که احکام اسلام بیان کرده است بپردازد، کما اینکه ابوبکر صدیق ـ رضی‌الله‌عنه ـ در مقابل اهل رِده و بازگشت از احکام دین که از پرداخت زکات امتناع می‌ورزیدند بسیار جدی و قاطعانه برخورد می‌کرد و می‌گفت: «**وَاللهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلاةِ و الزَّكاةِ**»: «به خدا سوگند با کسانی که در میان نماز و زکات، جدایی می‌اندازند: (نماز می‌خوانند امّا زکات نمی‌دهند) به شدت می‌جنگم».

علاوه بر این، بر کسی پوشیده نیست که در قرآن کریم آیات زیادی آمده‌اند که نماز و زکات را در کنار هم قرار داده‌اند و همهٔ آنها بیانگر ساختار و تثبیت ایمان خالص و عقیدهٔ پاک مؤمنین واقعی می‌باشند، از آن جمله: ﴿**الَّذِينَ يُقِيمُونَ**

الصَّلاةَ وَيؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾:[1] «همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و درحال خضوع و خشوع زکات می‌دهند.»

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾:[2] «و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و با نمازگزاران (به صورت جماعت) نماز بخوانید».

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾:[3] «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز را برپا داشته و زکات داده‌اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند».

باید زن مسلمان متّقی و آگاه این را بداند که اسلام او را در مال و دارایی خود مستقل و صاحبِ اختیار گردانیده، امّا مکلّف به دادن چیزی از نفقه نگردانیده است، بلکه نفقهٔ او بر گردن شوهرش می‌باشد، بنابراین لازم است که به این نکته نیز توجّه داشته باشد که: به بهانهٔ اینکه چون او مکلّف به دادن چیزی از نفقه نیست، پس دیگر نباید زکاتِ مال و دارایی خود را پرداخت کند و به نیازمند بدهد!! زیرا چنین طرز تفکّری نشانهٔ ناآگاهی از دین و احکام دینی و نمایانگر فساد عقیده و علاقهٔ شدید او به ثروت‌اندوزی است. در این صورت شکی نیست که چنین زنی جزوِ آن دسته از زنانی که اسلام می‌خواهد محسوب نمی‌شود

۸ـ گرفتن روزه ماه رمضان و پرداختن به عبادت در شبهای آن.

بدیهی است که زن مسلمانِ متقی روزهٔ ماه رمضان را می‌گیرد و پیوسته دل و درونش به وسیلهٔ ایمان و اعتقاد به این فرمودهٔ پیامبر اکرمﷺ آباد است که می‌فرماید: «**مَنْ صَامَ رَمَضانَ إِيماناً وَ إِحْتِسَاباً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ**»:[4] «هر کس

---

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.
۲. سوره بقره آیه ٤٣.
۳. سوره بقره آیه ۲۷۷.
٤. متفق‌علیه

باایمان و اعتقاد کامل روزهٔ ماه رمضان را بگیرد و پاداش نیک آن را از خداوند بخواهد، گناهان (صغیرهٔ) گذشتهٔ او بخشوده می‌شوند».

همچنین زن مسلمانی که روزهٔ ماه رمضان را می‌گیرد، در واقع خود را متخلّق به اخلاق حسنهٔ زنان روزه‌داری می‌کند که زبان و چشم و تمام اعضای خود را از هرگونه عملِ خلاف و ناشایستی که به روزهٔ آنان خدشه‌ای وارد کند و یا از اجر و ثواب آن بکاهد مصون می‌دارد. بنابراین شخص روزه‌دار، اعم از مرد یا زن هرگاه به نزاع و بدگویی و به فریاد کشیدن و رفتار ابلهانهٔ کسی رو به رو شود، مطابق این ارشاد و رهنمودهایی که پیامبر اکرمﷺ برای مردان و زنانِ روزه‌دار سفارش فرموده است عمل می‌کند، که می‌فرماید: «**إِذا كان يوْمُ صومِ أَحَدِكُمْ فلا يرْفُثْ وَلَا يصْخَبْ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيقُلْ: إِنّى صَائِمٌ مَرَّتَينِ**»:[1] «هرگاه یکی از شما روزه باشد، از بدگویی و سخن ناشایست و از فریاد کشیدن اجتناب کند، و اگر کسی به او فحش و ناسزا گفت و یا با وی به نزاع برخاست، به او پاسخ ندهد، بلکه دوبار بگوید: من روزه هستم».

در روایت دیگر آمده است: «**مَنْ لَمْ يدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَ الْعَمَلَ بِهِ فَلَيسَ للهِ حَاجَةٌ فِى أَنْ يدَعَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ**»:[2] «کسی که سخن دروغ و ناشایست و عمل به آن را ترک نکند، خداوند نیازی ندارد به اینکه او (به عنوان روزه‌داری) ترک خوردن و نوشیدن کند».

در این صورت زن مسلمانِ هوشیار و آگاه در ماه رمضان، چنان احساس می‌کند که او زیر سایهٔ ماهی قرار گرفته که غیر از ماههای دیگر است، زیرا در این ماه، ثواب اعمال نیکو چند برابر می‌شود، ابواب خیر و برکت باز می‌شود و روزه‌داری در آن فقط برای خداست و تنها اوست که پاداش نیک آن را می‌دهد، بدیهی است که پاداش نیکِ خدای غنی و بسیار بخشنده، بزرگتر، والاتر و عامتر

---

۱. متفق‌علیه، به ریاض‌الصالحین، باب أمر الصّائم بحفظ لسانه و جوارحه عن المخالفات رجوع شود.
۲. فتح‌الباری ۱۱۶/۴ الکتاب‌الصّوم.

از آن است که به وصف آید و یا فکر و خیالِ کسی بتواند به آن برسد. از این‌رو، در ماه رمضان ثوابِ عمل انسان چند برابر می‌شود به گونه‌ای که انجام هر عمل نیکی از ده برابر تا هفتصد برابر ثواب دارد، چنان که در حدیث قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید: «**كُلُّ عَمَلِ إِبنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّوْمَ، فَإِنَّهُ لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ**»[1]: هر عمل آدمیزادی برای خودش می‌باشد، جز روزه‌داری که آن برای من است و من خودم پاداش آن را می‌دهم».

بنابراین، اینجاست که لازم است زن مسلمانِ هوشیار و آینده‌نگر در ماه رمضان، بین کارهای خانه و غنیمت شمردن اوقات مبارک ماه رمضان برای طاعت و عبادت و تقرّب جستن به خدای متعال به وسیلهٔ انجام اعمال صالحه و خداپسندانه، برنامه‌ریزی دقیق کند به طوری که بتواند هم به کارهای خانه و هم به انجام اعمال عبادی ماه رمضان برسد، به شکلی که کارهای منزل او را از برگزاری نمازهای مفروضه در اوقات خود و از تلاوت قرآن و بجای آوردن نمازهای سنت، به خود مشغول نسازد، به گونه‌ای که او را از انجام آنها بازدارد. همچنین سعی کند که بیدار شدن فرزندان و سایر افراد خانه، او را از شب زنده‌داری و نماز تهجد و دعا و نیایش غافل نکند. بدیهی است که زن مسلمان متقی و دوراندیش می‌داند که خداوند برای زنان و مردانِ شب زنده‌دار در ماه رمضان، اجر و ثواب جزیل و عفو و مغفرت وسیعی را آماده فرموده است، به ویژه در شب **ليلةالقدر**، چنانکه پیامبر اکرمﷺ فرموده است: «**مَنْ قَامَ لَيلَةَالْقَدْرِ إِيماناً وَ إِحتِساباً غُفِرَ لَهُ مَاتَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ**»[2]: «هر کس در شبِ **ليلةالقدر** بیدار بماند و به نماز و عبادت و دعا و نیایش با ایمان کامل و خواهان ثواب آن از خدا به سر برد، گناهانِ (صغیرهٔ) گذشتهٔ او بخشوده می‌شوند».

علاوه بر این، زن مسلمانی که در ماه رمضان، سبب تحقق این همه خیر و برکت و عفو و مغفرتِ آن برای افراد خانوادهٔ خود می‌شود، مسلماً خداوند نیز

۱. متَفق‌علیه به شرح السّنَه ۲۲۱/٦، کتاب‌الصوم، رجوع شود.
۲. متَفق‌علیه، به شرح‌السّنه، ۳۸۰/٦، کتاب الصّیام، رجوع شود.

ثواب و پاداش عظیمی به او خواهد داد، و می‌فرماید: ﴿**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً**﴾:[۱] «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند (بدانند که) ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی‌کنیم».

۹ـ گرفتن روزهٔ مستحب در سایر ماه‌های سال.

زن مسلمان متقی علاوه بر گرفتن روزهٔ ماه رمضان، در ماههای دیگر، اگر مشکل خاصِ جسمی و غیره نداشته باشد و روزه گرفتن بر او بسیار سخت و مشکل نباشد، سنت است چند روزی روزه بگیرد، از آن جمله روزهٔ شش روزِ اولِ شوال. چنانکه پیامبر اکرمﷺ فرموده است: «**مَنْ صَامَ رَمَضانَ، ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتّاً مِنْ شَوّالٍ كَانَ كَصِيامِ الدَّهْر**»:[۲] «هر کس روزهٔ ماه رمضان را بگیرد، سپس به دنبال آن شش روز از ماه شوال را نیز بگیرد، مثل این است که تمام سال، روزه بوده است».

همچنین در روزِ عرفهٔ عید قربان روزه گرفتن سنت است، چنانکه از ابوقتاده ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده که گفته است: از رسول خداﷺ دربارهٔ روزهٔ روز عرفه سؤال شد، حضرتﷺ فرمود: «**صَوْمُ يومِ عَرفةَ يكَفِّرُ السَّنَةَ الْماضِية وَ الْبَاقِيةَ**»: «روزهٔ روز عرفه کفّارهٔ گناهانِ (صغیرهٔ) سالِ گذشته و یک سال آیندهٔ (شخص روزه‌دار) می‌باشد».

علاوه بر اینها گرفتن سه روز روزه در هر ماه سنت می‌باشد، چنانکه در حدیثی آمده است پیامبر اکرمﷺ فرموده است: «**صَومُ ثَلاثَةِ أَيامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ**»:[۳] «سه روز روزه گرفتن در هر ماه، ثواب روزهٔ تمام سال را دارد».

همچنین احادیث و روایات دیگری که دربارهٔ روزه گرفتن سایر روزهای هر ماه، در کتابهای احادیث و فقه آمده‌اند.

---

۱. سوره کهف آیه ۳۰.

۲. صحیح مسلم، ۵۶/۸، باب استحباب صیام...

۳. متفق‌علیه، به شرح السُنه، ۳۶۲/۶، کتاب الصیام، بابُ صومِ الدّهر، رجوع شود.

۱۰- انجام مناسک حج و عمره.

یکی از خواسته‌ها و آرزوهای دینی زنِ مسلمان که همیشه در جلوِ چشمش مجسم می‌باشد، این است که هر وقت قدرت مالی و امکان راهیابی به حج بیت‌الله را پیدا کند به آنجا برود و توفیق انجام مناسک حج را بیابد، بنابراین وقتی که اسباب و مقدمات مشروع این سفر برایش میسّر گردید، قبل از حرکت به سوی این میعادگاه توحید، با نگرش و توجّه عمیق، خود را با جدیت تمام به مطالعه و بررسی دقیق احکام مربوط به حج و انجام مناسک آن مشغول می‌کند تا اینکه وقتی شروع به انجام مناسکِ حج کرد، آنها را مطابق دستورات شرع و از روی آگاهی توأم با مدنظر قرار دادن حکمت و فلسفۀ آن، به درستی انجام دهد، تا حج او مطابق شروط شرعی به صورت صحیح و کامل انجام شود، به طوری که مقام و منزلت جهادِ مردان با کفّار را بگیرد و ثواب آن را بیابد، چنانکه در روایتی از أم‌المؤمنین عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ آمده است که می‌گوید: گفتم ای رسول‌خدا ما هم همراه شما به جهاد با کفّار بیاییم؟ حضرتﷺ فرمود: «**لكِنَّ أَحْسَنَ الْجِهَادِ وَ أَجْمَلَهُ الْحَجُّ، حَجٌّ مَبْرُورٌ**»: «برای شما زنان نیکوترین و زیباترین جهاد حج است، حجِ مقبول». عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ می‌گوید: بعد از اینکه این سخن را از پیامبرﷺ شنیدم، دیگر حج را ترک نمی‌کنم».[۱]

همچنین زن مسلمان علاوه بر انجام فریضۀ حج، در صورت میسّر بودنِ اسباب و امکانات، عمره را نیز بجا می‌آورد، به ویژه در ماه رمضان، زیرا ثوابِ بجا آوردن عمره در ماه رمضان معادل ثواب انجام دادن حج همراه با رسول‌خداست، چنانکه در حدیثی که بخاری از ابن‌عباس ـ رضی‌الله‌عنهما ـ روایت کرده آمده است: هنگامی که پیامبر اکرمﷺ از حج برگشت به أمّ سنان‌انصاری فرمود: «مَا مَنَعَکِ مِنَ الحجِّ؟» «چه چیزی مانع رفتنِ تو به حج شده است؟» گفت: شوهرم، که پیوسته این دو جمله را تکرار می‌کند و می‌گوید: یکی

۱. فتح‌الباری، کتاب جزاءالصّید: باب حج النّساءِ.

از دو نفر ما به حج برود و دیگری بماند و باغ و زمین ما را آبیاری کند، حضرت فرمود: «**فَإِذَا كَانَ رَمضانُ، إِعْمَرِی فِيهِ، فَإِنَّ عُمْرَةَ فِي رَمَضانَ حَجَّةٌ**»:[١] «پس وقتی که ماه رمضان فرا رسید، در آن عمره را انجام ده، چون بجا آوردن عمره در ماه رمضان به منزلهٔ بجا آوردن حج است».

١١ـ فرمانبرداری از اوامر پروردگار.

زن مسلمانِ آگاه و متقی، هیچ وقت از اوامر و نواهی پروردگار خود غافل نمی‌ماند بلکه پیوسته خود را مکلّف به انجام تکالیف شرعی می‌داند و موقعیت او نسبت به اینگونه تکالیف همچون موقعیت مرد است و هیچ‌گونه فرقی با هم ندارند مگر در اموری که اختصاص به زن دارند نه مرد، و در آنهایی که مربوط به مردند نه زن، امّا در سایر امور، مرد و زن به طور مساوی با هم در پیشگاه خداوند مسئول می‌باشند. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿**إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا**﴾:[٢] «مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای (همهٔ) آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است».

نیز می‌فرماید: ﴿**مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**﴾:[٣] «هر کس چه زن و چه مرد کار

---

١. فتح‌الباری، ٧٢/٤، کتاب جزاء الصّید: باب حج النّساء.
٢. سوره احزاب، آیه ٣٥.
٣. سوره نحل، آیه ٩٧.

شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، قطعاً (در این دنیا) بدو زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) مسلّماً بهتر از آنچه که انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد».

علاوه بر این، بدیهی است وقتی که در قرآن و یا در سنت پاک پیامبرﷺ جملاتی همچون: «أیهَا النّاس» و یا «أیهَا النَّاسُ» به طور مطلق بکار برده شده‌اند، مسلماً خطاب به مرد و زن است، چون کلمهٔ «النّاس» شامل هر دوی آنان می‌شود، در این صورت مرد و زن در پیشگاه خدای عزّوجلّ در پیروی از امر و یا در اجتناب از نهی او، مساوی می‌باشند، پس به همین خاطر است که زن مسلمانِ متقی، آنچه را که خداوند امر فرموده انجام می‌دهد و از آنچه که نهی فرموده دوری می‌جوید، چون ایمان و اعتقاد کامل دارد به اینکه هر آنچه را که در دنیا و در طول زندگی خود انجام داده است، در سرای آخرت مورد بازخواست قرار می‌گیرد، اگر عمل نیک انجام داده است پاداش نیک می‌یابد، و اگر عمل بد انجام داده است جزای بد می‌بیند. از این‌رو، او حد و حُدودِ اوامر و نواهی خداوند را در نظر می‌گیرد و از آن حد و حدود تجاوز نمی‌کند، در نتیجه مرتکب امر حرام نمی‌شود، چون پیوسته خواهان اجرای حکم الهی است و در هر حال و موقعیتی خود را پای‌بند به آن می‌داند و در طول زندگی خود مطابق آن عمل می‌کند.

آری، زن مسلمانِ آگاه پیوسته و در هر حالتی این فرمودهٔ خداوند را در نظر می‌گیرند که می‌فرماید: **﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِينًا﴾**[۱]:

«هیچ مرد و زنِ مؤمنی، در کاری که خداوند و پیامبرش داوری کرده (و حکمِ آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند، و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است».

---

۱. سوره احزاب، آیه ٣٦

١٢ـ پرهیز از خلوت با مرد بیگانه.

باید دانست که به طور کلی اطاعت و فرمانبرداری از خدا و رسول‌خدا، عبارت است از گردن نهادن به امر خدا و رسول خدا و دوری جستن از آنچه که نهی کرده‌اند، بدیهی است یکی از علایم اطاعت و فرمانبرداری زنِ مسلمان از دستور خدا و رسول خدا این است که او هیچ‌گاه بدون همراه یک نفر محرم، با مرد اجنبی خلوت نمی‌کند و همنشین او نمی‌شود، چون می‌داند که خلوت کردن زن با مرد اجنبی، با اتفاق علمای دین حرام می‌باشد، به دلیل این فرمودهٔ پیامبر اکرمﷺ که می‌فرماید:

«لَا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَ مَعَهَا ذُو مَحْرِمٍ، وَلَا تُسَافِرِ الْمَرأةُ إِلَّا مَعَ ذِی مَحْرَمٍ» فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يا رَسُولَ اللهِ إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَّةً وَ إِنِّي اكْتُتِبْتُ فِي غَزْوَةِ كَذَا وَ كَذَا. قالَ: «إِنْطَلِقْ فَحُجَّ مَعَ امرَأَتِكَ»[1]

:«مردِ بیگانه نباید با زن نامحرم خلوت کند مگر اینکه همراه او محرمی باشد، همچنین زن نیز نباید بدون همراه داشتن محرم به سفر برود» مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا زنِ من عازم حج می‌باشد در حالی که من برای جنگ با کفّار در غزوهٔ فلان و فلان منظور شده‌ام؟! حضرتﷺ فرمود «برو با او حج کن».

بنابراین زن مسلمانِ آگاه و متقی هرگز از دستورات شرع تمرّد و سرپیچی نمی‌کند تمرّدی که متأسفانه در عصر حاضر آن طوری که می‌شنویم، بسیاری از مردم در اثر سهل‌انگاری و بی‌توجهی به دستورات شرع، غالباً مرتکب چنین امر نامشروع و فاجعه باری می‌شوند.

---

١. متفق‌علیه، به شرح السنه، ١٨/٧، کتاب الحج: باب **المرأة** لا تخرج **إلّا** مع محرم، رجوع شود.

۱۳ـ خود را مکلّف دانستن به رعایت حجاب شرعی.

بر کسی پوشیده نیست که زن مسلمان واقعی و آگاه به دستورات قرآن و سنت، به هنگامِ خارج شدن از خانه، حجاب خود را کاملاً رعایت می‌کند.

حجابِ شرعی عبارت است از یک نوعِ تن‌پوش مخصوصِ اسلامی که نصوص قرآن و سنتِ رسول‌خداﷺ آن را تعریف و مشخص نموده‌اند، پس زن مسلمان بدون چنین حجابی از خانه خارج نمی‌شود و هیچ‌گاه به صورت معطّر شده و آرایش نموده در جلوِ مردانِ نامحرم خودنمایی نمی‌کند، چون می‌داند که چنین حرکتی با نص صریح و قاطع قرآن حرام می‌باشد. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾:[1] «و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از هر نامحرمی) فرو گیرند و عورتهای خویشتن را (با پوشیدن و دوری از رابطهٔ نامشروع) محفوظ بدارند و زینت خود را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردنبند) نمایان نسازند. مگر آن مقدار (از جمال خلقت همچون چهره و پنجهٔ دستها) که (طبیعتاً) پیدا می‌گردد و چارقد و روسری‌های خویش را بر یقه‌ها و گریبانهایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندامهایشان نمایان نگردد) و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدرانِ شوهرانشان، یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنانِ (همکیش) خود یا کنیزانشان یا خدمتکارانِ مرد که نیاز جنسی در آنان نیست (از قبیل: افراد مُخنّث، ابلهان، پیران فرتوت و اشخاصِ

---

۱. سوره نور، آیه ۳۱

فلج،) یا کودکانی که هنوز بر عورتِ زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند آشکار نکنند؛ و پاهای خود را (به گونه‌ای بر زمین) نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مؤمنان همگی (چه مرد و چه زن) به درگاه خدا توبه کنید شاید که رستگار شوید».

بنابراین، زن مسلمان متقی و هوشیار چون به این رهنمودهای قرآنی آگاهی دارد، لذا همچون آن دسته از زنان امروزه نیست که به صورت سرگردانی و انحراف از هدایت خدا و بدور از اطاعت امرِ او، با پوشش نازک و شفافِ تن‌نما، به شکل عجیب و غریبی در شلوغی جامعه ظاهر می‌شوند و به خودنمایی می‌پردازند!! بلکه زن مسلمان چون آگاهی از قرآن و سنت نبوی دارد، هرگاه آن شکل و صورت خوفناکی را که رسول‌خداﷺ از اینگونه زنان بی‌حجاب و فساد برانگیز نشان داده است، به خاطر می‌آورد بدنش از ترس به شدت می‌لرزد و به وحشت می‌افتد، آنجا که می‌فرماید: «**صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِياطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَ نِسَاءٌ كَاسِياتٌ عَارِياتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَ لَا يجِدْنَ رِيحَها وَ إِنَّ رِيحَهَا لَيوَجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذا وَ كَذا**»:[1]

«دو گروه از اهل جهنم هستند که (نمونهٔ آنها را) ندیده‌ام (گروه اول) افرادی (ستمکار) هستند که تازیانه‌هایی همچون دُمِ گاو همراه خود دارند به وسیلهٔ آنها مردم (مظلوم) را می‌زنند. (گروه دوم) زنانی هستند که لباس نازک و شفافِ تن‌نما می‌پوشند و حجاب را مراعات نمی‌کنند و (به هنگام راه رفتن) به چپ و راست متمایل می‌شوند، هم خود منحرف هستند و هم دیگران را به انحراف می‌کشانند، موهای سر خود را به صورت کوهان شتر درمی‌آورند، اینگونه زنان هرگز داخل بهشت نمی‌شوند و بوی آن را احساس نمی‌کنند، (بلکه) بوی بهشت در مسافتهای چنین و چنان از آنان یافت می‌شود».

---

۱. صحیح مسلم، کتاب اللّباس و الزّینة: باب النّساءِ الکاسیات العاریات.

بنابراین باید دانست که زنِ آگاه و آزادهٔ مسلمان که از سرچشمهٔ صاف و زلال اسلام سیراب شده و در زیرِ سایهٔ گستردهٔ آن پرورش یافته، ناآگاهانه و از روی تقلید کورکورانه، خود را ملزم و پای‌بند به حجاب شرعی نکرده است، بلکه او در حالی خود را به آن ملزم و پای‌بند کرده است که با اطمینان قلبی و ایمان و اعتقاد راسخ دانسته است که حجاب شرعی دستور خدای عزّوجلّ است و سراپای وجودش قانع و خشنود است به اینکه خداوند آن را به عنوان یک نمادِ دینی در قرآن نازل فرموده است تا اینکه شخصیت و کرامت زن مسلمان از هرگونه لغزش و انحرافی مصون بماند و او را از آلوده شدن به فتنه و فساد و از افتادن در منجلاب خواری و گمراهی به دور بدارد، پس به همین خاطر است که زن مسلمان با اطمینان قلبی توأم با رضایت و خشنودی کامل، حجابِ اسلامی را پذیرفته آنگونه که زنان مهاجر و انصار در ابتدای اسلام و در روزی که آیهٔ حجاب از طرف خدای حکیم و آگاه به فطرت انسان نازل شد بلافاصله آن را پذیرفتند و از تبرّج جاهلیت خارج شدند.

از این‌رو، تردیدی نیست که فقط این زنان مسلمانِ آگاه و نیک‌اندیش هستند که خانه و فضای خانواده را به وسیلهٔ نور ایمان همراه با عفّت و پاکدامنی منوّر و آباد و پر از مهر و عطوفت می‌کنند به گونه‌ای که در آن نسل‌هایی ایده‌آل و بافضیلت پرورش می‌نمایند و در نتیجه جامعه را پر از افراد دانشمند و مردان قهرمان میادین و کارگران فعّال و سازنده می‌کنند، به لطف خدا چنین زنان آینده‌ساز، در جوامع اسلامی بسیارند.

١٤ـ اجتناب از اختلاط مطلق.

تردیدی در این نیست زن مسلمان و آگاه، تا آنجایی که امکان و توان داشته باشد، به تأسی از فاطمهٔ زهرا دخت رسول‌خداﷺ و به پیروی از زنان صحابهٔ کرام و تابعین و سایر کسانی که بر طریق مستقیم آنان به نیکی و درستی حرکت

کرده‌اند، با مردان بیگانه مخلوط نمی‌شود و قاطی آنان نمی‌گردد، لذا او نه هوای چنین چیزی را در سر دارد و نه فرد دیگری را بر آن تشویق و وادار می‌سازد، چون مضراتِ وخیم و نتایج نامطلوبی که اختلاط مطلق، برای مردان و زنان به ویژه دختران و پسرانِ آموزشگاه‌های مختلط به بار آورده است بر هیچ زنِ مسلمانِ دوراندیش و عاقبت‌نگر پوشیده نیست، مضرات و نتایج نامطلوبی که غربیها در اثر نزدیکی جوانان پسر و دختر به هم در سطوح مختلف آموزشی به صورت بسیار وسیع و گسترده‌ای لمس کرده و آشکارا با آن مواجه شده‌اند، لذا به ناچار تصمیم گرفتند که در پاره‌ای از دانشکده‌ها و همچنین در سایر آموزشگاهها دانشجویان و دانش‌آموزان دختر و پسر را از هم جدا کنند، چنانکه آن دسته از اساتید و بزرگان تعلیم و تربیت مسلمان که از کشورهای اروپا و امریکا و روسیه دیدن کرده‌اند در آنها شاهد این جداسازی دختران و پسران در سطوح مختلف تحصیلی بوده‌اند، به عنوان نمونه احمد مظهر استاد و مربی پرورشی که از طرف وزارت آموزش و پرورش سوریه در یک سفر علمی به کشور بلژیک رفت و در آنجا از مدارس بسیاری دیدن کرد و در یکی از بازدیدهایش از یک مدرسهٔ ابتدایی دخترانه، از مدیر مدرسه پرسید: چرا در این مرحلهٔ ابتدایی دختر و پسر با هم قاطی نشده و به صورت مختلط تحصیل نمی‌کنند؟! در جواب گفت: «ما در سطح آموزشگاهها حتی در مرحلهٔ ابتدایی ضرر و زیان و نتایج بد و نامطلوبی را از اختلاط دختر و پسر لمس کرده و آشکارا با آن مواجه شده‌ایم، لذا به ناچار آنان را از هم جدا کرده‌ایم».

طبق اخبار منتشره، کشورِ روسیه به این نتیجه رسیده است که تا حدودی پاره‌ای از آموزشگاههای مختلط را محدود سازد، لذا اقدام به تأسیس دانشگاهی جداگانه نمود که در آن دانشجویان دختر و پسر به دور از هم و بدون اختلاط مشغول تحصیلند، همچنین در کشور امریکا بالغ بر ۱۷۰ دانشکده و آموزشگاه وجود دارد که در آنها دختر و پسرِ دانشجو و دانش‌آموز جدا از هم و بدون

اختلاط به تحصیل مشغولند، علت این جداسازی این بود که مربیان و اساتید و افراد مسؤول و سرپرست این دانشکده‌ها و آموزشگاهها دریافتند که دانشجو و دانش‌آموزانی که در آنها به صورت اختلاط‌آمیز و در کنار هم مشغول تحصیل می‌باشند مضرات و نتایج بد و نامطلوبی را در جنبه‌های مختلفِ زندگی و اجتماعی به بار آورده است، به گونه‌ای که آن را به وضوح دیده و لمس کرده‌اند، پس همین امر باعث شد تا از اختلاط آنها جلوگیر شود. علاوه بر این، شکی نیست که شواهد دال بر مضرات و نتایج بد و نامطلوب اختلاط مطلقِ دختر و پسر در سطح جهان، بیشتر از آن است که بشمار آید، و تمام آنها نمایانگرِ دلیل روشن و شفافِ دال بر حکمت اسلام در محدود نمودن اختلاط دختر و پسر در سطح آموزشگاه‌ها می‌باشد، همچنین آنها گویای این واقعیتند که این حرکت درست و منطقی جامعهٔ اسلامی که در اثر درخواست توفیق و هدایت از پروردگار خود مانع اختلاط دختر و پسر در آموزشگاهها شده، موجب دور ساختن مضرّاتِ وخیم و عواقبِ خطرناک و کشنده در سطح جامعه گردیده است، مضرّات و عواقب خطرناکی که نیروی افراد به ویژه دختر و پسر آینده‌سازِ جامعه را بر باد می‌دهد و دل و درون، همچنین مشاعر و روحیهٔ آنان را متزلزل و نامتعادل می‌سازد. البته ناگفته نماند که از دیدگاه اسلام اجتماع و گردهماییهای مردان و زنان برای انجام کارهای مصلحت‌آمیز و برتر و یا در رابطه با بررسی امور لازم و ضروری جامعه بلامانع می‌باشد، مانند شرکت در برگزاری نماز در مساجد و یا حضور در مجالس علمی و محافل دینی و یا گردهماییهایی به قصد مشارکت داوطلبانه برای به اجرا درآوردن اهداف مبارک، از قبیل جهاد در راه اسلام و سازندگی جامعهٔ سالم اسلامی و به خاطر انجام اعمال صالحه و خداپسندانهٔ دیگری که اجتماع مرد و زن در آنها جهت تعاون و همکاری در میان خود لازم و ضروری می‌باشد. بنابراین اسلام چنین اجتماع و گردهماییها را با در نظر گرفتن ضوابط و مقررات معروف و مرسوم شرعی جایز شمرده است و حتی در بعضی موارد نیز مرد و زن را برای مشارکت در آنها تشویق و ترغیب نموده

است به ویژه برای انجام امور و مراسم دینی و عقیدتی همچون حضور در برگزاری نماز دو عید فطر و قربان در کنار هم، به خاطر اینکه چنین اجتماعاتی، غیر از آن اجتماعات و گردهماییهای بی‌بند و باری است که در جوامع غیراسلامی به صورت اختلاط مطلق، معمول و مرسوم می‌باشد.

۱۵ـ خودداری از دست دادن با نامحرم.

بدیهی است زن مسلمانی که شایستهٔ نیست قاطی مردان نامحرم شود، مسلّماً هرگز با آنان مصافحه نمی‌کند و دست ایشان را نمی‌گیرد، چون او در این کار از گفتار و کردار پیامبر اکرمﷺ پیروی می‌کند، زیرا از أمّ‌المؤمنین عایشه ــ رضی‌الله‌عنها ـ نقل است که گفته: «قبل از فتح مکه زنان مؤمنه‌ای که از مکه به مدینه هجرت می‌کردند، نزد پیامبرﷺ می‌رفتند تا با او بیعت کنند، حضرتﷺ نخست آنان را از لحاظ ظاهری و ایمانی بودنشان مورد بررسی و آزمایش قرار می‌داد، وقتی که ایشان را مؤمنه تشخیص می‌داد از آنان بیعت می‌گرفت» چون خدای متعال فرموده است: ﴿**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ**﴾[1] «ای کسانی که امیان آورده‌اید، هنگامی که زنانِ مؤمنه مهاجر، نزد شما می‌آیند، آنان را بیازمایید، خدا از ایمان آنان آگاهتر است، پس اگر ایشان را با ایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کفّار بازنگردانید».

بنابراین، مطابق مفهوم و دستور این آیه، هر کدام از آنان اقرار به ایمان و مسلمان شدنِ خود می‌کرد، پس معلوم می‌شد که او زنی مسلمان و باایمان است، سپس پیامبر اکرمﷺ وقتی که این اقرار و اعتراف را از تک‌تکِ آنان می‌شنید، آن را بدون دست دادن، به عنوان بیعت شرعی می‌پذیرفت و به ایشان می‌فرمود: «**إِنْطَلِقْنَ فَقَدْ بَأيعْتُكُنَّ**»: «بروید به درستی از شما بیعت گرفتم».

---

۱. سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

أم‌المؤمنین عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ می‌گوید: «به خدا سوگند رسول‌خداﷺ به هنگام بیعت گرفتن از اینگونه زنان، دستش به دست هیچ یک از آنان تماس حاصل نمی‌کرد، بلکه بیعت گرفتن او از آنان فقط به صورتِ گفتار انجام می‌شد و به دنبالِ آن می‌فرمود: بروید من با همین اقرار و اعترافِ زبانی از شما بیعت گرفتم»[۱]

۱۶ـ اقدام نکردن به مسافرت طولانی و پرمشقت جز با محرم.

یکی از هدایت و ارشادات اسلام برای زن مسلمان این است که مسافرت طولانی را همراه با مرد محرم انجام دهد، به خاطر اینکه سفر طولانی بیش از دو روز غالباً خالی از رنج و زحمت نیست، بلکه چنین سفری گاهی اوقات همراه با خطرها و ناراحتیها و سختیهاست، بنابراین کار خوب و درستی نیست که زن به تنهایی و بدون همراه داشتن مرد محرمی با خود، متحمّل اینگونه رنجها و مشقتهای طاقت‌فرسا شود، لذا لازم است در کنارِ او مرد محرمی باشد تا از مشکلات و سختیهای او بکاهد، همچنین خطرها و رخدادهای ناگوار سفر را از پیش روی او بردارد، و به همین خاطر است که هدایت و رحمت نبوی از روی شفقت و مهرورزی، زن را از رفتن به سفر طولانی و پُر زحمت به تنهایی و بدون همراه داشتن مردِ محرمی با خود، منع کرده است، به ویژه در سفرهای طولانی و مکرر و متنوع و پشت سرِ هم. چنانکه در حدیثی آمده است: **«لاَ تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ ثَلاثَةَ أَيامٍ إِلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»**:[۲] « زن، سفر طولانی به مسافت سه شبانه‌روز را بدون همراه داشتن محرمی انجام ندهد».

همچنین در صحیح مسلم آمده است که: **«لَا يحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ ثَلاثِ لَيالٍ إِلَّا وَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ»**:[۳] «برای زنی که به خدا و به روز

---

۱. به روایت بخاری، به فتح الباری کتاب طلاق حدیث ۵۲۸۸ مراجعه شود.
۲. به روایت بخاری، به فتح‌الباری، کتاب تقصیرالصّلاة: حدیث شماره ـ ۱۰۸۶، باب تقصیر الصّلاة رجوع شود.
۳. صحیح مسلم، کتاب حج، باب سفر المرأة مع محرم.

آخرت ایمان دارد، جایز نیست که در مسافت سه شبانه‌روز بدون همراه داشتن محرمی به سفر برود».

در این صورت زن مسلمان واقعی، چون با تمام وجود مطیع و فرمانبردار امرِ پروردگارش می‌باشد، لذا آنچه را که امر فرموده انجام می‌دهد و از آنچه که نهی فرموده دوری می‌جوید و انجام نمی‌دهد و راضی به حکم و دستورِ اوست، پیوسته خود را ملزم به تعالیم و شعایر و آداب دین خود می‌داند، برای انجام تکالیف شرعی و برگزاری طاعات و عبادات، بسیار صبور و با حوصله می‌باشد، اگرچه با مخالفت بسیاری از برداشتها و عادات و رسوم اجتماعی روبه‌رو شود.

تردیدی نیست که تمام این حرکات و اعتماد و یقین کامل چنین زن مسلمانی، نشان می‌دهد که او به درستی زنی رستگار و کامیاب، موفق و سودمند می‌باشد، چنانکه قرآن کریم چنین چیزی را با تأکید اینگونه بیان می‌فرماید: **﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾** :[1] «سوگند به عصر و زمان که واقعاً انسان دستخوش زیان است مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی (در تحمل سختیها و رنجها) توصیه می‌کنند».

۱۷ـ راضی بودن به قضا و قدر خداوند.

بدیهی است که زن مسلمانی که مطیع و فرمانبردار امر پروردگارش می‌باشد، اگر در هر حال و موقعیتی راضی به قضا و قدر خداوند باشد، کار تازه و نوآوری نیست، زیرا راضی بودن به قضا و قدر خداوند یکی از بزرگترین نشانه‌های ایمان راسخ و طاعت و تقوای انسان و نمایانگر صلاح و نیکوکاری اوست، پس به همین خاطر است که زن مسلمان آگاه پیوسته در مسیر ارشاد و هدایت دین خود حرکت می‌کند و در هر حالت و موقعیت زندگی خویش نسبت به آنچه از خیر یا

۱. سوره عصر.

شرّ که به او می‌رسد راضی و خشنود می‌باشد، چون می‌داند که هر دوی آنها برای او خیر و برکت است، چنانکه در حدیثی آمده است پیامبر اکرمﷺ فرموده:

«عَجَباً لِأَمْرِ الْمُسْلِمِ! إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيرٌ وَ لَيسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ، فَكَانَ خَيراً لَهُ، وَ إِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ، فَكَانَ خَيراً لَهُ»:[۱]

«کار شخص مسلمان شگفت‌انگیز است! براستی تمام کار او خیر و برکت است و این فقط مخصوصِ فرد مؤمن می‌باشد، زیرا اگر شادی و مسرّتی به او برسد خداوند را شکرگزار است، پس این کار برای او خیر و نیکی است، و اگر دچارِ سختی و مصیبتی گردد، بر آن صبر و شکیبائی می‌ورزد، پس این هم برای او خیر و برکت است».

شکی نیست که زن مسلمان واقعی، اعتقاد و باور قلبی و درونی دارد به اینکه: هر آنچه در زندگی‌اش مقدر شده که به او برسد حتماً می‌رسد، و آنچه که مقدر نشده است که به او برسد قطعاً به او نخواهد رسید. بنابراین در اثر چنین ایمان و اعتقاد راسخ و ثابتی است که او در برابر تمام صدمات و پیش‌آمدهای سخت و ناگوار صبر و شکیبائی از خود نشان می‌دهد و آنها را با طب خاطر تحمّل می‌کند و با خاطری آسوده و اطمینان کامل راضی به قضا و قدر می‌باشد و اجر و ثواب آنها را از خدای قادر و منّان می‌خواهد.

نمونهٔ اینگونه زنان مسلمانِ شاکر و صابر «خنساء» است که چهار پسرش، در راه جهاد با کفّار شهید شدند، وقتی که خبر شهادت آنان به او رسید، دست به دعا گفت: **«الحمدُللهِ الذّی شَرَّفَنِی بِإِسْتِشْهَادِهِم، وَ أَرجُو أَنْ يَجْمَعَنِیَ اللهُ بِهِم فِی مُستَقَرِ رَحْمَتِهِ»**: «حمد و ستایش سزاوار خدایی است که به وسیلهٔ شهادت آنان، چنین عزّت و افتخاری را نصیب من فرمود، امیدوارم خداوند مرا همراه ایشان در پناه رحمت و مغفرت خود قرار دهد».[۲]

---

۱. صحیح مسلم، کتاب الزهد، باب فی أحادیث متفرقه.

۲. الاصابه: ۶۶/۸، ۶۷.

بدیهی است که امثال «خنساء» در تاریخ زنان مسلمان و مؤمنه بسیارند، که در برابر مصیبتها و سختیها صبر و شکیبایی از خود نشان می‌دهند و اجر و ثواب آنها را از خدای خویش می‌خواهند، مسلّماً خداوند هم اجر و ثواب آنان را به طور کامل خواهد داد، چنانکه می‌فرماید: **﴿إِنَّمَا يوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيرِ حِسَابٍ﴾**[1]: «بدون تردید، شکیبایان، اجر و پاداش خود را بی‌حساب و به تمام و کمال خواهند یافت».

۱۸ـ پرداختن به توبه و استغفار.

گاهی پردهٔ غفلت و ناآگاهی دل و درون زن مسلمان را می‌پوشاند در نتیجه دچار لغزش می‌شود و یا اندکی کوتاهی و سهل‌انگاری نسبت به اجرای امر پروردگارش دامانگیر او می‌گردد، که شایستهٔ زن مسلمانِ بیدار و متقی نمی‌باشد، امّا او در این بی‌توجهی و کم‌فکری باقی نمی‌ماند، بلکه فوری از این غفلت و ناآگاهی متنبّه و آگاه می‌شود و از این لغزش و یا کوتاهی ورزیدنش به توبه و استغفار می‌پردازد و به سوی نور ایمان و پاکی نفس و حرارت و گرمی دینداری خود برمی‌گردد و به مفاد آیهٔ زیر از پیشگاه پروردگار خود، خواهان کمک و یاری، آرامش و مغفرت می‌شود: **﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾**[2] «در حقیقت کسانی که از خدا می‌ترسند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد، خدا را به یاد می‌آورند به ناگاه بیدار می‌شوند، (فوری به سوی حقّ برمی‌گردند)».

بدیهی است که غفلت و سهل‌انگاری بر قلبی که با بشاشت ایمان آمیخته شده وارد نمی‌شود و بر آن حاکم نمی‌گردد، بلکه بر قلبهایی وارد می‌شود و بر آنها حاکم می‌گردد که زنگار غفلت و سرگردانی و غبار فسق و نافرمانی آن را پوشانده و در برگرفته است، در حالی که قلب زن مسلمانِ متقی و بیدار، پیوسته

---

۱. سورهٔ زمر، آیه ۱۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۳۰۱.

برای دریافت ارشاد و هدایت و طاعت و إنابت بـاز مـی‌باشـد و آمـادهٔ استـشمام نسیم توبه و رحمت و مغفرت می‌باشد.

۱۹ـ احساس مسؤولیت در برابر افراد خانواده.

بر کسی پوشیده نیست که مسؤولیت زن مسلمان در مقابل افراد خانوادهٔ خـود در پیشگاه خدای عزّوجلّ کمتر از مسؤولیت مرد نیست، بلکـه گـاهی مـسؤولیت زن بیشتر از مسؤولیت مرد است، به خاطر اینکه زن چون غالباً در محـیط خانـه مستقر می‌باشد و مدت طولانی را بـا فرزنـدان خـود بـه سـر مـی‌بـرد، لـذا او از خصوصیات ظـاهری و بـاطنی خانـه و افـراد خـانواده آگـاه‌تـر اسـت، همچنـین آن‌طوری که مادر از نظر روحی و پرورشی نسبت به فرزندانش آشنایی دارد پـدر ندارد، از این‌رو، زن مسلمانِ آگاه و بیدار، هرگاه ایـن فرمـودهٔ پیـامبر اکـرمﷺ را بیاد می‌آورد و یا آن را می‌شنود، احساسِ این مسؤولیت در وجودش بیشتر آشکار می‌گردد که می‌فرماید: «**كُلُّكُمْ راعٍ وَ كُلَّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ: الإِمَامُ رَاعٍ وَ مَـسْؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَ مَسؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ، وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيةٌ فِي بَيتِ زَوْجِهَا وَ مَسْؤُولَةٌ عَنْ رَعِيتِهَا وَ الْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيدِهِ وَ مَـسْؤُولٌ عَـنْ رَعِيتِـهِ، فَكُلُّكُـمْ رَاعٍ وَ مَسْؤُولٌ عَنْ رِعَيتِـهِ**»:[۱] «همهٔ شما سرپرستید و همهٔ شما نسبت به افراد زیـر فرمـان خود مسؤول می‌باشید (به این ترتیب که): پیشوا سرپرست است و نسبت به افراد زیرفرمان خود مسؤول می‌باشد، مرد خانه سرپرست است و نسبت به افرادِ خانـه مسؤول می‌باشد، زن در خانهٔ شوهرش سرپرست است و نسبت به افراد خـانوادهٔ خود مسؤول می‌باشد، خدمتکار سرپرست است و نسبت به اموال آقا و کارفرمای خود مسؤول می‌باشد، به طور کلّی همهٔ شما سرپرستید و نسبت به افراد زیر نظـر خود مسؤول می‌باشید».

---

۱. متفق‌علیه، به شرح‌السنه، ۱۰/۶۱، کتاب **الامارة** و القضاء مراجعه شود.

بنابراین باید دانست که: احساسِ مسؤولیت زن، او را وادار می‌سازد بـه اینکـه پیوسته هوشیار و بیدار باشد که هرگاه انحراف و کجـروی را در گفتـار و کـردار فرزندانش و هرگونه بدرفتاری را از افراد خانواده‌اش مشاهده نماید، فـوری بـرای رفع آن اقدام کند و چنین تقصیر و سهل‌انگـاری را جبـران کنـد، چـون هـیچ زن مسلمان و آگاهی در برابر هر نوع انحراف یا ضعف و یا تقصیر و سهل‌انگاری که در خانه و محیط خانوادهٔ خود ببیند هرگز ساکت نمی‌ماند، بلکه با جـدیت تمـام توأم با آگاهی و منطق برای برطرف نمودن آن می‌کوشد، زیـرا بـدیهی اسـت کـه فقط آن دسته از زنانی از چنین امور ناپسندی سرباز می‌زنند و بی‌تفاوت می‌ماننـد که حتماً در دین و دینداری، در شخـصیت، در آگـاهی و هوشـیاری آنـان نـوعی نرمی و کاستی، ضعف و نارسایی، قصور و سهل‌انگاری وجود دارد.

۲۰ـ انجام دادن هر کاری به خاطر رضای خدا.

زن مسلمانِ صادق و راستگو، در تمام کارهایش پیوسـته رضـایت خـدا را در نظر می‌گیرد، به این ترتیب که نخست آنها را به طور دقیق در محـک سـنجش و آزمایش قرار می‌دهد، سپس آنچه که مورد رضایت خدا باشـد انجـام مـی‌دهـد و آنچه که مورد رضایت خدا نباشد انجـام نمـی دهـد و از آن بیـزار و روی‌گـردان می‌شود. همچنین هرگاه در حین انجام کاری، میان رضایت خدا و رضایت مـردم تعارض و ناسازگاری پیش آید، مسلّماً بـدون اینکـه شـک و تردیـدی بـه دل راه دهد، رضایت خدا را اختیار می‌کند، اگرچه موجب خشم و ناراحتی مردم گـردد، زیرا او به واسطهٔ درک و آگـاهی عمیـق اسـلامی و حـسِ نـازک و تیـزبینِ خـود می‌داند که رضایت مردم هدفی است درک‌نشدنی کـه گـاهی طلـب آن منجـر بـه خشم خدای عزّوجلّ می‌گردد، از این‌رو، زن مسلمانِ درستکار در چنـین مـواقعی متمسک به ارشاد و رهنمودهـای انـسان‌سـازِ پیـامبر بـصیر و آگـاه مـی‌شـود کـه می‌فرماید: «**مَنِ الْتَمَسَ رِضَاءَ اللهِ بِسَخَطِ النَّاسِ، كَفَاهُ اللهُ مَؤُونَةَ النَّاسِ، وَ مَنِ الْـتَمَسَ**

رِضَاءَ النَّاسِ بِسَخَطِ اللهِ وَ كَلَهُ اللهُ إِلَى النَّـاسِ»:[1] «کسی کاری را که موجب رضایت و خشنودی خدا است انجام دهد (اما) مورد خشم مردم قرار گیرد، خداوند او را از شرِّ آنان محفوظ می‌کند و کسی که کاری را به خاطر جذب رضایت مردم انجام دهد (امّا) موجب ناخشنودی خدا گردد، خداوند او را ناموفق و کار و بارش را به مردم واگذار می‌کند». از این‌رو، به وسیلهٔ این میزان و سنجش دقیق و این مقیاس محکم و استوار، راهِ درست و معتبر در پیش‌روی شخص مسلمان واضح و روشن می‌گردد و در نتیجه می‌داند که چه راهی را در پیش گیرد و چه راهی را ترک کند، در حالی که مقیاس همیشگی او در این انتخاب آن است که از رضایت خدا خارج نشود، بدین وسیله او در زندگی خود از تناقضات خنده‌آورِ خجلت‌آمیزی که مردان و زنانِ سرگردان و منحرف شده از هدایت خدا که در آن می‌افتند و دچار آن می‌شوند، مصون می‌ماند.

باید دانست اگرچه گاهی بعضی از زنانی را که در نمازگاه خود به ظاهر در حالت خشوع می‌بینیم، امّا متأسفانه آنان در بسیاری از موضع‌گیریهای خود مطابق آرزوها و هوای نفسانی خویش عمل می‌کنند و از مسیر حق و حقیقت خارج می‌شوند، به این شکل که آنان در مجالس و گردهمایی‌های خود، زبان به غیبت و فتنه‌جویی و بدنام کردن دیگران می‌گشایند و نسبت به کسی که دوستش ندارند نیرنگ می‌سازند، و برچسبهای ناروا می‌زنند، همچنین برای اینکه افرادی را در اذّیت و آزار بیندازند، واقعیت را در حقِ آنان وارونه جلوه می‌دهند!! مسلماً چنین زنانی در دین و عقیدهٔ خود خلل و ضعف ایجاد می‌کنند، و در حق این دین کامل و متکامل، جفا و تصور نابجا می‌کنند، دینی که خداوند آن را برای شکل بخشیدن به شخصیت و کرامت انسان در جنبه‌های مختلف، نازل کرده است تا اینکه تمام تصرفات و حرکات و سکنات خصوصی و عمومی او به خاطر رضایت خدای متعال و مطابق هدایت و رهنمودهای او باشد، و تا سلوک و رفتار

---

۱. به روایت ترمذی، ٣٦/٤، در آخر ابواب‌زهد. حدیثی است حسن.

استواری که اسلام در این دنیا برای انسان ترسیم و تنظیم نموده است محقق گردد، امّا متأسفانه عده‌ای از زنان و مردان منحرف و ناآگاه دستورات خدای عزّوجلّ را بی‌اعتبار می‌سازند و از اوامر او نافرمانی می‌کنند، به طوری که تمام حرکات و اعمال خود را و یا بعضی از آنها را به وسیلهٔ ترازوی خواسته‌ها و آرزوهای نفسانی خویش می‌سنجند و این در حالی است که به ظاهر خود را در صف مردان و زنان مسلمان واقعی قلمداد می‌کنند!!

آری، این است همنشین‌هایی که بعضی از افرادِ عقب مانده به آن مبتلا شده و از ارشاد و هدایت دین و عقیدهٔ خود دور گشته‌اند، به راستی خود این یکی از خطرناکترین و کشنده‌ترین بیماریهای سلوکی و اخلاقی است که در عصر حاضر بعضی از انسانها به آن مبتلا شده‌اند!!

۲۱ـ نمونهٔ عبودیت و بندگی برای خدا.

زن مسلمانِ آگاه و پای‌بند به ارشاد و هدایت دین خود، ایمان و اعتقاد عمیق و راسخ دارد که در این زندگی دنیوی برای هدف بزرگی آفریده شده است که خداوند اینگونه به آن تصریح فرموده است: ﴿ **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ**﴾:[۱] «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستش کنند».

بنابراین زندگی در نظر زن مسلمانِ آگاه، فقط عبارت نیست از صرف نمودن وقت برای انجام کارهای معروف و عادی روزانه و بهره‌مند شدن از خوبیها و زیباییهای دنیوی، بلکه زندگی در واقع رسالتی است بر دوش هر فرد مؤمنی که باید آن را در راهی انجام دهد که عبادت و بندگی خدای متعال در آن محقق گردد، به این شکل که در هر کاری قصد و نیتش فقط ذات الله باشد و تنها رضایت او را در نظر بگیرد، زیرا در اسلام، اجر و نتیجهٔ هر کاری بستگی به چگونگی قصد و نیت شخصِ انجام دهندهٔ آن دارد، چنانکه پیامبر اکرمﷺ بر آن

---

۱. سوره ذاریات آیه ۵۶.

تأکید نموده و می‌فرماید: «**إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِىءٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ، وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يصِيبُهَا، أَوِ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ**»:[1] «صحت و ثواب اعمال بستگی به قصد و نیت انجام دهندهٔ آنها دارد، پس هر کس ثواب و نتیجهٔ آن چیزی را می‌یابد که قصد و نیت انجام دادنِ آن را داشته است، بنابراین هر کس هجرتش به قصد و نیت رضایت خدا و خشنودی رسول خدا ﷺ باشد، پس هجرت او خالص برای خدا و به سوی رسول خدا است، و هر کس هجرتش به خاطر حصول خواسته‌های دنیوی باشد به آنها می‌رسد، و یا هجرتش جهتِ ازدواج با زنی باشد، او را به ازدواج خود درخواهد آورد، پس هجرت هر کس به خاطر چیزی است که قصد و نیتِ حصولِ آن را دارد».

از این‌رو، اگر زن مسلمان، اعمال خود را همراه با قصد و نیتِ خالص، آن‌طوری که خداوند خواسته است انجام دهد چنان است که او به طور مدام در عبادتگاه مشغول عبادت باشد، زیرا زنی که در حق پدر و مادرش نیکی می‌کند، آدابِ شوهرداری را به خوبی رعایت می‌نماید، توجّه کامل به تربیت و پرورشِ درست فرزندانش دارد، بارِ سنگین خانه‌داری را به درستی بر دوش می‌کشد، صلهٔ‌رحم و هر کار دیگری را به جای می‌آورد، مادامی که در تمام آنها قصد و نیتش خالص به خاطر انجام امر خدا و به نیت عبادت برای او باشد چنان است که او پیوسته در حال عبادت برای خدا و جلب رضایت او می‌باشد.

۲۲ـ حمایت و پشتیبانی از دینِ خدا.

بدیهی است که بزرگترین اعمال تعبّدی که زن مسلمان در طول زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و دولتی انجام می‌دهد عبارت است از حمایت و پشتیبانی از دین اسلام مطابق برنامهٔ خدای متعال. زیرا تردیدی نیست که زن مسلمانِ

---

۱. متفق‌علیه، به شرح السّنه ۴۰۱/۱، کتاب «**الطّهارة**، باب **النّیة** فی الوضوءِ و غیره مِن **العبادة**» رجوع شود.

درستکار و پای‌بند به ارشاد و هدایت دین خود، که در واقع معنی و فلسفهٔ خلقت انسان را به طور دقیق و عمیق درک نموده و در اعماق وجودش نفوذ کرده است، هرگاه از این جنبه در زندگی خود و تمام مسلمانان کوتاهی و سهل‌انگاری جایز بدارد، حتماً احساس می‌کند که عبادت و پرستش او ناقص است و کامل نمی‌باشد، زیرا باید دانست فقط به وسیلهٔ عبادت و خداپرستی است که آن هدف بزرگی که جن و انس به خاطر آن خلق شده‌اند تحقق می‌یابد و موجب اعلای **کلمةالله** در روی زمین می‌گردد، هدفی که خداوند برای محقق شدن آن می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ إِلا لِيَعْبُدُونِ﴾[1]:

«و جن و انس را خلق نکرده‌ام جز برای آنکه مرا پرستش کنند».

در این صورت، شکی نیست که فقط از راه عبادت و پرستش خداست که معنی واقعی «**لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ الله**» در زندگی انسان محقق می‌شود.

باید توجّه داشت که زنانِ صدرِ اسلام به حقیقت معنی و مفهومِ خلقت انسان را درک نموده و در اعماق وجودشان نفوذ کرده بود، از این‌رو آنان از لحاظ حمله‌ور شدن بر کفّار و دشمنان اسلام و جان فدایی و گستاخی در راه خدا و دفاع از دین خدا، از مردان کمتر نبودند، بلکه بعضی از زنان گذشتهٔ این اُمتِ اسلامی، در میادین جنگ و جهاد بر بسیاری از مردان برتری داشتند، به عنوان نمونه یکی از آنان اسماء دختر عُمَیس همسرِ جعفربن أبی‌طالب بود که در ابتدای اسلام همراه شوهرش فوری به دین اسلام گروید و در دوران سختی و ناراحتی و تنگی و گرفتاری در جوارِ شوهر خویش به حبشه مهاجرت کرد، با وجود اینکه چنین هجرتی دارای مشکلات عدیده و مشقتها و مخاطره‌های بیشماری بود، امّا او تمام اینها را در راه خدا و به خاطر پشتیبانی از دین خدا تحمّل نمود.

---

۱. سوره ذاریات، آیه ٥٦.

این **رُقَیقَه** دختر صیفی بود که با وجود کهولت سن و ضعفِ جسمی به محض اینکه توطئه افرادی که خانهٔ پیامبراکرمﷺ را محاصره نموده و نقشه قتلِ او را کشیده بودند، با خبر شد بلافاصله برای نجات جان پاک رسول‌خداﷺ این حرکت و نقشه ناجوان‌مردانه و در کمین نشستن آنان را به عرض حضرتﷺ رساند، حضرتﷺ نیز مبادرت به ترک وطن عزیزِ خود «مکّه» به قصد مهاجرت به «مدینه» کرد و همراه ابوبکرصدیق در تاریکی شب و با پای پیاده راهی کوهِ ثور شد و عموزادهٔ خود علی‌بن‌ابی‌طالب را در بستر خود نشاند تا اینکه چنان تصور کنند که او حضرتﷺ است که خوابیده.

آیا این حرکتی که این بانوی مسلمان برای نجات جان پاک پیامبراکرمﷺ از دست آن گروهِ پلید و غدّار انجام داد، چه خدمتی عظیمتر و چه جهادی بالاتر از آن برای بقای اسلام و مسلمین می‌باشد؟ همچنین هنگامی که پیامبراکرمﷺ مکه را ترک نمود و همراه ابوبکرصدیق در تاریکی شب با پای پیاده راهی کوه ثور شد، این اسماء دختر ابوبکرصدیق بود که مخفیانه در تاریکی شب آب و غذا برمی‌داشت و با پیمودن کیلومترها راه آن را به پیامبر و رفیق راهش ابوبکر در غار ثور می‌رساند و فوری در تاریکی شب با تحملّ رنجها و سختیها و خطرهای دشمنان، به مکه برمی‌گشت، مسلّماً چنین کار مشقت‌آمیز و پرخطری را، اولاً به خاطر نجات جان رسول‌خدا و رفیق راهش و رسیدن آنان به هدف و مقصد موردِ نظرشان متحمل شد، ثانیاً آن را به عنوان حمایت و پشتیبانی از دین برحق خدا و توسعه و پیشرفت آن انجام داد.

به دنبال هجرت پیامبراکرمﷺ و بعضی از یارانِ با وفایش به مدینهٔ منوّره، بسیاری از زنانِ مسلمان که در مکه مانده بودند و نور ایمان، دل و درون آنان را روشن و با طراوت ساخته بود، تاب و طاقتِ ماندن در سرزمین کفر و الحاد و تحمّل دور ماندن از بشاشت و سماحت و نورانیت اسلام را نداشتند، لذا آنان همراه شوهران خود (اگر شوهر داشتند) به خاطر اطاعتِ امر خدا و پشتیبانی از

دین برحق او، همچون مردان به مدینه هجرت می‌کردند، سپس برای پیروزی دین اسلام، در کنار مردان در میادین جنگ و جهاد به مبارزه و جان فدائی می‌پرداختند. به عنوان نمونه عده‌ای از این‌گونه زنان مؤمنه و بافضیلتِ صدراسلام که در راه دین و اعلای **کلمةالله** زحمتها و سختیها کشیدند عبارت بودند از أمّ‌کلثوم دختر عقبه‌بن أبی مُعَیط، سُمَیه مادر عماربن یاسر، أمُّ شریکِ عامری و بسیار دیگری از این قبیل.

شایان ذکر است که بعضی از این زنانِ صادقه و مؤمنهٔ صدراسلام علاوه بر پشتیبانی از اسلام و جان‌فدائی در راه خدا، در بعضی از غزوات همراه رسول‌خداﷺ و یارانِ باوفایش در میادین جهاد حاضر می‌شدند و اعمال ستوده و باارزش خداپسندانه‌ای انجام می‌دادند: آب و غذا به مجاهدین می‌رساندند، زخمیها را پانسمان و مداوا می‌کردند، بیماران را پرستاری و نگهداری می‌کردند، کشته‌ها را به خارج از میدان جنگ منتقل می‌نمودند. در این رابطه احادیث و روایات بسیاری از بخاری و مسلم نقل شده‌اند که چهرهٔ درخشان چنین زنانِ مسلمانِ صدراسلام را به روشنی آشکار و معرّفی می‌نمایند، از جمله: مسلم از أمّ‌عطیه انصاری نقل نموده که گفته است: «همراه رسول‌خداﷺ در هفت غزوه شرکت نمودم که پشت سرِ اصحاب، برای ایشان غذا درست می‌کردم، به پانسمان و مداوای زخمیها می‌پرداختم و از افراد بیمار پرستاری و نگهداری می‌نمودم»[1]

از أنس‌بن مالک روایت شده که گفته است: «أمُّ سُلیم همراه چند زن دیگر در یکی از غزوات، با رسول‌خداﷺ شرکت می‌کردند آب به اصحاب می‌رساندند، زخمیها را پانسمان و مداوا می‌کردند».[2]

در روایت دیگر از أنس آمده است که: « أمُّ سُلیم در جنگ حُنَین خنجری همراه خود برداشته بود، أبوطلحه آن را دید و گفت: ای رسول‌خداﷺ این أمُّ سُلیم خنجری همراه خود برداشته است!، رسول‌خداﷺ به او فرموده: «مَا هـذَا

١. صحیح مسلم، باب‌الجهاد و السیره حدیث١٤٢.

٢. صحیح‌مسلم، باب‌الجهاد و السّیر، حدیث ١٣٥.

الْخنجَرُ؟»: چرا این خنجر را با خود برداشته‌ای؟» در جواب گفت: ای رسول خدا این خنجر را با خود برداشته‌ام تا اینکه هرگاه یکی از مشرکین به من نزدیک شد با آن شکمش را پاره کنم...»[1]

در غزوهٔ اُحد که صورت پیامبراکرمﷺ و لبِ بالایش زخمی شد و دندانش شکست، این دخترش فاطمهٔ زهرا بود که زخمهای او را شُست و علی‌بن أبی‌طالب آب بر آنها می‌ریخت، هنگامی که فاطمه دید که خون حضرتﷺ بند نمی‌آید، تکه حصیری را سوزاند و خاکسترِ آن را بر روی زخمهایش مالید، خون بند آمد».[2]

همچنین یکی از بارزترین زنانِ مجاهد در جنگ اُحد نسیبه دختر کعب مازنی بود که در صحنهٔ کارزار به مجاهدین آب می‌رساند و زخمیها را پانسمان و مداوا می‌کرد و در چندین جنگ شرکت داشت، حتی در دوران خلافت ابوبکرصدیق در جنگ یمامه حاضر شد و با تمام وجود جنگید و یازده زخم برداشت و یک دستش قطع گردید».[3]

باید دانست که در آن عصر اولیهٔ اسلام، زنان مسلمان و مجاهدانی همچون نسیبه دختر کعب و امثال او، کم نبودند که در صحنهٔ کارزار، همراه مردانِ مجاهد حاضر می‌شدند، به طوری که علاوه بر آب و غذارسانی به مجاهدین و مداوای زخمیها و پرستاری از بیماران، در کنار مردان نیز علیه کفّار می‌جنگیدند. همچنین باید به این نکته هم توجّه داشت مطالبی که در این چند صفحهٔ مبحث (۲۲) که در رابطه با تاریخ روشن و درخشانِ زنان مسلمان قرن اولیهٔ اسلام ذکر گردید، فقط تعداد معدودی از زنان فاضله و ایثارگری به عنوان مثال بیان گردیدند که به واسطهٔ صدق ایمان و اندیشه و آگاهی عمیق و هوش و ادراک وسیع خود، رسالت و مسؤولیت واقعی زنِ مسلمان را در طول زندگی خویش به خوبی

۱. صحیح مسلم، باب غزوات النّساءِ مع الرّجال، حدیث ۱۳٤.
۲. فتح‌الباری، باب‌المغازی، حدیث ۵۰۷۵.
۳. به سیر النبلاء، ۲۸۱/۲ مراجعه شود.

می‌شناختند و وظایف و تکالیف دینی خود را در برابر پروردگار عالمیان به درستی انجام می‌دادند.

از جهت دیگر هدف از ضبط و ثبت شمایل بزرگ و عظیم و فداکاری‌های بی‌شایبه، موقعیت‌شناسی‌های اعجاب‌برانگیز، عزم و ارادهٔ راسخ و استوار، همچنین ذکر موهبتها و استعدادهای کم‌نظیر و ایمان و اعتقاد عمیق این‌گونه زنانِ صدراسلام، این بود تا اینکه زنان مسلمان آگاه امروزی نیز حماسه‌آفرینها و حرکات شایستهٔ دینی و الهی آنان را الگوی زندگی خویش قرار دهند و آن را چراغ روشنگر فرا راهِ خود سازند، زیرا شکی نیست که پیروی از طرز نگرش و شیوهٔ رفتار و کردارِ آنان، موجب تکوین شخصیت و کرامت فردی و اجتماعی زنان مسلمانِ معاصر می‌گردد.

۲۳ـ افتخار به شخصیت اسلامی و دین برحقِّ خود.

جای تعجّب نیست که زن مسلمانِ آگاه به شخصیت اسلامی خود می‌بالد و به منزلت عالی و جایگاه بلندی که اسلام خیلی زود و در همان ابتدای امر، او را به آن رساند افتخار می‌کند، به طوری که هیچ یک از ملّتهای دیگر چیزی از آن را قبلاً به زن نداده بود، بلکه این اسلام بود که از پانزده قرن پیش حقوق زن را برای اولین بار در تاریخ به طور کامل اعلان نمود و زنِ مسلمان را از حقوق انسانی خود بهره‌مند ساخت، قبل از اینکه در قرون متمادی، سازمانهای ملل و قراردادهای حقوق انسان در دنیا آن را بشناسند و معرفی نمایند، همچنین اسلام خیلی زود اعلان نمود که زنان همتای مردان و مکمّلِ یکدیگرند.

باید دانست در آن زمانی که محافل اجتماعی در عالم نصرانیت دربارهٔ انسانیتِ زن و طبیعت و سرشتِ روحی و روانی او شک و تردید داشتند قرآن کریم اعلام فرمود: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...﴾ :[۱] «پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۱۹۵.

فرمود که:) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را چه مرد و چه زن که همه از یکدیگرید تباه نمی‌کنم...».

بنابراین زن در تملّک و تصرّف اموال و دارایی خود مستقل و صاحب اختیارِ تام می‌باشد و از تهیهٔ نفقه معاف است اگرچه ثروتمند نیز باشد. همچنین زن در کرامت و عزتِ انسانی، در تربیت و تهذیب و در انجام تکالیف شرعی به طور کلّی با مردان مساوی می‌باشد. از این‌رو بدیهی است که زنِ مسلمان از لحاظ احترام و اکرام و برخورداری از حقوق اجتماعی، به حدی رسیده است که زنان غرب را به تحیر و تعجب واداشته است و این چیزی است که شواهد و قرائن و گفته‌های متعدد بعضی از زنان غربی و امریکایی به چنین تحیر و تعجبی نسبت به منزلت عالی و جایگاه رفیع زنِ مسلمان و به تکریم و احترام او اعتراف نموده‌اند.

تردیدی نیست که هر وقت زن مسلمانِ آگاهِ معاصر، تمام این ویژگیها و برتریهای زن را به خوبی بشناسد، به طور حتم سراپای وجودش پر از اعجاب و شگفتی نسبت به دین بر حقش می‌گردد و ایمان و یقینش به عظمت و کمال دین و جهانشمولی برنامهٔ ربّانی آن برای سعادت و سربلندی انسان اعم از مرد و زن فزونی می‌یابد. برای اثبات این مدعا، کافی است که بداند آنچه که اسلام دربارهٔ اصلاح وضعِ زن از پانزده قرن پیش یک باره محقق و مقرر فرموده است، هیچ یک از ملّت‌های این قرن بیستم نتوانسته است آن طور محقق و مبین سازد، زیرا بدیهی است که اسلام همچنانکه زن و مرد را در بهره‌وری از حقوق انسانی مساوی و برابر ساخته است، آنان را نیز در انجام وظایفِ انسانی مساوی گردانیده است، از این‌رو آنان را با هم به اجرای برنامهٔ الهی و عبادت و تقوای خدا و به عمران و آبادانی در روی زمین ملزم ساخته است و به تناسب قدرت جسمی و فکری هر یک از آنان، حرکت و وظیفهٔ مشخصی را در ساختن جامعهٔ فاضل و نظیف و پیشرفته و سربلند قرار داده و ایشان را در ساختار انسان و خانواده و جامعهٔ سالم و ایده‌آل مکلّف نموده است و برای هر یک از آنان در رابطه با دقت

و درستی اعمالی که در زندگی خود انجام می‌دهند پاداش نیک خواهد داد، چنانکه می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾:[1] «هر کس چه مرد یا زن، کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، به طور حتم (در دنیا) به او زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم، و (در آن دنیا) مسلّماً به آنان بهتر از آنچه که انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد».

از این‌رو، تردیدی نیست که زن مسلمانِ آگاه و پای‌بند به ارشاد و هدایت دین بر حقّ خویش و آگاه به جایگاه عالی و بلندی که اسلام پانزده قرن پیش او را به آن رسانده است کاملاً می‌داند که وضع و موقعیت زنِ قبل از اسلام در میان تمام ملّتهای عالم و در کشورهای صاحب قوانین و شرایعِ قدیم به ویژه در کشورهای هند، روم قدیم، و در قرونِ وسطی در جهان مسیحیت و در کشورهای عربِ قبل از اسلام، در بدترین وضع و سخت‌ترین حالت و موقعیت قرار داشت. پس به همین خاطر است که زنِ مسلمان نسبت به شخصیت اسلامی، به دین برحقّ خود، همچنین به منزلت و جایگاه عالی انسانی خویش می‌بالد و به آن افتخار می‌کند.

٢٤ـ اشارۀ مختصری به موقعیت زن قبل از اسلام.

١ـ موقعیت زن در قوانین و شرایع قدیمی:

جواهر لعل نهرو رهبر هند در کتاب خود «اکتشاف هند» می‌گوید: «وضع و موقعیت قانونی زن مطابق آنچه که «مانو» می‌گوید: بدون شک بسیار بد و نامطلوب بود، به طوری که زنان پیوسته بر پدر و شوهر و فرزند اعتماد و تکیه می‌کردند، به خاطر اینکه اموال و ترکۀ فرد متوفی فقط به افراد مذکر تعلق داشت و آن را به ارث می‌بردند و زن به طور کلّی از آن و از بردن ارث محروم بود». «نهرو» سپس موضوع را ادامه می‌دهد تا به اینجا می‌رسد که می‌گوید: «به هر حال، وضع و موقعیت زن در هند قدیم بهتر از وضع و حال زن در کشور یونان

---

١. سوره نحل، آیه ٩٧.

و یا روم قدیم و یا در عهد نصرانیت اولی بود، زیرا در قوانین روم قدیم اصلاً به اهلیت و شایستگی حقوق زن اعتراف نمی‌شد، بلکه او، چون زن است، خواه به حد بلوغ رسیده یا نرسیده باشد، لذا پیوسته تحت حکم و دستور و زیرنظر و تعلیم پدر یا شوهر بود و دارای هیچ‌گونه آزادی در تصرف اموال و دارایی خود نداشت و به عنوان ترکه به ارث بُرده می‌شد، امّا هیچ‌گاه ارث نمی‌برد».

بنابراین زن به طور کلّی فاقد شخصیت و محروم از هرگونه آزادی عمل در تصرّفِ اموال و تصمیم‌گیری بود و این وضع و حالت تا قرن بیستم ادامه داشت و اکثر کشورهای جدید پیوسته متأثّر و تابع این‌گونه قوانین حقوقی رومانی بودند، و ـ آنگونه که «نهرو» رهبر هند به آن اشاره کرده است ـ این وضع در عهد نصرانیت اولی، به بدترین حالت رسیده بود به گونه‌ای که حتی بعضی از انجمن‌های دینی را به این شک و تردید انداخته بود که آیا زن و سرشت و روح او، انسانی است یا خیر؟!

۲ـ زن در جزیرةالعرب:

از قدیم‌الایام تا اندکی قبل از ظهور اسلام، وجود زن در میان اکثر قبایل عرب مورد تحقیر و تنفّر قرار می‌گرفت و بیشتر سرپرستان و فرمانروایان، داشتن دختر را برای خود ننگ و عار می‌دانستند، لذا به محض تولّدِ دختر او را زنده به گور می‌کردند!

امّا بعد از ظهور اسلام، این وضع دردناک و حالت اسفبار، همچنین روا داشتن تحقیر و تنفّر نسبت به زن، در اسلام و در کتاب آسمانی خداوند، هیچ‌گونه جایگاهی نداشت و خداوند این خفّت و سقوط شعور و طرز تفکّر را دربارهٔ زن اینگونه بیان می‌فرماید: ﴿**وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنْثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ**﴾:[1] «و هنگامی که به یکی از آنان مژدهٔ تولّد دختر داداه می‌شد چهره‌اش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌گردید و مملو از خشم و اندوه می‌شد، از بدی آنچه به

۱. سوره نحل، آیه ۵۹ ـ ۵۸.

او مژده داده می‌شد، خویشتن را از قوم و قبیلهٔ خود پنهان می‌کرد (و با خود می‌گفت:) آیا او را با ننگ و خواری نگاه دارد، یا در زیر خاک پنهانش کند؟ هان چه قضاوت بدی که می‌کردند!!».

همچنین خداوند در باره‌ی این گستاخی و بی‌ادبی آنان نسبت به جرم دخترِ پاک و معصومی که هنوز مرتکب هیچ‌گونه گناه و لغزشی نشده است، می‌فرماید: **﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾**:[1] «و هنگامی که از دختر زنده بگور پرسیده می‌شود: به سبب کدامین گناه کشته شده است؟».

این وضع تحقیرآمیز بسیار دردناک نسبت به جامعهٔ بشریت به ویژه به انسانیتِ زن در کشورهای عربِ پیش از اسلام و در اکثر کشورهای متمدن آن زمان، به خصوص کشور روم و در عهد نصرانیت اولی، سپس در بعضی از کشورهای جدیدی که پیوسته متأثر از قوانین حقوق رمانی بودند رواج داشت، و این چیزی است که نزد اکثر حقوق‌دانان، معروف و مشهور می‌باشد.

آری، این‌گونه بود آن وضع بسیار دردناک و اسفبار در جامعهٔ بشریت به ویژه نسبت به انسانیت زن در کشورهای عرب قبل از اسلام همچنین در اکثر کشورهای متمدن آن زمان به خصوص کشور روم و در عهد نصرانیت اولی، سپس در کشورهای جدیدی که پیوسته متأثّر از قوانین رُمانی بودند، و این چیزی است ـ همچنانکه گفته شد: نزد حقوق‌دانان، معروف و مشهور می‌باشد.[2]

بنابراین لازم است که زنِ مسلمانِ آگاه، نعمت بزرگی که خداوند نورِ آن را در یک روز مبارک و درخشان: (روز عرفهٔ عید قربان) تکمیل نمود و بر جامعهٔ بشریت تاباند به خوبی درک کند، آنجا که فرمود: **﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِينًا﴾**:[3] «امروز (احکام) دینِ شما را

---

١. سوره تکویر، آیه ٨، ٩.

٢. به «**المرأة فی الإسلام**» تألیف دکتر معروف دوالیبی، ص ٢٣، مراجعه شود.

٣. سوره مائده، آیه ٣.

برایتان کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی (جاویدان) برگزیدم».

از جهت دیگر، بدیهی است آنچه که دل و درون زن مسلمان را لبریز از سعادت و خشنودی، و سرشار از اطمینان و سربلندی می‌کند و بر قدر و منزلت و به جایگاه رفیع او می‌افزاید این است که اسلام مقام مادری را بالاتر از مقام پدری قرار داده است، چنانکه روایت کنند که: مردی نزد پیامبراکرمﷺ آمد و گفت: ای رسول‌خدا چه کسی شایسته‌تر است که او را دوست خوب و صادقی برای خود بدانم؟ پیامبراکرمﷺ فرمود: «**أُمُّكَ**» **قالَ: ثُمَّ مَنْ**؟**قال:** «**أُمُّكَ**» **قَالَ:** «**ثُمَّ مَنْ**؟ **قَالَ:** «**أُمُّكَ**» **قَالَ: ثُمَّ مَنْ**؟ **قَالَ:** «**أَبُوكَ**»:[1] «فرمود: مادرت، آن مرد گفت: بعد از او چه کسی؟ فرمود: مادرت، باز گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: مادرت، (برای بار سوم آن مرد) گفت: بعد از مادرم چه کسی؟ حضرتﷺ فرمود: پدرت».

این نکته نیز شایان ذکر است که: مادر به حکم خلقت و ساختار وجودی، به حمل جنین و سپس شیر دادن نوزاد و بعد پرورش او اختصاص یافته است و طبیعی است که چنین امری مستلزم سعی و کوشش بدون وقفه و زحمت و مشقت طاقت‌فرسا و کاری بس عظیم می‌باشد و قرآن کریم آن را اینگونه مورد تمجید و سفارش قرار داده است: ﴿**وَوَصَّينَا الإنْسَانَ بِوَالِدَيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَينِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيكَ إِلَى الْمَصِيرُ**﴾:[2] «به انسان دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کرده‌ایم (که در حق ایشان نیکی کند، به ویژه مادر، چون) مادرش بدو حامله شده است و هر دم به ضعف و سستی تازه‌ای دچار شده است، پایان دوران شیر دادنش دو سال است، (مسلّماً مادر، در این مدت ۳۳ ماههٔ حمل و شیرخوارگی، مهم‌ترین خدمت و بزرگترین فداکاری را مبذول می‌دارد، لذا) هم شکرگزارِ من و هم سپاسگزار پدر و مادرت باش و (بدان که سرانجام) بازگشت به سوی من است».

---

۱. صحیحین از ابوهریره.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۴.

ناگفته نماند در مقابل این عمل بسیار سخت و دشواری که بر دوش زن گذارده شده است، مرد نیز با تلاش شبانه‌روزی خود بار سنگینِ مسؤولیت افراد خانواده را برعهده گرفته و ملزم به کسب درآمد و تأمین نفقه و رفع نیازمندیهای آنان گردیده است. امّا زن از تأمین چیزی از نفقه معاف می‌باشد، هر چند که ثروتمند هم باشد. البته با این وصف ـ آن طوری که در حدیث چند سطر قبل گفته شد ـ باز مقام مادری از دیدگاه اسلام هنوز به طور شایسته در سطح جامعه کاملاً درک نشده است.

به هر صورت جایگاه عالی که اسلام زن را به آن رسانده است امر ثابت و غیرقابل انکاری می‌باشد، و به روشنی برای ما مشخص شد که اسلام تا چه اندازه حریص و علاقه‌مند است به اینکه شخصیت او در زندگی دنیوی‌اش پیوسته آزاد، محترم، مکرّم، بشاش و قادر به انجام رساندن رسالت بزرگ مادری خود باشد.

۲۵ـ دوستی و محبّتی که فقط به خاطر رضای خدا باشد.

یکی دیگر از افتخار و سربلندی زن مسلمان به شخصیت اسلامی خود این است که دوستی او فقط برای خداست، نه برای غیر خدا، اگرچه شوهر و پدرش باشد، شوهر و پدری که نزدیکترین انسان به او می‌باشند. اوج چنین دوستی و محبتی را در عمل نیک «رَمْلَه» با کنیهٔ أُمّ‌حبیبه،[۱] دختر ابوسفیان رهبر مکه و فرمانده مشرکان می‌یابیم: «رَمْلَه» یا أُمّ‌حبیبه، نخست همسر عُبَیدالله پسر جحش اسدی، عموزادهٔ پیامبر و برادر أُمّ‌المؤمنین زینب بود. رَمْلَه با شوهرش عُبَیدالله مسلمان شدند، امّا پدرش ابوسفیان همچنان بر کفر ماند، سپس رَمْلَه و شوهرش عُبَیدالله همراه با دیگر مسلمانان اولیه به حبشه هجرت کردند، امّا طولی نکشید در آنجا برخلاف انتظار رَمْلَه مسألهٔ ناگوار و غم‌انگیزی که برای او پیش آمد، این بود که شوهرش عبیدالله از دین اسلام برگشت و به دین نصرانی آیین حبشیان گروید

---

۱. در این باره آمده است: عُبیدالله از رمله صاحب دختری به نام حبیبه شد، سپس أُمّ حبیبه کُنیه او شد و به آن مشهور گردید.

و بسیار کوشید که او را نیز از دین اسلام برگرداند و داخل دین نصرانی کند، اما رَمْلَه نپذیرفت و همچنان با صبر و بردباری بر دین بر حق اسلام ثابت و استوار ماند و از شوهرش عبیدالله که به دین نصرانی گرویده بود، همچنین از پدرش ابوسفیان که مشرک و دشمن اسلام بود و حتی علیه اسلام و پیامبراکرمﷺ اعلان جنگ نموده بود کناره گرفت و سپس به محبت و حمایت از رسول‌خدا پناه برد، چون می‌دانست که زن مسلمان که پیوسته محبت خدا را در دل داشته باشد و به شخصیت اسلامی و به نزدیکی و همزیستی با رسول‌خداﷺ نایل گردد، مسلّماً خداوند نیز در هر حالی و عصر و زمانی، قدرت مقاومت و پایداری را در برابر تمایل‌سازیها و وحشت‌انگیزیها به او می‌بخشد و از سقوط در گِل و لای کفر و الحاد مصونش می‌دارد، همچنین از افتادن در امواج دریای خروشان باطل هرچند که بسیار قوی و نیرومند باشد محفوظش می‌کند و چنان آتشِ ایمان را در اعماق وجودش شعله‌ور می‌سازد که هیچ چیزی قادر به خاموش نمودن آن نمی‌باشد. همچنین نمونهٔ دیگری از اینگونه زنان مقاوم و پایدار بر دین و اعتقاد راستین خود، «آسیه» زن فرعون است که در دنیای فراعنه که پر از انواع لذایذ و فتنه‌گریها و وسوسه‌انگیزیها بود بر دین و اعتقادِ برحق خود ثابت و استوار ماند و در برابر عذاب و شکنجه‌ای که شوهرش به خاطر استقامتش بر دین خود بر او اعمال می‌نمود، مقاومت ورزید و پیوسته می‌گفت: **﴿رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَكَ بَیْتًا فِی الْجَنَّةِ وَنَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ﴾**[1]: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برَهان».

بنابراین باید دانست که خواهان شدن رضایت و خشنودی خداوند بالاتر و والاتر از هرگونه خواسته و آرزوی دیگر است، و اعلای **کلمةالله** بر هر نوع هدفی مقدمتر است، شریعت و قانون خدا از هر چیزی هدایت‌بخش‌تر می‌باشد، و

---

۱. سوره تحریم، آیه ۱۱.

تردیدی نیست که زنِ مسلمان هیچ‌گاه از این حقایق غافل نمی‌ماند و در طول زندگی‌اش پیوسته به شخصیت اسلامی خویش می‌بالد و در هر حال و موقعیتی از پیوند و التزام به برنامهٔ بی‌نظیر دینی و ربّانی جدا نمی‌شود و مدام محبت خدا و رسول‌خدا را در دل و درون خود ثابت و راسخ نگه می‌دارد.

۲۶ـ انجام وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر.

باید توجّه داشت که: زن مسلمان آگاه و پای‌بند به هدایت و رهنمونهای اسلامی، وقتی که آیه زیر را که خداوند آن را پانزده قرن پیش نازل فرموده، می‌خواند، فوری احساس می‌کند که در میان بسیاری از ملّتهای دیگر که دارای رنگ و جنسیت مختلفی می‌باشند، خود را در سطح فکری برتری و در بالاترین مقام و منزلت اجتماعی می‌بینند، آنجا که می‌فرماید: **﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللهُ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾**[۱]:

«مردان و زنان باایمان، دوستان و یاوران یکدیگرند، همدیگر را به کار نیک وامی‌دارند و از کار بد باز می‌دارند و نماز را چنانکه باید می‌گزارند و زکات را می‌پردازند و از خدا و پیامبرش فرمانبرداری می‌کنند، اینان کسانی هستند که خداوند بزودی ایشان را مشمول رحمتِ خود می‌گرداند، (چرا که) خداوند توانا و حکیم است».

چنانکه ملاحظه می‌شود، اسلام انسانیت و کرامت کامل زن را محفوظ داشته و اهلیت و شایستگی حقوقی و استقلال و آزادی کامل او را تأیید نموده و در تمام این موارد هیچ فرقی میان او و مرد در تملّک و در خرید و فروش و همچنین در امرِ ازدواج نگذاشته است، و این چیزی است که به جز در اسلام و برنامهٔ اسلامی، در هیچ یک از ملّتهای دیگر به چشم نمی‌خورد، بلکه در میان آنان، زن

---

۱. سوره توبه، آیه ۷۱.

تابع مرد و زیرنظر ولایت و فرمان او بوده است. در این صورت آیهٔ فوق به تبادل و رد و بدل نمودن ولایت و سرپرستی میان زن و مرد، اشاره کرده و آنان را در انجام وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر شریک ساخته است، همچنین زن را به احساس مسؤولیت و عمل به امانتداری با مرد در بر عهده گرفتن عمران و آبادانی و به انجام طاعات و عبادات الهی در روی زمین مکلّف ساخته است، بنابراین اسلام تبعیت مطلق و بدون چون و چرای زن از مرد را رها می‌سازد و او را نیز از تحت حکم و فرمان مرد که در بیشتر اوقات در زندگی و در بود و نبود او اعمال می‌شد نجات داده و به مقام مساوات و رتبهٔ عزّت و کرامتِ انسانیت رسانده است. زیرا وقتی که اسلام زن را به انجام وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر مکلّف ساخت، مسلّماً مقام و جایگاه عالی اجتماعی و انسانی او را مشخص کرده است، به خاطر اینکه زن در طولِ تاریخ و در میان ملّتهای دنیا، پیوسته تحت حکم و فرمان قرار گرفته بود، اسلام او را به صورت زنی آمِر و حاکم در آورد و وحدت و مساوات مرد و زن را در پیشگاه خدای متعال در رابطه با اهلیت و شایستگی برای انجام عبادت پروردگار خود و استحقاق مرد و زن برای رحمت و بخشش خداوند اعلام نمود، چنانکه در این باب، شواهد و عبارات روشنی از کتاب و سنت موجود می‌باشد.

بنابراین به وسیلهٔ چنین تکوین عالی همه جانبهٔ شخصیت زن مسلمان است که در تاریخ ما مسلمانان به مناسبت مقامِ بلند و جاودان زنان در گفتار و کردار و جهت‌گیریهای مثبت آنان، مراسم و گردهماییهایی فراهم می‌شود تا آنان در چنین محافلی به صراحت حقایق را بیان کنند. زیرا آنان در پیشگاه خدای عزّوجلّ، خود را مسؤول می‌دانند که به صراحت حقایق را بیان و آشکار کنند و در این راه، منع و سرزنش هیچ منع‌کننده و سرزنش‌کننده‌ای نمی‌تواند ایشان را از این کار بازدارد.

اینک در این مورد به ذکر مثالی می‌پردازیم که در واقع نمایانگر قدرت شخصیت زن مسلمان و پختگی و آزادی کامل او در نقد و اظهارنظر در مقابل

بزرگان است: هنگامی که در محفلی، یکی از اینگونه زنان آزاده و مُنقّد از عمربن‌خطاب، امیر و فرمانروای مسلمین شنید که مردم را از تعیین مهریهٔ زیاد از حدِ معقول منع می‌کرد و می‌گفت: «ای مردم! از افراط در تعیین مقدار مهریه خودداری کنید، هر کس از این مقداری که من تعیین می‌کنم پا فراتر نهد و بر آن بیفزاید، زیادی آن را برمی‌دارم و به بیت‌المال می‌دهم»، در این اثنا زنی بلند شد و به عنوان ایراد از بیان او، گفت: تو چنین حقی را نداری! عمربن‌خطاب گفت: چرا؟ آن زن گفت به این دلیل که خداوند می‌فرماید: **﴿وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾**[1]:

«و اگر خواستید همسری (دیگر) به جای همسرِ (پیشین خود) برگزینید، و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید. آیا می‌خواهید آن (مال) را به بهتان و گناه آشکار بگیرید؟».

عمر بن خطاب گفت: اینک زنی درست گفت و مردی اشتباه کرد.

بنابراین عمر بن خطاب ـ رضی‌الله‌عنه ـ در مقابل چنین زنی ساکت ماند و چون دید که گفتهٔ او حق است، بلافاصله آن را تصدیق کرد و به اشتباه خود اعتراف نمود. بدین وسیله جهت‌گیری و نقد و معارضهٔ چنین زنی در مقابل رئیس و حاکم دولت، در تاریخ ثبت گردید، آنهم در مقابل رئیس و حاکم مقتدری که خلیفه‌ای رشید و آگاه و بزرگترین فرمانروای زمان خود و مردی بسیار نیرومند و با هیبت بود که کشورهای ابر قدرت فارس و روم را به زیر فرمان خود در آورده بود.

مسلّماً عکس العمل این زن مرهون همان هوشیاری و آگاهی نسبت به دینی است که حقِّ این اظهارنظر و امر به معروف و نهی از منکر را به او داده است وگرنه هرگز جرأتِ این معارضه و مقابله و اظهار نقد و ایراد را از چنان حاکم و فرمانروای قدرتمند و بامهابتی نمی‌داشت.

۱. سوره نساء آیه ۲۰.

۲۷ـ پرداختن به تلاوت قرآن.

برای اینکه زن مسلمان به این هدف عالی و آرزوی نیک خود یعنی اطاعت از امر خدا، صلاح و تقوا، پرهیزگاری و پختگی و صفای باطنی برسد، لازم است که از آرامش و تسکین نسیم معطرِ ارشاد و هدایت قرآن کریم بهره گیرد و هر روز در زیر سایه ممتد صفابخش آن بنشیند و مدام به تلاوت قسمتی از آن بپردازد و به آیات روشنگر و هدایت‌بخش آن روی بیاورد، با دقّت و امعان‌نظر توأم با تأمّل و تدبّر، معانی پوشیده و پنهانِ آنها را در مجرای عقل و مشاعر خود بگذراند و قلب خود را سرشار از نورانیت صاف و بی‌آلایش آنها کند و درون خویش را به هدایت و ارشاد درخشان آنها روشن و منورّ سازد.

از این‌رو، برای زن مسلمان کافی است که مقام و منزلت شخص قرآن خوان را نزد خدای عزّوجلّ آن طوری که پیامبراکرمﷺ در چند حدیث بیان فرموده است بشناسد، تا او نیز هر وقت برایش فرصتی فراهم شد خود را به تلاوت قرآن مشغول سازد، و حتی در صورت امکان در طول شب و روز به تلاوت قرآن توأم با دقت و تدبّر در معانی و راهنمایی‌های آن روی بیاورد.

پیامبراکرمﷺ چگونگی شخصِ قرآن‌خوان را اینگونه بیان فرموده است: «**مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِی یقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْأُتْرُجَّةِ رِیحُهَا طَیبٌ وَ طَعْمُهَا طَیبٌ، وَ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِی لَا یقْرَأُ الْقُرْآنَ کَمَثَلِ التَّمْرَةِ لَارِیحَ لَهَا وَ طَعْمُهَا حُلْوٌ، وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِی یقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرَّیحانَةِ رِیحُهَا طَیبٌ وَ طَعْمُهَا مُرٌّ وَ مَثَلُ الْمُنافِقِ الَّذِی لَا یقْرَأُ الْقُرْآنَ کَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ لَیسَ لَهَا رِیحٌ وَ طَعْمُهَا مُرٌّ**»:[1]

«چگونگی شخص مؤمنی که قرآن را می‌خواند مانند ترنجی است که هم خشبو و هم خوشمزه است، و چگونگی شخصِ مؤمنی که قرآن نمی‌خواند همچون خرمائی است که بویی ندارد اما شیرین و خوشمزه است، و چگونگی منافقی که قرآن می‌خواند، مانند گیاهی است که بوی خوبی دارد امّا طعمش بد

۱. متفق‌علیه، به شرح السنه، ٤٣١/٤، کتاب فضائل‌القرآن، رجوع شود.

است، و چگونگی منافقی که قرآن نمی‌خواند مانند حنظلی است که بویی ندارد و دارای طعم تلخی است».

همچنین در حدیث دیگر می‌فرماید: «**إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يأْتِي يوْمَ الْقِيامَةِ شَفِيعاً لِأَصْحَابِهِ**»:[۱] «قرآن را بخوانید، زیرا قرآن در روز قیامت به عنوان شفیع خوانندگانش حاضر می‌شود».

باز در حدیث دیگر می‌فرماید: «**الَّذِي يقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ هُوَ مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرامِ الْبَرَرَةِ، وَ الَّذِي يقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يتَتَعْتَعُ فِيهِ، وَ هُوَ عَلَيهِ شَاقٌّ، لَهُ أَجْرَانِ**»:[۲] «شخصی که قرآن می‌خواند و آگاه و مطلع به آن است، همراه فرشتگان گرامی و مطیع می‌باشد، و کسی که قرآن می‌خواند و در فراگیری و حفظ کردن آن متحمّل رنج و مشقت می‌شود، دو پاداش دارد (یکی پاداش قرائت آن و دیگری اجر و ثواب رنج و زحمت خواندن و حفظ کردن آن)».

همچنین رسول‌خدا ﷺ فرموده است: «**مَا مِنْ مُسْلِمٍ يأْخُذُ مَضْجَعَهُ فَيقْرَأُ سُورَةً مِنْ كِتابِ اللهِ تَعالى إِلَّا و كَّلَ اللهُ بِهِ مَلَكاً يحْفَظُهُ فَلَا يقْرَبُهُ شَيءٌ يؤْذِيه حَتَّى يهِبَّ مَتى هَبَّ**»:[۳] «هر مسلمانی که در بستر خوابش برود و سوره‌ای از کتاب خدای متعال را بخواند، خداوند فرشته‌ای را مأمور او می‌گرداند تا او را حفظ کند و نگذارد چیزی نزدیک او شود که اذیت و آزارش دهد، تا بیدار می‌شود، هر زمانی که بیدار شود».

همچنین احادیث و روایات دیگری در رابطه با فضیلت قرائت قرآن...

بنابراین آیا زن مسلمان متقی و آگاه بعد از شنیدن این احادیث دال بر ثواب جزیلِ تلاوت قرآن، تراکم کارها و سرگرمی‌های متعدد و بار سنگین مادری و مسؤولیت شوهرداری و خانه‌داری، او را از خواندن قرآن سُست و کم علاقه می‌کند؟ و آیا او از روی آوردن به تلاوت آن و زیستن در فضای معطر ربّانی آن

---

۱. صحیح مسلم، ۹۰/۶ کتاب **صلاةالمسافر** باب فضل **قراءةالقرآن**
۲. متفق‌علیه. به شرح **السّنة**، ۴۲۹/۴ و ۴۳۰ کتاب فضل‌القرآن. رجوع شود.
۳. به روایت احمد و ترمذی.

تعلل و کوتاهی می‌ورزد؟ و خود را از آن نعمت ابدی و ثواب بزرگی که خداوند برای افراد قرآن‌خوان آماده فرموده است محروم و بی‌نصیب می‌کند؟

در خاتمه، خلاصهٔ مطالبی که در این بخشِ اول بیان گردیدند عبارت بودند از: ایمان عمیق و باور راستین به خدای عزّوجلّ. تسلیم شدن به قضا و قدر خداوند. روی آوردنِ صادقانه و خالصانه به پرستش خداوند و انجامِ عبادات. اطاعت و فرمانبرداری مطلق از اوامر خدا و اجتناب از نواهی او. همچنین بیان نمونه‌هایی از هوشیاری و آگاهی کامل نسبت به معنی و مفهوم عبودیت و بندگی برای خداوند. پایداری و مقاومت همه‌جانبه در راه نصرت و پیروزی دین برحق آسمانی و اعلای **کلمةالله** بر روی کرهٔ زمین، افتخار و بالیدن زن مسلمان به شخصیتِ اسلامی خویش که برخاسته از قدرت ایمان و پاکی آن می‌باشد. خوب درک کردن و فهمیدن هدف از خلقت انسان آن طوری که خداوند می‌فرماید: **﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ﴾**[1] «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستش کنند».

بالأخره موقعیت زن در قوانین و شرایع قدیمی و غیراسلامی. داشتن محبت خدا و رسول‌خدا در دل و درون زن مسلمان، انجام وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر و روی آوردن به تلاوت قرآن کریم...

---

۱. سوره ذاریات، آیه ٥٦.

بخش دوم

زن مسلمان در رابطه با جسم، عقل و روح خود

پیش گفتار:

اسلام به طور کلی مسلمانان را تشویق و ترغیب نموده است به اینکه در میانِ مردم، مراقب وضع ظاهر خود باشند به طوری که در لباس پوشیدن، در شکل و صورت ظاهری، در تصرّفات و گفتار و کردار خود، شاخص و ممتاز باشند، تا اینکه از هر جهت الگوی دیگران شوند، به طوری که این وجه تمایز، ایشان را شایستهٔ حمل رسالت بزرگی برای انسانها گرداند، چنانکه از صحابی جلیل‌القدر ابن‌الحنظلیه نقل شده است که: در سفری که عده‌ای از صحابه نزد برادران دینی خود می‌رفتند، پیامبراکرمﷺ به آنان فرمود: «شما در این سفر، نزدِ برادران دینی خود می‌روید، لذا باروبنهٔ خود را بر شتران اصلاح کنید، لباس و وضع ظاهری خویش را مرتب و منظم نمایید، مراقب گفتار و کردارتان باشید تا اینکه شما در انظار آنان بیشتر جلب توجّه کنید، چون خداوند افراد زشت و زشت گفتار و نامرتب و بدرفتار را دوست ندارد»[1]

چنانکه در این روایت استنباط می‌شود: پیامبراکرمﷺ وضع ظاهری نامناسب، حالت نکوهیده و بی‌توجهی به سر و صورت و شکل و نمای بیرونی، همچنین افراط و اسراف بیش از حد در لباس و فرش و امثال اینها را جزوِ اعمال زشت و ناپسند به شمار می‌آورد، چون اینها از جمله کارهایی هستند که اسلام از آنها نهی کرده است، از این‌رو باید دانست وقتی که اسلام تمام مسلمانان را تشویق و ترغیب نموده است به اینکه در میان مردم و در انظار دیگران بیشتر مراقب حرکات و رفتار خود باشند، مسلماً قشر زنان را بیشتر تشویق و ترغیب نموده است به اینکه در میان مردم و در انظار دیگران مراقب گفتار و کردار خود

۱. به روایت أبوداود، ۸۳/٤ ، در کتاب اللّباس، و حدیثی است صحیح‌الإسناد.

باشند، مواظب رفتار، شیوهٔ لباس پوشیدنِ متناسب و غیرمبتذل و توجه نمودن به وضع ظاهری و نمای بیرونی خود باشند، زیرا شکی نیست که مراعات نمودن این ویژگیها و دستورالعملها، به طور کلّی در زندگی خود و شوهر، در میان خانواده و فرزاندانشان منعکس می‌شود و تأثیر به سزایی دارد.

در این صورت باید دانست که زن باهوش و نیک‌اندیش، زنی است که در میان وضع ظاهری و باطنی خود تعادل و توازن برقرار می‌کند، همچنین این واقعیت را درک می‌کند که او از سه بعد جداگانه، امّا مرتبط به هم تشکیل شده است که عبارتنداز: ۱ـ بعد جسمی، ۲ـ بعد عقلی، ۳ـ بعد روحی، و به خوبی حق هر یک از آنها را ادا می‌کند به نحوی که حق هیچ یک را نادیده نمی‌گیرد و فدای بُعدِ دیگر نمی‌کند.

از این‌رو، برای اینکه مشخص شود که زن مسلمان چگونه تعادل و توازن را میان این سه بعدِ جسمی، عقلی و روحی خود مراعات و محقق می‌نماید، به توضیح و تبیینِ هر یک از آنها می‌پردازیم:

الف ـ در رابطه با بُعدِ جسمی

۱ـ پرهیز از پرخوری.

بدیهی است که زن مسلمان به خاطر صحت و سلامت جسم خود از پرخوری اجتناب می‌کند، زیرا شکی نیست که زن مسلمان، بسیار حریص و علاقه‌مند است به اینکه پیوسته جسمی سالم و متعادل داشته باشد، دارای بنیه‌ای نیرومند و بانشاط باشد، فربه و سنگین‌وزن نباشد، از این‌رو، به خاطر برقراری چنین حالت متعادل و ایده‌آلی، به پُرخوری روی نمی‌آورد و علاقهٔ زیادی به خوردنِ غذای چرب و مصرف شیرینی ندارد و به طور کلی در خوردن و نوشیدن، از افراط و زیاده‌روی خودداری می‌کند، بلکه می‌کوشد حتی‌الإمکان به اندازه‌ای بخورد که وجودش سالم و با نشاط بماند، قدرت و توانایی انجام وظایف دینی و دنیوی‌اش را داشته باشد، برای نیل به چنین هدف ایده‌آل و مطلوبی، از ارشاد و هدایت انسان‌ساز فرمودهٔ خداوند بهره می‌گیرد که می‌فرماید: **﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾**:[۱] «بخورید و بیاشامید ولی زیاده‌روی مکنید، بی‌گمان خداوند اسرافکاران را دوست نمی‌دارد».

همچنین پیامبراکرم ﷺ در رابطه با اجتناب از پُرخوری و شکم‌پروری می‌فرماید: «**مَا مَلَأَ آدَمِي وِعاءً شَرّاً مِنْ بَطْنِهِ، حَسْبُ إِبْنِ آدَمَ لُقَيماتٌ يقِمْنَ صُلْبَهُ فَإِنْ لَمْ يفْعَلْ فَثُلْثٌ لِطَعامِهِ وَ ثُلْثٌ لِشَرابِهِ وَ ثُلْثٌ لِلْنَفَسِهِ**»:[۲] «آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکم خود پُر نکرده است، برای آدمیزاد بسنده است چندان بخورد که سرپای خود بایستد و زنده بماند و اگر نتوانست به این اندازه اکتفا کند، پس باید ظرفیت

---

۱. سوره اعراف آیه ۳۱.

۲. به روایت ترمذی، و به روایت نسائی و ابن‌ماجه از حدیث مقدادبن‌معدیکرب.

شکمِ خود را به سه قسمت تقسیم کند، یک‌سوم آن را برای غذا و یک‌سوم را برای نوشیدن و یک‌سوم دیگر را برای هوا (نفس کشیدن خود) اختصاص دهد».

عمربن‌خطاب ـ رضی‌الله‌عنه ـ دربارهٔ اثرات سوء و ایجاد فساد و تباهی پُرخوری می‌گوید: «از شکم‌پروری و پُرخوری برحذر باشید، زیرا خوردن و نوشیدنِ بیش از حد، موجب فساد و تباهی جسم می‌شود، بیماریهای متعددی را به بار می‌آورد، انسان را از برگزاری نماز و سایر عبادات کسل و تنبل می‌کند، لذا بر شما لازم است که در خوردن و نوشیدن حدِ اعتدال و میانه‌روی را در پیش گیرید، چون رعایت آن برای سالم ماندن جسم بهتر و مفیدتر است و دور از اسراف و تبذیر می‌باشد، زیرا خداوند پُرخوری را که موجب فربه شدن و سنگینی وزن می شود دوست ندارد، به این خاطر کسی که آرزوی نفسانی و شهوانی را بر دین و دستورات دینی ترجیح دهد هلاک و نابود می‌شود».[1]

از جهت دیگر، زن مسلمان، بسیار دور از مصرف مواد مخدّر و ادویهٔ محرّک می‌باشد، مواد و ادویه‌ای که اکثر زنانی را که در بسیاری از کشورهای غیراسلامی و بدور از ارشاد و هدایت خدا و رسول‌خدا می‌باشند، دچار آفتهای اخلاقی و اجتماعی کرده است، به طوری که بیشتر اوقات خود را در روز به کارهای مبتذل و حرکات غیراخلاقی و در شب با بیدار ماندن و مشغول شدن به لهو و لعب و وقت‌کشی سپری می‌نمایند. امّا زن مسلمان، در جامعهٔ اسلامی در شب، بعد از انجام کارهای ضروری خانه و خانه‌داری و به دنبال برگزاری عبادتِ مفروضه و مسنونه، زود می‌خوابد و صبح زود از خواب بیدار می‌شود، که در نتیجه در طول روز بسیار بانشاط و سرحال می‌باشد، وظایف زندگی و فعالیتهای روزمرّهٔ خود را با خوشحالی و آسوده‌خاطری انجام می‌دهد، همچنین زن مسلمان به خوبی می‌داند آن‌طوری که در روایات آمده است: فرد مؤمنِ نیرومند و بانشاط نزد خداوند محبوبتر از شخص تنبل و ضعیف می‌باشد، و به همین خاطر است که به

۱. کنزالعمال، ۱۳۳/۱۵.

تبعیت از این نظام و شیوهٔ تندرستی طبیعی، در زندگی خویش پیوسته حریص و علاقه‌مند به تقویت جسم و بدن خود می‌باشد.

۲- پرداختن به ورزش و فعالیت‌های بدنی.

زن مسلمان و نیک‌اندیش، هیچ‌گاه فراموش نمی‌کند که اسلام او را بسیار تشویق و ترغیب نموده است که از جسم و بدن خود حفاظت کند تا از بنیه‌ای سالم و نیرومند، توأم با نشاط برخوردار گردد و پیوسته توانایی و شایستگی انجام تکالیف دینی و اعمال دنیوی مربوطه را داشته باشد، از این‌رو، برای تحقق بخشیدن به این مهمّ، تنها به تبعیت از نظام صحت و تندرستی طبیعی و پرهیز از پُرخوری که در صفحهٔ قبل به آن اشاره شد، بسنده نمی‌کند، بلکه به ورزش مستمّر و منظّمِ بدنی که متناسب با جسم و وزن و سن و سالش باشد می‌پردازد و آن را در محیط سالم و مناسب و در آب و هوای مطلوب و اوقات مشخص، با برنامه‌ریزی درست و زمان‌بندی دقیق و معین انجام می‌دهد، به طوری که حتی‌الإمکان از چنین شرایط و مقررات تعیین شده تخلف نمی‌ورزد تا تمرینات و حرکات سالمِ ورزشی او مُثمرِ ثمر شود و موجب زیبایی و تناسب اندام و نرمی و انعطاف‌پذیری جسم او گردد و در نتیجه از صحت و سلامتِ بدن، از قدرت و توانایی مطلوب برخوردار گردد و از نارساییها و بروز بیماریهای احتمالی مصون بماند و قادر به انجام وظایف و فعالیت‌های روزمرّه‌اش گردد و تا اینکه برای تحقق بخشیدن به رسالت محوله در زندگی خود شایستگی بیشتری بیابد، دیگر فرقی نمی‌کند چنین زن علاقه‌مند به ورزش، متأهل باشد، مادر بچه‌دار باشد، یا مجرد و دوشیزه و یا زنی که بیشتر عمر خود را سپری نموده باشد.

۳ـ اهتمام به نظافت بدن و لباس.

زن مسلمانِ آگاه و مرتب و پای‌بند به ارشاد و هدایت دین خود، به نظافت و پاکی بدن خویش بسیار اهمیت می‌دهد به طوری که در فاصله‌های زمانی نزدیک

به هم، استحمام می‌کند و به نظافت بدن و لباس خود علاقه‌مند می‌باشد و در این رابطه، ارشاد و رهنمونهای پیامبراکرمﷺ را رعایت می‌کند که می‌فرماید: **«إِغْتَسِلُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ اغْسِلُوا رُؤُوسَكُمْ وَ إِنْ لَمْ تَكُونُوا جُنُباً وَ أَصِيبُوا مِنَ الطِّيبِ»**:[۱] «در روز جمعه، اگرچه جُنب هم نباشید، غسل کنید و سر و صورت خویش را خوب بشویید و خود را خوشبو نمایید».

از ابوهریره روایت شده که پیامبراکرمﷺ فرموده است: **«حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْماً يَغْتَسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَ جَسَدَهُ»**:[۲] «بر هر مسلمانی لازم است که (حداقل) در هر هفته یک بار غسل کند، سَر و بدنِ خود را خوب بشوید».

باید دانست که تأکید اسلام بر رعایت نظافت و پاکی بدن و لباس، به این خاطر است که نظافت به طور کلّی لازمترین و حیاتی‌ترین صفات انسان، به ویژه زن می‌باشد، زیرا نظافت و پاکی زن نمایانگر شخصیت پاک و مرتب اوست، به طوری که او را مخصوصاً در پیش شوهرش و در انظار آشنایان و فامیلهایش محبوب می‌گرداند، چنانکه از جابر ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده که گفته است: «پیامبراکرمﷺ به دیدنی ما آمد و در میان ما مردی را دید که لباس چرکی و کثیفی بر تن داشت. حضرتﷺ فرمود: چرا این شخص چرک و کثافت بر روی لباس خود را نمی‌شوید؟!».[۳]

چنانکه ملاحظه می‌شود: پیامبراکرمﷺ حضور شخص را با لباس کثیف و چرکی و با وضع نامرتب در میان جمع، مادامی که قادر به شستن و یا تعویض آن باشد، نمی‌پسندد و آن را امری زشت می‌داند، بلکه دوست دارد که انسان، در صورت امکان، پیوسته پاک و نظیف و دارای لباس مناسب و تمیز و قیافه و نمایی مرتب و منظّم باشد.

---

۱. فتح‌الباری، ج۳، حدیث ۸۸٤.

۲. متفق‌علیه، به شرح‌السنّه، ۱٦٦/۲: باب غسل‌الجمعه، مراجعه شود.

۳. به روایت احمد، ابوداود و نسائی با اسناد صحیح.

بدیهی است وقتی که پیامبراکرمﷺ رعایت نظافت و پاکی لباس و نمای بیرونی را این‌گونه برای مرد ضروری می‌داند و مورد تأکید قرار می‌دهد، مسلّماً آن را برای زن لازمتر و ضروری‌تر می‌داند، به خاطر اینکه زن در رابطه با افراد خانواده و سر و سامان دادن به وسایل خانه و مسؤولیت‌پذیری پخت و پز و سایر امور خانه‌داری تماس مستقیم دارد، لذا باید نسبت به نظافت و رعایت بهداشت بیشتر مورد تأکید و سفارش قرار گیرد، چون شکی نیست که احساس شدید و علاقهٔ عمیق زنِ هوشیار و نیک‌اندیش به نظافت و رعایت بهداشت، بر محیط و فضای خانه، به ویژه بر شوهر و فرزندانش تأثیر به سزایی می‌گذارد، به طوری که علاوه بر پاکی و نظیفی فضای خانه، تمام افراد خانواده نیز از لحاظ جسمی و روحی و از نظر ظاهری و نمای بیرونی پاک و نظیف و بسیار مرتب و دوست‌داشتنی می‌باشند، به طوی که از وجود آنان بوی پاکی و تمیزی و نسیم عطر و عبیر به مشام دیگران می‌رسد.

٤ـ اهتمام به نظافت و بهداشت دهان و دندان.

زن مسلمانِ هوشیار و آینده‌نگر، دهان و دندان خود را پاک و تمیز می‌کند تا بوی بد و نامطلوب از آن به مشام دیگران نرسد و کسی را نیازارد، بنابراین به دنبال هر وعده غذایی دندانهای خود را با مسواک و خمیردندان و یا به هر وسیلهٔ پاک‌کنندهٔ دیگری تمیز می‌کند، همچنین حداقل هر سال یک بار به دندان‌پزشک مراجعه می‌کند تا وضعیت دندانهایش ـ اگرچه احساس درد هم نکند ـ بررسی و چکاب کند و کاملاً مطمئن شود که از هر نظر سالم و تمیز و بدون جرم می‌باشند و اگر هم نیازی داشت نزد پزشک حلق و حنجره می‌رود تا نسبت به چگونگی نَفَس و بوی مطلوب آن یقین حاصل کند. بدیهی است که رعایت این امر اگرچه برای زن بیشتر لازم و شایسته‌تر می‌باشد، امّا برای هر فردی چه زن و چه مرد ضروری است، چون توجه به دهان و دندان و پاک و تمیز نگه داشتن آنها بسیار مورد نظر پیامبراکرمﷺ بوده است، چنانکه در روایتی آمده است که أُمّ‌المؤمنین

عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ گفته است: «پیامبراکرمﷺ در شب قبل از رفتن به بستر خواب و صبح زود که از خواب بیدار می‌شد، قبل از گرفتن وضو دندانهای خود را با مسواک شست‌وشو و تمیز می‌کرد»[1]

در روایت دیگر آمده است که پیامبراکرمﷺ تأکید زیاد روی نظافت دهان و دندان می‌کرد تا آنجا که می‌فرمود: «**لَوْ لَا أَنْ أَشُقَّ عَلى أُمَّتِى لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّواكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ**»:[2]«اگر بر امتم دشوار نمی‌ساختم، بی‌گمان به آنان دستور می‌دادم به هنگام برگزاری هر نمازی مسواک بزنند».

با این وصف، ـ متأسفانه ـ جای بسی تعجب و شگفتی است که بعضی از زنان را می‌بینیم که از لحاظ نظافت و بهداشتِ دهان و دندان، همچنین از نظر وضع ظاهری و نمای بیرونی خود که رعایت آن برای ایشان ضروری و یکی از دستورات مؤکدِ اسلام است، سهل‌انگار و بی‌تفاوت می‌باشند، در حالی که این امر بسیار لازم و شایستهٔ شخصیت آنان می‌باشد، شخصیتی که در واقع مظهر اُنس و اُلفت، جایگاه محبت و عطوفت، همچنین جلوه‌ای از رقت و لطافت و نمونهٔ جمال و زیبایی است، از این‌رو، باید هوشیارانه و آگاهانه حفاظت و مراقبت از آن را بر خود لازم و ضروری بدانند و هیچ‌گاه از آن غافل نشوند.

تردیدی نیست که پیامبراکرمﷺ در احادیث و روایات متعددی، بارها انسان را به طور کلّی به رعایت نظافت و بهداشتِ دهان و دندان و پاکی بدن و تمیزی لباس و مرتب بودن وضع ظاهری و نمای بیرونی تشویق و ترغیب نموده است. چنانکه می‌فرماید: «**مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَ الثَّوْمَ وَ الْكُرَّاتَ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ**»:[3] «کسی که پیاز و سیر و گیاه (و هر چیز) بد

---

۱. به روایت احمد، ۱۶۰/۶، ابوداود، ۴۶/۱ در باب سواک.
۲. فتح‌الباری، حدیث ۸۸۷ کتاب‌الجمعه، باب‌السّواک **یوم‌الجمعة** و به روایت مسلم، ۱۴۳/۳ کتاب **طهارة**.
۳. صحیح مسلم، ۵۰/۵، کتاب المساجد باب آکل‌الثّوم و البصل...

بویی خورده است، به (میان جمع و) مسجد مسلمانان نرود، چون (بوی بدِ نَفَسِ او) فرشتگان و آدمیان را می‌آزارد».

آری، پیامبراکرمﷺ به طور کلّی انسان را به هنگام خوردن هر چیز بدبو، همچنین با جوراب و پای بدبو و با پوشیدن لباس کثیف و چرکی، توأم با وضع ظاهری نامرتب و نمای بیرونی تحقیرآمیز برحذر داشته و حضور او را با چنان وضع و حالت نفرت‌انگیز، در میان جمع و حاضر شدنش در عبادتگاه مسلمین منع کرده است، تا اینکه بوی بدِ نَفَس و تعفّن بدن و لباس کثیف و چرکی او مردم را نیازارد...

٥ـ رعایت تمیزی و اصلاح مشروع موی سر.

یکی از ارشاد و راهنماییهای پیامبر بزرگوار اسلامﷺ دستور او به رعایت موی سر و تمیز و اصلاح مشروع آن از دیدگاه اسلام می‌باشد، چنانکه در حدیثی آمده است: پیامبراکرمﷺ فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ»[1] «کسی که دارای موی سر می‌باشد باید آن را تمیز و مرتب بدارد».

بنابراین پیامبراکرمﷺ دوست ندارد که انسان موی سر خود را نامرتب و به صورت پریشان و آشفته و ژولیده به حال خود رها کند، به گونه‌ای که همچون شیطان و غول خشن دیده شود. چنانکه در روایتی آمده است که پیامبراکرمﷺ در مسجد نشسته بود ناگاه مردی با موی سر و ریش برآمده و نامرتب وارد مسجد شد، پیامبرﷺ با دست خود به موی سر و ریش او اشاره کرد، گویا دستور فرمود که آن را تمیز و اصلاح کند، آن مرد نیز رفت و موی سر و ریش خود را تمیز و اصلاح کرد و به مسجد برگشت، پیامبراکرمﷺ خطاب به او فرمود: «**أَلَيسَ هذا خَيراً مِنْ أَنْ يأْتِي أَحَدُكُمْ ثَائِرَ الرَّأْسِ كَأَنَّهُ شَيطَانٌ؟!**»:[2] «آیا چنین

---

۱. به روایت ابوداود، ٤/١٠٧ در کتاب الترجیل: باب‌فی اصلاح الشعر، با اسناد حسن.

۲. الموطأ، ٢/٩٤٩، کتاب‌الشّعر: باب إصلاح‌الشعر.

وضع و حالتی بهتر از آن نیست که یکی از شما با موی سر و ریش برآمده و نامرتب بیاید که گویی شیطان است».

بدیهی است در اینکه پیامبر اکرمﷺ مرد آشفته و پریشان مو و با حالت ژولیده و درهم را به شیطان تشبیه کرده است، به روشنی می‌رساند که اسلام به سر و صورت تمیز و مرتب و به شکل و هیئت خوب منظر توجّه زیادی نموده است و وضع ظاهری نامرتب و بدریخت را زشت و ناپسند می‌داند.

همچنین پیامبراکرمﷺ پیوسته تأکید فرموده است که انسان از وضع ظاهری و نمای بیرونی زشت و ناخوشایند و از بی‌توجهی به تمیز و مرتب نمودن موی سر خود بپرهیزد و نسبت به اصلاح مشروع و تمیز نگه داشتن آن اهمال و کوتاهی نورزد و خویشتن را تحقیر و خوار نسازد.

بنابراین وقتی که پیامبراکرمﷺ مردان را اینگونه به رعایت نظافت موی سر و صورت و به مرتب و تمیز نگه داشتن وضع ظاهری و نمای بیرونی خود به ویژه در ملأعام مورد تأکید قرار می‌دهد، مسلّماً زنان را به رعایت چنین وضع و حالتی بیشتر ارشاد و راهنمایی می‌کند. به خاطر اینکه زن در واقع نزد شوهرش و در میان اقوام و آشنایانش و به طور کلّی در مجالس و محافل شادی و سرور بیشتر مورد توجّه می‌باشد و گفتار و رفتار، همچنین شکل و هیئت او در معرض اظهارنظر و برداشت خوب و بد دیگران قرار می‌گیرد.

٦ـ اجتناب از افراط و تفریط در لباس و آراستگی.

باید دانست که اگر زن مسلمان به لباس تمیز و زیبا و ظاهری آراسته علاقه‌مند باشد، بدعت و عمل خلاف اسلام محسوب نمی‌شود، به خاطر اینکه قصد و هدف او از این زیباسازی و آراستگی وضع ظاهری به دور از بی‌حجابی و افراط و اسراف در آن، این است که از یک جهت شوهر و فرزندانش را، همچنین فامیلها و زنان همکیش خود را شاد و خوشحال گرداند، و بیشتر مورد أنس و

الفت و مهر و محبت آنان قرار گیرد، از جهت دیگر تا در انظار دیگران به عنوان فردی زشت‌پیکر و بدنما و محقر و بی‌خاصیت به شمار نیاید، بلکه می‌خواهد از او چنان استنباط و برداشت نمایند که او می‌خواهد با این عمل خود نشان دهد که مطابق ارشاد و رهنمونهای اسلام، شأن و موقعیت ظاهر و باطن خود را اصلاح کند و بالا ببرد، اسلامی که انسان را به سوی زیبایی و آراستگی حلال و به دور از بی‌حجابی و افراط فرا می‌خواند. چنانکه از أم‌المؤمنین عایشه ـ رضی‌الله‌عنهاـ روایت شده که گفته است: «چند نفر از اصحاب دَمِ دَرِ پیامبر ایستاده و منتظر بیرون آمدن او بودند، حضرتﷺ بلند شد و در ظرفی پر از آب نگریست و موی سر و ریش خود را مرتب و منظم کرد، من نیز به او گفتم: ای رسول‌خدا تو نیز چنین کاری را می‌کنی؟! حضرتﷺ فرمود: «**نَعَمْ، إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ إِلى إِخْوانِهِ، فَلْيُهَيِّئْ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّ اللهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمالَ**»:[۱] «آری، چنین کاری را می‌کنم، چون هرگاه شخص خواست نزد برادران دینی خود برود باید سر و صورت و شکل و هیئت ظاهری خود را زیبا و مرتب کند، زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد».

بنابراین شخص مسلمان، پوشیدن لباس تمیز و زیبا و آراستنِ سر و صورت و شکل و هیئت خود را بدون افراط و مطابق نظریهٔ اسلام انجام می‌دهد، اسلامی که تمام احکام و کارهایش به صورت اعتدال و میانه‌روی و به دور از افراط و تفریط می‌باشد، نمونهٔ آن این فرمودهٔ خداوند است که می‌فرماید: ﴿**وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَالِكَ قَوَامًا**﴾:[۲]

«کسانی که به هنگامِ انفاق (و خرج کردن مال برای خود و خانواده) نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند (بلکه) میان این دو (روش) حد وسط را برمی‌گزینند».

---

۱. به روایت مکحول از عایشه ـ رضی الله عنها ـ به تفسیر قرطبی، آیه ۳۲، سورهٔ اعراف مراجعه شود.

۲. سوره فرقان آیه ٦٧.

علاوه بر این، اسلام از پسران و دخترانِ جوان و افـراد مبلّـغ و دعـوتگر خـود می‌خواهد که با لباس تمیز و شکل و هیئت مناسب و محترمانه و ظاهری آراسـته به دور از افراط، به وعظ و تبلیغ بپردازند تا موردِ اسـتقبال و پـذیرایی مـدعوین و مخاطبین خود واقع شوند و نظر آنان را به خـود جلـب کننـد، نـه اینکـه در اثـر نامناسب بودن لباس و بدترکیبی و نامرتبی شکل و هیئت ظاهری خود، مورد تنفّر و انزجار آنان قرار گیرند، زیرا اسلام نمی‌خواهد هیچ کس چه مـرد و چـه زن، از لحاظِ وضع ظاهری سَیرِ قهقرایی را طی کند، همچنین اسلام دوست ندارد کـسی به بهانهٔ اینکه چون سر و صورت ژولیده و نامرتب، و پوشیدن لبـاس نکوهیـده و محقرانه، نشانهٔ پارسا بـودن و نمایـانگر تواضـع و فروتنـی و اجتنـاب از تکبّـر و خودبرتری شخص می‌باشد، پس بهتر است با چنین وضعی در میان جمع حاضـر شود! مسلماً چنین طرز تفکر و استدلالی مورد پسندِ اسـلام نمـی‌باشـد و خـلاف روش پیامبراکرمﷺ است، به این دلیل که پیامبراکرمﷺ بـا وجـود اینکـه از هـر کس متواضع‌تر و به دور از تکبّر بود با این وصف در انظار اهـل و بیـت و سـایر یارانش، لباسِ مرتب و خوشایند می‌پوشید و آن را بـه عنـوان اظهـارِ تحـدّث بـه نعمت خدا و ارزانی بخشیدن آن بر او می‌دانست و می‌فرمود: «**إِنَّ اللهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ**»:[1] «خداوند دوست دارد که اثرِ نعمتش بر بنده خود دیده شود».

بنابراین، خود را آراستن و شکل و هیئت ظـاهری خـویش را تمیـز و مرتـب نمودن بدون افراط و به دور از تکبّـر و خودنمـایی فخرآمیـز، از جملـهٔ زینتهـا و آراستگیهای مشروعی است که خداوند آن را بـرای بنـدگان خـود مبـاح و جـایز داشته است و می‌فرماید: ﴿**يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**﴾:[2]

---

۱. حدیثی است حسن، به روایت ترمذی، ۲۰۶/٤، باب: اثر النّعمة علی العبد.

۲. سوره اعراف، آیه ۳۱ و ۳۲.

«ای آدمیزادگان! در هر نمازگاه و عبادتگاهی، خود را (با لباس مناسبی که عورت شما را بپوشاند، و با لباس معنوی که تقوا نام دارد) بیارایید و بخورید و بنوشید ولی اسراف و زیاده‌روی مکنید که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد. (ای محمد به آنان) بگو: چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده است؟ بگو: (این نعمتها و موهبتهای حلال و) چیزهای پاکیزه، برای افراد باایمان در این جهان آفریده شده است، در روز قیامت اینها همه در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرند، این چنین آیات (خود را) برای کسانی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم».

همچنین در رابطه با ظاهر و باطن خود را آراستن و به دور ماندن از تکبّر و خودبرتری آمده است که پیامبراکرمﷺ فرموده: «**لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَناً وَ نَعْلُهُ حَسَناً. قَالَ: «إِنَّ اللهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَ غَمْطُ النَّاسِ»**:[۱]

«داخل بهشت نمی‌شود کسی که به اندازهٔ یک ذرّه تکبّر و خودخواهی در قلبش باشد». مردی گفت: ای رسول‌خدا شخص می‌خواهد که لباس و کفشش زیبا باشد (آیا این هم تکبّر به شمار می‌آید؟) فرمود: «خدا زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد. تکبّر و خودخواهی منکر حق و موجب تحقیر و بی‌ارزش ساختن مردم است».

بدیهی است که افراد دعوتگرِ مرد و زن به سوی خدا، لازم است که نسبت به دیگران دارای شکل و هیئتی خوب، ظاهری آراسته و جذّاب و بسیار جدی باشند تا اینکه بتوانند در دل مخاطبین خود نفوذ کنند مطالب و بیانات خویش را در دل و درون آنان جای دهند و تحت تأثیر قرار دهند و این چیزی است که بسیار مورد پسند اسلام می‌باشد و هر فردِ دعوتگری را که دارای طبعی نرم و نازک و دارای ذوق و سلیقهٔ سالمی باشد، به رعایت آن تشویق و ترغیب می‌کند.

۱. به روایت مسلم و ترمذی

۷ـ پرهیز از بی‌حجابی و مدگرایی.

باید دانست که زن مسلمانِ صادق و درستکار با وجود این همه عنایت و توجهی که به تمیزی و زیبایی لباس و آراستگی وضع ظاهری شده است، هیچگاه به جز در پیش شوهر و افراد محرم به خود از بی‌حجابی و ظاهر نمودن زینتهای خود پرهیز می‌کند و نسبت به آن تمایلی به مبالغه و افراط ندارد، افراطی که او را از حدِ تعادل و توازنی که اسلام و شریعت اسلام آن را در هر کاری در نظر گرفته است خارج کند، زیرا بدیهی است که زن مسلمانِ آگاه و بیدار پیوسته می‌کوشد که در هر کاری اعتدال و توازن را رعایت کند و هیچ جنبه‌ای را بر جنبهٔ دیگر چیره نسازد، بلکه هر چیزی را در حدِ تعادل انجام دهد.

همچنین زن مسلمان این نکته را فراموش نمی‌کند: همان‌طوری که اسلام از جهتی انسان را برای استفاده از زینت و آرایشِ حلال و مشروع تشویق و ترغیب نموده است، از جهت دیگر او را از افراط و اسراف بیش از حدِ مجاز در آن، برحذر داشته است تا اینکه آن به صورت شغل و سرگرمی دائمی و بزرگترین هدف و مهم‌ترین خواستهٔ او نگردد، به طوری که او را در زندگی، بنده و بردهٔ خود سازد و سرانجام موجب سرگردانی و نابودی او شود، چنانکه در حدیث آمده است: «**تَعِسَ عَبْدُ الدِّینارِ وَ الدِّرْهَمِ وَ الْقَطِیفَةِ وَ الْخَمیصَةِ، إنْ أُعْطِی رَضِی، وَ إنْ لَمْ یعْطَ لَمْ یرْضَ**»[۱]: «بیچاره و نابود باد بندهٔ دینار و درهم و شیفتهٔ پوشیدن لباس و روپوشِ نقش و نگار شدهٔ فخرآمیز، چون اگر به او داده شود راضی و خشنود می‌گردد و اگر داده نشود؛ ناراحت و ناخشنود شود».

بر کسی پوشیده نیست که براستی بسیاری از زنان امروزی تحت تأثیر مدگرایی قرار گرفته و پیوسته درصدد تهیهٔ لباسهای رنگارنگ جدید و در فکر شیوهٔ پوشیدن آنها به تقلید از کشورهای بیگانه می‌باشند، تا آنجایی که زنان خانواده‌های ثروتمند و مرفه حتّی لباسهای گران قیمت را جز یک یا دو بار

---

۱. فیض‌الباری ۸۱/۶ کتاب جهاد: «**باب الحراسة فی الغزوِ فی سبیل الله**».

نمی‌پوشند!! شکی نیست که این‌گونه زنانی که مطابق فرمودهٔ پیامبرﷺ در حدیث فوق در بند تجمّل و تجددگرایی و در ورطهٔ تفاخر و چشم و همچشمی افتاده‌اند، سرانجامِ آنان، سرگردانی و نابودی است. علاوه بر این یکی دیگر از مصیبتهای مهلک و بلایای خانمانسوزی که متأسفانه اکثر زنانِ عصر حاضر و خانوادهٔ آنان را در برگرفته و تقبّل هزینهٔ بسیار سنگین تالارهای مجلّل، تهیه و استفاده از لباس‌های گران‌قیمت و زیورآلات مختلف برای برگزاری مراسم جشن‌عروسی است، به‌طوری که در تهیهٔ آنها به صورت افراط با یکدیگر به رقابت و پیشی گرفتن می‌پردازند، تا خود را در معرض دید دیگران قرار دهند و به آن هر چه بیشتر افتخار و مباهات کنند. از جهت دیگر خانوادهٔ عروس و داماد به خاطرِ ابرازِ چنین تفاخر و ظاهرسازی توخالی و به دور از عقل و منطق صحیح، برای انجام پاره‌ای اعمال غیرضروری و غیراخلاقی، متحمّل هزینه‌های سنگین دیگری می‌شوند، به این شکل که عروس را در جامه‌ای روشن و تن‌نما توأم با آرایش و ظاهرسازی کاذب و فریبنده همراه با داماد با جدیدترین و گران‌قیمت‌ترین کُت و شلوار در خیابانها و کوچه و پس کوچه‌ها در معرض دیدِ عام به نمایش می‌گذارند!! همچنین افراد دعوت شده و سایر شرکت‌کنندگان در این مراسم با جدیدترین لباس همراه با آرایش و ظاهرسازی بیش از حد، خودنمایی می‌کنند و در فاصلهٔ هر چند دقیقه یک بار لباس خود را عوض می‌کنند و با رنگ و جنس دیگری به عنوان چشم و همچشمی در میان جمع حاضر می‌شوند.

مسلّماً بر کسی پوشیده نیست که در این مراسم و در میان این گونه زنان افراط‌گر و تجددگرا کسانی دیگر حضور دارند که در وضعِ مالی و مادی پایین و اسفباری قرار گرفته‌اند به طوری که قدرت مالی برای تهیهٔ این‌گونه لباسهای تازه و گران‌قیمت ندارند، لذا وجود آنان پُر از حسرت و الم و غم و اندوه می‌شود به نحوی که حسد، کینه، دشمنی و تنفّر شدید همچون عقرب گزنده در دل و درون آنان نسبت به داماد و عروس و خانوادهٔ آنان و سایر افراد تجمّل‌گرا و بسیار افراطی ایجاد می‌کند و آزارشان می‌دهد.

بنابراین، شکی نیست که اگر عروس و داماد در مراسم جشن عروسی خود از تقبّل این‌گونه هزینه‌های سنگین و افراطی خودداری کنند و خویشتن را به رعایت

میانه‌روی ملزم نمایند و از افراط کینه برانگیز و تقبّل هزینه‌های سنگینِ غیرضروری خودداری کنند و به پوشیدن یک دست لباس متوسط بسنده نمایند، بسیار محترمانه‌تر و به دور از مخالفت با روح اسلام می‌باشد، اسلامی که دستوراتش براساسِ آسانگیری و جوانمردی، تعادل و میانه‌روی، خودداری از مبالغه و اسراف و پرهیز از ابراز تکبّر و مباهات‌ورزی است.

بدیهی است که زن مسلمانِ آگاه و پای‌بند به دین و دستورات دینی خود، پیوسته عصمت و قناعت و رعایت تعادل و توازن را در هر کاری پیشهٔ خود می‌سازد و از هر نوع افراط و اسرافِ حسادت و کینه‌برانگیز و تقبّل هزینه‌های کمرشکن و خودنمایی غیراخلاقی اجتناب می‌کند.

ب ـ در رابطه با بُعد عقلی

۱ـ توجه و عنایت به عقل و اندیشه.

شخصِ مسلمان عاقبت‌اندیش، همان‌گونه که به جسمِ خود توجه دارد، به عقل نیز عنایت و توجّه کامل دارد، زیرا می‌داند که توجّه و عنایت به عقل و اندیشه، چیزی از اهمیت توجّه کردن به جسم را نمی‌کاهد، چنانکه شاعر قدیمی زهیربن أبی سلمی می‌گوید:

لِسَانُ الْفَتَى نِصْفٌ وَ نِصْفٌ فُؤَادُهُ   فَلَمْ يبْقَ إِلَّا صُورَةُ اللَّحْمِ وَ الدَّمِ

: زبانِ شخصِ جوان نصف اوست و قلبش نصف دیگر، پس چیز دیگر به جز گوشت و خون باقی نمی‌ماند.

بنابراین شخصیت شخص به وسیلهٔ دو عضو کوچک او یعنی قلب و زبانش می‌باشد، چنانکه دربارهٔ فردِ موفق و کاردان گویند: «بله به وسیلهٔ عقل و اندیشه و منطقِ او...» از این جهت است که اهمیت پرورش عقل، تجهیز نمودن آن به وسیلهٔ معارف و آگاهیهای مفید و نافع است و رُشد و پیشرفت آن نیز به وسیلهٔ اطلاع و آگاهی یافتن بر علوم متنوع است.

باید دانست که از دیدگاه اسلام زن مسلمان، همچون مرد مکلّف است، لذا بر او واجب است که به دنبالِ کسب علم و دانشی که برای دین و دنیایش مفید می‌باشد برود، چون وقتی که این فرمودۀ خداوند را که می‌فرماید: ﴿وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾[1] همچنین هنگامی که این فرمودۀ پیامبراکرمﷺ را می‌شنود که می‌فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»[2] به خوبی درک می‌کند که ارشاد و رهنمونهای قرآن و سنت به طور مساوی شامل مرد و زن می‌شود، و درمی‌یابد از ابتدای زمانی که علم و آگاهی در جامعۀ اسلامی رونق گرفت، مرد و زن در رابطه با علومِ فرض عین و علومِ فرض کفایه مساوی می‌باشند. بنابراین زنِ مسلمان در چنین جامعۀ ربّانی، از همان ابتدای اسلام ارزشِ علم و دانش اندوزی را درک کرده است، چنانکه در آن زمان بود که زنان مسلمان عرض پیامبراکرمﷺ کردند و گفتند: «ای رسول‌خدا! مردان از لحاظ بهره‌مند شدن از وعظ و تبلیغ و ارشاد و راهنمایی‌های شما بر ما پیشی گرفته‌اند، لذا روزی و مکانی را نیز برای ما تعیین بفرما تا ما جماعت زنان نیز در آنجا جمع شویم و از ارشادات و رهنمونهای شما بهره‌مند شویم. حضرتﷺ فرمود: وعدۀ گردهمایی شما در فلان روز و در خانۀ فلان زن باشد، بنابراین پیامبراکرمﷺ در سر موعد مقرر نزد آنان می‌رفت و ایشان را نسبت به امور دینی و دنیویشان آگاه و ارشاد می‌کرد».

از این‌رو، زن مسلمان در طول تاریخ پیوسته در جستجوی علم و دانش و خواهان آگاهی از امور دینی و دنیوی بوده و هست و از پرس‌وجو دربارۀ احکام دینِ برحقّ خود حیا و شرم و ترس و واهمه‌ای نداشته و ندارد، در این باب، احادیث و روایات زیادی نقل شده اند، از آن جمله در روایتی آمده است: اُمّ سُلَیم دختر مِلحان مادر أنس‌بن مالک نزد پیامبراکرمﷺ آمد و گفت: «ای رسول‌خدا! در دین پرسش دربارۀ حق، مستلزم حیا و شرم نیست، لذا آیا اگر زن

---

١. «بگو: پروردگارا! (در پرتو قرآن) بر علم و دانشم بیفزا» سوره طه، آیه ١١٤.

٢. حدیثی است حسن، به روایت ابن‌ماجه ٨١/١، در مقدمۀ: (باب فضل العلماءِ و الْحثِ علی طلب العلم).

در خواب احتلام شود غسل جنابت بر او واجب می‌گردد یا نه؟» پیامبراکرم ﷺ فرمود: «آری، اگر بر اعضای خود اثری از ترشح و مایعی ببیند باید غسل کند» در این اثنا أم‌سلمه که در آنجا حضور داشت از این سؤال أم‌سُلَیم تعجب کرد و در حالی که در اثر شرم و حیا چهره‌اش تغییر یافته بود، گفت: ای رسول‌خدا! مگر زن هم دارای ترشحاتِ احتلام می‌باشد؟!» حضرت ﷺ فرمود: «خدا چکارت کند اگر زن ترشحات (و تخمک) نداشته باشد چگونه فرزندش شبیه او است؟»[۱]

أمّ‌المؤمنین عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ گفته است: «زنان انصار، خوب زنانی هستند که حیا و شرم مانع آگاه شدنشان در دین و احکام دینی نمی‌شود».[۲]

بنابراین، به استناد این فرمودهٔ پیامبراکرم ﷺ که می‌فرماید: «**طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ**»[۳] مشخص می‌شود که اسلام کسب علم و دانش و آگاه شدن از احکام دینی را همان‌طوری که بر مرد واجب گردانیده، بر زن نیز واجب کرده است، چون روشن است که کلمه «مسلم» شامل هر مرد و زنی که شهادتَین را بر زبان بیاورد می‌شود، بنابراین، جای هیچ‌گونه تعجبی نیست که زن مسلمان با اشتیاق و علاقهٔ وافر دنبال علم و دانش می‌رود و نسبت به درک و فهم مسایل دینی و دنیوی بسیار اهمیت می‌دهد، زیرا زن مسلمانِ آگاه و پای‌بند به دین و احکام دینی خود در هر زمان و مکانی این واقعیت را درک می‌کند که تحلیل و بررسی مسایل دینی و امورِ دنیوی او به وسیلهٔ علم و دانشِ لازم و مفید به درستی انجام می‌شود و در شخصیتِ او و فرزندان و خانواده‌اش همچنین در جامعه‌اش اثر می‌گذارد، پس به همین خاطر است که با شوق و علاقهٔ زیاد توأم با اطمینان کاملِ تشنهٔ کسب و فراچنگ آوردن آن چیزی است که در امور دینی و دنیوی‌اش به او سود می‌رساند..

---

۱. فتح‌الباری، جلد ۱ حدیث ۱۳۰ کتاب علم: باب‌الحیاء فی‌العلم. و به روایت مسلم در صحیح خود، ۲۲۳/۳، باب وجوب‌الغسل علی المرأة.

۲. فتح‌الباری، جلد۱، ص۳۰۸.

۳. به دنبال کسب علم و دانش رفتن بر هر فرد مسلمانی فرض می‌باشد. حدیثی است حسن، به روایت ابن‌ماجه، ۸۱/۱

۲ـ نخستین علمی که آموختن آن لازم است.

نخستین علمی که زن مسلمانِ آگاه لازم است که در آن مهارت پیدا کند، قرآن کریم از لحاظ تلاوت و تجوید و تفسیر است، بعد از آن به آموختن و جمع‌آوری علوم حدیث و سیره و اخبار زنانِ بسیار آگاه زمان صحابه و تابعین بپردازد، و به دنبال آن نیز آنچه از مطالب و مسایل فقهی که جهت برگزاری عبادات و انجام معاملات و شناخت آنچه از احکام دینی که برای او لازم و ضروری است، براساس منابع موثق توأم با اعتقاد ثابت واردهٔ استواری اطلاع و آگاهی بیابد.

سپس به نخستین وظایف اختصاصی خود در زندگی روی بیاورد که عبارتنداز: تعهد درست و استوار برای سروسامان دادن به امور مربوط به خانه، شوهر، خانواده و فرزندانش. بنابراین زن از جهتی آفریده‌ای است که خداوند او را برای تشکیل زندگی زناشویی اختصاص داده است تا مطابق تعهدی که در این رابطه بسته است، در کنار وظیفهٔ زناشویی و فرزندداری، به ایجاد اُنس و الفت، آرامش و آسایش، فراهم نمودن بشاشت و شکوفایی روح و روان و تأمین سعادت و نیک‌بختی بپردازد.

از جهت دیگر، زن موجود شریف و آینده‌سازی است که اسلام مسؤولیت بسیار بزرگِ تربیت نسلهای متعهد و آینده‌ساز جامعه، ساختن قهرمانان میادین مختلف، پرورش افراد هوشمند و نابغه را بر گردنِ او انداخته است و به همین خاطر است که در عصر حاضر گفته‌ها و اظهارنظرهای متعددی دربارهٔ مجسّم نمودنِ نقش زن در موفقیت و سرفرازی شوهر و تربیتِ فرزندان جامعه در طول فعالیتهای روزمرّهٔ آنان ارائه شده است، از آن جمله می‌گویند: «در بررسی و بازرسی هر کاری، نخست نقشِ زن را در آن بجوی». همچنین گویند: «پشتِ سر هر کار بزرگ و عظیمی، نقش زن در آن وجود دارد» بالأخره می‌گویند: «زنی که با دست راستش گهواره را می‌جنباند، با دستِ چپش نیز دنیا را به حرکت در می‌آورد».

بدیهی است که زن زمانی قادر به انجام کلیهٔ این وظایف و مسؤولیت‌هاست که دارای عقلی باز و بینشی شکوفا، ذهنی روشن و نوربخش، شخصیتی قوی و نیرومند و

نفسی پاک و خُلق و خوی بلند باشد. پس اینجاست که زن بیشتر نیازمند به تعلیم و تربیت و توجیه و راهنمایی در تکوین شخصیت زن مسلمانِ ممتاز و شاخص می‌باشد.

البته ناگفته نماند: منطقی نیست که تعلیم و سطح فرهنگ آگاهیهای زن در هر چیزی کاملاً همچون سطح تعلیم و آگاهیهای مرد باشد، بلکه طبیعی است که بعضی از امور هستند که مختص به زن می‌باشند و مرد قادر به انجام دادن آنها نیست، و بعضی دیگر از امور اختصاص به مرد دارند و زن توانایی انجام دادن آنها را ندارد. به عبارت دیگر بعضی از امور هستند که زن برای آنها خلق شده است، و بعضی دیگر نیز هستند که مرد برای آنها آفریده شده است و هر امری برای چیزی امکان‌پذیر است که به خاطر آن خلق شده است. از این‌رو، هر کاری که مختص به زنِ آگاه باشد، برای استوار ساختن و تسلط یافتن بر آن، بسیار حریص و علاقه‌مند است که آن را به کاملترین وجه مطابق این فرمودهٔ پیامبراکرمﷺ انجام دهد، که می‌فرماید: «**إِنَّ اللهَ يحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلاً أَنْ يتْقِنَهُ**»:[1] «هرگاه یکی از شما کاری را انجام دهد، خداوند دوست دارد که آن را درست و استوار انجام دهد».

۳ـ نبوغ زن مسلمان در کسب علم و دانش.

باید دانست که درهای کسب علم و دانش بر روی زن مسلمان باز می‌باشند و می‌تواند از هر دری از آنها که بخواهد وارد شود و خود را به زیور گرانبهای علم و دانش بیاراید مادامی که آن علم به اصالت و سرشت زنانگی او خلل و خدشه‌ای وارد نکند، بلکه علمی باشد که به منوّر ساختن عقل و اندیشه و به تیزی و بیداری مشاعر و درخشش و بالا رفتن شخصیت او بیفزاید، شکی نیست که چنین زنان نامدار در تاریخ بسیارند که در رابطه با روی آوردن به کسب علم و دانش و در اثر تبحر یافتن و بهره‌مند گردیدن از گنجینه‌های نهفته در آن، جزوِ

۱. حدیثی است حسن، به روایت بیهقی در شعب‌الإیمان ۳۳٤/٤، به نقل از عایشه ـ رضی الله عنها ـ

زنان نمونه و مثال‌زدنی زمانِ خود بوده‌اند. از آن جمله أم‌المؤمنین عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ در حالی که در عنفوان جوانی و هنوز گام به نوزده سالگی نگذاشته بود، نخستین مرجع در نقل حدیث و سنت پاک پیامبر بود، همچنین در مسایل دینی و اسلامی مقام اول را داشت، چنانکه امام زهری گفته است: «اگر علم و آگاهی تمام زنان صدراسلام را در یک کفّهٔ ترازو قرار دهند و علم و آگاهی عایشه را در کفّهٔ دیگر آن، علم عایشه سنگین‌تر و بیشتر نشان می‌دهد»[1]

مشهور و مسطور است که بسیاری از بزرگان صحابه در رابطه با اصول دین و دقایق قرآن در محضر او استفاده می‌کردند، همچنین علاوه بر نفوذِ رأی و برتری اندیشه و نظریهٔ او، در قضایای دین و در علوم دیگر از قبیل نقل شعر و ادب و تاریخ و طبّ و سایر علوم معروف و مرسوم آن زمان دست بالا و آگاهی کم‌نظیر داشت. در این رابطه عالِم و دانشمند اسلامی عروه‌بن زبیر، چنین گفته‌ای را تأیید نموده و گفته است: «**مَا رَأَيتُ أَحَداً أَعْلَمَ بِفِقْهٍ وَ لَا بِطِبٍ وَ لَا بِشِعْرٍ مِنْ عَائِشَةَ**»:[2]

«هیچ فردی را آگاه‌تر به فقه و طبّ و شعر از عایشه ندیده‌ام».

یکی دیگر از اینگونه زنان نابغه و نامدار، دختر سعیدبن مُسیب بود، که یکی از زیباترین دختران زمان خود بود و تمام قرآن را به خوبی از حفظ داشت، عبدالله بن‌مروان از او خواستگاری کرد، امّا پدرش سعیدبن مُسیب آن را نپذیرفت و از این ازدواج خودداری کرد، بلکه او را به ازدواج یکی از شاگردان بسیار صالح و نیکوکار خود به نام عبدالله‌بن وداعه، درآورد، عبدالله‌بن وداعه، همراهِ بسیاری از تلامیذ دیگر در حلقهٔ درس سعیدبن مسیب حاضر می‌شد و کسب علم و دانش می‌کرد.

یکی دیگر از اینگونه دختران و زنان نابغه و نامدار، فاطمه دختر علاءالّدین سمرقندی است، فاطمه بسیار آگاه به علوم دینی بود و نزد پدرش کسب علم و

---

۱. نقل از «الإستیعاب» ۱۸۸۳/٤ و «الإصابة» ۱٤۰/۸.

۲. تاریخ طبری: حوادث سنة ۵۸ و السّمط. الثمین: ۸۲ و الاستیعاب ۱۸۸۵/٤

دانش می‌کرد، کتاب پدرش را به نام «**تحفة‌الفقهاء**» از حفظ داشت. پدرش: علاءالدّین سمرقندی، او را به ازدواج یکی از شاگردان خود به نام علاءالّدین کاسانی، درآورد، علاءالدّین کاسانی در علم اصول و فروع بسیار آگاه بود، و کتابی به نام «بدایع‌الصّنایع» در شرح کتاب «**تحفة‌الفقهاء**» تألیف استادش علاءالدّین سمرقندی نوشت و نسخه‌ای از آن را به استادش تقدیم نمود، استادش: علاءالدّین سمرقندی نیز نسبت به این کتاب بسیار خوشحال شد و در نتیجه دختر خود فاطمه را به ازدواج او درآورد و این کتاب را به عنوان مهریهٔ او قبول کرد.

گویند چند نفر از اُمرا و فرمانروایانِ بلاد روم و غیره از این دختر علاءالدّین سمرقندی خواستگاری کردند امّا پدرش نپذیرفت بلکه شاگردِ خود علاءالدّین کاسانی را بر آنان ترجیح داد و دختر خود را به ازدواج او درآورد. علماء و دانشمندان آن زمان می‌گفتند: علاءالدّین کاسانی کتابی در شرح «**تحفة‌الفقهاء**» تألیف استادش علاءالدّین سمرقندی نوشت، او نیز دختر خویش را به ازدواج علاءالدّین کاسانی درآورد.

مشهور است که فاطمه دختر علاءالدّین سمرقندی قبل از اینکه به ازدواج علاءالدّین کاسانی درآید، برای صدور فتوای مسایل دینی با پدرش همکاری می‌کرد و هر فتوایی که صادر می‌شد امضای فاطمه و پدرش روی آن قرار داشت، پس از اینکه به ازدواج علاءالدّین کاسانی درآمد، هر فتوایی که صادر می‌شد امضای فاطمه و شوهرش در کنار امضای پدرش روی آن قرار داشت و هرگاه شوهرِ فاطمه دچار اشتباهی می‌شد بلافاصله فاطمه آن را اصلاح می‌کرد.[1]

علاوه بر این زنان و دختران نامدار فوق‌الذّکر، تعداد بی‌شمار دیگری از زنان تحصیل کرده و نامدارِ مسلمان وجود داشته‌اند که در انواع علوم و فنون آن زمان بسیار آگاه و متبحر بوده‌اند. چنانکه ابن‌سعد در کتاب خود: «طبقات لراویات

۱. نقل از «**تحفة‌الفقهاء**» ۱۲/۱

الحدیث مِن النّساء» افزون بر هفتصد نفر از اینگونه زنانِ نابغه و نامدار را که راوی احادیث از پیامبراکرمﷺ و یا از اصحاب بزرگوار بوده‌اند ذکر کرده است که همهٔ علما و افراد نامدار و أئمهٔ مسلمین از آنان احادیث و روایات نقل کرده و به این واقعیت نیز معترفند که همهٔ آنان در نقل احادیث و روایات صادق و امین بوده و از هرگونه لغزش و اتهامی نیز مصون و به دور مانده‌اند، چنانکه حافظ ذهبی در کتاب خود «میزان الإعتدال...» چنین مطلبی را تأیید و بیان نموده و گفته است: «در میانِ زنان راوی احادیث، کسی را نیافتم که موردِ تهمت واقع شده و یا روایت و گفتهٔ او رد شده باشد».

آری، شکی نیست که اگر زن مسلمان معاصر در پیش روی این میراث برجسته و نامدارِ زن مسلمان در تاریخ بایستد و خوب در آن بیندیشد، به‌طور قطع عشق و علاقهٔ او به روی آوردن به تحصیل علوم بیشتر می‌شود و به خوبی در می‌یابد که جاودانگی زنانِ نامدار، به وسیلهٔ تقوا و کسبِ علم و دانش است، و به دست آوردن چنین مقام و مکانت رفیع در تاریخ، فقط به وسیلهٔ علم و دانش میسّر می‌باشد، همچنین رشد عقل و گسترش اندیشه و تجهیز و پُر بار شدن رأی و نظریه و میزان قدرت شخصیت و برتری تعقّل و تفکّر فقط به وسیلهٔ علم نافع و توجیهِ محکم و استوار امکان‌پذیر است.

٤ـ تنفّر و بیزاری زن مسلمان از خرافات.

زن مسلمانِ تحصیل کرده و آگاه، از آلوده شدن به خرافات و افسانه‌های باطل و یاوه‌گوییهایی که معمولاً در اذهانِ زنان و مادران دورهٔ جاهلیت رسوخ کرده و جای گرفته بود، بسیار بیزار و متنفّر می‌باشد، و حتی زن مسلمان آگاه و پای‌بند به ارشاد و راهنمایی دین خود، معتقد است که اعتماد و اطمینان کردن به اهل بدعت و خرافات، همچنین تکیه بر افسانه‌های باطل وامید بستن به فالگیری و سحر، جزوِ گناهان کبیره‌ای است که عمل نیک شخص مؤمن را از بین می‌بَرَد و آخرتش را مورد تهدید قرار می‌دهد، چنانکه در حدیثی آمده است: «**مَنْ أَتَى عَرَّافاً**

فَسَأَلَهُ عَنْ شَىءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ أَرْبَعِينَ لَيلَةً»:[۱] «کسی که پیش شخص فالگیری برود و دربارهٔ (بود و نبود، یا خوبی و بدی) چیزی بپرسد، نماز و عبادت او تا چهل روز مورد قبول واقع نمی‌شود».

همچنین در حدیث دیگر آمده است که پیامبراکرمﷺ فرموده: «**مَنْ أتَى كَاهِناً فَصَدَّقَهُ بِمَا يقُولُ، فَقَدْ بَرِیءَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَى مُحمَّدٍﷺ**»:[۲] «هر کس پیش شخصِ غیب‌گویی برود و نسبت به آنچه که می‌گوید باور کند و آن را تصدیق نماید، به طور حتم از آنچه که بر پیامبر نازل شده است بری و به دور می‌باشد».

۵ـ زن مسلمان از مطالعه دست نمی‌کشد.

بدیهی است که هیچ‌گاه اعمال و سرگرمی‌های متعدد خانه‌داری و بار سنگین فرزندداری، زن مسلمان را از مطالعه بازنمی‌دارد، زیرا زن مسلمانِ آگاه به خوبی می‌داند که مطالعه، یگانه عاملی است که عقل و اندیشهٔ شخص را بالا می‌برد، به طوری که آن را هر چه بیشتر تغذیه و حمایت می‌کند و از هر جهت شکوفا و پخته و دارای رشد و تابناکی می‌نماید.

علاوه بر این، وقتی که زن مسلمانِ پای‌بند به دین خود دانست که پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «طلب علم و دانش بر هر مرد و زن مسلمانی فرض می‌باشد» فوری متعهد می‌شود که پیوسته عقل و اندیشهٔ خود را به علم و آگاهی بیاراید و هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد که از مطالعهٔ مفید دست بکشد و آن را ترک نماید، اگرچه کارهای خانه و خانه‌داری انباشته شده باشند و هر چند که بارِ مسؤولیتِ فرزندداری بر دوش او سنگینی کند، چون شکی نیست که زن مسلمان در خلال این کارهای پرحجم و مسؤولیت سنگین، گاه و بیگاهی فرصتهای هرچند کم و ناچیز را در نظر می‌گیرد تا در آنها به مطالعهٔ کتاب مفید و یا مجلهٔ

---

۱. صحیح مسلم، ۲۲۷/۱٤، کتاب السلام، باب تحریم **الكهانة**...

۲. حدیثی است حسن، به روایت أبوداود، ۲۱/٤، در کتاب‌الطب، باب‌الکاهن.

علمی سودمندی بپردازد و به وسیلهٔ آگاهی بـر اختراعـات و مطالـبِ جدیـدی از قبیل مباحث علمی، اجتماعی، ادبی، تربیتی و هنری که به واسطهٔ ذوق و قریحه و ابتکار و سلیقهٔ علماء و اُدَبـاء و مفکـرین و مختـرعین بـه جامعـهٔ بـشریت ارائـه شده‌اند، فکر و اندیشهٔ خود را هر چه بیشتر غنی و بارور سازد و بـه افـق ذهنـی خود توسعه دهد و به وسیلهٔ آنها بر مَلَکات و اندوخته‌های علمی خود بیفزاید.

ج ـ در رابطه با بُعد روحی و روانی

۱ـ خود را ملزم ساختن به انجام عبادت و تزکیهٔ نفس.

باید دانست که زن مسلمانِ آگاه و پـای‌بنـد بـه ارشـاد و هـدایت دیـن خـود پیوسته در اوقات معینه و بدون تخلف از آنها، به وسیلهٔ عبادت و اذکار و تـلاوت قرآن، روح و روان خود را صاف و صیقلی می‌سـازد و همچنانکـه بـه صـحت و سلامتِ جسم و به رشد و تقویت عقل و اندیشه خود توجّه دارد، به صفا و پاکی روح و روان خود نیز توجّـه و عنایـت کامـل دارد، چـون مـی‌دانـد کـه سـاختار وجودی انسان از سه بُعدِ جسم و عقل و روح تشکیل شده اسـت و هـر یـک از این سه بعد حق مخصوص به خود دارد و لازم است که رعایت شود، به گونـه‌ای که هیچ کدام بر دیگری ترجیح داده نشود، بـدیهی اسـت کـه مهـارت و خبرگـی انسان در رعایت احکامِ توازن میان جسم و عقل و روح هنگامی آشکار می‌گـردد که جنبه‌ای را بر جنبهٔ دیگر چیره نگرداند، به خاطر اینکه رعایـت احکـامِ تـوازن میان این سه جنبه، در واقع تضمینی است برای متجلّی شـدن شخـصیت میانـه و معتدلِ پخته و شکوفا.

بنابراین زن مسلمانِ آگاه و هدایت‌شده، بـه وسـیلهٔ عبـادت و اذکـار و تقـوا و پرهیزکاری، روح و روان خود را صاف و صیقلی می‌سازد و تا آنجایی کـه بتوانـد حق نفسِ خود را به دور از بـه راه انـداختن داد و بیـداد و شـلوغی و هیـاهو ادا می‌نماید، چون او با نفسی هدایت‌یافته و مطمئنه‌ای کامل به عبادت می‌پردازد، تـا اینکه معانی روحی و روانی آن در اعماق وجودش نفوذ کند و اثر مطلـوبی در آن

بگذارد، به طوری که هرگاه خواست که نماز بگزارد، می‌کوشد آن را در نهایت آرامش و باخیال راحت توأم با صفای فکر و اندیشه بگزارد، به نحوی که آنچه از قرآن و اذکار و تسبیحاتی که در نماز به زبان می‌آورد، معانی و مفاهیم آنها را در ذهن و نفس خود بگذراند و به خوبی درک کند، بعد از اتمام نماز، اندکی بنشیند و با نفسِ خود خلوت کند و با تضرّع و فروتنی به ثنا و ستایش پروردگار خویش بپردازد، چند آیه‌ای از قرآن کریم را بخواند و در معانی آنها و سایر ادعیه و اذکاری که بر زبان می‌آورد تأمّل و تدبّر کند و آنها را خوب به خاطر بسپارد، و به دنبال آن نفسِ خود را در رابطه با گفتار و کردار و سایر اعمال روزمرّهٔ خود به زیر محاسبه و محاکمه بکشاند، اگر مطابق دستورات قرآن عمل نکرده و یا نسبت به حَقّ الله کوتاهی و سهل‌انگاری ورزیده است، بلافاصله به امید قبولی طاعات و عبادات و ثواب آنها، با حالت تضرع و زاری در پیشگاه حضرت باری، به توبه و انابت بپردازد و از ذات اقدسش بخواهد که او را مورد عفو و مغفرتِ خود قرار دهد و نفس و وجدانش را از چرک گناه و ناپاکی مخالفت و نافرمانی از دستور خداوند رحمان و رحیم پاک نماید و کمندِ وسوسه‌هایی که شیطان آن را برای به دام انداختن انسان انداخته است پاره کند و از پیش پایش بردارد.

طبیعی است که هر مرد و زنِ مسلمانی خواه‌ناخواه دچار خطا و تقصیر می‌شود و احیاناً برخلاف اوامر خدا گام برمی‌دارد، امّا طولی نمی‌کشد که به خود می‌آید و به زدودن و پاک نمودن خطا و تقصیر خود اقدام می‌کند و در پیشگاه خدای بخشنده و مهربان طلب مغفرت و آمرزش می‌کند و از گناه و خلافکاری خود پشیمان می‌شود و توبه می‌کند.

پس چنین است شأن و موقعیت مردان و زنانِ متقی و نیکوکار، چنانکه خداوند در وصفِ اینگونه افراد می‌فرماید: **﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾**[1]:

۱. سوره اعراف، آیه ۲۰۱

«در حقیقت، کسانی که از خدا می‌ترسند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد خدا را به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند».

همچنین پیامبراکرمﷺ خطاب به اصحاب خود می‌فرمود: «**جَدِّدُوا إِيمَانَكُمْ**»: ایمان خود را تازه کنید، اصحاب عرض کردند: ای رسول‌خدا! چگونه ایمان خود را تازه کنیم؟! حضرتﷺ فرمود: «**أَكْثِرُوا مِنْ قَوْلِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللهُ**»: «بسیار **لَا إِلَٰه إِلَّا اللهُ** بگویید».[1]

بنابراین شخص مسلمانِ متقی ـ چه مرد و چه زن ـ به خاطر تقویت روح و روان و تزکیه نفسِ خود، از عبادت و یاد خدا غافل نمی‌ماند و در هر حالی نفس خود را به محاسبه و محاکمه می‌کشاند و به سبب ترس از عذاب خدا، پیوسته مراقب کلیهٔ گفتار و کردار خود می‌باشد، به این معنی: آنچه که موجب رضا و خشنودی خداست انجام می‌دهد و آنچه که باعث خشم و ناخشنودی خدا گردد انجام نمی‌دهد و از آن دوری می‌جوید. بدین وسیله می‌کوشد که همیشه بر مسیر درست و مستقیم باقی بماند و هیچ‌گاه از آن منحرف و جدا نگردد و برخلاف دستورات دین برحقٍّ اسلام حرکت نکند.

۲ـ کوشش در جهت انتخاب رفیق نیکوکار و همنشین با ایمان.

زن مسلمان در راه رسیدنش به این مقام عالی تزکیهٔ نفس می‌کوشد که رفیق متقی و همراهی نیکوکار انتخاب کند، رفیق و همراهی که از هر جهت در مسایل دینی و اخلاقی از او بهره‌مند گردد، دارای خلوصِ نیت و محبت صادقانه باشد، هیچ‌گاه در معامله و معاشرت و در حین سخن گفتن او را گول نزند، بدیهی است که معاشرت و همنشینی با چنین رفیق صادق و نیکوکاری، اثر بسیار مثبتی در گفتار و کردار و اخلاق و رفتار دختران و پسرانِ جوان می‌گذارد و آنان را به زیور اخلاق و عادات نیک و شمایل و سجایای عالی می‌آراید.[2] چنانکه شاعر گوید:

---

۱. به روایت احمد، با سند خوب، ۳۵۹/۲

۲. به (عدی بن‌زید العبادی) ص ۱۷۱، مراجعه شود.

عَنِ الْمُرءِ لَا تَسْأَلْ وَ سَلْ عَنْ قَرِينِهِ فَكُلُّ قَرِينٍ بِالْمُقَارَنِ يقْتَدِى

: (هرگاه خواستی شخصی را خوب بشناسی) از خودِ آن شخص مپرس، بلکه دربارهٔ او از کسی بپرس که با او رفیق و همنشین است، چون هر رفیق و همنشینی از کسی اقتدا و پیروی می‌کند که با او رفیق و همنشین است.

بنابراین، همچنانکه دوری جستن از افراد شرور و ناباب واجب می‌باشد، نزدیکی و همنشینی با نیکان نیز لازم می‌باشد.

شاعر می‌گوید:

إِذَا كُنْتَ فِي قَوْمٍ فَصَاحِبْ خِيارَهُمْ وَ لَا تَصْحَبِ الْأَرْدَى فَتَرْدَى مَعَ الرَّدِي

: هرگاه در میان قوم و طایفه‌ای قرار گرفتی، با افراد نیک و بهتر آنان رفیق و همنشین شو، با افراد پست و بی‌خاصیت رفیق و همنشین مشو، چون همنشینی با افراد پست و بی‌خاصیت موجب ضعف و نابودی تو می‌شود.

بنابراین زنِ مسلمان، بسیار حریص و علاقه‌مند است به اینکه در مجالس و محافلی حضور یابد که در آن مباحث دینی مطرح می‌گردد و دربارهٔ تأثیر و نقش بسزای اسلام در ساختار فرد و خانواده و جامعه بحث و گفت‌وگو می‌شود، و افراد حاضر در آن از قدرت عظیم خداوند و نعمت‌های فراوان او که بر مخلوقات خود ارزانی فرموده است لذت می‌برند و شاد می‌شوند و با همدیگر عهد و پیمان می‌بندند که خود را ملزم به انجام اوامر خدا واجتناب از نواهی او سازند و در هر حالی به طاعت و عبادت توأم با خضوع و خشوع برای خداوند بپردازند، از این‌رو، به سبب حضور در چنین مجالس و محافلی است که نفس انسان اوج می‌گیرد و بلند می‌شود، روح و روانش تزکیه می‌شود، اعضا و جوارح بدنش خاشع و خاضع می‌گردند و در نتیجه انسان به مقام والای معنوی و انسانی می‌رسد، قلبش لبریز از بشاشت و نور ایمان می‌شود. به همین خاطر بود که عبدالله بن رواحه هرگاه به یکی از اصحاب رسول خداﷺ می‌رسید می‌گفت: «بیا لحظه‌ای با پروردگار خود تجدید ایمان کنیم و ارتباط عبد و معبود را برقرار

نماییم. خبر این امر به رسول‌خداﷺ رسید و فرمود: «**يرْحَمُ اللهُ ابْنَ رَوَاحَةَ، إِنَّهُ يحِبُّ الْمَجَالِسَ الَّتِى تَتَبَاهَى بِهَا الْمَلَائِكَةُ**»:[۱] «خداوند ابن‌رواحه را مورد رحم و مغفرت خود قرار دهد که حضور در مجالسی را دوست دارد که فرشتگان به آن مباهات می‌کنند».

عمرفاروق ـ رضی‌الله‌عنه ـ که شخص بسیار متقی و نیکوکار بود، اگرچه طاعات و عبادات را خوب و به موقع برگزار می‌نمود، امّا با این وصف احساس می‌کرد که نیازمند به پاکی و تزکیه نفس می‌باشد، لذا گاه‌گاهی ساعتی از اوقات مشاغل حکومتی و ضروریات زندگی خود را می‌گرفت تا در آن فراغت یابد و به قلب خود نیروی تازه برساند و به پاکی و تزکیهٔ نفس و تصفیهٔ روح و روان خود بپردازد، همچنین گاهی دست یک یا دو نفر را می‌گرفت و می‌گفت: «برخیزید و بیایید ساعتی با هم به وسیلهٔ ذکر و یاد خدای عزّوجلّ بر ایمان خود بیفزاییم».[۲]

بنابراین مرد و زن مسلمان، مسؤول تقویت روح و تزکیهٔ نفس خود می‌باشند تا آن را به مقام معنوی بالاتری برسانند و از تنزّل و سرافکندگی آن جلوگیری کنند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿**وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا**﴾:[۳] «سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد و هرکه آن را آلوده ساخت حتماً زیان‌کار شد».

پس به همین خاطر است که زن مسلمان خواهان اختیار و انتخابِ دوستان و همنشینان صادق و نیکوکار می‌باشد و بسیار حریص و علاقه‌مند است به اینکه در مجالس و محیط‌هایی که روح و روان انسان را بالا می‌برد و او را برای انجام اعمال نیک و صفای قلب و تزکیهٔ نفس وادار می‌سازد، حاضر شود، چون می‌داند که خداوند می‌فرماید: ﴿**وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِىِ**

---

۱. به روایت احمد، با اسناد حسن، ۲۶۵/۳
۲. حیاة‌الصحابه: ۳۲۹/۳.
۳. سوره والشمس، آیه ۷ـ ۱۰

يرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلا تَعْدُ عَينَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الحُياةِ الدُّنْيا وَلا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾:[۱] «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند و خشنودی او را می‌خواهند شکیبایی پیشه کن و دو دیده‌ات را از آنان برمگیر، که زیورِ زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کس که قلبش را از یادِ خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و (اساسِ) کارش بر زیاده‌روی است اطاعت مکن».

۳ـ خواندن دعاهای مأثوره در اوقات مناسب.

زن مسلمانی که دعاهای مأثوره را یاد می‌گیرد و آنها را حفظ می‌کند و در اوقات مناسب می‌خواند، به تقویت روح و روان و ارتباط دل و فکر او به خدا کمک می‌کند، دعاهایی که ثابت شده است پیامبراکرمﷺ در ابتدای شروع به هر کاری و یا در حین به اتمام رساندنش، آنها را می‌خواند.

باید دانست که برای بیرون رفتن از خانه دعایی است و برای داخل شدن به آن دعایی. برای شروع کردن به خوردنِ غذا دعایی است و برای به اتمام رساندن و دست کشیدن از آن دعایی. برای پوشیدن لباسِ تازه دعایی است و برای کندن و از تن بیرون آوردن آن دعایی. برای رفتن به بستر خواب دعایی است و برای بیدار شدن از خواب دعایی. برای رفتن به سفر دعایی است و جهت برگشتن از آن دعایی. به طور کلّی برای شروع و خاتمهٔ هر کاری دعای ویژه‌ای است.

بنابراین پیامبراکرمﷺ می‌کوشید در حین انجام هر کاری از کارهای روزمرّهٔ خود، دعای ویژهٔ آن را بخواند، به این صورت هنگام شروع کردن به آن و یا در حین به اتمام رساندنش، در پیشگاه خداوند دست به دعا تمنای خیر و برکت برای آن می‌کرد و از خدای متعال می‌خواست که او را از هرگونه لغزش و اشتباهی مصون بدارد و شیوهٔ درست انجام دادنِ آن را به او الهام بفرماید و خیر و

۱. سوره‌الکهف، آیه ۲۸

برکتِ آن را برایش بنویسد. همچنین از ذات اقدسش می‌خواست که او را از هر نوعِ شرّ و بدی محفوظ بدارد.

باید دانست که اینگونه دعاها در کتابهای مبسوطِ احادیث به شکلِ وسیعی ذکر و ثبت شده‌اند که همه از رسول‌خداﷺ روایت شده‌اند. همچنین دعاها و اذکاری که پیامبراکرمﷺ آنها را به صورت عبارات و جملات زیبا به اصحاب خود یاد می‌داد و آنان را برای حفظ کردن و خواندنشان در اوقات ویژهٔ خود تشویق و ترغیب می‌فرمود. از این‌رو، باید توجه داشت در عصر حاضر هر فردی اعم از مرد یا زن، بسیار نیازمند به تأمین و فراهم نمودن توشهٔ مناسبی است که به وسیلهٔ آن روح و روان خود را صاف و صیقلی نماید و بتواند خود را از فتنه و فساد، از انحرافات و آفتهای روزگارِ خود، به دور بدارد، همچنین خویشتن را از افتادن در چاه ذلّت و دامِ بی‌بندوباری که بعضی از زنان و مردان سرگردان و محروم از هدایت الهی و رهنمونهای اسلامی در آن افتاده‌اند محفوط بدارد.

تردیدی نیست که زن مسلمانِ آگاه و پای‌بند به هدایت و ارشاد دین برحقِّ خود، به خوبی راه خویش را تشخیص می‌دهد و پیوسته بر همان مسیر مستقیم به انجام اعمال نیک و به گفتار و کردار خداپسندانه می‌پردازد تا اینکه از افتادن در چنان چاه وحشتناکی که شیاطین انس و جن می‌کوشند به عناوین مختلف زنانِ عصر حاضر را در آن بیندازند، محفوظ بدارد.

بخش سوم

زن مسلمان در رابطه با پدر و مادر خود

۱ـ نیکی کردن در حق پدر و مادر و قدردانی از آنان.

یکی از بارزترین و برجسته‌ترین چیزی که زن مسلمانِ هدایت‌شده را ممتاز و برتر می‌گرداند. نیکی کردن و گفتار و رفتار مهربانانهٔ او در حقِّ پدر و مادرش است، زیرا اسلام در مورد نیکی کردن با پدر و مادر بسیار تأکید نموده و آیات و احادیث زیادی نیز به صراحت مؤید آن می‌باشند، به طوری که هر مسلمانی آنها را به دقّت بخواند، چاره‌ای جز این ندارد که طبق ارشاد و رهنمون‌های آنها در هر اوضاع و احوالی که هست خود را ملزم گرداند به اینکه بی‌درنگ برای نیکی کردن و ابراز گفتار و کردار مهربانانه و محترمانه در حق پدر و مادرش بشتابد و از آنان مراقبت و مواظبت کامل بنماید.

همچنین زن مسلمان وقتی که قرآن را به دقّت می‌خواند، مقام و منزلت عالی والدین را که خداوند به آنان عطا فرموده است، به خوبی درک می‌کند، مقام و منزلتی که جز در دین اسلام، در هیچ یک از ادیان دیگر نظیر آن دیده و یا شنیده نشده است، به این دلیل که قرآن کریم آن را در کنار ایمان به خدا و عبودیت و بندگی برای خدا قرار داده است، علاوه بر این از جهت دیگر نیز آیات قرآنی به صراحت و روشنی رضایت و خشنودی پدر و مادر را بعد از رضایت و خشنودی خدای عزّوجلّ قرار داده و نیکی و خوشرفتاری نسبت به آنان را بعد از ایمان به خدا اساس فضایل گردانیده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَاعْبُدُوا اللهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾[1]

---

۱. سوره نساء، آیه ۳۶.

«و خدا را بپرستید و هیچ چیز و هیچ کس را شریک او مگردانید و به پدر و مادر احسان و نیکی کنید».

پس به همین خاطر است که دخترِ جوان مسلمان و آگاه و پای‌بند به رهنمونهای دین خود، چه در دورانی که در خانهٔ پدر است و یا بعد از ازدواج و رفتن به خانهٔ شوهرش، هیچ‌گاه نسبت به خدمتکاری و مراقبت و مواظبت پدر و مادرش کوتاهی نمی‌ورزد، بلکه تا زمانی که زنده است و نفَس می‌کشد، مطابق توصیه‌های قرآن کریم به آنان خدمت می‌کند و نسبت به مراقبت و مواظبت از ایشان کوتاهی نمی‌کند، به ویژه هنگامی که به سنِ پیری و به مرحلهٔ ضعف و ناتوانی می‌رسند، چون در چنین مواقع و مراحلی به شدت نیازمند به مراقبت و خوشرفتاری، به تبسّم و شادمانی و به ابراز محبّت و مهرورزی می‌باشند. چنانکه خداوند می‌فرماید: **﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾**.[1]

«(ای انسان) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر (خود) نیکی کنید (نسبت به آنان خوشرفتار باشید)، هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو، به سنِ پیری برسند (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتّی) به آنان أف مگو و بر سر ایشان فریاد مزن (و آنان را از خود مَران) و با سخنان محترمانه با آن دو، سخن بگو و از سرِ مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا، به آن دو رحم کن چنانکه مرا در خردی پرورش کردند».

در آیهٔ دیگر می‌فرماید: **﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾**.[2]

۱. سوره اسراء، آیه ۲۳ ـ ۲٤.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۸

«و ما به انسان توصیه کرده‌ایم که به پدر و مادر خود نیکی کند».

همچنین کسی که آن دسته از احادیث نبوی را که دربارهٔ نیکی و محبت ورزیدن در حقِّ والدَین آمده‌اند جستجو کند و به دقّت در آنها تفکّر و تأمّل نماید، به خوبی در می‌یابد که آنها نیز همچون آیات قرآن مؤید فضل و برتری نیکی و خوشرفتاری نسبت به والدَین می‌باشند و فرزندان را از نافرمانی و اذیت و آزار رساندن به آنان و یا از هرگونه بدرفتاری و بی‌حرمتی، برحذر می‌دارند. چنانکه از عبدالله بن‌مسعود ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده که گفته است: از پیامبراکرمﷺ پرسیدم: چه کاری نزد خداوند بهتر و محبوبتر است؟ فرمود: «**الصَّلَاةُ عَلى وَقْتِهَا**»: برگزاری نماز در سرِ موقع خود. عرض کردم: بعد از آن چه عمل دیگری؟ فرمود: «**بِرُّ الْوَالِدَينِ**»: نیکی و خوشرفتاری در حقِ پدر و مادر. باز عرض کردم: دیگر چه کاری؟ فرمود: «**الْجِهَادُ فِـي سَبِيلِ الله**»: جهاد در راه خدا.[۱]

چنانکه ملاحظه می‌شود، پیامبراکرمﷺ نیکی و خوشرفتاری در حق پدر و مادر را در میان دو امرِ بسیار بزرگ و مهم در اسلام قرار داده است که یکی برگزاری نمازهای مفروضه است در وقت خود، دیگری جهاد در راه خداست، چون نماز ستون دین است و جهاد نیز بالاترین قلهٔ اسلام می‌باشد.

بنابراین چه مقام و منزلت بزرگ و مبارکی است که پیامبراکرمﷺ برای پدر و مادر روا داشته است؟!

در روایت دیگر آمده است مردی نزد پیامبراکرمﷺ آمد از آن حضرت خواست که او را به میدان جنگ و جهاد با کفّار بفرستد تا اجر و ثواب آن را از جانب خداوند بیابد، پیامبراکرمﷺ فوری تقاضای او را پذیرفت و سپس از او پرسید: آیا یکی از پدر و مادرت و یا هر دوی آنان در قید حیاتند؟ آن مرد گفت: آری ای رسول‌خدا هر دوی آنان در قید حیاتند، پیامبربزرگوارﷺ فرمود: «پس

---

۱. متفق‌علیه. به شرح‌السّنه ۱۷۶/۲، کتاب: **الصّلاة**، باب فضل الصّلوات الخمس مراجعه شود.

اگر اجر و ثواب از خدای متعال می‌خواهی، نزد پدر و مادرت برگرد و خوب از آنان مراقبت و مواظبت کن».[۱]

بالأخره نیکی و خوشرفتاری و رعایت اطاعت و فرمانبرداری توأم با احترام و اکرام نسبت به پدر و مادر در میان مسلمانان امری شایع و جا افتاده می‌باشد و پسران و دختران به هنگام نیاز به سرعت مبادرت به رفع نیازمندی و برآورده ساختن خواستهٔ آنان می‌کنند و به خدمتکاری و مراقبت از ایشان می‌پردازند و این چیزی است که احادیث و روایات بسیاری در این رابطه نقل شده‌اند، از آن جمله آمده است که زنی از قوم جُهَینه نزد پیامبراکرمﷺ آمد و گفت: مادرم بر خود نذر کرده است که به حج برود، اما نرفت و آن را به تأخیر انداخت تا اینکه فوت کرد، آیا اکنون من به نیابت او حج برایش بجا بیاورم؟ حضرت ﷺ فرمود: **«نَعَمْ حُجّی عَنْهَا، أَرَأَیتَ لَوْ کَانَ عَلی أُمِّكِ دَینٌ، أَکُنْتِ قَاضِیتَهُ؟ أُقْضُوا الله فَاللهُ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ»**:[۲] «آری، به نیابت او حج برایش بجای آور، مگر نمی‌دانی که اگر قرضی بر گردن مادرت باشد باید تو آن را بپردازی؟ حقّ‌الله را بپردازید، چون پرداختِ حَقُّ‌الله شایسته‌تر و مقدمتر بر سایر حقوق می‌باشد.

ناگفته نماند: اگرچه اطاعت و فرمانبرداری از دستورات پدر و مادر لازم می‌باشد، امّا با این وصف هرگاه آنان فرزندان خود را وادار به امرِ شرک‌آمیزی نمودند، فرزند نیز باید آن را نپذیرد و از دستور ایشان سرپیچی کند. چنانکه در روایتی آمده است که سعدبن ابی‌وقاص به دین اسلام گروید، امّا مادرش این حرکت او را نپسندید و به او گفت: پسرم از دین اسلام برگرد و از آن دست بکش، اگر از آن برنگردی و دست نکشی، من از خوردنِ غذا خودداری می‌کنم تا بمیرم و موجب رسوایی و سرافکندی تو گردد، زیرا شکی نیست که اگر من در اثر آن بمیرم مردم خواهند گفت که سعد، مادرِ خود را کُشت! سعد در جواب

۱. ریاض‌الصالحین: ۱۹۱ باب برّالوالدَین.

۲. فتح‌الباری، جلد٤ ، باب‌الحج و النذور عن المیت حدیث ۱۸۵۲.

مادرش گفت: ای مادر! بدان به خدا قسم اگر صد جان داشته باشی و یکی بعد از دیگری از بدنت خارج شوند من هرگز از اسلام بر نخواهم گشت، مادرش از خوردن غذا خودداری نمود، امّا پس از یک روز یا دو روز بیشتر طاقت نیاورد، و در روز سوم گرسنگی او را بشدت خسته و ناتوان کرد، در نتیجه مجبور شد که غذا بخورد، به دنبال آن آیهٔ زیر نازل شد و حضرت محمدﷺ آن را برای اصحاب تلاوت فرمود: ﴿**إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا**﴾:

«اگر آن دو، تو را وادارند به اینکه چیزی را شریک من قرار دهی که کمترین آگاهی از آن نداری، از ایشان فرمانبرداری مکن، ولی در عین حال با ایشان در دنیا به خوبی رفتار و معاشرت کن».

۲ـ احترام پدر و مادر لازم است، اگرچه مسلمان نباشند.

پیامبر بزرگوارﷺ نگاه کریمانه و بزرگوارانه‌ای به اوج گرفتن و بالا رفتن مقام و منزلت انسانیت دارد و به همین خاطر است که سفارش به نیکی و خوشرفتاری و احترام و اکرام در حقّ پدر و مادر می‌کند اگرچه آنان بر غیر دین اسلام باشند. چنانکه در روایتی آمده است: اسماء دختر ابوبکرصدیق ـ رضی‌الله‌عنهما ـ می‌گوید: مادرم که به اسلام نگرویده بود، در زمان پیامبرﷺ به خاطر خواستن چیزی پیش من آمد، امّا من پیش از آنکه با او تماس حاصل کنم و خواسته‌اش را برآورده سازم، از رسول‌خداﷺ پرسیدم: آیا جایز است با او تماس و ملاقات حاصل کنم؟ حضرتﷺ فرمود: «آری جایز است، با مادرت ملاقات کن».[1]

---

۱. به صحیح مسلم ۷۸/٤، کتاب‌الزّکاة: باب فضل **النفقة و الصّدقةِ** علی الأقربین...، همچنین شرح‌**السّنة** ۱۳/۱۳، کتاب البرّ و **الصّلة**: باب **صلةالوالد** المشرک رجوع شود.

شکی نیست که هر فرد مسلمانی اعم از مرد یا زنِ آگاه و پای‌بند به هـدایت و توجیهات عالی و سودمند قرآنی و نگرشهای بلند پیامبر مختارﷺ، چـاره‌ای جـز این ندارد که نسبت به پدر و مادر خود بسیار خوشرفتار و نیک‌گفتـار باشـد و در هر وضع و موقعیتی، در هر زمان و مکانی بـا آنـان بهتـرین رابطـه و عـالی‌تـرین معاشرت و همزیستی مسالمت‌آمیزِ خداپسندانه داشته باشد، و ایـن همـان برنامـهٔ زندگی و روش اسلام‌پسند صحابه و کسانی بـوده اسـت کـه بـه نیکـی از ایـشان تبعیت و پیروی کرده‌اند.

چنانکه آمده است: مردی از سعیدبن‌مسیب ـ رضی‌الله‌عنه ـ پرسـید و گفـت: من معنی و مفهوم آیهٔ مربوط به نیکی و خوشرفتاری نسبت به پدر و مـادر را بـه خوبی درک کرده‌ام به جز این قسمت از فرمودهٔ خداوند که می‌فرماید: ﴿وَقُـلْ لَهُـمَا قَوْلاً كَرِيمًا﴾[۱] آیا این فرمودهٔ خداوند چگونـه و بـه چـه کیفیتـی اسـت؟ سـعیدبن مسیب در جواب گفت: « منظور این است که باید با پدر و مـادر چنـان روبـه رو شد و صحبت کرد که بنده‌ای در برابر آقا و رئیس خود روبه‌رو مـی‌شـود و بـا او صحبت می‌کند».

گویند: «ابن‌سیرین ـ رضی‌الله‌عنه ـ با مادر خود، به عنـوان احتـرام و اکـرامِ او، با چنان صدای نرم و آرامی صحبت می‌کرد که گـوئی آن صـدای فریـاد بیمـار و ناتوان است».

۳ـ نیکی و خوش‌رفتاری در حقِّ مادر، مقدم بر پدر می‌باشد.

بدیهی است که مسلمان واقعی، همـان‌طـوری کـه خـود را ملـزم بـه نیکـی و خوشرفتاری در حـقِّ پـدر و مـادر مـی‌دارد و از اطاعـت و فرمـانبرداری از آنـان کوتاهی و سهل‌انگاری نمی‌ورزد، به همان اندازه نیز از کیفر غفلـت و نافرمـانی و

---

۱. سوره إِسراء، آیه ۲۳.: یعنی با آنان محترمانه و مؤدّبانه سخن بگو.

کوتاهی و سهل‌انگاری نسبت به آنان می‌ترسد، چون می‌داند که روا داشتن نافرمانی و بی‌حرمتی و بی‌توجهی و سهل‌انگاری در حقِّ پدر و مادر جزوِ گناهان کبیره به شمار می‌آید. چنانکه از ابوبکرةِ نُفَیع بن‌حارث روایت شده که گفته است: پیامبراکرمﷺ فرمود: «أَلَا أُنَبِّئُکُمْ بِأَکْبَرِ الْکَبَائِرِ؟» قُلْنَا: بَلَى يا رَسُولَ‌الله، قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِالله وَ عُقُوقُ الْوَالِدَينِ» وَ كَانَ مُتَّكِئاً فجَلَسَ فَقَالَ: «أَلَا وَ قَولُ الزُّورِ» فَمَازَالَ يكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيتَهُ سَكَتَ»:[1] «آیا شما را به بزرگترین گناهان کبیره آگاه سازم؟» عرض کردیم: بفرما ای رسول‌خدا، فرمود: «شریک قائل شدن برای خدا، و اذیت دادن والدین و نافرانی از آنان» در حالی که تکیه زده بود نشست و فرمود: «و بپرهیزید از سخن دروغ» پیوسته آن را تکرار می‌فرمود، تا اینکه از روی شفقت گفتیم: ای کاش بس می‌کرد.

بنابراین اگرچه نیکی و خوشرفتاری در حقِّ پدر و مادر مورد تأکید اسلام می‌باشد و روا داشتن نافرمانی و بی‌حرمتی نسبت به هر دوی آنان جزوِ گناهان کبیره است، امّا با این وصف خوشرفتاری و همنشین شدن با مادر، مقدّم بر همنشینی با پدر می‌باشد. قرآن کریم احساسِ نیکی و درک خوشرفتاری را در وجود فرزندان برانگیخته و رعایت آن را در حق پدر و مادر توصیه نموده و فضل و برتری مادر را در رابطه با دوران حمل جنین و سپس زمان شیرخوارگی همچنین تحمّل سختیهای این دو مرحله از مراحل زندگی را به صورت بسیار لطیف و مهربانانه بیان فرموده است و می‌فرماید: ﴿وَوَصَّينَا الإنْسَانَ بِوَالِدَيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَينِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيكَ إِلَى الْمَصِيرُ﴾:[2] «ما به انسان دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کرده‌ایم (که در حق ایشان نیکی کند به ویژه مادر. چرا که) مادر بدو حامله شده است و هر دم به ضعف و سستی تازه‌ای

---

۱. در صحیحین از ابوبکره نُفَیع

۲. سورهٔ لقمان، آیه ۱٤

دچار آمده است پایانِ دوران شیرخوارگی او، دو سال است (مادر در این مدت، مهم‌ترین خدمات و بزرگترین فداکاری را مبذول می‌دارد) لذا توصیهٔ ما این است که هم سپاسگزارِ من و هم سپاسگزارِ پدر و مادرت باش و (بدان که سرانجام) بازگشت به سوی ماست».

همچنین احادیث و روایات زیادی در این رابطه نقل شده‌اند از آن جمله: در روایتی آمده است که: «مردی نزد پیامبراکرمﷺ آمد و گفت: ای رسول‌خدا چه کسی شایسته‌تر است که او را دوست خوب و صادقی برای خود بدانم؟ پیامبرﷺ فرمود: **«أُمُّكَ» قال: ثُمَّ مَنْ؟ قال: «أُمُّكَ» قال: ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: «أَبوكَ»**[1]:

«فرمود. مادرت، آن مرد گفت: بعد از او چه کسی؟ فرمود: مادرت، باز گفت سپس چه کسی؟ فرمود: مادرت، (برای بار سوم) آن مرد گفت: بعد از مادرم چه کسی؟ حضرت فرمود: پدرت».

در روایت دیگر آمده است که: «أویس قرنی که یکی از مسلمانان صدر اسلام بود و در یمن می‌زیست، به خاطر اینکه مادرش به خدمت و مراقبت نیاز داشت، قادر نبوده است حتی برای یک بار هم پیامبراکرمﷺ را زیارت کند و او را ببیند. در دوران خلافت عمربن خطاب ـ رضی‌الله‌عنه ـ جماعتی از امدادگران جنگجوی اهل یمن نزد عمربن‌خطاب آمدند و از ایشان پرسید: آیا أویس‌بن عامر در بین شما هست؟ خود أویس جواب داد: آری، منم، عمربن‌خطاب گفت: آیا از مراد، سپس از قَرن هستی؟ گفت: آری، عمر گفت: آیا مبتلا به بیماری برص بودی و از آن بهبودی یافتی بجز به اندازهٔ جای یک درهم؟ گفت آری، عمر گفت: آیا مادرت در قید حیات است؟ گفت: آری، عمربن‌خطاب گفت: از رسول‌خداﷺ شنیدم می‌فرمود: «**يأْتِي عَلَيكُمْ أُوَيسُ بنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادِ أَهْلِ الْيمَنِ مِنْ مُرَادٍ، ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ، كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ، لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ**

۱. صحیحین از ابوهریره.

أَقْسَمَ عَلَى اللهِ لَأَبَرَّهُ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ»: «اُوَیس بن‌عامر همراه جماعتی از امدادگران جنجگوی اهل یمن از مُراد، بعد، از بنی‌قرن پیش شما می‌آید، به بیماری برص مبتلا شده و از آن بهبودی یافته است بجز به اندازه یک درهم، مادرش در قیدِ حیات می‌باشد، اُویس در حقّ او نیکی می‌کند و او را مراقبت و مواظبت می‌نماید و اگر از خدا بخواهد، حتماً خداوند او را نیکو می‌سازد و خواسته‌اش را اجابت می‌نماید، پس اگر توانستی که از او بخواهی برایت طلب آمرزش کند، چنین کاری را بکن»

عمربن‌خطاب گفت: اکنون برای من طلب آمرزش کن او نیز برایش طلب مغفرت و آمرزش کرد.

باید دانست که همهٔ این روایات دلالت دارند بر مقام بلند و والایی که اسلام به مادر داده و او را بر مقام پدر مقدم داشته است، همچنین اسلام فرزندان را وادار نموده است به اینکه مقام پدر و مادر خود را بشناسند و با تمام وجود از آنان قدردانی و فرمانبرداری کنند.

با این وصف متأسفانه عده‌ای از دختران ناآگاه به محض اینکه به خانهٔ شوهر رفتند و صاحب زندگی مرفهی و دارای فرزندانی شدند، دیگر توجهی به پدر و مادر خود نمی‌کنند و از آنان دلجویی و احوالپرسی شایسته‌ای به عمل نمی‌آورند و از رفت و آمد و خدمتگزاری کوتاهی می‌ورزند، امّا زنان و دختران مسلمانِ آگاه هدایت یافته، مطابق توصیه‌های قرآن و رهنمونهای انسان‌ساز احادیث نبوی هیچ‌گاه از پدر و مادرِ خود غافل و روی‌گردان نمی‌شوند، بلکه در هر کجا باشند و در هر موقعیت زندگی و زمانی و مکانی قرار گرفته باشند حتّی‌الإمکان در صورت دسترسی به آنان از هیچ نوع نیکی و دلجویی و خدمتکاری و فرمانبرداری کوتاهی نمی‌کنند.

٤ـ انتخاب راه‌های مناسب برای نیکی کردن در حق پدر و مادر.

شکی نیست که زن یا مردِ مسلمانِ آگاهی که دل و درونِ خود را برای بهره‌گیری از هدایت و ارشاد اسلام، باز و آماده ساخته است، کاملترین راهها و مناسبترین روشها را در رابطه با رفتار و شیوهٔ برخورد و روبه‌رو شدن با پدر و مادر و چگونگی خدمتگزاری و وظیفه‌شناسی نسبت به آنان انتخاب می‌کند، به این صورت که با احترام کامل، تقدیر و قدردانی شایسته توأم با رعایت فرهنگ و ادب بایسته با آنان روبه‌رو می‌شود به گونه‌ای که تمام اسباب و عوامل تکریم و اجلال را در حق آنان رعایت می‌کند آن‌طوری که خداوند در قرآنِ کریم دستور فرموده است: «از سرِ عطوفت و مهربانی بالِ فروتنی بر آنان می‌گسترد» هیچ‌گونه کلمه و یا جمله‌ای که موجبِ خشم، گله‌مندی و یا دلگیری آنان گردد بر زبان نمی‌آورد.

بنابراین از دیدگاه اسلام نیکی و خوشرفتاری در حقِّ والدَین امری بسیار عظیم و بزرگ می‌باشد، به خاطر اینکه آن از مطمئنترین و محکمترین رابطهٔ وابستگی پدر و فرزندی و مادری و فرزندی سرچشمه می‌گیرد، البته وابستگی دینی و عقیدتی بالاتر و مقدمتر از رابطهٔ وابستگی پدری و مادری و فرزندی است، زیرا هیچ پیوستگی بر ارتباط انسان با پروردگار خویش برتری نمی‌یابد. امّا با این حال پدر و مادر، در هر سن و سالی در هر نوع موقعیت زندگی که باشند، فرزندانشان ملزم به برقراری ارتباط خداپسندانه و به نیکی و خوشرفتاری و مراقبت و خدمتگزاری مستمر در حق آنان می‌باشند. علاوه بر این، باید توجه داشت، همچنانکه در حال حیات پدر و مادر، فرزندانشان ملزم به نیکی و خوشرفتاری توأم با رعایت تمام موارد ذکر شده در این باب در حقِّ آنان می‌باشند، باز بعد از فوت آنان نیز ملزم به احسان و نیکی در حقِّ آنان می‌باشند، آن هم به صورت دعای خیر، صدقه و احسان برای آنان، همچنین به وسیلهٔ پرداختِ وامها و ادای چیزهای دیگرشان اعم از حَقُّ‌الله وَ حَقُّ‌النّاس.

بنابراین باید دانست که نیکی و کمک به پدر و مادر، یک اخلاق اصیل افراد مسلمان است، لذا لازم است که این اخلاق اصیل و فاضل، در طول حیات مسلمانان استمرار داشته باشد، هرچند دارای زندگی پیچیده و بغرنجی و بالا بودنِ سطح وظایف و تکالیف معیشتی و درگیر با مشکلات و شغلها و سرگرمیهای متعددی باشند، به خاطر اینکه چنین اخلاقی دلیل بر عاطفهٔ نرم و لطیف فطری است که الحمدلله در نهاد مسلمانان سراسر جهان وجود دارد، همچنین دلیل بر ثبات عهد و وفایی است که مسلمانان مرد و زن به آن آراسته می‌گردند، به طوری که آنان را از سنگدلی و خشکی عاطفه و از رسوایی و لکهٔ ننگ انکارِ تعهدِ اخلاقی و ناسپاسی محفوظ می دارد.

بخش چهارم

زن مسلمان در رابطه با شوهر خود

۱ـ ازدواج و تشکیل زندگی زناشویی از دیدگاه اسلام.

ازدواج در اسلام عبارت است از پیوند مبارکی میان مرد و زن که به وسیلهٔ آن برای یکدیگر حلال می‌گردند و سفرِ طولانی زندگی مشترکِ خویش را به سوی اهداف الهی و انسانی به صورت مهرورزی، همکاری، الفت و گذشت نسبت به یکدیگر آغاز می‌کنند، به طوری که در کنار آن به آرامش و آسایش، امنیت و اطمینان توأم با اعتماد و حُسن تفاهم همه‌جانبهٔ زندگی لذت‌بخش دست می‌یابند و قرآن کریم نیز این پیوند مبارک شرعی میان زن و مرد را به شکلِ شفافی که از آن بوی عطرِ دوستی، محبت، خوشبختی و رفاه برمی‌خیزد اینگونه بیان می‌فرماید: **﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيهَا وَجَعَلَ بَينَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَالِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يتَفَكَّرُونَ﴾**:[1] «و یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمتِ) خدا این است که از جنسِ خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتوِ جاذبه و محبت قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (تا با آرامش و آسایش، مایهٔ شکوفایی و پرورش شخصیت همدیگر شوید) مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و دلایلی (دال بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (دربارهٔ پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند».

بنابراین، ازدواج در واقع یک پیوند ربّانی است در قالب مطمئن‌ترین نزدیکی و پیوستگی که خدای عزّوجلّ عقدِ آن را میان دو مرد و زن مسلمان جایز داشته است، از این‌رو، شکی نیست که هرگاه آنان براساس محبت و حسن‌تفاهم و

---

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

همکاری و اخلاص کاملِ طرفین توأم با مطالعهٔ دقیق این پیوند و به هم رسیدن را انجام دهند، قطعاً خانواده‌ای را پایه‌ریزی می‌کنند که در آن کودکانی سالم به تدریج و گام‌به‌گام پرورش می‌یابند و عقلها و اندیشه‌ها شکوفا می‌شوند و به مکارم دینی و اخلاقی آن‌طوری که اسلام ارائه نموده آراسته می‌گردند، در این صورت چنین خانواده‌ای، زیر بنای محکمی جهت ساختن جامعهٔ مسلمان هدایت‌یافته می‌باشد و افراد داخل آن همگی تولیدکننده و سازنده و یاری‌دهنده بر نیکی و تقوا می‌باشند و در کارهای نیکِ انسانی و خداپسندانه از همدیگر سبقت می‌جویند، به همین خاطر است که زن به عنوان ستون و رکن محکم و اساس و پایهٔ خانوادهٔ مسلمان و نخستین کالای زندگی مرد به شمار می‌آید، چنانکه در حدیث آمده است که پیامبراکرمﷺ فرموده: «**الدُّنْيا مَتاعٌ و خَيرُ مَتَاعِ الدُّنْيا المْرْأَةُ الصَّالِحَةُ**»:[1] «دنیا (به طور کلی) کالاست و بهترین کالای آن زن صالحه و نیکوکار است».

۲ـ حقّ انتخاب شوهر.

از جمله حرمت و احترامی که اسلام برای زن قایل شده این است که حقِّ انتخاب شوهر را به او عطا نموده است، لذا پدر و مادر حقّ ندارند دختر خود را به ازدواج مردی درآورند که او را دوست ندارد و به چنین ازدواجی راضی و خشنود نمی‌باشد. البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد اگرچه به زن مسلمان هدایت‌یافته، آزادی انتخاب شوهر داده شده است، اما با این وصف در رابطه با مردی که از او خواستگاری می‌کند، از ارشاد و راهنمایی پدر و مادرش نسبت به آنچه که در این کار سرنوشت‌ساز، به مصلحت اوست بی‌نیاز نمی‌باشد، زیرا، بدیهی است که پدر و مادر دربارهٔ امور زندگی و شناخت مردم به ویژه در امر ازدواج و تشکیل زندگی زناشویی از دختر جوانِ خود آگاهتر و باتجربه‌ترند، ولی

---

۱. صحیح مسلم، ٥٦/١

در عین حال دخترشان راضی نیست که حق آزادی انتخاب از او سلب شود و او را به خاطر اغراض شخصی و منافع دنیوی به ازدواج مردی در آورند که او را نمی‌پسندد.

روایات زیادی در بارهٔ چنین مسألهٔ حساسی که جانب دختر و زن مسلمان را در نظر می‌گیرند نقل شده‌اند، از آن جمله در روایتی آمده است که زنی نزد پیامبراکرمﷺ آمد و گفت: «همانا پدرم مرا به عقد ازدواج برادرزادهٔ خود درآورده است در حالی که من به این کار راضی نیستم، اکنون شکایت این امر را نزد رسول‌خداﷺ آورده‌ام، حضرتﷺ فرمود: «آنچه را که پدرت انجام داده است بپذیر» آن زن گفت: من نسبت به آنچه که پدرم انجام داده است راضی نیستم، حضرتﷺ فرمود: «در این صورت نکاح تو با او صحیح نیست، برو با هر کس که می‌خواهی ازدواج کن»، آن زن گفت آنچه را که پدرم انجام داده است پذیرفتم، امّا هدف من از این شکایت در نزد پیامبراکرمﷺ بدان خاطر بود که تا به زنان اعلام کنم پدران و سرپرستان حق ندارند دختران تحت سرپرستی خود را بدون اجازهٔ آنان به عقد ازدواج کسی درآورند».[1]

چنانکه ملاحظه می‌شود رسول‌خداﷺ در ابتدای امر عمل پدر را قابل اجرا دانست، و اصل هم آن است، به خاطر اینکه معروف و مشهور است که پدران سعادت و خوشبختی دختران خود را می‌خواهند و برای حصول آن بسیار حریص و علاقه‌مند می‌باشند، امّا وقتی که پیامبرﷺ دید که آن دختر، این ازدواج ناخواسته را که از جانب پدرش ظالمانه بر او تحمیل شده است نمی‌پسندد، آزادی اختیار عدم اجرای آن را به او داد تا با هر مرد دیگری که او را همشأن خود می‌داند ازدواج کند.

بدیهی است که دادن آزادی اختیار انتخابِ شوهر به زن، به این سبب است که اسلام نمی‌خواهد او را مجبور به تحمّل رنج و مشقت کند، همچنین راضی نیست

---

۱. به روایت بخاری و ابن‌ماجه

به اینکه زن، همسرِ مردی شود که زندگی و همزیستی با او را دوست ندارد و آن را شایستهٔ موقعیت خود نمی‌داند، بلکه اسلام ازدواجی را می‌پسندد که موفق باشد و براساس کفائت و همشأنی استوارِ ظاهری و بیرونی و پنهانی و درونی توأم با رضایت کامل طرفینِ ازدواج پایه‌گذاری شود، به گونه‌ای که زندگی مطلوب و دلخواه و همچنین امیال و اهداف مشروع آنان را محقق و برآورده سازد و پیوند زندگی مشترکشان به اختلاف و خشونت و به ترس از انحراف و عداوت منجر نشود و موجب ننگ و رسوایی آنان نگردد.

بنابراین زن مسلمانِ آگاه و پای‌بند به ارشاد و راهنماییهای دین، شوهر خود را از روی مقیاسها و معیارهای بسیار استوار و حکیمانه‌ای اختیار و انتخاب می‌کند، از این‌رو، او تنها به جمال و زیبایی و به قد و قواره و آراستگی ظاهری و بیرونی همچنین به شغل و مقام عالی و ثروت و دارایی زیادِ او و چیزهای دیگر از این قبیل ـ که معمولاً بیشتر زنان خواهان آنند و بدان چشم دوخته‌اند ـ اکتفا نمی‌کند و آنها را یگانه هدف و خواستهٔ ازدواج نمی‌داند، بلکه غالباً بر روی دین و اخلاق، صداقت و امانتداری شوهر مورد نظر خود تکیه می‌کند چون این ویژگیها، ستون پا برجایی پیوند زناشویی موفق و کامیاب و گرانبهاترین زیوری است که زندگی شوهر به آن آراسته و مزین می‌گردد، و نصوص و عبارات صریح اسلام بر لزوم این ویژگیها در وجود شخص خواستگاری‌کننده تأکید نموده‌اند، از آن جمله پیامبراکرمﷺ فرموده است: «**إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ خُلُقَهُ فَانْكِحُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ» قَالُوا يا رَسُولَ الله وَ إِنْ كَانَ فِيهِ؟ قَالَ: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ خُلُقَهُ فَانْكِحُوهُ**»[1] ثلاث مرّات: «هرگاه شخصی که از دین و اخلاقش رضایت دارید (برای خواستگاری و عقد ازدواج) پیش شما آمد، دختر تحت ولایت و سرپرستی خود را به عقد ازدواج او در آورید اگر این کار را نکنید، موجب فتنه و فساد در روی زمین می‌گردد» افراد

۱. حدیثی است حسن، به روایت ترمذی.

حاضر در آنجا عرض کردند: ای رسول‌خدا! اگرچه فرد فقیر و تنگدستی باشد؟! حضرت ﷺ سه بار پشتِ سرِ هم فرمود: «هرگاه شخصی که از دین و اخلاقش راضی هستید برای خواستگاری و عقد ازدواج نزد شما آمد، دخترِ تحت ولایت و سرپرستی خود را به عقد ازدواج او درآورید».

باید به این نکته نیز توجّه داشت: همچنانکه پسرِ جوانِ مسلمان واقعی نمی‌پذیرد که با دختر زیبایی که در خانواده‌های بد و ناپاک، تربیت و پرورش یافته است ازدواج کند، دختر مسلمانِ آگاه و هدایت‌یافته نیز حاضر نیست با جوان بی‌بند و بار و سبُکسر و بی‌توجّه به مسائل اخلاقی ازدواج کند اگرچه دارای ظاهری آراسته و شکل و هیئت مناسبی باشد، بلکه او خواهان ازدواج با جوانی رشید و آگاه، متقی و پاکدامن، متدین و خوش‌خُلق می‌باشد، چون او با بهره‌گیری از ارشاد و رهنمونهای اسلامی می‌داند که دختر مؤمنه و پاکدامن، شایستهٔ جوانِ مؤمن و پاکدامن و صادق و امانتدار است، و دختر بد و ناپاک لایق جوانِ بد و ناپاک می‌باشد و چنین روند و رهنمودی تحت مصداق این آیهٔ شریفه قرار می‌گیرد که می‌فرماید: **﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾**[1]:

«زنانِ (بد و) ناپاک، برای مردانِ (بد و) و ناپاکند، و مردانِ (بد و) ناپاک برای زنان (بد و) ناپاکند، و زنانِ (خوب و) پاک برای مردان (خوب و) پاکند و مردان (خوب و) پاک برای زنان (خوب و) پاکند».

در این صورت به خاطر درستی و سالم بودنِ حرکت به سوی پیوند استوار زناشویی و رسیدن به اهداف بزرگ آن، همچنین به خاطر تثبیت و تحکیم ستونهای بِنای خانواده، لازم است که طرفین ازدواج از همان ابتدای خواستگاری، به خاطر انتخاب درست و به جا از هر جهت به ویژه از جهت دینی و اخلاقی و امانتداری و پاکدامنی همدیگر، به دقت تحقیق و بررسی کافی به عمل آورند.

---

۱. سوره نور، آیه ۲٦.

۳ـ وظیفه‌ی زن نسبت به شوهر.

زن مسلمان هدایت‌یافته پیوسته در کارهای مشروع و خداپسندانه، مطیع شوهر خود می‌باشد و نسبت به او وظیفه‌شناس و خواهان رضایت و خشنودی و شادمانی و سربلندی اوست، اگر شوهرش مردی فقیر و تنگدست باشد هیچ‌گاه از تنگدستی و بینوایی او گله و یا شکایت نمی‌کند و از ادای وظایف خانه‌داری و تحمّل مسؤولیتِ شوهرداری و فرزندداری کوتاهی نمی‌ورزد، بلکه در چنین حالتی آن عده از زنانِ فاضله و بزرگوارِ تاریخ اسلام را بیاد می‌آورد که شوهرانشان گرچه در فقر و بینوایی، سختی و دشواری و در موقعیت زندگی فلاکتباری قرار داشتند، امّا آنان در نهایتِ صبر و شکیبایی و احسان و نیکوکاری در خدمت شوهران و افراد خانواده خود بودند.

در پیشاپیش اینگونه زنان نمونه و ایثارگر فاطمهٔ زهرا دختر سیدالمرسلین محمد مصطفیﷺ و همسرِ علی‌بن ابی‌طالب بود که در اثرِ گرداندنِ دستاس (اسیاب دستی) کفِ دستهایش ورم کرده بودند. روزی شوهرش علی‌بن ابی‌طالب به او گفت: نزد پدرت: حضرت محمدﷺ برو و از او بخواه خدمتکاری را برایت تعیین کند، فاطمه (ع) پیش پدرش رفت امّا از شدت شرم و حیا از چنین درخواستی خودداری کرد، سرانجام شوهرش علی‌بن‌ابی‌طالب نزد حضرتﷺ رفت و از او خواست خدمتکاری جهت دختر محبوب خود تعیین فرماید: امّا پیامبراکرمﷺ نتوانست خواستهٔ دختر محبوبش را برآورده سازد، سرانجام نزد فاطمه و شوهرش علی آمد و فرمود: «**أَلَا أُعَلِّمُكُمَا خيراً مِمَّا سَأَلْتُمَانِي؟ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا فَسَبِّحَا اللهَ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ، وَ احْمِدَا ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ وَ كَبِّرَا أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ، فَهُوَ خَيرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ**»:[1] «بدانید شما را بر کاری بهتر از آنچه که از من خواستید راهنمایی می‌کنم: وقتی به رختخواب می‌روید سی و سه مرتبه سبحان‌الله، سی‌و

---

۱. فتح‌الباری ۴۳۷/۷ باب فضائل اصحاب، حدیث ۳۷۰۵ ـ و صحیح مسلم ۴۵/۱۷ کتاب‌الذّکر و الدّعاء باب التّسبیح اول النّهارِ و عند النّوم.

سه مرتبه الحمدلله و سی و چهار مرتبه الله‌اکبر بگوئید، این کار از خدمتکار برای شما بهتر است» بعد از بیان این توصیه از آنان خداحافظی کرد و تشریف برد، آنان نیز بعد از اینکه پیامبرﷺ این کمک و وِرد ربّانی را به سمع ایشان رساند، خستگی کار و بار سنگینِ مشکلات را فراموش کردند.

همچنین این اسماء دختر ابوبکر صدیق بود که به شوهر و خانوادهٔ خود خدمت می‌کرد، شوهرش زبیر اسبی داشت اسماء مرتب آن را سرپرستی و تیمار می‌کرد، علف خشک را برایش جمع‌آوری می‌نمود، سطل آبکشی درست و آماده می‌کرد، به تهیهٔ خمیر و پختن نان می‌پرداخت، هسته‌های خرما را از مکان دور بر روی سرِ خود جابه‌جا می‌کرد و تمام این کارها را خود با طیب خاطر انجام می‌داد.

بدیهی است که زن مسلمان صادق و باوفا خدمت به شوهر و خانوادهٔ خود را دلسوزانه می‌پذیرد، در حالی که می‌داند شوهرش حق بسیار بزرگتری بر او دارد، و پیامبراکرمﷺ آن را مورد تأکید قرار داده است، چنانکه در روایتی آمده است: اُم‌المؤمنین عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ از پیامبراکرمﷺ پرسید: چه کسی بزرگترین حقّ را بر زن دارد؟ حضرت ﷺ فرمود: «شوهرش» باز پرسید: چه کسی بزرگترین حقّ را بر مرد دارد؟ حضرتﷺ فرمود: «مادرش».[۱] بنابراین آیا زن مسلمان، در حالی که این رهنمودهای پیامبراکرمﷺ را می‌شنود، می‌تواند از خدمت کردن به شوهر و خانواده‌اش اظهار ناراحتی و اندوه کند؟ مسلّماً خیر، بلکه با گشاده‌رویی هرچه بیشتر به انجام وظایف خانه و خانه‌داری و به رعایت حقی که شوهرش بر او دارد می‌پردازد، چون می‌داند این کاری که در خانه و برای خانوادهٔ خود انجام می‌دهد، نزد خداوند اجر و ثواب می‌یابد.

صحابهٔ کرام ـ رضی‌الله‌عنهم ـ و کسانی که راه و روش آنان را پیمودند، این آداب اسلامی و اجتماعی را از پیامبراکرمﷺ برای همدیگر نقل نموده و به نسلهای بعد رسیده است، به این صورت: آنان در شب عروسی قبل از انتقال

---

۱. به روایت بزّار با اسناد حسن، به مجمع‌الزّوائد ۳۰۸/٤، باب حقّ الزّوجِ علی المرأة رجوع شود.

عروس به خانهٔ بخت، توصیه‌ها و دستور العملهایی را در رابطه با وظایف زناشویی و شیوهٔ خانه‌داری و شوهر داری را به او گوشزد می‌کردند. بنابراین زن مسلمان سپس وظیفهٔ خود را نسبت به شوهرش شناخت و رعایت حق شوهر و نحوهٔ خانه‌داری به مرور زمان به صورت یکی از خُلق و خوی نیک زن درآمد به طوری که زن مسلمانِ آگاه به خوبی دریافته است که در کنار برگزاری عبادات و سایر تکالیف شرعی، رعایت حق مشروع شوهر و حفظ حیثیت و ناموس، همچنین نگهداری از مال و دارایی او، موجب داخل شدنش به بهشت می‌گردد، چنانکه در حدیثی آمده است که پیامبراکرمﷺ فرمود: «**إِذَا صَلَّتِ الْمَرأَةُ خَمْسَهَا وَ صَامَتْ شَهْرَهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا، وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا قيلَ لَهَا: أُدْخُلِي الْجُنَّةَ مِنْ أَيِّ الْأَبْوابِ شِئْتِ**»[۱]: «هرگاه زن مسلمان، نمازهای پنجگانه را (به خوبی و به موقع) برگزار نماید و روزهٔ ماه رمضان را بگیرد و از شوهر خود اطاعت نماید و ناموس و پاکدامنی خویش را حفظ کند، (در سرای آخرت) به او گفته می‌شود: از هر دری از درهای بهشت که می‌خواهی داخل آن شو».

همچنین از امّ‌سلمه روایت شده که گفته است: پیامبراکرمﷺ فرمود: «**أَيمَا اْمَرأَةٍ مَاتَتْ وَ زَوْجُها عَنْهَا راضٍ دَخَلَتِ الْجُنَّةَ**»:[۲] «هر زنِ (مسلمانی) فوت کند و شوهرش از او راضی باشد، داخل بهشت می‌شود». باید دانست که این همه توصیه‌های اسلام در رابطه با مسایل زناشویی، به این خاطر است که زوجَین بدانند: برقراری حسن تفاهم و استحکام انسجام میان آنان، فقط در سایهٔ نظام‌دهی و روش‌مندی در این‌گونه امور تحقق می‌یابد و از هرگونه ضرر و زیان و سختی و آزاری که موجب از بین بردن صفا و پاکی زندگی مشترک ایشان گردد جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد پیوند زناشویی توأم با آرامش و امنیت، تفاهم و

۱. به روایت احمد و طبرانی، به مجمع‌الزّوائد ۳۰٦/٤، باب حق الزّوج علی‌المرأة رجوع شود.

۲. به روایت ابن‌ماجه ۵۹۵/۱، کتاب النّکاح: باب حق‌الزّوج علی المرأة. و به روایت حاکم ۱۷۳/٤ کتاب البرّو الصّله، گفته است صحیح الإسناد است.

صداقت، صبر و قناعت و عفت و امانتداری آنان را تباه کند و به نابودی بکشاند، چون اسلام زندگی مشترک زوجین را براساس مودّت و رحمت بنا نهاده است و خواهان استمرار صفا و صمیمیت و رعایت انسجام و استحکام آن می‌باشد.

امّا باید توجه داشت که هرگاه شوهر مردی بخیل و خسیس باشد و از دادن نفقهٔ کافی به زن و فرزندانش اهمال ورزد، در چنین حالتی زن می‌تواند از مال شوهرش به میزان کافی و بدون افراط، برای خود و فرزندانش خرج کند. چنانکه پیامبراکرمﷺ چنین کاری را به هند همسر ابوسفیان پیشنهاد کرد، به این صورت که هند دختر عتبه و همسر ابوسفیان، نزد پیامبراکرمﷺ آمد و گفت: ای رسول‌خدا! ابوسفیان مردِ خسیسی است و از دادن نفقهٔ و هزینهٔ کافی به من و فرزندم خودداری می‌کند، آیا می‌توانم بدون اینکه او بداند از مال و دارایی‌اش به مقدار کافی بردارم و برای خود و فرزندم خرج کنم؟ حضرتﷺ فرمود: «**خُذِي مَا يكْفِيكِ وَ وَلَدِكِ بِالْمَعْرُوفِ**»:[1] «آنچه از مال او که عادتاً برای مخارج خود و فرزندت کفایت می‌کند (بدون افراط) بردار».

پس بدین وسیله اسلام چنین چیزی را به عنوان مسؤولیت خوب جهت ادارهٔ شؤون خانواده به صورت عادت بدون اسراف قرار داده و زن مسلمان نیک‌اندیش مسؤولیتهایی را که اسلام در رابطه با رعایت امور خانه و خانه‌داری و شوهر و فرزندداری او را به آنها مکلّف ساخته است به خوبی می‌شناسد، به خاطر اینکه اسلام او را سرپرست امور مربوط به خانه و شوهر و فرزندانِ شوهرش قرار داده و به سبب تحمّل این مسؤولیت سنگین او را مورد تقدیر و قدردانی ویژه‌ای نموده است، چنانکه پیامبراکرمﷺ هر فردی را در جامعهٔ اسلامی نسبت به آنچه که در حوزهٔ کار و در تحت اداره و اختیار اوست مسؤول گردانیده است تا اینکه هیچ کس اعم از مرد یا زن مسؤولیتی را که در قبضهٔ قدرت خود دارد رها نکند. می‌فرماید: «**كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَ مَسْؤُولٌ عَنْ رِعِيتِهِ وَ**

---

۱. متفق‌علیه، به شرح السّنه ۳۲۷/۹، کتاب العدة: باب نفقة‌الأَوْلادِ و الْأَقارب.

الرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيتِ زَوْجِهَا وَ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعْيتِهَا وَ الْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيدِهِ وَ مَسْؤولٌ عَنْ رَعِيتِهِ وَ كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعْيتِهِ»:[۱] «همهٔ شما سرپرست هستید و نسبت به افراد زیردست و تحت تکفّلِ خود مسؤول می‌باشید، به این معنی که پیشوا، سرپرست أمّت و مسؤول افراد زیر فرمانِ خود می‌باشد، و مرد سرپرست خانه و خانوادهٔ خود می‌باشد و در برابر آنان مسؤول است، زن در خانهٔ شوهرش سرپرست و نسبت به خانه و افراد خانه مسؤول است، خدمتکار سرپرست أموالِ آقا و کارفرمای خود می‌باشد و در برابر آن مسؤول است، به طور کلّی همهٔ شما چه در برابر خود و چه در برابر دیگران مسؤول می‌باشید».

زن مسلمان صادق و درستکار پیوسته نسبت به فرزندانش مهر و محبت می‌ورزد و رعایت حال و حقوق شوهر خود را می‌کند، این دو صفت، زیباترین و بهترین خصلتی هستند که در هر زنی وجود داشته باشند او را در هر زمان و مکانی آراسته و ممتاز می‌گردانند، چنانکه در روایتی آمده است که وجود آنها در زنان قریش، پیامبراکرمﷺ را شاد و خوشحال می‌گردانید، به خاطر اینکه آنان نسبت به فرزندان خُردسالِ خود مهر و محبت می‌ورزیدند، رعایت حقوق مشروع شوهر خود را می‌کردند، از مال و دارایی او حفظ و حراست می‌نمودند و از افراط در مخارج و از ریخت و پاش در اموال او خودداری می‌کردند، به گونه‌ای که در صداقت و امانتداری و حسن تدبیر و برقراری تعادل میان تولید و مصرف نمونه و مثال‌زدنی زمان خود بودند. چنانکه پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**خَيرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ نِساءُ قُرَيشٍ، أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ وَ أَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يدِهِ**»:[۲] «بهترین زنان، زنانِ قریشند که نسبت به فرزندِ خردسال خود بسیار مهربان و دارای رحم و شفقت می‌باشند، رعایت حقِّ شوهر خود را می‌کنند و از آنچه از مال و دارایی که دارد حفاظت می‌نمایند و حیثیت و آبرویش را محفوظ می‌دارند».

---

۱. فتح‌الباری، ج ۱۰، ح ۵۱۸۸.

۲. صحیح مسلم ۶۵/۸ حدیث ۲۰۲ کتاب فضائل‌الصّحابه: باب من فضائل نساءِ قریش.

بدیهی است که این بیانات ارزشمند پیامبراکرمﷺ که دربارهٔ فضائل روحی و عاطفی، اخلاقی و امانتداری زنانِ قریش اظهار فرموده در واقع دعوتی است برای زنان مسلمان هر زمان و مکانی تا اینکه از لحاظ محبت و مهرورزی به کودکانِ خُردسال و رعایت حقوق مشروع شوهران خود از آنان پیروی کنند، چون شکی نیست که به وسیلهٔ رعایت چنین صفات آینده‌سازی است که پیوندِ زناشویی آنان، پیوندی موفق و پایدار می‌گردد و مایه سعادت فردی و رفاه خانوادگی و پیشرفت جامعه می‌شود، خوشبختانه اینگونه، مکارمِ اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی اسلامی از گذشتگان به نسلهای بعد از آنان به ارث رسیده است به طوری که مادران مسلمان آنها را به اضافهٔ تجربیات و آموزه‌های دورانِ زناشویی خود به دختران خویش که در پای بخت می‌باشند انتقال می‌دهند و توصیه‌های لازم و در عین حال تداوم بخشِ زندگی مشترک را به آنان گوشزد می‌کنند. یکی از برجسته‌ترین و زیبا و جامع‌ترین اینگونه توصیه‌ها که مادری آنها را در شب عروسی دختر خویش قبل از انتقال یافتنش به خانهٔ داماد به او گوشزد می‌کند روایتی است که عبدالملک‌بن عمیر قریشی که یکی از مردان بسیار آگاه و نامدار قرن دوم هجری است آن را از «اُمامه» دخترِ حارث روایت نموده که گفته است:

«گویند: پادشاه کنده دختر عوف‌بن محلم شیبانی را خواستگاری نمود و چون شب عروسی او فرا رسید، مادرش با وی خلوت کرد (و دربارهٔ اساس زندگی شرافتمندانه و خوشبختی و پیشرفتِ خانوادگی و در رابطه با حقوق شوهر نسبت به زن و وظایف زن نسبت به شوهر) او را پند و اندرز نمود و گفت: «ای دختر عزیزم! اکنون از خانه و محیطی که در آن به دنیا آمده و پرورش یافته‌ای جدا می‌شوی و خارج می‌گردی و لانه‌ای را که در آن بزرگ شده‌ای، پُشتِ سر می‌گذاری و به آشیانهٔ دیگری می‌روی که آن را نمی‌شناسی و همنشین تازه‌ای را خواهی داشت که با او الفت نگرفته‌ای، پس تا می‌توانی برای او کنیز و خدمتگزار خوبی باش، او نیز برای تو عبد و غلامِ نیکی می‌شود، لذا در برابر او همواره این

چند خصلت زیر را به خاطر داشته باش که در نتیجه او نیز برای تو ذخیره و اندوختهٔ مطلوبی خواهد شد:

۱ـ نسبت به او قانع و صرفه‌جو باش و با گوش شنوا و فرمانبرداری نیک با او معاشرت و همزیستی کن.

۲ـ مواظب و مراقب چشمان و بینی او باش: نگذار چشمانش از تو زشتی و عمل خلاف ببینند و بینی او از تو بوی بد و نامطلوبی استشمام کند، (بلکه سعی کن پیوسته از تو خوبی و جذابیت و چهرهٔ بشاش و لب خندان ببیند و همیشه بوی خوش و مطلوب از تو استشمام کند) برای این کار، سرمه کشیدن به چشم و نظافت کامل با آب و صابونِ معطّر بهترین وسیله می‌باشد.

۳ـ دخترم، مواظبِ وقت طعام و زمانِ خواب و استراحتِ او باش، زیرا گرسنگی کشیدنِ پی‌درپی شرارهٔ آتش را شعله‌ور می‌سازد و بهم زدن و تیره گردانیدن خواب و استراحت، آتشِ خشم و عصبانیت را بر می‌افروزد.

٤ـ پیوسته نسبت به خانه و دارایی او توجّه و عنایت کامل داشته باش، از خودِ او و حشم و عیالِ او خوب مواظبت و مراقبت کن و ملاک و معیارِ امر در حفظ و حراستِ مال و ثروت او، حسن تدبیر و تنظیم و خوب توجّه نمودن به آن است.

۵ـ تا می‌توانی از اوامرِ مشروع و به جای او نافرمانی مکن، اسرار او را فاش نکن، پیوسته مطیع و رازدار باش، زیرا، اگر از دستورِ او مخالفت ورزی آتش خشم و عصبانیت را در سینه‌اش برمی‌افروزی، و اگر رازدار نباشی و اسرارش را فاش کنی، از خیانت و عذرِ او ایمن نیستی. همچنین هوشیار باش از این دو کار نیز پرهیز کن: وقتی که او اندوهگین است، تو پیش او شادی مکن و هنگامی که او شاد و خوشحال است، پیش او اندوهگینی از خود نشان نده، به خاطر اینکه خصلت اولی نشانهٔ تقصیر و کوتاهی ورزیدن است و دومی نیز موجب مکدّر و اندوهگین ساختن او می‌گردد، در این صورت تو تا می‌توانی برای او عظمت و بزرگی توأم با احترام و اکرام زیاد قایل شو، او نیز برای تو بیشتر احترام و اکرام قایل می‌شود، سعی کن موافق و فرمانبردار پیشنهادهای او باش، او نیز زیادتر از

حدّ و حدود معمولی موافق تو می‌باشد. لذا مواظب باش برای آنچه که دوستش داری و می‌خواهی به آن دسترسی پیدا کنی، فوری اقدام به فراهم نمودنش مکن، مگر وقتی که رضایت او را بر رضایتِ خود و خواستهٔ او را بر خواستهٔ خویش، نسبت به آنچه که می‌پسندی یا نمی‌پسندی ترجیح دهی».[1]

چنانکه ملاحظه می‌شود این توصیه‌ها در واقع توصیه‌های جامع و سازنده‌ای هستند که کلیهٔ مکارم اخلاقی و حُسن معاشرت و همزیستی و شیوهٔ درست و اندیشمندانهٔ روابط زناشویی را در برمی‌گیرند، از این‌رو هر دختری که درصدد ازدواج و تشکیل زندگی زناشویی است، نیازمند به این توصیه‌ها می‌باشد، لذا لازم است که همهٔ آنها را به خاطر بسپارد و بعد از انتقال یافتنش به خانهٔ بخت، دستورالعمل گفتار و کردار و دستآویزی محکم برای پایداری زندگی افتخارآمیز زناشویی خود قرار دهد.

٤ـ رعایت احترام و اکرام نسبت به مادر و وابستگان شوهر خود.

یکی دیگر از نیکیها و حسن معاشرتهای زن در رابطه با شوهر خویش عبارت است از رعایت اکرام و خوشرفتاری و احترام و قدردانی او نسبت به شوهر و مادرِ او، و آن به این سبب است که زن مسلمانِ آگاه و پای‌بند به هدایت دین خود می‌داند که مادر، از هر کسی بیشترین حق را بر پسرِ خود دارد، از این‌رو، زن همچنانکه صادقانه به شوهر خود احترام و اکرام می‌گذارد، نسبت به مادر و سایر وابستگانش نیز احترام می‌گذارد و محترمانه و مؤدّبانه رفتار می‌کند، در این صورت زن با این نیکی و خوشرفتاری به شوهر و احترام و ارج نهادن به مادر شوهرِ خود در واقع کمک و ترغیبی است به اینکه شوهرش نیز بیش از پیش به مادرش احترام بگذارد، پس زن بدین وسیله هم به خودش و هم به شوهرش نیکی کرده است، همچنین عامل مؤثری شده است جهت نیکی و تقوا و انجام

---

۱. نقل از «جهرة خطب العرب» ۱٤٥/۱.

عمل صالحی که قرآن کریم دستورِ انجام دانش را داده است، و در عین حال به واسطهٔ این احترام و اکرامی که برای شوهر و مادرشوهرش قایل شده خود را به عنوان زنی محبوب و نیک رفتار و همسری باوفا و خوش‌گفتار، در دل و درون شوهر خود جای داده است، به خاطر اینکه هیچ چیزی به اندازهٔ آنچه که دوستی و احترام و پایداری عهد و پیمانِ بسته شده میانِ زن و شوهر را مستحکم و مستدام بدارد، دل و درونِ مرد نیکوکار و با شهامت را خرسند و شادمان نمی‌کند. همچنین هیچ چیزی به اندازهٔ آنچه که این عهد و پیمان را به هم بزند و روابطِ حسنهٔ مرد و زن را قطع کند به طوری که موجب بروز بدی و تنفّر و ایجاد کینه و نیرنگ‌سازی میان آنان گردد، دل و درون مرد شریف و نیک‌سیرت را مکدّر و آزرده نمی‌سازد.

بدیهی است خانوادهٔ مسلمان واقعی که در اثر بوی عطرآمیز ایمان به خدا، در آرامش کامل به سر می‌برند و عقل و اندیشه و دل و درون افراد آن به وسیلهٔ هدایت اسلامِ پاک، روشن و نورانی شده است، بسیار به دورند از افتادن در گل و لای اینگونه مردمان ناآگاهی که معمولاً در محیط دور از هدایتِ خدا و تعالیم دین برحقّ و جاودان خدا به سر می‌برند و در آنجا ریشه دوانده‌اند.

باید به این نکته نیز توجّه داشت که زن مسلمان نباید چنین تصور کند که فقط از او خواسته شده است که نسبت به شوهر خود نیکی و خوشرفتاری کند و پیوسته دارای گفتار و کردار مناسبی و حسن معاشرت و همزیستی شایسته‌ای با او باشد و هیچ یک از اینها برعهدهٔ شوهر نیست به طوری که اگر شوهرش دارای رفتاری بد و معاشرت و همزیستی نامناسبی باشد و یا نسبت به انجام وظایف زناشویی، کوتاهی و سهل‌انگاری ورزد مورد نکوهش و ملامت قرار نمی‌گیرد، بلکه باید بداند که اسلام بزرگوار که پیوند زناشویی را به صورت مرتب و منظّمی مقرر نموده است در واقع برای هر یک از زوجَین حقّ و حقوقی قایل شده و بر هر یک از آنان وظایف و تکالیفی تعیین کرده است به این صورت:

۱ـ وظایف و تکالیف زن نسبت به شوهر خود ـ همچنانکه توضیح داده شد ـ عبارتند از اکرام و احترام نهادن به شوهر خود، مطابق حقوقی که مؤظف به انجام دادنشان می‌باشد، چون انجام دادن چنین حقوقی در واقع کرامت و شخصیت زن را بالا می‌برد و او را از هرگونه اهمال و بی‌توجّهی و اهانت و ظلمی محفوظ و به دور می‌سازد.

۲ـ وظایف و تکالیف مرد نسبت به زنِ خود به این شکل است که احترام و اکرام زنِ خود را به خوبی مراعات نماید و مطابق آنچه که به انجام دادنش مکلّف شده پای‌بند باشد و به صورت کامل اجرا کند، بنابراین یکی از وظایف مرد مسلمان این است که سرپرستی خانه و حقوق همسر خود را به خوبی انجام دهد، مسلّماً حصول چنین امر نیکی هنگامی تحقّق می‌یابد که او در رابطه با ادارهٔ خانه و سرپرستی خانواده مردی موفق و کاردان و در نظر همسر و خانواده‌اش بسیار محبوب و مدبّر باشد، دارای شخصیتی نیرومند امّا به دور از خشونت و سختگیری، دارای اعصابی آرام و اعضای انعطاف‌پذیر امّا بدون ضعف و ناتوانی باشد، همچنین صاحب خُلق و خوی عالی و اصیل و بخشندگی و گذشت باشد و از گفتار زشت و رفتارِ غیراخلاقی به دور باشد، نسبت به همسر و افراد خانواده‌اش سخاوتمند و دست و دل باز بدون اسراف و تبذیر باشد، احساسات همسر و حسنِ معاشرت و حسِّ مسؤولیت امور مربوط به خانه و تربیت فرزندان خود را آن طوری که اسلام می‌خواهد درک کند و با آنان کنار بیاید تا خانواده‌ای مسلمان و مترقی پایه‌ریزی و پرورش کند.

۵ـ عشق ورزیدن به شوهر خود و آرزوی خوشبختی او.

زن مسلمان متقی و نیک‌اندیش به شوهر خود عشق می‌ورزد و در هر حال و موقعیتی خواهان خوشبختی و خشنودی اوست و می‌کوشد که زندگی‌اش تلخ و آشفته نگردد، سعادت و نیک‌بختی‌اش تأمین و پایدار گردد، همچنین پیوسته سعی بر آن دارد که سخنان خوب و خوشحال‌کننده به سمع او برساند و از سخنان

نیشدار و اذیت و آزاردهنده خودداری کند، او را از اخبار تازه و امیدبخش روزمرّه آگاه سازد، حتی‌الإمکان از رساندن و بازگو نمودن اخبار حزن‌آور و مأیوس‌کننده پرهیز نماید، یا آنها را به تأخیر بیندازد و به موقع مناسب دیگری که ضربهٔ آنها کم و ناچیز باشد موکول نماید، اگر چنانچه از رساندن چنین اخبارِ ناراحت‌کننده چاره وراه گریزی نداشته باشد، به راه و روشهای مناسبی برای رساندن آنها به او متوسل شود و به چنان مقدّمه‌سازی و راه‌حلهایی بپردازد که او را زیاد آزار ندهد، بدیهی است که در پیش گرفتن چنین شیوه‌ای نشانهٔ آمادگی خوب و برتری عقل و زیرکی و آزادی انجام عملی است که زنِ بیدار و هدایت‌یافته به آن آراسته می‌گردد، همچنین یک نوع موفقیتی است جهت عبور از مسیر سخت و صعب‌العبوری که جز اندکی از زنان فاضله و نیک‌اندیش آن را طی نمی‌کنند و به چنان مقامی نایل نمی‌شوند.

طبیعی است که زن نیک‌اندیش و بااخلاص، به خواسته‌ها و تمایلها و به آرزوها و عادتهای شوهر خود آگاهی دارد و آنها را درک می‌کند، لذا به خاطر حسن تفاهم و استحکامِ انسجام زندگی زناشویی و به امید رفع دل‌زدگی و ملامت از یک‌نواختگی، آنها را مراعات می‌کند و در حدِّ توان خود برای انجام دادنشان وارد عمل می‌شود و این کاری است که هر زنِ هوشیار و باوفایی آن را انجام می‌دهد. نمونه چنین حرکت اسلام‌پسند و عمل تحسین‌آمیزی داستان ازدواج شُریحْ و شب زفاف اوست که نقل کنند:

شُریح این قاضی بسیار آگاه با زنی از بنی‌حنظله ازدواج کرد، می‌گوید: «در شب زفاف که وارد خانهٔ من شد، در پیش خود گفتم: راستی وقتی که زن (در شب عروسی) وارد خانهٔ داماد شد، مستحب است پیش از هر چیز داماد برخیزد و دو رکعت نماز بخواند و خیر و برکتِ ورود او را به خانه‌اش از خدا بخواهد، نخست رو به قبله و دست به دعا گفتم: خدایا خیر و برکتِ این زن را و نیکی و درستی آنچه که او را بر آن آفریده‌ای از تو می‌طلبم و از شرّ و بدی اخلاق و از فساد و زشتی آنچه که او را بر آن آفریده‌ای به تو پناه می‌آورم، سپس دو رکعت

نماز خواندم و بعد وقتی سلامِ نماز را دادم، دیدم او نیز به مانند من نماز می‌خواند. بعد از اینکه خانه و اطراف ما خلوت شد به او نزدیک شدم و دستم را به سوی او دراز کردم، خطاب به من گفت: سر جایت بنشین و آرام باش، تا نخست مطالبی را به عرض برسانم، بعد گفت: اکنون من زنی غریب هستم و نسبت به اخلاق و رفتارِ تو آگاه نیستم، لذا قبل از هر چیز آنچه را که تو دوست داری به من بگو تا آن را انجام دهم و آنچه را دوست نداری از آن دوری جویم، چون اکنون من با خواست و ارادهٔ خداوند به عقد ازدواج تو درآمده‌ام، پس تو نیز مطابق آنچه که خداوند دستور می‌دهد با من رفتار کن، یا اینکه زن خود را به گونه‌ای شایسته و عادلانه نگه‌دار و یا او را با نیکی و شایستگی و به دور از ظلم و جور رها کن، پس من نیز اندکی مکث کردم و سپس خواسته‌های مشروع خود را برایش بیان نمودم.

مدتها از این ماجرا گذشت، شُرَیح گفت: ده سال از این ازدواج می‌گذرد من جز نیکی و انجام آنچه که من دوست می‌داشتم چیز دیگری را از او ندیدم و به غیر از یک بار او را مورد ملامت و سرزنش قرار ندادم، در آن نیز من به او ظلم کردم».[1]

آری، چنین است رفتار زن مخلص و باوفا و آینده‌نگر و نیکوکار که می‌خواهد صادقانه مطابق دستورات اسلام به ادارهٔ خانه و سرپرستی افراد خانواده بپردازد، نسبت به شوهر و خواسته‌های مشروع او فرمانبردار و پای‌بند باشد. همچنین علاقه‌مند و آرزومند است که زندگی آنان پیوسته سالم و لذت‌بخش بماند، به طوری که هرگاه باد مکدّرکننده و آزاردهنده‌ای بر زندگی زناشویی آنان بوزد فوری به وسیلهٔ صداقت و اخلاص کامل توأم با حسنِ تفاهمِ حکیمانه به زدودن آن می‌پردازد و هیچ‌گاه به وسوسهٔ شیطان و نزاع نفسِ امرکننده به بدی که او را در چنان حالتی فوری وادار به اجرای حکم طلاق از شوهر و جدایی از او می‌شود، گوش نمی‌دهد و به چنین فریب و نیرنگ خانمان‌براندازی اعتنایی

---

۱. برای آگاهی بر شرح کامل این داستان ازدواج شُرَیح، به کتاب: آداب زندگی زناشویی در پرتو قرآن و سنت ترجمهٔ نگارنده ص۲۱۱ مراجعه شود. (مترجم)

نمی‌کند، چون به واسطهٔ زیرکی و آینده‌نگری خود می‌داند که پیوند زناشویی بزرگتر و باعظمت‌تر از آن است که در اثر اختلاف جزئی و بروز سوءتفاهمِ نافرمانی، پایه‌های آن شکسته و متزلزل گردد و به همین علت است که پیامبراکرمﷺ زن سبکسر و نادانی را که بدون سبب شرعی حادّ و بروز اختلاف غیرقابل حلّی، عجولانه خواهان طلاق از شوهر خود می‌شود، به محروم شدن از ورود به بهشت تهدید می‌کند و می‌فرماید: **«أَيَما امرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا طَلَاقَهَا مِنْ غَيرِ بَأْسٍ فَحَرامٌ عَلَيهَا رَأَيحَةُ الْجَنَّةِ»**:[1] «هر زنی که بدون عذر شرعی حادّی (و یا اختلاف شدید غیرقابل حلّی) از شوهر خود خواهان طلاق و جدایی از او گردد، بوی بهشت (داخل شدن به بهشت) بر او حرام می‌باشد.»

۶ـ حفظ أسرار شوهر.

زن مسلمانِ متّقی و پاکدامن، اَسرارِ شوهر خود را فاش نمی‌کند و هر نوع اعمال و اَسراری که در میان او و شوهرش رد و بدل می‌شود در پیش هیچ کس بازگو نمی‌نماید، به خاطر اینکه او می‌داند: زن مسلمانِ هوشیار و با کرامت، بزرگتر و والاتر از آن است که خود را به سطح بی‌مبالاتی و هرزه‌گویی نزدیک سازد و وارد محیطهایی شود که در آن مباحث بی‌ارزش و سخنان ناهنجاری جریان دارد و وقت خود را در اینگونه محیطها و بگومگوها صرف کند، زیرا وقت و فرصت زنِ نیک‌اندیش باارزشتر و گرانبهاتر از آن است که در راه چنین گفتار و کرداری که جز از مردان و زنان بی‌کار و لاأبالی صادر نمی‌شود تلف کند، پس به این سبب است که زن پاکدامن و امانتدار، خود را بالاتر از آن می‌داند که در زمرهٔ این گونه افراد قرار گیرد، افرادی که پیامبراکرمﷺ آنان را جزوِ بدترین انسانها معرفی نموده و می‌فرماید: **«إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ**

۱. به روایت ترمذی ۳۲۹/۲، و ابن‌حبان ۳۹۰/۹ کتاب نکاح: باب معاشرت زوجَین.

الرَّجُلَ يفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَ تُفْضِي إِلَيهِ، ثُمَّ ينْشُرُ أَحَدُهُمَا سِرَّ صَاحِبِهِ»:[1] «بی‌گمان بدترین مردمان از لحاظ موقعیت و منزلت نزد خداوند در روز قیامت، مرد و زنی است که سِرّ خود را به همدیگر واگذار می‌کنند، سپس هر یک سِرّ دیگری را فاش می‌کند».

همچنانکه از این حدیث استنباط می‌شود، زشت‌ترین و زننده‌ترین سخنی که از جانب مرد و زن بیان می‌گردد، افشا کردن اسرارِ همدیگر است، و این فرمودۀ پیامبرﷺ تأکیدی است بر اینکه مرد و زن اسرارِ یکدیگر را نگه دارند و نزد هیچ کس فاش نکنند، چون روشن است که نگه‌داری اسرار طرفین، در دل و درون افراد خانواده و در استقرار و پایداری نظام خانه و خانواده بسیار مؤثر و نتیجه‌بخش می‌باشد.

بنابراین یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند دربارۀ مسلمانان به طور خاص و دربارۀ جامعۀ بشریت به طور عام این است که سراسرِ زندگی خصوصی و عمومی پیامبراکرمﷺ را به عنوان سند و الگوی روشنِ به جا مانده‌ای برای امت خود و برای تمام بشریت قرار داده است، که در آن ارزش این عقیدۀ پاک درک می‌شود، به طوری که تطبیق عملی آن در مسیر زندگی دیده می‌شود، از این‌رو، در آن، رازی نهفته و پوشش پیچیده نیست، بلکه در قرآن و سنت، کلیۀ حوادث و تحوّل اوضاع و احوال در معرض دید همگان قرار گرفته است، حوادث و اوضاعی که مردم معمولاً در زندگی خصوصی خود پوشیده می‌دارند و حریص و علاقه‌مند به پنهان نمودن آن می‌باشند، حتّی چیزهای ضعیف و کم اهمیتی که بشر هیچ نقشی در آنها ندارد و نصوص و عبارات صریح اسلام آنها را در معرض دید مردم قرار داده است تا اینکه به وسیلۀ آنها حق و باطل، درست و نادرست و هدایت و گمراهی را از هم تشخیص دهند.

---

۱. صحیح مسلم، کتاب‌النّکاح: باب تحریم إفشاء سِرِّ المرأة حدیث ۱۲۳ ـ و التّرغیب و التّرهیب ۸٦/۳ کتاب النّکاح: باب‌التّرهیب من افشاءِ السِّرّبَینَ الزّوجین.

آری، اصحاب بزرگوار ـ رضی‌الله‌عنهم ـ به خوبی دریافته بودند که سراسر زندگی پیامبراکرمﷺ برای خدا و در راه دعوت به سوی اسلام و برنامهٔ الهی بوده است، پس آنان چگونه جنبه‌ای از جوانب زندگی آن حضرتﷺ را پوشیده و پنهان می‌دارند؟ شکی نیست وقایع و رخدادهایی که اصحاب در طول حیات پیامبراکرمﷺ چه در خارج از خانه و چه در محیط خانواده و میان همسرانش از او مشاهده کرده‌اند، عیناً با آنچه که لفظاً به ایشان دستور می‌فرموده است مطابقت دارد، بنابراین اصحاب سراسر زندگی آن حضرت را که در طول حیات با برکتش دیده‌اند، بدون اینکه چیزی از گفتار و کردارش را کم و یا زیاد کنند، با دقّت هرچه بیشتر توأم با توضیح و تفصیل کافی و وافی یاداشت نموده و برای مردم و سایر نسل‌های بعدی نقل کرده‌اند، و آن‌طوری که قرآن کریم بیان فرموده است تا زمانی که زمین و آسمان برپاست، آن نیز باقی خواهد ماند.

۷ـ همکاری با شوهر در نظریات و امور خانوادگی.

یکی از سنن خداوند در این زندگی دنیوی این است که مرد و زن با هم به عمارت و آبادانی و سروسامان دادن به امور زندگانی اقدام می‌کنند و در جهات مختلفِ زندگی، به همکاری یکدیگر می‌پردازند، زیرا نه مرد از زن بی‌نیاز است و نه زن از مرد، بلکه هر دو مکمِّل یکدیگرند و به همین سبب است که قوانین و توجیهات اسلام تعاون و همکاری را در هر چیزی، در میان آنان مقرر نموده و مرد را در صورت داشتن فرصت و در حدِّ توان خود، به همکاری با همسرِ خود تشویق و ترغیب کرده است، چنانکه رسول‌خداﷺ که نمونهٔ اخلاق و الگوی حسنهٔ همهٔ مسلمانان می‌باشد، تا زمانی که برای ادای فریضهٔ نماز بیرون می‌رفت، در خانه با اهل بیت خود همکاری می‌کرد.

بنابراین در اسلام، همان‌طوری که مرد همسرِ خود را به سوی کار و تدبیر امور منزل جذب می‌کند، زن نیز شوهر خود را به سوی امور دنیوی بیرون از خانه و جهت کوشش در راه تأمین مایحتاج زندگی خانوادگی و غیره به وسیلهٔ

گفتار و نظریهٔ خود، تشویق و وادار می‌کند و این واقعیتی است که پیوسته در جامعه اسلامی وجود داشته و دارد.

علاوه بر این، همچنانکه قبلاً گفته شد: بسیاری از زنانِ صحابهٔ بزرگوار را در تاریخ اسلام می‌یابیم که در کنارِ مردان در میادین جنگ و جهاد به مبارزه و انجام اعمال انسانی خداپسندانه می‌پرداختند، به تشنگان آب می‌رساندند، غذای مجاهدین را تهیه و آماده می‌ساختند، زخمیها را پانسمان و مداوا می‌نمودند، بیماران را پرستاری و نگه‌داری می‌کردند و کشته‌ها را به خارج از میدان نبرد انتقال می‌دادند.

از جهت دیگر تاریخ اسلام اسامی بسیاری از مردان بزرگ و نامداری را در لابه‌لای خود ثبت کرده است که با زنان خود به مشورت و تبادل نظر می‌پرداختند و از رأی و نظریهٔ ایشان استفاده می‌کردند که در رأس آنان پیامبراکرمﷺ است که گاه‌گاهی از نظریات و رأی صادرهٔ زنان خود بهره می‌گرفت، زنانی همچون خدیجه، أمّ‌سلمه، عایشه و زنان دیگرش، به عنوان نمونه این أم‌المؤمنین خدیجه بود که برای آن حضرتﷺ در پیشبرد اسلامِ نوپا همکاری بسیار صادقانهٔ مالی و دینی می‌کرد و در این راستا بهترین شرف و مقام عالی و جاودانی که نصیب خود ساخت این است که او نخستین زنی بود که به یگانگی خدا و رسالت رسول خداﷺ ایمان آورد و با تمام وجود در کنارش ایستاد و او را از جهت مالی، دینی و روحی کمک و پشتیبانی می‌کرد و او را از انواع محنتها، درد و رنجها و اذیت و ستمهای عقیدتی و روحی که در ابتدای دعوتش بر او وارد می‌شدند یاری و دلنوایی می‌کرد و به او روحیه می‌داد.[1] همچنین مردان و زنان بسیار دیگری که در تمام امور دینی و دنیوی خود از آراء و نظریات همدیگر بهره می‌جستند.

---

۱. سیرة ابن‌هشام، ۲۵۷/۱.

۸ ـ حمایت از شوهر خود در جهت طاعت و انفاق در راه خدا.

از جمله کارهای افتخارآمیزی که زن مسلمان هدایت‌یافته انجام می‌دهد این است که شوهر خود را بر انواعِ مختلف طاعتها و عبادتها به ویژه نماز شب کمک و حمایت می‌کند و بدین وسیله نفع زیادی به او می‌رساند، چون او را نسبت به آنچه که مورد غفلت و سهل‌انگاری‌اش قرار می‌گیرد یادآور می‌سازد و این کار سبب دخول او و شوهرش در رحمت خدا می‌گردد.

پیامبر اکرمﷺ اینگونه کمک و همیاری رضایت‌بخشی را برای زوجَینی که همدیگر را بر طاعت و عبادت یاری می‌دهند و جهتِ داخل شدن در رحمت خدا، در میان خود به تبادل خیر و نیکی می‌پردازند چنین ترسیم نموده و می‌فرماید: «**رَحِمَ اللهُ رَجُلاً قَامَ مِنَ اللَّيلِ فَصَلَّى وَ أَيقَظَ امرَأَتَهُ فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، وَ رَحِمَ اللهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيلِ فَصَلَّتْ وَ أَيقَظَتْ زَوْجَهَا فَإِنْ أَبَى نَضَحتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ**»:[۱] «خداوند بیامرزد مردی را که شب برمی‌خیزد و نماز می‌گزارد و همسرش را نیز بیدار می‌کند، اگر او از بیدار شدن امتناع کند، آب بر چهره‌اش بپاشد، و خداوند بیامرزد زنی را که شب برمی‌خیزد و نماز می‌خواند و شوهرش را نیز بیدار می‌کند، اگر او از بیدار شدن امتناع ورزد، آب بر صورتش بپاشد».

همچنین زن مسلمان هدایت‌یافته در کنار شوهرش می‌ایستد و او را بر بذل و بخشش و صدقه و احسان در راه خدا تشویق و ترغیب می‌کند، آن هم بدون اسراف و تبذیر و هدر دادن مال و نعمت خود و به دور از سفاهت و نادانی و تکبّر و خودنمایی در این کار، آن‌طوری که بسیاری از زنان ناآگاه و منحرف و به دور از هدایت خدا به چنین عملِ خلاف و ناپسندی دست می‌زنند.

بدیهی است که این عملِ زن مسلمان آگاه و متقی به این سبب است که او پیوسته خیر و خوبی و موفقیت و رستگاری را برای شوهر خود دوست می‌دارد

---

۱. به روایت ابوهریره، و ابوداود ۴۵/۲ در کتاب **الصّلاة**، باب قیام اللّیل، به روایت حاکم ۳۰۹/۱ کتاب **صلاة التّطوع**.

و او را بر انجام کارهای نیک تشویق می‌کند، چون ایمان و اعتقاد راسخ دارد به اینکه وادار نمودن شوهرش به انجام اعمال صالحه موجب فزونی شرف و عزت در دنیا و باعث ثواب جزیل او در آخرت می‌گردد.

۹ـ جای گرفتن در دل شوهر خود با گفتار و کردارِ نیک.

زن مسلمانِ آگاه و نیک‌اندیش هیچ‌گاه فراموش نمی‌کند که بهترین اعمال او در زندگی بعد از عبادت پروردگارش این است که بتواند در دل شوهر خود جای گیرد و وجودش را سرشار از رضایت و خوشبختی کند، به طوری که در رفاه و آسایش به سر برد. پس از اینجاست که زن باید ذکاوت و هوشیاری خود را جهت شناخت وسایل و عواملی که قُفل دلِ همسرش را باز می‌کند بشناسد تا به آرامی و آسانی در آن نفوذ کند و با شادمانی و بلندنظری بر سقف آن بنشیند. از این‌رو، زن آگاه می‌داند که زن نیک‌اندیش و پاکدامن در نظر مرد بهترین کالای دنیوی است، چنانکه از عبدالله بن‌عمرو بن عاص روایت شده که پیامبراکرم ﷺ فرموده است: «**الدُّنْیا مَتَاعٌ وَ خَیرُ مَتَاعِ الدُّنْیا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ**»:[۱]

«دنیا (به طور کلّی) کالاست و بهترین کالای آن زن نیکوکار و پاکدامن است».

بنابراین زن آگاه و آینده‌نگر به این واقعیت پی برده است که او در دنیا بهترین کالا و عالیترین وسیلهٔ خوشبختی شوهر خود می‌باشد، البته به این شرط که بداند چگونه رضایتِ دل و اطمینانِ خاطرِ او را به دست آورد و از چه راهی و با چه وسیله‌ای دل و درونش را پُر از مهر و محبت و آرامش و صمیمیت کند، امّا اگر نداند چگونه در دل و درون او نفوذ کند و آرامش و آسایش او را فراهم سازد مسلّماً اکثراً منبع شقاوت و بدبختی، و بیچارگی و سیه‌روزی برای شوهرش می‌شود، و این چیزی است که مورد تأکید پیامبراکرم ﷺ بوده و می‌فرماید: «**مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ ثَلاثَةٌ، وَ مِنْ شَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثَةٌ: مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ**

---

۱. صحیح مسلم ٦٤/٥، کتاب‌الرّضاع: باب خیر متاعِ الدُّنیا المرأ الصّالحة.

وَالْـمَسْكَنُ الصّالِحُ وَ الْـمَركَبُ الصَّالِحُ. و من شَقاوَةِ ابْنِ آدَمَ الْـمَرْأَة السُّوءُ وَ الْمُسْكَنُ السُّوءُ وَ الْمُرْكَبُ السُّوءُ»:[1]

«سه چیز مایهٔ سعادت و خوشبختی انسانند و سه چیز مایهٔ شقاوت و بدبختی انسانند. سه چیزی که مایه سعادت و خوشبختی انسان می‌باشند عبارتنداز: ۱ـ زن شایسته، ۲ـ منزل و مأوای شایسته، ۳ـ مَرکَب و وسیلهٔ نقلیهٔ شایسته. سه چیزی که مایهٔ شقاوت و بدبختی انسان می‌باشند عبارتند از: ۱ـ زن ناشایست، ۲ـ منزل و مأوای ناشایست، ۳ـ مَرکَب و وسیلهٔ نقلیه ناشایست.»

در این صورت شکّی نیست که رفتار درست و صادقانهٔ زن و راه یافتن او به دل و درون شوهرش موردِ تأکید و تأیید اسلام می‌باشد، به خاطر اینکه در پیش گرفتن چنین رفتار و همزیستی خالصانهٔ زن، موجب پرهیزکاری و خویشتن‌داری مرد و تثبیت و استوار گردانیدن پایه‌های زندگی زناشویی، همچنین سببِ فراهم ساختنِ سعادت و خوشبختی و آرامش و آسایش برای زن و شوهر و فرزندان خانواده می‌گردد.

۱۰ـ خود را آراستن برای شوهر خود.

زن مسلمان به وسیلهٔ انواع زینتها و لباسهای تمیز و زیبا خود را برای شوهر خویش می‌آراید تا اینکه با سر و صورت زیبا و ظاهری آراسته و خوشحال‌کننده در نظر او ظاهر شود و موجب سُرور و شادمانی او گردد، و این همان چیزی است که زنان درستکار و پاکدامن سلف صالح بر آن بوده‌اند، زنانی که عبادات پروردگار خود را مرتب به جای می‌آوردند و خویشتن را به تلاوت قرآن مشغول می‌ساختند، با این حال به خاطر اینکه شوهرانِ خود را چه در حضر و چه در سفر خوشحال و دلشاد گردانند، لباس تمیز و زیبا می‌پوشیدند و با ظاهری زیبا و آراسته و با قلبی پاک و خالصانه در انظار آنان حاضر می‌شدند.

---

۱. به روایت احمد با سند صحیح. و به روایت طبرانی و بزّار و حاکم.

بنابراین باید زنان مسلمان و پای‌بند به هدایت و ارشاد دین خود بیدار شوند و بدانند که آراستن و زیبا ساختن آنان فقط برای شوهران خود و به خاطر جلب رضایت آنان باشد، نه برای خودنمایی در انظار رفقا و وابستگان و بیگانگان؛ زیرا شکی نیست که اگر آنان نسبت به آراستگی و زیباسازی برای شوهران خود کوتاهی و سهل‌انگاری کنند، به گونه‌ای که در خانه غالباً در برابر شوهران خود با سر و صورتی نامرتب و لباسی کثیف و شکل و هیأتی دلگیر به سر برند، امّا به هنگام خارج شدن از خانه و یا در حین رفتن برای مهمانیها و جشنها و گردهماییهای زنانه، با بهترین لباس و زیورآلات خود را می‌آرایند، به طور حتم گناهکار می‌باشند، چون آنان با چنین رفتار ناشایست و سرکشانهٔ خود، به یکی از وظایف بزرگی از وظایف زناشویی خلل و لطمه‌ای زیانبار وارد می‌کنند و هیچ بعید نیست که با این عمل غیرمسؤولانهٔ خود شوهرانشان نیز به واسطهٔ این اهمال و بی‌توجهی، از آنان متنفّر شوند به طوری که دچار انحراف و چشم دوختن به زنانِ دیگر شوند!!

۱۱ـ شیوه‌ی روبه رو شدن زن با شوهر خود.

زن مسلمان خود را به وسیلهٔ شادابی و خوشحالی توأم با ظرافت و اُلفتی که سراسر زندگی شوهرش را در برمی‌گیرد می‌آراید و پیوسته با آنها او را شادمان و سرزنده و خوشوقت و سعادتمند نگه می‌دارد، همچنین هنگامی که شوهرش از کارهای روزانه و یا از فعالیتهای فکری فارغ می‌شود و خسته به خانه برمی‌گردد، با چهره‌ای باز و بشاش همراه با لبخند با او روبه‌رو می‌شود، کلمات و جملات زیبا و سرورآفرینی که موجب از بین بردن خستگی و فراموش نمودن ناراحتی و اندوهِ او گردند، به کار می‌برد. به طور کلّی می‌کوشد در هر حالی به گونه‌ای خود را به او بنمایاند که احساس کند فردی خوشبخت و دارای زندگی آرام و ایده‌آلی می‌باشد. همچنین هرگاه از شوهرش کلمات و جملات نیک و محبت‌آمیزی

نسبت به خود بشنود و یا چیز خوبی به او بدهد و یا کار تحسین‌آمیزی را انجام دهد، فوری از او تشکر و قدردانی می‌کند.

از جهت دیگر زن مسلمان و متقی پیوسته باوفا، صادق و وظیفه‌شناس است، نسبت به هیچ کس نمک‌نشناس و قدرنشناس نیست، به خاطر اینکه هدایت و ارشاد دین و اعتقاد راسخ دینی‌اش او را از خلاف‌کاری و حق‌نشناسی و از افتادن در منجلاب بداخلاقی و ناسپاسی و از انکارِ امر معروف و نفی فضل و برتری محفوظ و به دور می‌دارد، پس چنین زن متقی و هوشیاری چگونه نسبت به شوهر محبوب و رفیق و شریک سراسر زندگی‌اش ناسپاس و قدرنـدان و تندخو و بداخلاق می‌باشد؟ علاوه بر این، زنِ آگاه و پای‌بند به هدایت دین خویش، این فرمودهٔ پیامبراکرم ﷺ را درک کرده و به گوش جان سپرده است که می‌فرماید: **«لَا یشْکُرُ اللهَ مَنْ لَا یشْکُرُ النَّاسَ»**:[1] «کسی که سپاسگزار و حق‌شناس مردم نباشد، سپاسگزارِ خداوند هم نیست». همچنین به خوبی می‌داند: هر فردی از افراد انسان که سازندهٔ امرِ عام‌المنفعه و انجام‌دهندهٔ کار نیک باشد، استحقاق تشکر و قدردانی را دارد، پس چگونه شوهرِ نیکوکار و زحمتکش او مستوجب قدردانی نیست؟ در حالی که پیامبراکرم ﷺ می‌فرماید:

«لَا ینْظُرُ اللهُ إِلَی امْرَأَةٍ لَا تَشْکُرُ لِزَوْجِهَا وَ هِیَ لَا تَسْتَغْنِی عَنْهُ»[2]:

«زنی که نسبت به شوهرش، که از او بی‌نیاز نیست، حق‌شناس و قدردان نباشد، خداوند نیز به چنین زنی نظر لطف و مرحمت ندارد».

۱۲ـ برخورد زن به هنگام شادی و اندوهِ شوهر.

یکی دیگر از چیزهایی که زن مسلمان به وسیلهٔ آن در دل و درون شوهرش نفوذ می‌کند و شادمان و سرزنده‌اش می‌دارد این است که در خوشی و تلخی و شادی و اندوهِ او شرکت کند، همچنین در بعضی از کارهای ذوقی و تفننی و

---

۱. به روایت بخاری در «ادب المفرد» ۳۱۰/۱

۲. به روایت حاکم در مستدرک ۱۹۰/۲ کتاب النکاح

اعمال روزانه‌اش با او مشارکت کند، مانند تلاوت قرآن، ورزش، گوش دادن به سخنان و گفته‌های مفید و آموزنده و امثال اینها، تا اینکه شوهرش احساس کند که در محیط خانواده‌اش از لحاظ بهره‌وری و برخورداری از چیزهای پاک و مباح زندگی تنها نیست، بلکه همسرش در تمام آنها با او شریک می‌باشد و به عنوان همسری باوفا و دلشاد کننده و نیک‌اندیش و با اخلاق آنها را همچون جام نوشیدنی مبادله و دست به دست می‌کند.

در رابطه با چنین زنان باوفا و نیک‌اندیش که در خوشی و تلخی و سایر مسایل متنوع با شوهرِ خویش شرکت داشتند ـ همچنانکه قبلاً گفته شد ـ أمّ‌المؤمنین خدیجه ـ رضی‌الله‌عنها ـ است که در طول زندگی مشترک خود با پیامبرﷺ در تمام صحنه‌های خوشی و تلخی و سایر امور زندگی آن حضرت ﷺ مشارکت صادقانه و صمیمانه داشت.

همچنین أمّ‌المؤمنین عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ در بسیاری از مسایل دینی در کنار پیامبراکرمﷺ حضور داشت و حتی با آن حضرتﷺ مسابقهٔ دو، می‌داد، که این خود دلیلی است بر اینکه اسلام زوجَین را بر مشارکت آنان در بهره‌مند شدن از امور مسرّت‌بخش و شادی برانگیز تشویق و ترغیب نموده است به خاطر اینکه چنین مشارکتی در سیراب کردن عاطفهٔ زناشویی و تقویت و تثبیت عهد و پیمان و استحکام ریشه‌های آن در میان آنان بسیار مؤثر می‌باشد.

بنابراین زنِ مسلمان همچنانکه در شادیها و سُرورهای شوهرش شرکت می‌کند، در حُزنها و تلخیهایش نیز مشارکت دارد، در این صورت زنِ باوفا به وسیلهٔ به کار بردن کلمات و جملات خوب و اُنس و اُلفت برانگیز و بیان نظریه‌های پُخته و سنجیده توأم با مهر و محبتِ لطیفِ قلبی، پیوسته در کنار شوهرش می‌باشد.

۱۳ـ رفتار زن مسلمان در برابر نامحرم.

زن مسلمان و متقی، چشمان خود را از نگاه به مردان نامحرم فرو می‌گیرد و جز به شوهر و سایر افراد محرم خود نمی‌نگرد، چون می‌داند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾[1]:

«و (ای محمد) به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نگاه به مردان نامحرم) فرو گیرند».

بنابراین زنِ مسلمان هرگاه خود را ملزم سازد به اینکه نگاهش به شوهر خود باشد و تنها به او عشق ورزد و از نگاه کردن به مردان نامحرم بپرهیزد، به طور حتم جزوِ زنانی به شمار می‌آید که فقط مهر شوهران خود را در دل دارند و به آنان عشق می‌ورزند، چون شکی نیست که این ویژگی موجب می‌شود آنان در دل و درون شوهران خود جای گیرند و محبوبیت بیشتری بیابند، زیرا بدیهی است که این صفت دلالت بر پاکی درک و احساس شوهر و پرهیزگاری و دوری جستن از محرمات و سالمی نگاه و استواری امانتداری او دارد، همچنین آن یکی از زیباترین صفات زن مسلمان عفیفه و پاکدامن محسوب می‌شود و به همین خاطر است که قرآن کریم زنانی را که دارای آن صفت پسندیده هستند ستوده و می‌فرماید: ﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾[2]:

در باغهای بهشت زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و پیش از آنان کسی از اِنس و جنّ با ایشان نزدیکی (و مقاربت) نکرده است».

۱٤ـ خودداری از بیان زیبایی و اوصاف جسمی زن دیگر برای شوهر خود.

یکی از ویژگی‌های شایستهٔ زن مسلمانِ نیک‌اندیش این است که صفات و ویژگیهای جسمی زنانی را که با او رفیق و آشنا هستند برای شوهر خود بیان نمی‌کند، چون این کار در اسلام منع شده است چنانکه پیامبر می‌فرماید:

---

۱. سوره نور، آیه ۳۱

۲. سوره الرحمن، آیه ٥٦.

«لَا تُبَاشِرِ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ، فَتَنْعَتَهَا لِزَوْجِهَا، كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيهَا»:[۱]

«نباید زن، به بدنِ (عورت) زن دیگر بنگرد و آن را برای شوهرش تعریف کند به طوری که گوئی شوهرش به آن می‌نگرد».

بدیهی است که چنین ممانعت و محدودیتی بدان سبب است که اسلام می‌خواهد دل و درونِ مسلمانانِ پاک و یک‌نواخت باشد، افرادی دمدمی مزاج و بی‌ثبات نباشند، بلکه پیوسته در یک جهت ثابت و آرام باشند، دارای افکار نیک و تصوّرات و تخیلات مثبت و معینی باشند، تا اینکه در طول زندگی خویش به صورت درست و مستقیم، مطمئن و آرام توأم با خاطری آسوده به سوی تکالیف و اعمالی که برای آنها آفریده شده‌اند حرکت کنند، ذهن و اندیشهٔ خود را در مقایسه و سنجش چیزهای بی‌ارزش و بی‌ربط میان تعریف‌کننده و تعریف شده مشغول نسازند، افکار و برداشتهای صحیح و بجای خود را به وسیلهٔ آنچه که فکر و خیالشان را در این‌گونه مقایسه‌ها و سنجشها به طرف آنچه که برای ایشان مزین و زیبا می‌سازند تغییر نکند و به سبب گفته‌های باطل و بیهوده و سخنان زاید و بی‌فایده، مواهب و بخششها و اعمال نیک و سازندهٔ خویش را عاطل و باطل نسازند، زیرا شکی نیست که این کار، آنان را به سوی سرگردانی و گمراهی و فتنه و فساد می‌کشاند.

۱۵ـ فراهم نمودن آسایش و آرامش خاطر شوهر.

باید دانست که زن مسلمانِ آگاه، تنها به خود آراستن برای شوهرش و مشارکت در خواسته‌ها و اعمالی که آنها را دوست می‌دارد بسنده نمی‌کند، بلکه سعی بر آن دارد که در کنار آنها نیز آرامش و آسایش و راحتی و آسوده خاطری را در خانه برایش فراهم نماید. همچنین می‌کوشد که شوهرش پیوسته در خانه و محیط خانواده نظافت و پاکی، نظم و ترتیب و فرزندان نظیف و مؤدب را ببیند،

۱. فتح‌الباری، ۵۲٤۱/۱۰، کتاب النّکاح.

همچنین بسیار حریص است که شوهرش سفرهٔ زیبا و خوش ترکیب و آراسته به غذاهای تمیز و مورد علاقه‌اش را بدون اسراف و تبذیر ببیند، بدیهی است که رعایت همهٔ اینها آن طوری که اسلام می‌خواهد، نشانهٔ اطاعت زن از شوهر خود و دال بر ذوق و سلیقه، هوشمندی و نیک‌اندیشی او نسبت به شوهر و امور مربوط به زناشویی می‌باشد، زیرا زن مسلمانِ آگاه و هوشمند فراموش نمی‌کند که ازدواج در اسلام نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند می‌باشد که به وسیلهٔ آن زن به عنوان آرامش‌خاطر، اُنس و اُلفت، دوستی و رحمتِ شوهر قرار داده و می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَالِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾[۱]

«و یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از (نوع) خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) آرام گیرید و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت، مسلّماً در این امور نشانه‌هایی (دال بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (دربارهٔ پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند».

بنابراین، پیوند زناشویی در عمیق‌ترین روابط آن، در واقع پیوند نفس با نفس می‌باشد که خداوند آن را در میانِ مرد و زن برقرار کرده است تا اینکه هر دوی آنان از نعمت استقرارِ آرامش و آسایش و از بهره‌وری پاک و حلال برخوردار شوند. از این‌رو، زن در این پیوند دوست داشتنی از یک جهت وسیلهٔ آرامش و راحتی است برای مرد و از جهت دیگر منبع خیر و برکت، مودّت و رحمت، آرامش و امنیت و شادمانی و سعادت است برای کسی که مفهوم واقعی ازدواج را درک نماید و مطابق آن عمل کند.

---

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۱٦ـ گذشت و بُردباری

زن مسلمان آگاه اگر احیاناً خطاها و اشتباهاتی از جانب شوهرش رخ دهند از آنها می‌گذرد و هیچ‌گاه آنها را به خاطر نمی‌سپارد و به رخ او نمی‌کشد. زیرا زن مسلمانِ هوشیار به خوبی می‌داند که هیچ خصلتی، مانند خصلت گذشت و چشم‌پوشی و عفو و صرفنظر کردن، قُفلِ دل و درونِ مرد را باز نمی‌کند و موجب خوشحالی و اطمینان او نمی‌گردد و هیچ خصلتی مانند به خاطر سپردن لغزشها و اشتباهات و برشمردن و بیان نمودن آنها برای مرد، دل و درون او را قُفل نمی‌کند و مایهٔ نگرانی و تنفّرش نمی‌شود.

باید دانست زن مسلمانی که نسبت به هدایت و ارشاد دین خود بسیار پای‌بند می‌باشد، پیوسته این فرمودهٔ خداوند را در جلو چشمان خود مجسّم می‌سازد و به آن می‌نگرد که می‌فرماید:

﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَكُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾:[۱] «و باید عفو کنند و گذشت نمایند، مگر دوست ندارید که خداوند بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزندهٔ مهربان است».

آری، این زن مسلمانِ صبور و باگذشت است که شایستگی آن را دارد که چهار زانو، بر اریکهٔ قلب شوهرش بنشیند، و چنین زنی است که لیاقت آن را دارد سراپای وجود او را سرشار از شادی و سعادت و خوشحالی کند.

۱۷ـ شخصیت زن مسلمان

برجسته‌ترین چیزی که زنِ مسلمانِ آگاه به هدایت دین را ممتاز و مشخص می‌سازد، عبارت است از شخصیتِ قوی و استوار، فکر و اندیشه‌ای پخته و کامل و کردار و رفتار جدّی او، از این جهت زن مسلمان، چه قبل از ازدواج و چه بعد از ازدواج به اینگونه ویژگیها آراسته می‌باشد، به خاطر اینکه آنها نتیجهٔ فهم و آگاهی او از دین و توجّه کاملش به رسالت خویش در زندگی می‌باشند.

---

۱. سوره نور، آیه ۲۲

بنابراین، زن مسلمان قبل از ازدواج، در رابطه با انتخاب و اختیار شوهرِ مطلوب و همشأن برای خود، دارای شخصیتِ قوی، ارادهٔ استوار و تصمیم قاطع می‌باشد، به طوری که اگر پدر و مادرش در حین انتخاب شوهر، خواستند از این حق مسلّمش بگذرند و بدون در نظر گرفتن اراده و رضایت کامل او، با زور و اجبار، به عقد ازدواج مردی درآورند که او را نمی‌پسندد و همشأن خود نمی‌داند، مسلّماً در چنین حالتی شخصیت استوار و تصمیم قاطع او در برابر رغبت و ارادهٔ جبرآمیز آنان از بین نمی‌رود و نادیده گرفته نمی‌شود، بلکه می‌تواند مخالفت خود را ابراز دارد و در مقابل مردی که اقدام به خواستگاری و عقد ازدواج با او کرده است، از شخصیت و اختیار و ارادهٔ خود دفاع کند و محکم بایستد، اگرچه این مرد خواستگارکننده دارای ثروت و مقام دنیوی باشد، چون زن آگاه و آینده‌نگر می‌داند که ثروت و مقام دنیوی شخصیت مرد را در امر ازدواج بالا نمی‌برد، بلکه این ویژگی دینداری و اخلاق نیک و صداقت و امانتداری است که شخصیت او را والا و قابل اعتبار و اطمینان می‌گرداند.

همچنین زن مسلمان، بعد از عقد ازدواج و رفتنش به خانهٔ بخت، دارای همان شخصیت قوی و استوار و اراده و اختیار شخصی می‌باشد و براساس خلق و خوی پسندیده و سلوکِ ملایم و منش مهربانانه رفتار می‌کند و از امور مشروع موردِ علاقهٔ شوهرش سرپیچی نمی‌نماید، امّا در مقابل هرگونه مخالفت و ضدیت نسبت به عقیدهٔ پاک و دین بر حق خود محکم می‌ایستد و از آن دفاع می‌کند اگرچه این دفاع و مقابلهٔ او با شوهرش به طلاق و جدایی بینجامد، و این واقعیتی است ـ همچنانکه قبلاً توضیح داده شد ـ آن را در بعضی از زنان مسلمانِ عصرِ حاضر و زمانِ گذشته به ویژه زنان صدراسلام می‌بینیم و می‌شنویم، که دفاع و جهت‌گیری همهٔ آنان به خاطر علاقه و پای‌بندی شدیدشان به پایداری دین و پاکی عقیده و جلب رضایت خدای عزوجّل بوده است. علاوه بر این، اسلام حقوقی را به زن عطا کرده و او را چنان مورد تقدیر و تکریم قرار داده است که هر بار زن غربی این‌گونه حقوق و تکریم را در اسلام می‌شنود به آن حسادت

می‌ورزد، و این واقعیتی است که مبلّغانِ آزادی در کشورهای اسلامی همان‌طوری که می‌بینیم و می‌شنویم به آن اعتراف کرده‌اند و بسیاری از آنان که می‌گفتند: زن در کشورهای اسلامی نیازمند به آزادی است از گفتهٔ خود پشیمان شده و برگشته‌اند، از آن جمله: خانم دکتر «نوال سعداوی» است که سردبیر روزنامهٔ «الوطن کویتی» در نیمهٔ ماه آب ١٩٨٩ از او پرسید: «آیا زن اروپایی را برای زنان سایر کشورها، نمونه‌ای برای تقلید و الگوبرداری، معتبر و سرمشق به شمار می‌آوری؟» در جواب گفت: نه هرگز، زیرا زنِ اروپایی در بعضی موارد پیشرفت کرده و در بعضی دیگر نیز عقب مانده است، چون مطابق قوانین ازدواج در اروپا به زن ظلم می‌شود و همین امر نزدِ آنان سبب نشأت حرکات آزادی زنانگی شده است، همچنین در امریکا نیز آزادی زنان، موجب حرکات بسیار شدید و گاهی پرخاشجویانه گردیده است.

سپس دکتر نوال سعداوی می‌گوید: «دین اسلام بیشتر از همهٔ ادیان دیگر، حقوق آزادی را به زن داده و عزت و کرامت او را تضمین نموده است، مگر در موردی که ممکن است احیاناً رخ دهد و آن عبارت است از اینکه مردان به خاطر ریشه‌دار و متمرکز شدن جامعهٔ پدرسالاری، مراقبت کارهای زنان را عهده‌دار گریده‌اند».

امّا بر کسی پوشیده نیست که این حرکت خودسرانه و ظالمانهٔ پدرسالاری که دکتر سعداوی بیانِ کرده است، اگر چیزی از ظلم و بی‌عدالتی را بر زن جایز و روا بدارد، مسلّماً آن به جهل و ناآگاهی از تعالیمِ جوانمردانهٔ اسلام و به دور بودن از هدایت و ارشاد درخشان اسلام برمی‌گردد، نه به برنامهٔ جامع و عدالت‌پرور اسلام.

١٨ـ موفق‌ترین زن از دیدگاه اسلام.

در پایان این بخش یادآور می‌شود، آنچه که در رابطه با ویژگیهای فکری، روحی، اجتماعی و زیبایی زن مسلمانِ نجیب و شریف، بیان گردید، مشخص شد که او موفّق‌ترین زنان می‌باشد و از همهٔ آنان با برکت‌تر، مبارک‌تر و بهتر برای شوهر خود می‌باشد، زیرا او به واسطهٔ هدایت و ارشاد دین خود، وظایف

زناشویی را به خوبی می‌شناسد و آنها را به درستی آن طوری که اسلام می‌خواهد انجام می‌دهد، لذا به حقیقت مایهٔ خوشبختی و سربلندی مرد در زندگی‌اش می‌باشد، به خاطر اینکه هرگاه از کارهای طاقت‌فرسای روزانه و فعالیتهای فکری برمی‌گردد و وارد خانه می‌شود، همسرش با لبخند و بشاشت توأم با درود و سلامِ پاک و خالصانه با او روبه‌رو می‌شود، و همچون گُل بهاری به استقبالش می‌رود، زندگی‌اش را با کلمات و سخنان نیک، شکوفا می‌سازد و با نیم نگاهِ ماهرانه و شوخی شیرین، زیبایی و آراستگی خوشحال‌کننده همراه با ظاهری مناسب و خوشایند به او خوش آمد و خسته نباشی می‌گوید، وقتی که به خانه و فضای خانواده می‌نگرد، همه چیز را نظیف و مرتب می‌بیند، اخبار دلپذیر و شادکننده می‌شنود، سفرهٔ آراسته و اشتهاآور را مشاهده می‌کند.

به طور کلی زن مسلمان در هر حال و موقعیتی می‌کوشد به گونه‌ای عمل کند که شوهرش را از خود راضی و خشنود سازد و خوشحال و شادمانش گرداند، به نحوی که حتی‌الإِمکان خواسته‌های مشروعش را برآورده کند، نسبت به او وظیفه شناس و باوفا، دوستدار و بااخلاص باشد، برای جلب رضایت و خشنودی او بسیار حریص و کوشا باشد، اسرارش را فاش ننماید، هیچ چیز او را فاسد و تباه نگرداند، به هنگام سختی در کنارش قرار گیرد با رأی و نظریهٔ استوار خود او را خالصانه و صادقانه راهنمایی و پشتیبانی کند، به وقتِ خوشحال بودنش، خوشحال باشد، به هنگام محزون شدنش با او محزون و اندوهگین باشد.

آری، زن مسلمان به وسیلهٔ این ویژگی‌ها، به طور کلّی در ظاهر و باطن شوهر خود نفوذ می‌کند و سراسر زندگی‌اش را پر از سعادت و خوشبختی، شادمانی و سُرور می‌کند، او را بر انواع طاعات و عبادات تشویق و ترغیب می‌نماید و برای انجام آنها در کنارش می‌ایستد و با مشارکت نمودنش در عبادات، به او نشاط و شور و شوق می‌بخشد، به پدر و مادر و اقوام و وابستگانش احترام و اکرام می‌گذارد، چشمان خود را در برابر نامحرمان فرو می‌گیرد، از گفتن سخنان مزخرف و به کار بردنِ کلمات و جملات بیهوده و تحقیرآمیز اجتناب می‌کند، در

هر حال و موقعیتی فزونی آرامش و راحتی، آسایش و آسوده‌خاطری شوهر و فرزندانش را می‌خواهد.

از جهت دیگر دارای شخصیتی قوی و استوار بدون خشونت و بدخویی می‌باشد، احساسی نرم و لطیف به دور از ضعف و ناتوانی دارد، به مخاطبان و همنشینان خود احترام و اکرام می‌گذارد، بسیار بُردبار و باگذشت است، بدیها را فراموش می‌کند، کینه و دشمنی را کنار می‌گذارد. پس به همین خاطر است که زن مسلمان به حقیقت موفق‌ترین زنان می‌باشد و یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند و بی‌نظیرترین سرمایه زندگی مرد به حساب می‌آید، به طوری که هیچ کالا و سرمایهٔ دیگری با آن برابری نمی‌کند. به راستی چه خوب فرموده است پیامبراکرمﷺ که می‌فرماید: «**الدُّنْیا مَتَاعٌ وَ خَیرُ مَتاعِ الدُّنْیا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ**»:[۱]

«دنیا (به طور کلّی) کالا و سرمایهٔ زندگی است و بهترین کالا و سرمایهٔ دنیا زن نیکوکار و پاکدامن است».

---

۱. صحیح مسلم، کتاب الرّضاع: باب استحباب نکاح‌البکر.

بخش پنجم

زن مسلمان در رابطه با فرزندانش

۱ـ مسؤولیت پدر و مادر در قبال فرزندان.

شکی نیست که فرزندان، نور چشم پدر و مادر و سرچشمهٔ سعادت و خوشحالی در زندگی آنان می‌باشند، چون به وسیلهٔ فرزندان است که زندگی شیرین و خرّم می‌گردد، رزق و روزی فزونی می‌یابد، آمال و آرزوها برآورده می‌شود و دل و درون آرام می‌گیرد.

از جهت دیگر اگر پدر در میان فرزندان خود کمک و یاری، فزونی و امتداد نسل توأم با قدرت جانبی را می‌بیند، مادر نیز در وجود آنان امید به زندگی، شادی و آرامش دل و درون، زندگی لذت‌بخش وخوشحال‌کننده و آیندهٔ روشن و امیدبخش را می‌بیند، البته دست‌یابی به همهٔ اینها بستگی دارد به تربیت خوب و مستمرِ فرزندان، و به سلامت تکوین و آماده‌سازی آنان برای زندگی مطلوب و ایده‌آل، تا اینکه به صورت عناصر فعّال و سازنده در آیند که نتیجهٔ خوب آنان به پدر و مادرشان و جامعه و تمام افراد آن برمی‌گردد. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾:[1] «دارایی و فرزندان زینت زندگی دنیایند...».

باید دانست که اگر پدر و مادر از تربیت درست و حساب شدهٔ فرزندان خود کوتاهی ورزند به طوری که تکوین شخصیتی و فکری آنان بد و ناشایست گردد، مسلّماً بدی و گناهِ آن به پدر و مادر برمی‌گردد، و شرّ و فساد آن بر افراد جامعه گسترده و فراگیر می‌شود. از این‌رو، زنِ مسلمانِ زیرک و آگاه، به خوبی می‌داند که مسؤولیت مادر در رابطه با تربیت فرزندان و تکوین شخصیت آنان از مسؤولیت پدربزرگتر و وسیعتر می‌باشد، به خاطر اینکه کودکان به مادر خود نزدیکترند و بیشتر وقت خود را با او می‌گذرانند، همچنین مادر نیز به تمام

---

۱. سوره کهف، آیه ٤٦

اوضاع و احوال و حرکات و سکنات آنان از همان ابتدای طفولیت و نوجوانی آگاهی دقیق دارد، و به رشد جسمی و عقلی، عاطفی و سلوکی آنان شناخت کامل دارد. از این‌رو، مادرِ آگاه و پای‌بند به هدایت دین خود، رسالت تربیتی خویش را درک می‌کند و آن را گام به گام و به تناسب رشد جسمی و فکری کودک پیاده می‌کند و صادقانه و دلسوزانه، به پیش می‌برد و پیوسته این فرمودهٔ خداوند را در قرآن کریم به یاد دارد که می‌فرماید: **﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾**:[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگهاست حفظ کنید...».

همچنین پیامبراکرمﷺ مسؤولیت کلیهٔ افراد را اعم از مرد و زن، اینگونه تعبیر و بیان فرموده است: «**كُلُّكُمْ راعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ: الإِمَامُ رَاعٍ وَ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَ مَسؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ، وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيةٌ فِي بَيتِ زَوْجِهَا وَ مَسْؤُولَةٌ عَنْ رَعِيتِهَا وَ الْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيدِهِ وَ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَ مَسْؤُولٌ عَنْ رِعَيتِهِ**»:[2] «همهٔ شما سرپرست هستید و نسبت به افراد زیر دست و تحت تکفّلِ خود مسؤول می‌باشید، به این معنی که پیشوا، سرپرست اُمّت و مسؤول افراد زیر فرمانِ خود می‌باشد، و مرد سرپرستِ خانه و خانوادهٔ خود می‌باشد و در برابر آنان مسؤول است، زن در خانهٔ شوهرش سرپرست است و نسبت به خانه و افراد خانه مسؤول است، خدمتکار، سرپرست أموالِ آقا و کارفرمای خود می‌باشد و در برابر آن مسؤول است. به طور کلّی همهٔ شما چه در برابر خود و چه در برابر دیگران مسؤول می‌باشید».

چنانکه ملاحظه می‌شود: مسؤولیت از دیدگاه اسلام یک امرِ عام است که آن را بر گردن تمام افراد، در زندگی انداخته است، به طوری که هیچ یک از آنان را کنار نگذاشته است و بنابر آنچه که مسؤولیت والدین اقتضا می‌کند، ایشان را به

---

۱. سوره تحریم، آیه ٦.

۲. متفق‌علیه، به شرح‌السنه، ٦١/١٠، کتاب الامارة و القضاء مراجعه شود.

ویژه مادر را مسؤول تربیت صحیح و دقیق اسلامی قرار داده است، تا اینکه کودکان را خوب و براساس و پایهٔ مکارم اخلاقی پرورش کند، مکارم اخلاقی که پیامبراکرمﷺ برای تکمیل و استوار گردانیدن آنها مبعوث شده است، چنانکه می‌فرماید: «**إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ**»:[1] «همانا من برای تکمیل و استوار گردانیدن مکارم اخلاق نیک مبعوث شده‌ام».

علمای دین، عظمت و بزرگی مسؤولیت پدر و مادر را در رابطه با تربیت فرزندان خود، آن هم تربیتِ شایستهٔ مسلمانانِ متقی و پرهیزگار، در این فرمودهٔ پیامبراکرمﷺ دیده‌اند که می‌فرماید: «**مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَ هُمْ أَبْنَاءُ سَبْعٍ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيهَا وَ هُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ وَ فَرِّقُوا بَينَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ**»:[2] «در هفت سالگی نماز خواندن را به فرزندانتان امر کنید و در ده سالگی (اگر نماز نخواندند و امر شما را در نماز خواندن اطاعت نکردند) آنان را تنبیه کنید و در سنّ ده سالگی جای خوابشان را جدا کنید».

علمای دین با استناد به این حدیث می‌گویند: هر خانوادهٔ مسلمانی که این فرمودهٔ پیامبر را بشنود و در میان افراد داخل آن منعکس شود، پدر و مادر برای تطبیق و اجرای دقیق گام به گام آن به صورت هر چه بهتر و کاملتر اقدام نکنند و بی‌توجه باشند، مسلّماً گناهکار می‌باشند و در این کوتاهی و بی‌توجّهی ورزیدنِ خود، در پیشگاه خداوند مسؤول می‌باشند، به خاطر اینکه خانواده، جامعهٔ کوچکی است که در واقع اساس جامعهٔ بزرگ را طرح‌ریزی می‌کند.

ناگفته نماند که در تاریخ اسلام زنان آگاه و هوشمندِ بسیاری وجود داشته و دارند که راز نبوغ و آگاهی اسلامی و انسانی را در وجود فرزندان خود به ودیعت گذاشته‌اند و مکارم بزرگ اخلاقی را در این جهان هستی، در نهاد آنان استوار گردانیده‌اند. از این‌رو، در پُشتِ هر آنچه از ثروت و دارایی، مجد و

۱. به روایت بخاری، در کتاب «الادب‌المفرد» ۳۷/۱: باب حسن‌الخلق.

۲. به روایت ابوداود و حاکم، از عبدالله‌بن عمرو بن عاص

عظمت، رسیدن به خوی و منش والا و دست‌یابی به اعمال بسیار مهم و بی‌نظیری که در این جهان پیدا کرده‌اند، مادران در آن نقش و سهم اول را دارند...

۲ـ به کار گرفتن بهترین روش برای تربیت فرزندان.

والدین مسلمان زیرک و نیک‌اندیش، به روحیات کودکان خود آشنا می‌باشند و به دقّت ارزشهای اختلاف حالت و وضعیت جسمانی و مزاجی، گرایشها و خواسته‌های آنان را بررسی می‌کنند و با هم می‌سنجند، سپس به دل و درون آنان نفوذ می‌کنند و به عمق عالَمِ صاف و بدور از هرگونه بدی و گناه آنان راه می‌یابند تا اینکه ارزشهای عالی، ویژگی‌های پسندیده و اخلاق بلند را در دل و درونشان بنشانند، و برای این کار، برجسته‌ترین و کارآمدترین روشها را به کار می‌گیرند.

بر کسی پوشیده نیست که در این رابطه چون مادر به سبب طبیعت و سرشت مادری، به فرزندان خود نزدیک می‌باشد، لذا برای آنان بسیار محبوب و جذاب است و مادر نیز برای راهنمایی و جلا دادن سرشت و مشاعر توأم با مراعات سطوح عقلی و سنی آنان وارد عمل می‌شود، به این صورت که گاهی با آنان بازی و زمانی نیز شوخی و مزاح می‌کند، همچنین گاهی با آنان مؤدبانه رفتار می‌نماید و کلماتِ محبت و عطوفت‌آمیز، جملات مهربانانه و ایثارگرانه به سمع آنان می‌رساند، این بیاناتِ مادر نیز موجب افزایشِ نزدیکی و محبّت آنان به او می‌شود، در نتیجه بیشتر به توجیهات و راهنماییهای او علاقه پیدا می‌کنند و آنها را از ته قلب می‌پذیرند.

آری، اینجاست که معلوم می‌شود چقدر فرق است میان اطاعت و فرمانبرداری صادقانه‌ای که از ته قلب برخیزد و بر پایهٔ محبت و احترام، اطمینان و قدردانی استوار شده باشد، و میان اطاعت و فرمانبرداری که بر پایهٔ دروغ، سرکوبی، قهر و خشونت و تن در دادن از روی زجر و سرزنش!! بدیهی است که اطاعت و فرمانبرداری اولی، بر پایهٔ محکم و ثمربخشی استوار است، و دومی اطاعتی است

موقت و سُست و بی‌ثمر، و طولی نمی‌کشد که به دنبال از بین رفتنِ سخت‌گیری و قهر و خشونت، آن نیز متلاشی می‌شود و از بین می‌رود.

۳- ابراز محبت و مهرورزی نسبت به فرزندان.

زن زیرک و آگاه می‌داند که به طور کلّی فرزندان نیازمند به دامن گرم و محبت عمیق و مهرورزی زیاد صادقانهٔ والدین می‌باشند تا اینکه با روحیه‌ای سالم و خالی از بیماریها، بحرانها و عُقده‌ها پرورش یابند و روح و روانشان به خوش‌بینی و حسن تفاهم آباد گردد و دلهایشان لبریز از اعتماد و اطمینان شود و اذهان و افکارشان مملو از آرزوها و اشتیاق و شیفتگی گردد.

بنابراین هریک از پدر و مادر مسلمانِ هوشمند، در هر مناسبتی، محبت و مهرورزی، عطوفت و دلسوزی نسبت به فرزندان خود از قلب پاک و بزرگش بیرون می‌تراود و وجود آنان را در برمی‌گیرد، به گونه‌ای که زندگی آنان را سرشار از شادی و سعادت می‌گرداند و درونشان را پر از اعتماد و اطمینان و آرامش و آسایش می‌سازد.

بدیهی است که پدر و مادر مسلمانِ متقی نسبت به فرزندان خود بسیار بخشنده و بارحم می‌باشند، چون رحم و دلسوزی، جزوِ خُلق و خُوی اصیل اسلامی است و پیامبراکرمﷺ نیز با گفتار و کردار خود بر آن تأکید فرموده است، زیرا یکی از بارزترین اخلاق آن حضرت رحمت و شفقت بوده است به ویژه نسبت به کودکان، چنانکه آمده است که أنس‌بن مالک گفته است:

«هیچ کس را ندیده‌ام که از پیامبرﷺ نسبت به کودکان و عیال بارحمتر باشد. (نیز می‌گوید:) در مدینه در خدمت پیامبر بودیم به خانهٔ ماریه که رسیدیم، حضرت رفت و پسر شیرخوارش ابراهیم را برداشت و بوسید، سپس تشریف برد».[۱]

---

۱. صحیح مسلم، ۷۵/۱۰، کتاب الفضائل: باب رحمته (ص) و تواضعه.

از ابوهریره روایت شده که پیامبراکرمﷺ حسن‌بن‌علی را بوسید، اقرع بن‌حابس گفت: ای رسول‌خداﷺ من ده پسر دارم هیچ یک از آنان را نبوسیده‌ام، رسول‌خداﷺ فرمود: «**مَنْ لَا يَرْحَمْ لَا يُرْحَمْ**»:[۱] «هر کس (به دیگران) رحم نکند، به او رحم نخواهد شد».

در روایت دیگر آمده است: روزی یک نفر أعرابی نزد پیامبراکرمﷺ آمد و گفت: «آیا شما فرزندان خود را می‌بوسید؟ ما که فرزندان خویش را نمی‌بوسیم» پیامبرﷺ فرمود: «**أَوَ أَمْلِكُ لَكَ أَنْ نَزَعَ اللهُ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ؟**»:[۲] «در اینکه خداوند رحمت و شفقت را از دل تو (نسبت به بندگان) برداشته است من چکار کنم؟ آیا کاری از من ساخته است؟».

از أم‌المؤمنین عایشه آمده است که گفته: «هر وقت فاطمه نزد پدرش پیامبرﷺ می‌آمد، پیامبر از جای خود برمی‌خاست و به او خوش‌آمد می‌فرمود و او را می‌بوسید و در کنار خود می‌نشاند، همچنین هر وقت پیامبرﷺ نزد فاطمه می‌رفت، فاطمه به استقبال او می‌رفت و دستش را می‌گرفت و او را می‌بوسید و به او خوش‌آمد می‌گفت و در کنار هم می‌نشستند»

همچنین در بیماری سختی که پیامبرﷺ در اثر آن رحلت فرمود، دخترش فاطمه نزد اوﷺ آمد و حضرتﷺ به او خوش‌آمد فرمود و او را بوسید».[۳]

پیامبراکرمﷺ زنان قریش را می‌ستود، به خاطر اینکه آنان نسبت به فرزندان خود بسیار محبت می‌کردند، به تربیت و پرورش ایشان توجّه زیادی می‌نمودند، و در تأمین امور مایحتاج آنان از هیچ‌گونه اقدام و ایثاری دریغ نمی‌ورزیدند.

علاوه بر این رعایت شوهران و خواسته‌های ایشان را می‌نمودند چنانکه می‌فرمود: «**نِسَاءُ قُرَيشٍ خَيرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ، أَحْنَاهُ عَلَى طِفْلٍ وَ أَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِی**

---

۱. متفق‌علیه، به شرح السنّه، ۳٤/۱۳، کتاب البّرو الصّلة: باب رحمة الولد وتقبیله رجوع شود.
۲. فتح‌الباری، ٤۲۱/۱۰ کتاب الأدب: باب رحمة الولد و تقبیله.
۳. فتح‌الباری، ۱۳۵/۸، کتاب المغازی: باب مَرَضِهِ (ص) و وفاتِهِ. و به روایت ابوداود.

ذَاتِ یدِهِ»:[1] «زنان قریش بهترین زنان قریشند، به کودکان خود مهر و محبت می‌ورزند و در رابطه با شوهر و مال و دارایی او مراقبت می‌نمایند».

بدیهی است که زنِ مسلمانِ آگاه و پای‌بند به دین خود، در مقابل این ارشاد و راهنمایی‌های عالی و انسان‌سازِ نبوی نمی‌تواند نسبت به فرزندانش اخمو، سنگدل و بسیار سخت‌گیر باشد، اگرچه در طبع و سرشت او نوعی سخت‌گیری، سنگدلی و خشکی، وجود داشته باشد، به این دلیل که هدایت و ارشاد نبوی، این واقعیت را ثابت می‌کند که باید دل و درون مادر سرچشمۀ جوشیدن محبت و عطوفت و شیفتگی و علاقه‌مندی باشد تا کودک به وضوح آن را لمس کند و گرمی محبت را احساس نماید، زیرا تردیدی نیست که فرزندان پاره‌ای از جگر مایند که بر روی زمین راه می‌روند، چنانک در این رابطه شاعر عرب حِطان‌بن المُعلّی می‌گوید:

وَ إِنَّمَا أَوْلَادُنَا بَيْنَنَا أَكْبَادُنَا تَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ
إِنْ هَبَّتِ الرِّيحُ عَلَى بَعْضِهِمْ تَمْتَنِعُ الْعَيْنُ مِنَ الْغَمْضِ

: بی‌گمان نزد ما فرزندانمان جگرگوشۀ ما هستند که روی زمین راه می‌روند.

اگر باد (ناملایمی) بر یکی از آنان بوزد، چشم نمی‌تواند در برابر آن بسته بماند (و آن را نبیند).

شکی نیست که این بوی خوش و عطر آمیز عاطفی که مادرِ مسلمان از جانب فرزندانش احساس می‌کند و یکی از بزرگترین عوامل سعادت و خوشبختی او در زندگی می‌باشد، همان چیزی است که زن غربی که زندگی مادی او را در خود فرو برده و کار مستمر روزانه‌اش او را فرسوده و ناتوان ساخته است آن را از دست داده است و از احساس این بوی عطر آمیز عاطفی و خانوادگی محروم می‌باشد.

---

۱. فتح‌الباری، ۳٤۳٤/۷، کتاب احادیث الانبیاء.

۴ـ برقراری مساوات و عدالت میان فرزندان.

مرد و زن مسلمانِ هوشیار و بسیار آگاه میان فرزندان خود مساوات و عدالت را برقرار می‌کنند و در تمام امور مادی و غیرمادی هیچ یک از آنان را بر دیگری فضل و برتری نمی‌دهند، چون از دیدگاه اسلام فضل و برتری دادن یکی از فرزندان بر دیگری امری زشت و ناپسند می‌باشد، به این سبب: فرزندی که احساس می‌کند فضل برادر یا خواهرش بر او داده شده است، مسلّماً بر روحیهٔ او تأثیر بسیار بدی می‌گذارد، زیرا بدیهی است چنین فرزندی وقتی که می‌بیند در میان او و سایر برادران و خواهرانش مساوات و عدالت برقرار نمی‌شود و نسبت به او تبعیض اعمال می‌گردد، قطعاً فردی عقده‌ای، کینه‌توز، بدبین و پریشان‌خاطر پرورش می‌یابد، به طوری که کینه و حسادت، دل و درون او را از کار می‌اندازد. امّا بر عکس آن فرزندی که احساس می‌کند که میان او و بقیهٔ برادران و خواهرانش مساوات و رعایتِ عدالت کاملاً برقرار می‌باشد، مسلماً فردی تندرست، پاکدامن و به دور از کینه و حسادت پرورش می‌یابد و دل و درونش لبریز از خوش‌بینی، رضایت و خشنودی، ایثار و چشم‌پوشی می‌گردد، که این همان چیزی است که اسلام آن را از والدَین می‌خواهد و ایشان را بر اجرای آن تشویق و ترغیب می‌نماید.

در روایتی از نعمان‌بن بشیر آمده است که پدرش او را به خدمت پیامبر برد و عرض کرد: ای رسول‌خدا من هدیه‌ای به این پسرم داده‌ام، پیامبرﷺ فرمود: «آیا غیر از این پسر، فرزندان دیگری داری؟ عرض کرد: آری دارم، حضرتﷺ فرمود: «آیا به همهٔ آنان چنین هدیه‌ای را داده‌ای؟» گفت خیر نداده‌ام، حضرتﷺ فرمود: «پس در این امر، مرا به شاهد مگیر، چون من هرگز بر ظلم و تبعیض شهادت نمی‌دهم (و آن را تصدیق نمی‌نمایم) سپس فرمود: ـ آیا خوشحال می‌شوی به اینکه آنان به طور مساوی در حق تو نیکی و خوشرفتاری کنند؟» گفت آری خوشحال می‌شوم، حضرتﷺ فرمود: «پس در این صورت آنان نیز به این عمل تبعیض‌آمیز تو راضی و خشنود نیستند».[۱]

---

۱. متفق‌علیه، به شرح‌السّنه ۲۹۶/۸، کتاب العطایا، رجوع شود.

۵ـ رعایت محبت و دلسوزی یکسان میان پسر و دختر.

مرد و زن مسلمانِ درستکار، در محبت و مهرورزی میان پسران و دختران خود هیچ‌گونه تفاوتی قایل نمی‌شوند، آن‌طوری که بعضی از مردان و زنانی که هنوز طرز تفکّر و عملکرد دورهٔ جاهلیت را ترک نکرده و میانِ پسران و دختران خود تفاوت قایل می‌شوند به گونه‌ای که به وجود پسر خوشحالند و افتخار می‌کنند، ولی به داشتن دختر ناخشنودند! در صورتی که زن و مرد مسلمان با یک دید به هر دوی آنان می‌نگرند و با دلسوزی و مهرورزی توأم با رعایت عدالت و مساوات با ایشان رفتار می‌کنند، زیرا مسلمان به خوبی می‌داند که وجود فرزند چه پسر و چه دختر، هدیه و بخششی است از جانب خداوند. بدیهی است که هدیه و بخششی که از جانب خداوند باشد، نعمتی است هیچ کس نمی‌تواند آن را نپذیرد، یا تغییر و یا بازگرداند. خداوند می‌فرماید: ﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾[1]: «به هر کس بخواهد دخترانی می‌دهد و به هر کس بخواهد پسرانی می‌دهد، و یا اینکه هم پسرانی و هم دخترانی را به او می‌دهد و هر که را بخواهد عقیم (نازا) می‌سازد، او بسیار دانای تواناست».

مرد و زن زیرک و پای‌بند به ارشاد و راهنمایی دین خود می‌دانند کسی که دختران خود را خوب تربیت و پرورش کند، دارای اجر و ثواب بزرگی است که خداوند آن را برایش آماده کرده است و در این باره احادیث و روایات زیادی نقل شده‌اند، از آن جمله: از أمّ‌المؤمنین عایشه ـ رضی‌الله عنها ـ روایت شده که گفته است: «زن بینوایی که دو دختر خُردسالش را با خود برداشته بود پیش من آمد، من نیز سه عدد خرما داشتم و آنها را به او دادم، او نیز دو عدد از آنها را به دو دختر خود داد و خوردند و یک عدد دیگر را برای خود برداشت، هنگامی که می‌خواست آن را به دهان خود بگذارد و بخورد، دخترانش از او خواستند که آن

۱. سوره شوری، آیه ۴۹ و ۵۰.

را به ایشان بدهد، او نیز خرما را دو نصف کرد و به هر کدام از آنان یک نصف داد تا بخورند، این عملِ او مرا شگفت‌زده کرد، سپس این ماجرا را به عرض رسول‌خدا رساندم، حضرتﷺ فرمود: «خداوند به وسیلهٔ این ایثار و عملِ نیکِ او، ورود به بهشت، یا آزاد شدن از آتش جهنم را برای او واجب گردانیده است».[1]

در روایت دیگر آمده است: پیامبراکرمﷺ فرموده است: **«مَا مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَحَدٍ يَكُونُ لَهُ ثَلاثُ بَنَاتٍ أَوْ ثَلاثُ أَخَوَاتٍ، يعُولُهُنَّ حَتَّى يبْلُغْنَ إِلَّا كَانَ مَعِي فِيالْجَنَّةِ هكَذا، وَ جَمَعَ أَصْبِعَيهِ السَّبَابَةَ وَ الْوُسْطَى»**:[2] «هر کس از اُمتِ من دارای سه دختر، یا سه خواهر باشد و بخوبی از آنان حمایت و سرپرستی کند تا به سن بلوغ می‌رسند، (در فردای قیامت) همراه من مانند این دو، در بهشت خواهد بود ـ اشاره به دو انگشتِ خود: سبابه و وسطی کرد»

بنابراین، دختر در خانوادهٔ مسلمان و در جامعهٔ هدایت‌یافتهٔ اسلامی، محفوظ، محبوب و مکرّم می‌باشد، پیوسته از حمایت کامل و مهر و محبت آغوش گرمِ والدین به ویژه مادرش برخوردار است، خواه در خانهٔ پدر و مادرش باشد، یا در خانهٔ برادران و یا سایر سرپرستانش و یا اینکه به خانهٔ بخت رفته باشد یا نرفته باشد. این بدان سبب است که اسلام مصونیت زندگی و اکرام و حمایت او را عهده‌دار گردیده و از زندگی توام بااسراف و تبذیر، ذلت و خواری، نیازمندی و تباهی مصون داشته است، زندگی اسراف و تبذیری که زنان جامعهٔ گمراه و منحرف از هدایت خداوند، در آن قرار گرفته‌اند، در چنین جوامعی وقتی که دختر به سن هجده سالگی رسید از برخوردار شدنش از محبّت گرم پدر و مادرش خارج می‌شود و داخل زندگی تلخ مادی، مجالس و گردهماییهای غیراخلاقی پرخطر می‌شود، مسلماً چنین زنی بسیار نیازمند به حمایت و محبّت و مهرورزی می‌باشد.

---

۱. صحیح مسلم ۱٤۸/۷، کتاب البّر و الصّله، باب الاحسان إلی البنات.

۲. به روایت طبرانی در الأوسط، به مجمع‌الزّوائد ۱۵۷/۸، رجوع شود.

آری، این است تفاوت بسیار شایع میان قانونگذاری الهی که برای سعادت انسان آمده است و میان قانون وضع شدهٔ بشرِ عاجز و ناتوانی که افراد انسان به وسیلهٔ آن در چاه بدبختی و سیه روزی افتاده‌اند. بنابراین جای تعجب نیست که در کشورهای غربی، در نتیجهٔ شوم و بی‌بندوباری این قانونگذاری مادی، تعداد زیادی از جوانان از هم گسیخته و سرگردان و جماعتی از مادران بدون شوهر دچار شده به لغزشها و سقوطهای اخلاقی، و دختران بدبخت و بی‌چاره یافت می‌شوند که تعداد اینگونه جوانان پسر و دخترِ سرگردان و بیوه‌های بدبخت و بلاتکلیف، روز به روز در معرض افزایش تصاعدی می‌باشند...

٦ـ خودداری از نفرین و دعای بدِ فرزندان.

والدین مسلمانِ آگاه و بیدار فرزندان خود را نفرین و دعای بد نمی‌کنند، چون می‌دانند که پیامبراکرمﷺ از دعای بد و نفرین کردن فرزندان نهی کرده است، از ترس اینکه مبادا دعای بدِ آنان، به ساعت استجابت آن برخورد کند و در حق فرزندانشان گیرا شود، چنانکه در یک حدیث طولانی فرموده است: «**لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ وَ لَا تَدْعُوا عَلَى خَدَمِكُمْ وَ لَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ، لَا تُوَافِقُوا مِنْ اللهِ سَاعَةَ نَيلٍ فِيها عَطَاءٌ فَيَسْتَجِبُ لَكُمْ**»:[1] «علیه خودتان، علیه فرزندانتان، علیه خدمتکارانتان و علیه اموالتان دعای بد نکنید، زیرا ممکن است دعای شرِّ شما به ساعتِ اجابت دعا برخورد کند، در نتیجه خداوند دعای شما را نیز مورد استجابتِ خود قرار دهد».

باید دانست این بدان خاطر است که دعای بد علیه فرزندان، عادت خوبی نیست و مناسب با خُلق و خوی جوانمردانه و انسان‌دوستانه نمی‌باشد، لذا هر مادری که در موقع عصبانیت و خشمگین شدنش دعای بدی را علیه فرزندان خود می‌کند، بعد از اینکه خشم و عصبانیتِ او فروکش کرد و به حالت عادی

---

۱. به روایت ابن‌ماجه، ابوداود و مسلم.

برگشت، از این عمل خویش پشیمان می‌شود، از این‌رو، شایستهٔ مادرانِ آگاه و پای‌بند به ارشاد و راهنمایی دینِ خود نیست که هرگاه نافرمانی و خلافی را از فرزندان دیدند، بلافاصله، هوشیاری و تعادل روانی خود را از دست دهند و به نفرینِ و دعای بدِ آنان بپردازند، زیرا والدین مسلمان، هیچ‌گاه راضی نیستند به اینکه در آن چیزی بیفتند که مردان و زنان عصبانی و سبکسر در آن می‌افتند.

۷ـ والدین هوشیار مراقبِ چیزی هستند که در تکوین فرزند مؤثر باشد.

پدر و مادر هوشیار و آگاه پیوسته چشمان خود را بر رفتار و کردارِ فرزندان خود باز می‌گذارند و در هر حالی مراقب حرکات و سکنات، نشاط و چالاکی و آرزوها و خواسته‌های آنان می‌باشند، نسبت به آنچه که می‌خوانند و می‌نویسند، دوستان و رفقایی که برای خود اختیار می‌کنند و مکانهایی که در اوقات فراغت به آنها رفت و آمد دارند، آگاه می‌باشند و با دقت تمام اینها را بدون اینکه فرزندانشان بدانند، زیر نظر می‌گیرند، بنابراین هرگاه در یکی از این مواردِ ذکر شده انحراف و یا اثر سوئی را در رأی و نظریه، در مطالعه و نوشته‌ها، در خواسته‌ها و آرزوهای آنان دیدند، بدون درنگ برای رفع آن می‌کوشند.

همچنین زمانی که پدر و مادر در رابطه با رفیق ناباب، دربارهٔ اماکنِ فساد و اعتیاد، به چیزهای زیانمند از قبیل سیگار کشیدن و سایر مواد مخدر برخورد کردند فوری جلو آنها را می‌گیرند و یا اینکه هر وقت در رابطه با اشتغال ورزیدن فرزندان به بازیها و سرگرمی‌های مکروه یا حرام، همچنین از آنچه که منافی خُلق و خوی فرد مسلمان می‌باشد و وقت را می‌کُشد، نیروی شخص را به تحلیل می‌برد و او را به سوی تنبلی و بیکاری و لهو و لعب می‌کشاند، چیزی به نظرشان رسید، بلافاصله برای جلوگیری از انحرافِ فرزندان و برگرداندنِ آنان به راه راست، با نرمی و مهربانی همراه با منطق و استدلالِ قانع‌کننده و با تصمیم و ارادهٔ

راسخ، ایشان را قانع و آگاه می‌سازند تا از دچار شدن به عواقب شوم آنها مصون بمانند، شکی نیست که مادر برای اصلاح کلیهٔ این موارد از پدر تواناتر است، به این دلیل که مادر از پدر بیشتر به فرزندانِ خود نزدیک می‌باشد و مدت زمان طولانی را با ایشان سپری می‌نماید، آنان نیز بیشتر به گفته‌های مادر خود توجّه می‌کنند و آنها را به خاطر می‌سپارند.

بنابراین، اینجاست که مسؤولیت بزرگ و سنگین والدین نسبت به تربیت و پرورش صحیح فرزندان و تکوین سالم جسمی و روحی و قالب‌ریزی شخصیت ملایم و انعطاف‌پذیرِ آنان، همچنین گرایش دادنشان به سوی مبادی اسلام و ارزشهای والای آن، آشکار و مشخص می‌گردد. چنانکه پیامبراکرم ﷺ در این رابطه می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يهَوِّدَانِهِ، أَوْ ينَصِّرَانِهِ، أَوْ يمَجِّسَانِهِ»: «هر کودکی بر فطرت پاک و سرشتِ اسلام متولد می‌شود و این پدر و مادرش هستند که او را یهودی یا نصرانی و یا مجوسی می‌گردانند».[1]

آری، تردیدی نیست که برتری و سعادت و نیک‌بختی بسیاری از خانواده‌ها در رابطه با تربیت و پرورشِ درست و موفقیت‌آمیز فرزندانشان به والدین هوشیار و آگاه و نیک‌اندیشی برمی‌گردد که به حقیقت مسؤولیت خویش را نسبت به فرزندان خود درک کرده‌اند و هرچه بهتر به انجام دادن و به ثمر رساندن آن اقدام نموده‌اند که در نتیجه فرزندانی را تربیت و پرورش کرده‌اند که خود را ملزم و پای‌بند به خیر و نیکی برای والدین و سایر افراد جامعه می‌دانند.

برعکس، چه بسا خانواده‌هایی که در تربیت و پرورش فرزندانِ خود ناکام بوده و شکست خورده‌اند، به این سبب بوده است که والدین مسؤولیت سنگین خود را در قبال فرزندان درک نکرده‌اند و نسبت به مراقبت و مواظبت از آنان و

۱. به روایت ابو هریره

در رابطه با تربیت و پرورش درست ایشان کوتاهی و بی‌توجهی ورزیده‌اند که در نتیجه شرّ و فساد و عذاب و شکنجهٔ دائمی آن به والدین برمی‌گردد، همچنین در سطح جامعه و میان سایر مردم فراگیر و گسترده می‌شود. بنابراین، شکی نیست که اگر پدر و مادر به ویژه مادر، مسؤولیت خود را در قبال فرزندان خود بشناسند و سختیها و رنجهای انجام دادن آن را با بهترین وجه تحمّل کنند مسلّماً موجباتِ شرّ و فساد و خواری و بدنامی را برای آنان و سایر افراد جامعهٔ خود به بار نخواهند آورد.

۸ ـ مادر، مکارم اخلاقی را در دل و درون فرزندانِ خود می‌نشاند.

زن مسلمانِ آگاه، بسیار حریص و علاقه‌مند است به اینکه مکارم اخلاقی را در دل و درونِ فرزندان خود بنشاند، مکارمی همچون: ابراز محبت و دوستی نسبت به دیگران، بجا آوردن صلۀارحام، نیکی و کمک کردن به ضعفاء، احترام گذاردن به بزرگان و مهر و محبت ورزیدن به کوچکان، کوشیدن برای انجام کار نیک، صداقت در گفتار و کردار، وفا به عهد، رعایت عدالت در داوری و فرمان، همچنین بسیاری دیگر از سجایای ستوده و اخلاق پسندیده.

شکی نیست که زن مسلمانِ زیرک و نیک‌اندیش، به خوبی می‌داند که چگونه در دل و درون فرزندان خود راه یابد و این سجایای زیبا و اخلاق‌نیک را در دل و درون آنان بنشاند و برای این کار بهترین و برجسته‌ترین روشها را به کار گیرد و در چنین حالتی است که، جای هیچ‌گونه تعجبی نیست که بگوییم: تربیت و پرورش مادر مسلمان میوه‌های رسیده را ببار می‌آورد، به خاطر اینکه او نخستین مدرسهٔ تربیت نمودن افراد ملّت می‌باشد، همچنین او نخستین استادِ مردان هوشمند و نابغه و سازندگان جامعهٔ متمدّن می‌باشد، چنانکه حافظ ابراهیم شاعر عرب می‌گوید:

الأُمُّ مَدرسَـــةٌ إِذَا أَعْـــدَدْتَها أَعْـدَدْتَ شَـعْباً طَيـبَ الْأَعْـراقِ

الأُمُّ أُســتَاذُ الْأَسَــاتِذَةِ الْأُلَــى شَـغَلَتْ مَـآثِرُهُمْ مَـدَى الْآفَـاقِ

: مادر به منزلهٔ مدرسه‌ای است که (کودکان را بـرای جامعـه تربیـت مـی‌کنـد، پس) اگر خود او مهیای تربیت خوب و شایسته شـده باشـد بـی‌شـک فرزنـدانی اصیل و پاک نهاد می‌پروراند و برای جامعه آماده می‌سازد.

مادر نخستین استادِ استادان است کـه افتخـارات و کارهـای افتخـارآمیز آنـان سراسر جهان را در برگرفته است.

بخش ششم

زن مسلمان در رابطه با عروس و داماد

الف ـ رابطهٔ مادرشوهر با عروس خود

۱ـ عروسِ را همچون دختر خود دانستن.

زن مسلمان آگاه و پای‌بند به ارشاد و راهنمایی دین خود که با خُلق و خوی بالایی آراسته شده است، به عروس خود همچون یکی از دختران خویش می‌نگرد، عروسی که تقدیر الهی چنان جاری شده که او همسر پسرش شود و به عنوان فردی از افراد خانوادهٔ او گردد، همچنین عروسِ جوان که براساس ارزشها و اخلاق اسلامی پرورش یافته است، بعد از اینکه از محیط خانوادهٔ والدینش خارج شد و وارد محیط جدید زناشویی گردید، نسبت به مادرشوهرش، همچون مادر خود می‌نگرد، و به همین خاطر است که طَرَفَینِ ازدواج پیش از پیوند زناشویی، همچنانکه برای انتخاب یکدیگر تحقیق می‌کنند، دربارهٔ زنی که مادر شوهر و یا مادر عروس می‌شود، نسبت به دین و خُلق و خوی و تربیت استوار و شهرت نیک‌نامی او نیز تحقیق می‌کنند.

همچنین مادر مسلمانِ آگاه و نیک‌اندیش، پس از بررسی دقیق و جستجوی کافی دربارهٔ دختری که او را می‌پسندد و شایستهٔ همسرِ پسر خود می‌داند به هنگام خواستگاری در پیش خود چنین حساب می‌کند که این دختر به زودی به عنوان دختر جدیدی در خانوادهٔ او و به دخترانش می‌پیوندد، و هرگونه اعزاز و اکرام و احترام و قدردانی که برای دختران خود قایل می‌شود، برای این عروس خود نیز قایل می‌شود، و هر نوع وظایفی را که در محیط این خانوادهٔ بزرگ بر عهدهٔ فرزندانش واگذار می‌کند که انجام دهند، برعهدهٔ او نیز می‌گذارد، در ضمن پیوسته برای عروسش که تازه وارد زندگی جدید زناشویی شده است، از خداوند موفقیت و کامیابی، سعادت و نیک‌بختی، استقرار و پایداری توأم با امنیت و آرامش را خواستار می‌شود.

بنابراین مادر مسلمان که درصدد خواستگاری دختری برای پسرش می‌باشد، تنها رفتار نیک و زیبایی و جذابیت جسمی و روحی او را در نظر نمی‌گیرد، بلکه در کنار همهٔ اینها نیز دین و اعتقادِ پاک و استوار، خُلق و خوی نیک، شخصیت متعادل و باوفا بودن را هم در نظر می‌گیرد و از این ارشاد و راهنمایی حکیمانهٔ پیامبراکرمﷺ بهره می‌گیرد که می‌فرماید: «**تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَا لِهَا وَلِحَسَبِهَا وَ لِجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ، تَرِبَتْ يَدَاكَ**»:[1] «زن به خاطر دارا بودن چهار چیز به عقد ازدواج درمی‌آید: ۱ـ به خاطر مال و ثروتش، ۲ـ به سبب اصل و نسبش، ۳ـ به واسطهٔ جمال و زیبایی‌اش، ٤ـ به خاطر دین و عفتش و تو (در میان این چهار خصلت) زنِ دیندار و با عفت را بجوی و برای همسری برگزین، تا کامیاب و سعادتمند شوی، وگرنه فقیر و ناکام خواهی شد».

۲ـ ارزیابی شخصیت عروس به وسیلهٔ مادر شوهر.

بدیهی است که شیوهٔ نگرش استوار و هوشیارانهٔ مادر داماد برای شناختِ عروس و ارزشیابی شخصیت او در محیط زناشویی، همچنین نحوهٔ تصور و برداشت حکیمانه او جهت سنجش و در نظر گرفتن مقام و منزلت عروس میان افراد خانوادهٔ جدیدی که به زودی به آنجا می‌آید، مستلزم رفتار نیک و رعایت اجرای عدالت و انصاف کامل از جانب مادرِ داماد نسبت به قبول و یا ردِّ پندار، گفتار، رفتار و کردارِ عروسش می‌باشد.

از این‌رو، مادرشوهر، که براساس آداب اسلام و ارزشهای اسلامی پرورش یافته است، هیچ‌گاه به خاطرش خطور نمی‌کند که بگوید: آن دختر، پسر او را گرفت و بُرد، پسری که از ابتدای تولّد تا رسیدن به سن بلوغ او را تربیت و پرورش نموده است، و در راه پرورش او، هزینهٔ هنگفتی متحمّل شده است، در طول روزهای روشن و شبهای تاریک در کنار او بیدار مانده است، تا اینکه بزرگ

---

۱. متفق‌علیه، به شرح السنه ۸/۹ کتاب النّکاح: باب اختیار ذات الدّین، مراجعه شود.

شد و مردی راست قامت و قادر به بخشیدن و خرج کردن و ایثار و فداکاری گردید، اکنون همسرش او را از دست او گرفت و به لانهٔ زناشویی سعادتمند بُرد، به طوری که در فضای طولانی عطرآمیز مادر و هر آنچه از سعی و تلاشی که در راه تربیت و آماده‌سازی او نموده بود فراموش می‌کند، مسلّماً که چنین تصور باطل و بی‌جایی و وسوسه‌های فریبندهٔ شیطانی، هیچ‌گاه برای زن مسلمان نیکوکار پیش نمی‌آید و اصلاً به خاطرش خطور نمی‌کند، به این دلیل که او در زندگی خود به خوبی سُنتِ الهی را درک می‌کند و می‌داند که امکان ندارد پسری که از ابتدای طفولیت او را با شیر پاک خود تغذیه نموده و پرورش اسلامی کرده است اکنون این همسر زیبا و مورد علاقه‌اش، مادرش را از یاد او ببرد و فراموش کند، همچنانکه امکان ندارد عروسش که او را در میان دختران متدین و پاکدامن انتخاب نموده است، راضی باشد به اینکه شوهرش مادر خویش را فراموش کند، چون او نیز می‌داند که از دیدگاه اسلام فراموش نمودن مادر و نادیده گرفتن حقوق او، حرام می‌باشد و دارای عقوبت شدیدی است.

تردیدی نیست که، اگر احیاناً مادرشوهرِ متقی و پای‌بند به دستورات اسلام در یک لحظه از لحظات ضعفِ بشری، غیرتش نسبت به عروسش برانگیخته شد و به خشم آمد، فوری به دین و تقوا و به ورع و پرهیزگاری خود متوسل می‌شود، این بغض و کینه را از دل خود دور می‌سازد و به بیداری ایمان و تقوای خود برمی‌گردد و همان دید استوار و هوشیارانهٔ خود را نسبت به عروسش در پیش می‌گیرد.

پس این گونه است شأن و موقعیت مردان و زنان متقی و پرهیزگار که هرگاه شیاطین انس و جن خواستند که ایشان را بفریبند و به عمل خلاف و کینه‌توزانه‌ای وادار کنند، فوری با دیدی روشن و واقع‌بینانه به آن می‌نگرند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾.[۱]

---

۱. سورهٔ اعراف، آیه ۲۰۱.

«درحقیقت، کسانی که (از خدا) می‌ترسند، هنگامی که وسوسه‌ای از جانب شیطان به ایشان برسد، (فوری خدا را) به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند».

بنابراین، اینجاست که توازن و تعادل در زندگی خانوادهٔ مسلمان میان عروس و مادرشوهر و خودِ شوهر پایدار می‌گردد و سعادت و سرفرازی و آرامش و آسایش بر فضای آن گسترش می‌یابد، به طوری که تمام کارها در مسیر طبیعی خود جریان می‌یابد. مسیر هدایت‌کننده و موفقیت‌آمیزی که هوا و هوسها و عواطف و آرزوهای نفسانی و انحرافی و گمراهیها در آن حاکم نمی‌باشند، بلکه فقط دین، عقل، حکمت و هوشیاری بر آن حاکم می‌باشد.

۳ـ شیوهٔ دخالت مادر در زندگی عروس و داماد.

زن مسلمان متقی و نیک‌اندیش از همان نخستین روزی که عروسش در شب عروسی به خانهٔ پسرش می‌آید پیش خود چنین حساب می‌کند که عروسش این حق را دارد که در زندگی زناشویی با تمام ابعاد و معانی‌اش مادامی که در زمینهٔ حلال و در حدود مشروع و مباح باشد به سر برد و به زندگی خود ادامه دهد، هیچ کس حق ندارد که در خصوصیات زندگی او با شوهرش دخالت کند، مگر در مورد بسیار حادّی که نیاز شدیدی اقتضا کند که در آن دخالت شود، آن هم بر سبیل پند و اندرزِ مطلوب و خیرخواهانه از طرف هر فرد مسلمانی که باشد، به خاطر پیروی از این فرمودهٔ پیامبرﷺ که می‌فرماید: «**الدِّينُ النَّصِيحَةُ...**»:[1]

«مدار دین بر پند و اندرز است...».

قواعد و ضوابط این سلوک و رفتار آگاهانهٔ مادرشوهر متقی و پرهیزگار نسبت به عروس خود، عبارت است از همان حمایت و رفتاری که با دختر خود می‌کند، به این معنی همان‌طوری که دلش می‌خواهد که دخترش در زندگی زناشویی خود، در تمام جوانب آن، دارای زندگی آرام، سعادتمند، مستقل و رضایت‌بخش

---

۱. صحیح مسلم ۹۵/۱.

باشد و زندگی زناشویی‌اش به وسیلهٔ دخالت آزاردهنده و دردسرزا در خصوصیات آن، تلخ و ناگوار نگردد، به همان اندازه و بدون استثناء چنین زندگی‌ای را نیز برای عروسش بخواهد.

٤ـ رفتار مادر شوهر با عروس خویش.

مادرشوهر مسلمان و نیک‌اندیش نسبت به عروس خود خوشرفتار است و او را مورد اکرام و احترام و همزیستی نیک قرار می‌دهد و به آنچه از آراء و نظریات او که درست و مطابق واقع باشند گوش فرا می‌دهد و می‌پذیرد، و او را بر آن تشویق و ترغیب می‌کند، اگر احیاناً خطا و اشتباهی از او سر زند، با نرمی و محبت آن را اصلاح می‌کند و در تمام این موارد، عدل و انصاف را رعایت می‌نماید، به گونه‌ای که اگر دخترش در جای عروسش می‌بود و همین خطاها از او سر می‌زدند و آنها را از او می‌دید، در حق او همان‌گونه داوری می‌کرد که نسبت به عروسش کرده است، چون می‌داند که خداوند می‌فرماید: **﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَقُولُوا قَوْلا سَدِيدًا﴾**:[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و سخن درست و استوار بگویید».

بدین وسیله مادرشوهر، در نظر عروسش بسیار محبوب و دوست‌داشتنی می‌باشد، زیرا، او نیز ثابت کرده است که عروسش نزد او محبوب و دوست‌داشتنی است، بدیهی است که این محبت و دوست‌داشتن متقابلِ طرفَینِ مادرِ داماد و عروسش، برعکس آن چیزی است که در جوامع ناآگاه و به دور از هدایت خداوند می‌باشد، از قبیل: کینه‌توزی و دشمنی، مکر و فریب که میان مادرشوهر و عروسش در آن نمایان می‌باشد، حتی این کینه‌توزی و دشمنی، نوعی تقلید حتمی روشنی است که از آن نمونه‌های زیادی شکل گرفته است، به طوری که گویی دشمنی میان عروس و مادرشوهر نوعی دشمنی تقلیدی است که جدا

---

۱. سوره احزاب، آیه ۷۰.

ناشدنی و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. بنابراین اگر هرکدام از مادرشوهر و عروسش نسبت به حق یکدیگر در زندگی، آن‌طوری که اسلام بیان نموده است اقرار و اعتراف می‌کردند و در همان حد و حدودی که دستور توقف داده شده است می‌ایستادند و فراتر نمی‌رفتند، به طور حتم هیچ یک از مسایل فوق برای آنان رخ نمی‌داد، و به همین سبب است که این دشمنی تقلیدی مادرشوهر و عروسش، در مراکز و محیط‌های اسلامی و میان افراد آگاه و پای‌بند به هدایت و دستورات دین اسلام، محو و نابود شده است.

۵ـ داوری مادر شوهر در مورد عروس خود.

گاهی مادر شوهر به خُلق و خوی ناپسند عروسش و حتی به گستاخی و بی‌ادبی و رفتار بدِ او روبه‌رو می‌شود، در چنین حالتی، خردمندی و آموزندگی مادر شوهر ایجاب می‌کند که با روش بهتر و منطقی‌تر به دفاع بپردازد، تا او را به رفع خطاهایش وادار سازد و به راه راست برگرداند و طبق این فرمودهٔ قرآن عمل کند که می‌فرماید: **﴿وَلا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾**:[۱] «و نیکی با بدی یکسان نیست، بدی را با شیوهٔ بهتر پاسخ ده، آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است به ناگاه همچون دوست صمیمی گردد، به این خُلق و خوی (عظیم) نمی‌رسند مگر کسانی که دارای صبر و استقامت باشند، و بدان نمی‌رسند مگر کسانی که بهرهٔ بزرگی (از ایمان و اخلاق ستوده) داشته باشند».

یکی از بهترین روش‌ها برای دفاع در برابر رفتار زشت و بی‌ادبانهٔ عروس این است که مادرشوهر به خاطر این اعمالِ ناپسند و اشتباهات عروسش، تا آنجایی که می‌تواند از پسر خود کناره‌گیری کند و از او جدا شود، و عروسش را به

---

۱. سورهٔ فصلت، آیه ۳٤ و ۳۵

تنهایی پند و اندرز دهد و برایش توضیح دهد که او بسیار علاقه‌مند به آباد نمودن خانه و خوشحال کردن خانوادهٔ خود به وسیلهٔ نیکی و محبت ورزیدن و انجام کارهای نیک و رفتار پسندیده می‌باشد. به این پند و اندرزِ خود ادامه دهد تا اینکه عروسش از آن حرکات منفی دست بردارد، یا اینکه آنها را کاهش دهد، مسلّماً بدین وسیله عروس هم احساس می‌کند که براستی مادرشوهرش، راستگو، مهربان، بامحبت و دوست صمیمی می‌باشد، او دشمنی سرسخت و ستیزه‌جویی نیست که او را به وسیلهٔ آن گرفتارِ بلا و سختی کند.

بنابراین مادرشوهرِ مسلمانِ آگاه و متقی هنگامی که ظلم و ستمی را از جانب پسرش نسبت به عروسش دید، خود را پایبند به رعایت عدالت و انصاف در حکم و داوری میان عروس و پسرش می‌داند، به خاطر اینکه مادر مسلمان، در واقع دارای چنان ورع و تقوایی است که او را از جهت‌گیری جانب پسرش و طرفداری از او، و به بهانهٔ اینکه حق به جانب او است، محفوظ می‌دارد، پس ورع و تقوای او نمی‌گذارد که دچارِ ظلم و متمایل شدن به باطل شود، چون می‌داند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾:[1] «و هرگاه (به داوری یا شهادت) سخن می‌گویید دادگری کنید هر چند (دربارهٔ) خویشاوند (شما) باشد».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾:[2] «و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید».

آری، شکی نیست که زن مسلمانِ آگاهی که به چنین هدایتِ بزرگی نایل شده باشد، هیچ‌گاه مرتکب ظلم و ستم نمی‌شود و بدون رعایت عدل و انصاف راضی به داوری نمی‌باشد و به آن تن در نمی‌دهد، هرچند که این داوری برای عروسش، به ضرر فرزند عزیز و محبوبش باشد.

---

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۲.

۲. سورهٔ نساء، آیه ۵۸.

ب ـ رابطهٔ مادرِ دختر با داماد خود:

۱ـ دیدگاه مادر، جهت انتخاب داماد.

باید دانست که مادر مسلمانِ پای‌بند به ارشاد و راهنمایی دین، نسبت به پسر و داماد خود با یک دید می‌نگرد و میان آنان تفاوتی قایل نمی‌شود، به عبارت دیگر مادر مسلمان میان عروس و دختر خود فرقی نمی‌گذارد و با یک دید به آنان می‌نگرد، همچنین نسبت به داماد و پسر خود هیچ‌گونه تفاوتی قایل نمی‌شود و یکسان به آن دو می‌نگرد، و همچنانکه دلش می‌خواهد که پسرش بهترین و شایسته‌ترین فردِ جامعه باشد، به همان اندازه نیز آرزو می‌کند که دامادش بهترین و شایسته‌ترین فردِ جامعه باشد. پس به همین خاطر است که مادر می‌کوشد شوهری خوب و همشأن برای دختر خویش انتخاب کند، دامادی که بسیار متدین، امانتدار و دارای خُلق و خوی نیک باشد، چنانکه پیامبراکرم ﷺ انتخاب چنین دامادی را به والدین برای دختر خود سفارش کرده و می‌فرماید:

«إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ فَزَوِّجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ»:[۱]

«هرگاه کسی که از دین و امانتداری و اخلاق او راضی هستید جهت خواستگاری نزد شما آمد، دختر (تحت ولایت و سرپرستی خود را) به ازدواج او درآورید، اگر این کار را نکنید، موجب ایجاد فتنه و فساد بزرگی در روی زمین می‌گردد».

بنابراین پدر و مادرِ هوشیار و نیک‌اندیش، برای دختر خود، خواستگاری را در نظر نمی‌گیرند که فقط دارای ظاهری بسیار شیک، یا دارای مقام و موقعیت بالایی و یا صاحب مال و ثروت زیادی باشد و بس، زیرا چنین پدر و مادر آگاهی می‌دانند که دخترشان به وسیلهٔ عقد ازدواج، به پسری می‌پیوندد که او نیز به پسران دیگرشان افزوده می‌شود و او را برای حفظ حیثیت و آبروی و تأمین زندگی مناسب و سعادت و نیک‌بختی دخترشان مورد اطمینان و اعتماد می‌دانند.

---

۱. صحیح سنن ترمذی شمارهٔ ۸٦٦ و ابن‌ماجه در کتاب النّکاح باب الاکفاء.

بنابراین شکی نیست که تنها مردی تمام این ویژگی‌ها را رعایت می‌کند که دارای خُلق و خوی نیک توأم با دین، شرف، جوانمردی وارزش انسانی باشد.

۲ـ رفتار مادرِ دختر با داماد خود.

هیچ جای تعجب نیست که داماد، مورد احترام و اکرام و نیکی و خوشرفتاری مادرزنش قرار می‌گیرد، به طوری که از همان ابتدای پیوند ازدواج با دخترش، او را از هر جهت فردی شایسته و همسان افراد خانواده خود می‌داند، پیوسته برای او و دخترش آرزوی توفیق و سعادت در طول زندگیشان می‌کند، همچنین او را فردی لایق و گرامی و مورد اطمینان و اعتماد برای حفظِ حیثیت و آبروی گرانبهای دخترش می‌داند، به طوری که برای تحقق به آنچه از آرزوها و امیدهای بزرگی که دخترش گرایش و اشتیاق زیادی به آنها دارد، او را فردی توانا و کارآمد می‌داند. از جهت دیگر به او چنان می‌فهماند که مادرزنش، مادرِ دومِ او است که از ارشاد و راهنمایی او دریغ نمی‌کند و در راه افزایش اسباب و عوامل سعادت و نیک‌بختی و آرامش و سرافرازی او و همسر و فرزندانش از هیچ کوششی اهمال و کوتاهی نمی‌ورزد.

۳ـ توصیه‌های مادر به دختر برای زندگی زناشویی مطلوب.

باید توجّه داشت که مادر مسلمان و نیک‌اندیش، از پند و اندرز دادن دختر خود و آماده نمودنش به وسیلهٔ هر چیزی که در رابطه با امور مربوط به خانه، شوهر و فرزندانش مفید می‌باشد، چشم‌پوشی و کوتاهی نمی‌کند، بلکه پیوسته به دختر خویش توصیه می‌کند که چشمان خود را برای فراهم نمودن آنچه که شوهرش را خوشحال و سعادتمند می‌کند باز بگذارد، همچنین مدام او را تشویق و ترغیب می‌نماید به اینکه وظایف زناشویی و خانوادگی را با بهترین وجه انجام دهد. بنابراین اگر چنین مادری هرگونه تقصیر یا سهل‌انگاری و بی‌توجهی را از دختر خود در رابطه با اینگونه وظایف مشاهده کند، بلافاصله به پند و اندرز او

توأم با مساعدت و همکاری خود برای جبران آن تقصیر و سهل‌انگاری می‌پردازد تا اینکه وجود آن، سند و دست‌آویزی برای تحقیر و سبک شدن شأن و موقعیت دخترش در نظر دامادش نگردد. بنابراین، مادر به طور مکرر، به مزایا و کارهای مثبتِ دامادش اشاره می‌کند و آنها را به سمع و نظر دختر خود می‌رساند، تا پیوند او را با شوهرش مستحکم‌تر سازد و بیشتر محبوب نظر او گردد. همچنین او را نسبت به آنچه که خداوند نصیبش نموده است، راضی و خشنود گرداند، در این صورت شکی نیست که مادر بدین وسیله بهترین کمک و پشتیبان برای انسجام و استوار نمودن پیوند زندگی زناشویی و استمرار و اشاعۀ سعادت و نیک‌بختی و آرامش و آسایش در فضای آن می‌گردد.

٤ـ جهت‌گیری مادر هنگام اختلاف دختر و داماد.

باید دانست که هرگاه در میان داماد و همسرش اختلافی و یا سوءتفاهمی پیش آید، مادرِ مسلمان پیوسته در جهت‌گیریها و داوریهایش میان آنان، خود را مُلزم به رعایت عدل و انصاف می‌نماید، به طوری که اگر احیاناً از جانب دختر خود نوعی تقصیر و سهل‌انگاری را که لطمه‌ای به حسن زناشویی او و رنجش شوهرش گردد، یا در اقدام به انجام وظایف منزل و یا در رابطه با مراعات تمایلات مشروع شوهر، بی‌توجّهی و تمرّدی را از او مشاهده کند، در چنین حالتی از دختر خود جانبداری نمی‌کند و از دامادش کنار نمی‌کشد بلکه به بیان حق و رعایت عدل و انصاف در میان آنان می‌پردازد و به این فرمودۀ خداوند عمل می‌کند که می‌فرماید: **﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى﴾**:[1] «و هنگامی (که به داوری و شهادت) سخن می‌گویید، دادگری کنید، هر چند که دربارۀ خویشاوند شما باشد» همچنین می‌فرماید: **﴿يا أَيُهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَقُولُوا قَوْلا سَدِيدًا﴾**:[2] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و سخنی استوار بگویید».

---

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۲. ۲. سوره احزاب، آیه ۷۰.

همچنین اگر مادر از دختر خود مشاهده کرد که او به چاپیدن و اسراف و انفاق اموال شوهر خود بدون حساب و کتاب، روی آورده است و پند و اندرز دادنش به او مؤثر واقع نمی‌شود، در چنین حالتی به صورت عادلانه به ذکرِ جملات حق و بیان واقعیت می‌پردازد و خطاها و تجاوزهای بیش از حدِ او را منصفانه توضیح می‌دهد و به دستورات و ضوابط شریعت اسلام که در رابطه با انفاق و بخشش آمده‌اند متوسل می‌شود و این فرمودهٔ خداوند را که در تعریف و تمجید از بندگان مکرّم و هدایت‌یافتهٔ خدای رحمان و رحیم می‌باشد، دلیل و دست‌آویز قرار می‌دهد که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يسْرِفُوا وَلَمْ يقْتُرُوا وَكَانَ بَينَ ذَالِكَ قَوَامًا﴾:[1] «و کسانی هستند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند (بلکه) میان این دو (روش) حدِ وسط را برمی‌گزینند».

از جهت دیگر هرگاه مادر، در رابطه با شخصیت دخترش، نوعی سرکشی و نافرمانی و گرایش به آسیب رساندن به کرامت و قوام و سرپرستی مرد را، از جانب او مشاهده کرد، بلافاصله به وسیلهٔ صراحت این آیهٔ شریفه، قِوام و سرپرستی مردان بر زنان را به دختر خود می‌فهماند که می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾:[2] «مردان (در جامعهٔ کوچک خانواده) بر زنان سرپرستند، بدان خاطر که خداوند (برای نظام چنین اجتماعی) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می‌کشند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می‌کنند».

بنابراین، همچنانکه در این آیه به صراحت بیان شده است، قوام و سرپرستی مردان بر زنان به خاطر دو سبب «برتری و انفاق او» می‌باشد که نباید زن، آن دو سبب را اصلاً فراموش کند، همچنین آن دو سبب نیز در این آیه استنباط می‌شود

۱. سوره فرقان، آیه ٦٧.
۲. سوره نساء، آیه ٣٤.

که می‌فرماید: ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيهِنَّ دَرَجَةٌ﴾:[1] «و برای مردان (در رعایت و حفاظت در امور خانوادگی) بر زنان درجه‌ای برتری دارند».

بدیهی است که مادر مسلمان زیرک و ماهر و پای‌بند به ارشاد و راهنمایی دین خود، در جهت‌گیریهای عادلانه و آگاهانهٔ خویش، در میان پسر و دامادش تفاوتی قایل نمی‌شود، بلکه همچنانکه برای پسرش می‌خواهد که قوام و سرپرستی‌اش بر همسرش تحقق یابد و فرمان زندگی زناشویی خود را با مردانگی و ارادهٔ قاطع و حکمت و منطق به دست گیرد و به پیش ببرد، همین امور را نیز برای دامادش می‌خواهد، اگرچه موجب شدت و سختی دخترش گردد. به خاطر اینکه منطقِ عدل و انصاف، چنین چیزی را از هر زنی که به خدا و به روز آخرت ایمان دارد، می‌طلبد. از جهت دیگر، مادر مسلمان همچنانکه از همسرِ پسرش می‌خواهد که به خاطر ترحم و دلسوزی نسبت به پسرش، از اسراف و تبذیر خودداری کند، از دخترش نیز می‌خواهد که چنین چیزی را در حق شوهر خود رعایت کند و به اسراف و ولخرجی نپردازد تا اینکه از یک جهت عدل و انصاف در هر کاری نسبت به شوهر رعایت شود و از همین فرمودهٔ خداوند نیز پیروی شده باشد که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى﴾:[2] «و هنگامی (که به داوری یا شهادت) سخن می‌گویید، دادگری کنید، هر چند که دربارهٔ خویشاوند شما باشد».

۵ـ وظیفهٔ مادر هنگام بروز اختلاف میان دختر و داماد.

گاهی داماد دارای وضع فکری و روحی خاصی می‌باشد که همسر و مادرِ همسرش از آن راضی نیستند و متناسب با وضع فکری و روحی آنان نمی‌باشد، در نتیجه چنین وضعی موجب تنفّر و نافرمانی و بروزِ اختلاف و ناسازگاری میان آنان می‌گردد. وظیفهٔ مادر آگاه و متدیّن واقعی، در این گونه حالت و موقعیت این است که به شیوهٔ نیک و محترمانه با دامادش برخورد کند و با بکار گرفتن

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۲.

حکمت و منطق و هوشیاری و نیک‌اندیشی، در دل و درون و روح و روان او نفوذ کند و به وضع موجود خاتمه دهد و آن را به حالت عادی برگرداند، برای رسیدن به این هدفِ صلح‌جویانهٔ خود ناامید نشود و از تحمّل هرگونه صبر و بردباری و حسن دخالت و عملکرد خود خسته نگردد. به طوری که از بزرگ نمودن حرکات منفی دامادش نسبت به دختر خود جداً پرهیز کند و تا آن جایی که می‌تواند آن را امری آسان و کم اهمیت جلوه دهد و برای برطرف نمودن این حرکات منفی بکوشد حتی‌الإمکان از وسایل مشروع و روشهای حکیمانه و عاقلانه استفاده کند تا به شخصیت و خُلق و خوی نیک و اعتقاد پاکِ داماد لطمه‌ای وارد نشود و موجبات نابودی کانون گرم زندگی زناشویی ایشان نگردد.

تردیدی نیست که در چنین حالتی این مادرِ مسلمان آگاه و پای‌بند به دین خود است که می‌تواند خیر و برکت و آرامش و آسایش را برای دختر و داماد خویش فراهم کند و پایه‌های زندگی زناشویی آنان را استوار و پابرجا نگه دارد، همچنین او است که به وسیلهٔ عدالت و تقوای خود می‌تواند ثابت کند که او مادر دومی است برای شوهرِ دخترش، نه یک دشمن تقلیدی محض و بی‌اراده، آن طوری که در بعضی از مجامع ناآگاه و خلافکار شایع می‌باشد، که به وسیلهٔ این عداوت و دشمنی همیشگی، یکدیگر را به بادِ تمسخر و نکته‌پرانی می‌گیرند، که شکی نیست این حرکات در حقیقت نتیجهٔ سوء تطبیق مسلمانان برای احکام دین خود و یک نوع خلل و نارسایی در التزام و پای‌بندی آنان به اخلاق و ارزشهای اسلام می‌باشد.

بخش هفتم

در رابطه با رفتار زن با خویشاوندان و وابستگان خود

۱ـ برقراری صلهٔ ارحام از دیدگاه اسلام.

زن مسلمان هوشیار و پای‌بند به دین خود، به این واقعیت آگاه است که از دیدگاه اسلام، خویشاوندان و وابستگانش بر او حقی دارند، به طوری که از او خواسته شده است نسبت به آنان صلهٔ‌ارحام[1] را توأم با نیکی و خوشرفتاری به جا بیاورد.

باید دانست که اسلام نسبت به صلهٔ‌ارحام و احترام گذاردن به خویشاوندان و نزدیکان، نظر ویژه و منحصر به خود دارد به گونه‌ای که جامعهٔ انسانی نظیر آن را در هیچ یک از ادیان و شرایع و نظامات و سایر مکاتب ندیده است، از این‌رو، اسلام کلیهٔ مسلمانان را برای به جا آوردن آن و برقراری ارتباط با خویشاوندان تشویق و ترغیب نموده و رعایت آن را توصیه کرده است و کسانی را که منکر به جا آوردن صلهٔ‌ارحام می‌باشند و آن را قطع می‌کنند، به شدت برحذر داشته است.

بنابراین، نتیجهٔ انجام صلهٔ‌ارحام و برقراری ارتباطِ خویشاوندان و وابستگان، در این ترسیم و تبیین رسای پیامبرﷺ متجلّی و آشکار می‌گردد که می‌فرماید: «هر کس صلهٔ‌ارحام را به جا بیاورد خداوند او را شامل رحمت و مغفرت خود می‌گرداند و هر کس آن را قطع کند خداوند هم او را از رحمت و مغفرت خویش بی‌نصیب می‌کند».[2] همچنین خداوند می‌فرماید: **﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾**:[3] «آیا اگر (از قرآن و برنامهٔ اسلام) روی‌گردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟».

---

۱. ارحام جمع رحم و عبارت است از: کسانی که به وسیلهٔ نسب به هم مرتبط می‌باشند، خواه این ارتباط با کسی باشد که از او ارث می‌برد یا نمی‌برد. (مؤلف)

۲. به شرح‌السنّه ۲۰/۱۳، کتاب البرّ و الصّله: باب ثواب صلة‌الرّحم و إثم من قطعها، رجوع شود.

۳. سوره محمد، آیه ۲۲.

همچنین آیات زیاد دیگری در قرآن هستند که مقام و منزلت صلهٔارحام را مورد تأکید قرار داده و مسلمانان را به انجام این امر نیک و خداپسندانه تشویق و ترغیب کرده و ایشان را از قطع نمودن و به جا نیاوردن آن برحذر داشته‌اند، از آن جمله می‌فرماید: **﴿وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِی تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ﴾**:[۱] «و از (خشم) خدایی بپرهیزید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید، و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید».

چنانکه ملاحظه می‌شود در این آیه، نخست به تقوای خدا دستور داده شده و به دنبال آن به جا آوردن صلهٔ ارحام را مورد تمجید قرار داده است که این خود از یک جهت علاوه بر بیان عظمت آن، تأکید و تشویقی است برای مبادرت ورزیدن به انجام دادن صلهٔارحام و استقبال از آن، از جهت دیگر به این خاطر است که تا ذکر و یادِ به جا آوردن صلهٔارحام پیوسته در ذهن و خاطرهٔ مسلمانان زنده و با طراوت بماند، و این چیزی است که خداوند خوبی و عظمت آن را در آیاتِ مکررّ به دنبال ایمان به خدا و نیکی در حق والدین بیان فرموده است، از آن جمله می‌فرماید: **﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾**:[۲] «(ای انسان) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر (خود) نیکی کنید». که بلافاصله به دنبال آن می‌فرماید: **﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾**:[۳] «و حق خویشاوند را (از قبیل: صلهٔرحم و نیکویی و مودّت و محبّت) و حقِّ مستمند و واماندهٔ در راه را (از قبیل: زکات و صدقه و احسان) بپردازید و اسراف و ولخرجی نکنید».

در آیهٔ دیگر می‌فرماید: **﴿وَاعْبُدُوا اللهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ**

۱. سوره نساء، آیه ۱.
۲. سوره اسراء، آیه ۲۳.
۳. سوره اسراء، آیه ۲٦.

وَابْنِ السَّبِيلِ﴾:[1] «(تنها) خدا را عبادت کنید هیچ چیزی را شریک او مگردانید، و به پدر و مادر (خود) نیکی کنید و دربارهٔ خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایگانِ خویشاوند و همسایگان بیگانه و همنشین و در راه مانده نیکی کنید».

تردیدی نیست که، به جا آوردن صلهٔ ارحام، در شمار نشانه‌های بسیار بزرگی برای این دینِ پاک اسلام قرار گرفته است: نشانه‌هایی همچون یکتا دانستن خداوند، اقامهٔ نمازهای مفروضه، پای‌بند بودن به صداقت و پاکدامنی. از این‌رو، به جا آوردن صلهٔارحام یکی از بارزترین و برجسته‌ترین مشخصات این دین برحق الهی می‌باشد. چنانکه در این رابطه روایت نسبتاً طولانی که مشتمل بر بعضی از قواعد اسلام و آداب آن می‌باشد آمده که عمروبن عبسه گفته است: «در ابتدای نبوت پیامبراکرمﷺ در شهرِ مکه به خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: «من پیامبرم» گفتم: پیامبر چیست؟ فرمود: «خداوند مرا به عنوان پیامبر خود روانه فرموده است» گفتم: تو را برای چه چیزی روانه کرده است؟ فرمود: «**أَرْسَلَنِي بِصِلَةِ الْأَرْحَامِ وَ كَسْرِ الْأَوْثَانِ وَ أَنْ يوَحَّدَ اللهُ لَا يشْرَكُ بِهِ شَيْءٌ...**»[2]: «خداوند مرا جهت به جا آوردن صلهٔارحام و شکستن بتها روانه فرموده است تا اینکه یگانگی خداوند ثابت گردد و هیچ چیزی شریک او قرار داده نشود...».

چنانکه ملاحظه می‌شود پیامبراکرمﷺ در رابطه با توضیح مختصری که برای مهمترین مبادی اسلام و قواعد آن که در این حدیث فرموده است، صلهٔارحام را جلو انداخته است و آن را در ابتدای آن مبادی و قواعد مهم بیان فرموده است، به خاطر مقام و منزلت بزرگ و عالی آن در برنامهٔ این دین برحقی که خداوند آن را به عنوان رحمت و برکت برای جهانیان نازل فرموده است.

---

۱. سوره نساء، آیه ۳٦.

۲. صحیح مسلم، کتاب صلاةالمسافرین: باب‌الاوقات التّی نهی عن الصّلاة فیها

همچنین در حدیث دیگر از ابو ایوب انصاری آمده است که مردی به خدمت پیامبراکرمﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا انجام دادن عملی را به من بفرما که موجب داخل شدنم به بهشت گردد، حضرتﷺ فرمود: «**تَعْبُدُ اللهَ وَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيئاً وَ تُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ تُؤْتِي الزَّكَاةَ وَ تَصِلُ الرَّحِمَ**»:[۱] «شهادتین و عبادت پروردگار را به جا بیاور، هیچ چیزی را شریک او مگردان، نمازهای (مفروضه) را بر پا بدار و زکات (اموالِ خود) را بپرداز و صلهٔارحام را به جا بیاور».

به راستی به جا آوردن صلهٔارحام و ثواب آن در ترازوی سنجش سایر اعمال بسیار مهم و سنگین می‌باشد. به این دلیل که آن همچنانکه ملاحظه می‌شود در حدیث فوق همراه با ادای شهادتَین و عبادت پروردگار و اقامهٔ نماز و ادای زکات در یک سیاق و ساختار قرار گرفته است، لذا شکی نیست که آن یکی از بزرگترین اعمال نیکی است که موجب داخل شدنِ انجام دهندهٔ آن به بهشت و دور نگه داشتنش از آتش جهنم می‌گردد.

بنابراین، زن مسلمان و هوشیار به خوبی می‌داند که به جا آوردن صلهٔارحام، همچنانکه از مرد خواسته شده است، از زن نیز خواسته شده است، چون دستور آیات و احادیثِ ذکر شده جهت انجام دادن آن، خطاب به انسان مسلمان است خواه مرد باشد یا زن، و بدیهی است که تکالیف شرعی برای همه می‌باشد، لذا زن مسلمان و متقی با کمال صداقت و جدیت توأم با ذوق و علاقهٔ قلبی آن را انجام می‌دهد و کارها و سرگرمیهای متعدد و سنگینی مسؤولیتهای خانوادگی هر چند که زیاد و طاقت‌فرسا باشند، او را از انجام دادنش منصرف نمی‌کند و موجب قطع رابطه با خویشاوندان و نزدیکان او نمی‌گردد، به این دلیل که زن مسلمان می‌داند به جا آوردن صلهٔارحام، موجب فزونی خیر و برکت در رزق و روزی توأم با طول عمر و زندگی آرام می‌شود، همچنین سبب رحمت و مغفرت خداوند در دنیا و آخرت می‌گردد.

---

۱. متفق‌علیه، به ریا الصالحین، ۱۹۵، باب برّ الوالدین و **صلة‌الأرحام**، رجوع شود.

باید توجه داشت، تمام آیات و احادیثی که در باب صلۀارحام و برقراری ارتباط با خویشاوندان و وابستگان آمده‌اند، قاطعانه تأکید دارند بر اینکه انجام دهندۀ صلۀارحام، پیوسته خوشبخت، محبوب، مکرّم و مورد رحمت و مغفرت خداوند می‌باشد، و کسی که صلۀارحام را به جا نمی‌آورد و ارتباط با خویشاوندان و وابستگان خود را قطع می‌کند، فردی بدبخت، منفور نظر، پست و محروم از رحمت و مغفرت خداوند می‌باشد.

۲ـ به جای آوردن صلۀ ارحام برحسب ارشاد اسلام.

شخصِ مسلمان هیچ‌گاه از انجام صلۀارحام و برقراری ارتباط با نزدیکان و وابستگانش غافل و بی‌توجّه نمی‌باشد، بلکه آن را با وجود کارها و مسؤولیتهای متعدد و طاقت‌فرسا، مطابق دستورات اسلام و راهنمایی‌های پیامبراکرمﷺ به ترتیب أقرب فالأقرب و اهم فالأهم انجام می‌دهد، به این صورت: نخست از مادر، سپس پدر و به دنبال آنان از خویشاوندان نزدیکتر شروع می‌کنند و آن را انجام می‌دهد، و پیامبراکرمﷺ به رعایت این ترتیب اشاره فرموده است، چنانکه روایت کنند مردی نزد آن حضرتﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول‌خدا! چه کسی شایسته‌تر و مستحق‌تر است به برقراری ارتباط نیک و خوشرفتاری؟ حضرتﷺ سه بار پشت سر هم فرمود «مادرت» باز آن مرد گفت: دیگر چه کسی؟ فرمود: «پدرت و به دنبال پدرت به ترتیب آنکه به تو نزدیک و نزدیکتر می‌باشد».[۱]

در روایت دیگر آمده است که پیامبراکرمﷺ فرموده: «**الصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَ عَلَى ذِي‌الرَّحِمِ ثِنْتَانِ: صَدَقَةٌ وَ صِلَةٌ**»:[۲] «در صدقه دادن به مسکین، ثواب یک صدقه دارد، و صدقه دادن به خویشاوندان، ثواب دو صدقه دارد: یکی ثوابِ دادن صدقه دومی ثواب دادن آن به خویشاوندان».

۱. متفق‌علیه، به ریاض الصالحینﷺ ۱۸۹ باب برّالوالدَین و صلۀالارحام، رجوع شود.

۲. به روایت ترمذی ۸٤/۲ و گفته: حدیثی است حسن.

شایان ذکر است که اگر خویشاوندان نیز غیر مسلمان باشند، بزرگی و بخشندگی انسانی دین اسلام انجام دادن صلهٔارحام را نسبت به آنان توصیه می‌کند. چنانکه در روایتی از عبدالله‌بن عمرو عاص آمده است که گفته: از رسول‌خدا ﷺ آشکارا شنیدم فرمود: «آل أبی‌فلان با من دوست و نزدیک نیستند، بلکه ولی من فقط خدا است و نزدیکانم مؤمنانِ نیکوکارند، امّا آنان خویشاوندانی دارند و به صورت شایسته و خداپسندانه با آنان رفتار می‌کنم».[۱]

۳ـ روش‌های مختلف برقراری صلهٔ ارحام.

از دیدگاه اسلام، می‌توان صلهٔارحام را به طُرُق و شیوه‌های متعدد و در فرصتهای مختلف توأم با روشها و شکلهای متنوّع انجام داد، از جمله:

۱ـ به وسیلهٔ بذل مال و نقدینه‌ای که نیازِ خویشاوندان نیازمند و سختیهای آنان را بر طرف سازد.

۲ـ به وسیلهٔ کمک‌ها و مساعدت‌هایی که کمبودها و نارسایی‌های آنان را جبران کند.

۳ـ به وسیلهٔ گفتار و کرداری که اندوه و نگرانیهای ایشان را بردارد.

٤ـ به وسیلهٔ دید و بازدیدهای محبت‌آمیزی که عهد و پیمانِ خویشاوندان و وابستگان را محکم و استوار سازد و موجب جوشیدن منابع محبت و دوستی بیشتری گردد.

٥ـ به وسیلهٔ بیان کلمات و جملات زیبا و لبخندِ محبت‌آمیز و برخورد خوب و دلگرم کننده..

٦ـ با پندو اندرز و ایثار و گذشت.

٧ـ به وسیلهٔ چنان مهرورزی و ابراز دلسوزی و تقرّبی که عاطفه و روح و روان انسان را پاک و مصفّی می‌گرداند و احساس الفت و ترحم و همکاری و

---

۱. متفق‌علیه به شرح‌السّنه، ۲۹/۱۳، کتاب البّر و الصّلة: باب ثواب **صلة‌الرّحم**، رجوع شود.

محبت و دوستی متقابل را میان خویشاوندان و نزدیکان شکوفا می‌سازد و به آن رشد و نمو می‌بخشد....

آری به همین خاطر است که توجیه عالی و هدایت وحدت‌بخش نبوی، مسلمانان را به انجام صلهٔ‌ارحام با هر وسیلهٔ ممکن وادار کرده و آنان را بر تداوم بخشیدن به آن تشویق و ترغیب نموده است، و می‌فرماید: «**صِلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ**»:[1] «صلهٔ‌ارحام را به جا آورید اگرچه با سلام کردن به همدیگر باشد».

٤ـ مسلمان صلهٔ ارحام را بجا می‌آورد، اگرچه نسبت به او انجام نگیرد.

شخصِ مسلمانی که روح و روانش از هدایت دین برحق سیراب شده است صلهٔ‌ارحام را نسبت به خویشاوندان خود انجام می‌دهد، اگرچه آنان متقابلاً انجام ندهند، زیرا هدف او از انجام دادن آن معامله به مثل با ایشان نیست، به این معنی: اگر آنان صلهٔ‌ارحام را نسبت به او انجام دهند، او نیز آن را انجام می‌دهد، و اگر آنان، آن را قطع کنند، او نیز آن را قطع می‌کند، بلکه قصد او از انجام دادنِ آن، به خاطر طلب رضای خدا و کسب اجر و ثواب آن می‌باشد، همچنین می‌خواهد مطابق این فرمودهٔ پیامبراکرمﷺ عمل کند که می‌فرماید: «**لَيسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِىءِ، وَ لكِنَّ الَّذِى إِذَا قُطِعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَهَا**»:[2] «به جا آوردن صلهٔ‌رحم به وسیلهٔ معامله و رفتار به مثل نیست، بلکه آن به صورتی است که اگر از طرف مقابل قطع گردد و انجام داده نشود، طرف دیگر آن را انجام دهد و قطع نکند».

بدیهی است که چنین رفتاری، نشانهٔ خُلق و خوی بالای انسانی است که اسلام می‌خواهد مردان و زنان مسلمان در میان خود به سوی رفتار با خویشاوندان و برقراری ارتباط با همدیگر روی بیاورند و طرفین به طور مداوم صلهٔ‌ارحام را انجام دهند. به همین خاطر است که ارشاد و راهنمایی نبوی، خُلق

---

١. به روایت بزّار از ابن‌عباس، آن‌طوری که در کشف الأستار، تألیف هیثمی ٣٧٣/٢ آمده است.

٢. فتح‌الباری، ٤٢٣/١٠ کتاب‌الأدب: باب لیس‌الواصل بالمکافیء.

و خوی صبر و بُردباری و گذشت و چشم‌پوشی را در میان مسلمانان گرامی و باارزش داشته است، به ویژه در وجود کسی که صلهٔ‌رحم را انجام می‌دهد و با خویشاوندان و وابستگان خود ارتباط برقرار می‌کند، امّا آنان نسبت به او صلهٔ‌رحم انجام نمی‌دهند و نسبت به او، روی‌گردان، بی‌وفا و بدرفتار می‌باشند! در صورتی که خداوند با کسی است که صلهٔ‌رحم را انجام می‌دهد و خود را از مجازات آن رها می‌سازد. در این رابطه نقل است که مردی نزد پیامبراکرمﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول‌خدا! من خویشاوندان و وابستگانی دارم، نزد ایشان می‌روم و صلهٔ‌رحم را به جا می‌آورم، امّا آنان نزد من نمی‌آیند و ارتباط را قطع می‌کنند، همچنین در حقِ ایشان نیکی و خوشرفتاری می‌کنم، امّا آنان در حقِ من بدرفتاری می‌کنند! با ایشان به ملایمت و نرمی برخورد می‌کنم، ولی آنان با زشتی و تندخویی با من برخورد می‌کنند!! حضرتﷺ فرمود: «**لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ، فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمُ الْمَلَّ، وَ لَايزالُ مَعَكَ مِنَ اللهِ ظَهِيرٌ عَلَيهِمْ مَادُمْتَ عَلَى ذَالِكَ**»[۱]: «اگر این‌گونه باشی که می‌گویی، پس چنان است که خاکستر داغ به خورد آنان می‌دهی و پیوسته خداوند (در مقابل اذیت و آزار رساندن آنان به تو) پشتیبانت می‌باشد مادامی که تو، به ارتباط خود با ایشان ادامه دهی».

بنابراین، باید گفت: خوشا به حال کسانی که صلهٔ‌ارحام را به جا می‌آورند و ارتباط خود را با خویشاوندان و نزدیکان خویش قطع نمی‌کنند.

در خاتمه باید دانست که به راستی چقدر زیاد است ثواب و پاداش نیک بندگان مؤمنی که صلهٔ‌ارحام را به جا می‌آورند! و چقدر سخت و سنگین است جزا و کیفر بدِ مردان و زنانی که صلهٔ‌ارحام را به جا نمی‌آورند و ارتباط خود را با خویشاوندان و نزدیکان خویش قطع می‌کنند و ریسمان محبت و مهرورزی را می‌گسلند! و چه بزرگ و بااهمیت است ثواب و پاداش نیک کسانی که صلهٔ‌ارحام را انجام می‌دهند و ارتباط خویشاوندی را قطع نمی‌کنند و بر بی‌وفایی و بی‌مهری

---

۱. صحیح‌مسلم، ج ۸ کتاب **البرّوالصّلة** و الآداب: باب **صلةالرّحم** و تحریم التّحاسدِ و التّباغُضِ.

آنان از خود صبر و شکیبایی می‌ورزند، تا اینکه خداوند پشتیبانی خود را نسبت به ایشان ادامه دهد و دل و درونشان را در مقابل اذیت و آزار خویشاوندان و نزدیکان خود لبریز از صبر و بُردباری کند و بر خُلق و خوی کریمانهٔ انسانی پایدار بدارد! و چه سخت و شدید است گناه کسی که صلهٔ‌رحم را انجام نمی‌دهد و گستاخانه آن را قطع می‌کند! که پیامبراکرم ﷺ (در حدیث چند سطر قبل) آن را به خوردن خاکستر داغ تشبیه فرموده است!! پس به این سبب است که زنان و مردان مسلمانِ صادق و درستکار، در هر حال و موقعیتی و با وجود کارهای متعدد و مسؤولیتهای طاقت‌فرسا، صلهٔ‌ارحام و به برقراری ارتباط با خویشاوندان و نزدیکان خود ادامه می‌دهند و آن را قطع نمی‌کنند اگرچه آنان، آن را در حق ایشان قطع می‌کنند...

بخش هشتم

زن مسلمان در رابطه با همسایگانش

۱ـ رفتار با همسایگان مطابق توصیه‌های اسلام.

یکی از ویژگی‌های اخلاقی مسلمان آگاه و هدایت‌یافته و پای‌بند به دین محکم و استوار خود، این است که نسبت به همسایگانش نیکوکار و خوشرفتار است و از آنان حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی می‌کند، به این خاطر که زن مسلمان هوشیار به این سفارش شدید اسلام دربارهٔ رعایت حال و دستگیری از آنان آگاه است که در آن نسبت به رفتار نیکو و همزیستی مسالمت‌آمیز و توجّه به امور همدیگر بسیار تأکید کرده است، به طوری که در هیچ یک از سایر روابط بشری به مانند دین انسان‌ساز و وحدت‌آفرین اسلام به آن توجّه نشده است. خداوند در قرآن کریم به روشنی رفتار نیکو با همسایگان و رعایت حال آنان را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: **﴿وَاعْبُدُوا اللهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالا فَخُورًا﴾**[1]: «خدا را پرستش کنید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان (و نیکویی) کنید و دربارهٔ خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایگان خویش و همسایگان بیگانه و همنشین و در راه مانده و بردگانِ خود (نیکی کنید) که خداوند کسی را که متکبّر و فخرفروش است دوست نمی‌دارد».

بنابراین هر کسی که همسایهٔ فرد مسلمان باشد، دارای حق همسایگی است و باید رعایت شود، هرچند که میان آنان رابطهٔ نسبی و پیوند خویشاوندی و یا ارتباط دینی و عقیدتی نباشد، مسلّماً این خود در شریعت پاک و انسان‌دوستِ اسلام نشانهٔ تأکید به احترام و اکرام گذاردن به همسایگان و بالا بردنِ علاقه به

---

۱. سوره نساء، آیه ۳٦.

همسایگی است، که در این باب احادیث و روایات زیادی از رسول‌خدا ﷺ نقل شده‌اند که همهٔ آنها به این ارزش عالی انسانی در رابطه با علاقهٔ همجواری تأکید دارند، بدون در نظر گرفتن پیوند خویشاوندی و اعتقاد دینی و مذهبی، از آن جمله می‌فرماید: «**مَازَالَ جِبْرِيلُ يوصِينِي بِالْجارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيوَرِّثُهُ**»:[1] «پیوسته جبرئیل رعایت حالِ همسایه را به من سفارش می‌کرد تا آنجایی که گمان بردم همسایه از همسایهٔ خود ارث خواهد برد».

چنانکه ملاحظه می‌شود این در واقع مقام و منزلت عالی و کم‌نظیری را می‌رساند که همسایه، آن را فقط در شریعت اسلام می‌یابد به طوری که جبرئیل آن را به عرض پیامبراکرم ﷺ می‌رساند و آن را به طور مکرّر مورد تأکید قرار می‌داد، تا آنجایی که پیامبراکرم ﷺ تصوّر کرد که سفارشهای متعدد جبرئیل دربارهٔ همسایه، او را به مرتبهٔ خویشاوندی می‌رساند و همچون آنان در بردن ارث سهیم می‌کند. همچنین پیامبراکرم ﷺ گاهی اصحاب را بر انجام کارهای نیکو بسیج می‌کرد و مشاعر و احساسات ایشان را به رعایت مکارم اخلاقی و احترام گذاردن به دیگران برمی‌انگیخت و می‌فرمود: «**مَنْ كَانَ يؤْمِنُ بِالله وَ الْيوْمِ الْآخِرِ فَلْيحْسِنْ إِلَى جَارِهِ وَ مَنْ كَانَ يؤْمِنُ بِالله وَ الْيوْمِ الْآخِرِ فَلْيكْرِمْ ضَيفَهُ وَ مَنْ كَانَ يؤْمِنُ بِالله وَ الْيوْمِ الْآخِرِ فَلْيقُلْ خَيراً أَوْ لِيصْمُتْ**»:[2] «کسی که ایمان به خدا و به روز آخرت دارد باید به همسایهٔ خود نیکی کند و به مهمان خود احترام و اکرام بگذارد و باید سخن نیکو و سازنده بگوید، یا ساکت بماند».

به طوری که در این حدیث مشاهده می‌شود نخست نیکویی و نیک‌رفتاری با همسایه در ابتدای حدیث آمده است و آن را نشانه‌ای از نشانه‌های ایمان به خدا و روز آخرت و میوهٔ رسیده‌ای از میوه‌های احسان و نیکویی قرار داده است.

---

۱. متفق‌علیه، به شرح السنه ۷۱/۱۳، کتاب البرّ و الصّلة: باب حق الجار، رجوع شود.

۲. متفق‌علیه، به ریاض‌الصّالحین: ۱۸۵، باب فی حق الجار و الوصیة له، رجوع شود.

۲ـ مسلمان آنچه را برای خود دوست دارد، برای همسایگان دوست می‌دارد.

همسایهٔ مسلمانی که دل و درونش پذیرای هدایت و ارشاد الهی شده است، دارای قلبی نرم و انعطاف‌پذیر، نفْسی بخشنده و باگذشت، طبعی لطیف لب‌ریز از محبت و مهرورزی نسبت به همسایگانش می‌باشد و از هر چیزی که ایشان را آزار دهد و یا به شخصیت و کرامت آنان خدشه‌ای وارد کند، بسیار حساس می‌باشد، هر آنچه را برای خود دوست داشته باشد برای آنان نیز دوست می‌دارد، با شادمانی آنان شادمان و با اندوه آنان نیز اندوهناک است، چون می‌داند که پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**لَا يؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يحِبُّ لِنَفْسِهِ**»:[1]

«هیچ یک از شما مؤمن کامل نیست مگر آنچه را که برای خود دوست دارد برای برادر دینی‌اش نیز دوست بدارد».

همچنین در روایت دیگر آمده است: «**وَ الَّذِي نَفْسِي بِيدِهِ لَا يؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يحِبَّ لِجَارِهِ أَوْ قَالَ لِأَخِيهِ مَا يحِبُّ لِنَفْسِهِ**»:[2] «قسم به کسی که وجودم در دست قدرت اوست، هیچ بنده‌ای ایمان کامل ندارد مگر اینکه آنچه را برای خود دوست دارد، برای همسایه و یا برای برادر نوعی خود دوست بدارد».

همسایهٔ مسلمان و هوشیار، گاه به گاه عهده‌دار عطا و بخشش به همسایگانِ تنگدست و بینوا می‌شود، و یا هرگاه بوی پُخت غذا و گوشتِ کباب شده از منزلش برخیزد و آرزوی غذای خوشمزه را در وجود همسایگانی که تُهی‌دستند و قادر به تهیهٔ چنان غذایی نیستند، ایجاد کند، مقداری از آن را به عنوان همدردی و همکاری انسانی و اجتماعی برای ایشان می‌فرستد، و این چیزی است که پیامبراکرمﷺ در حدیثی بر آن تأکید نموده و می‌فرماید: «**يا أَبَاذَرّ، إِذَا طَبَخْتَ مَرَقاً فَأَكْثِرْ مَاءَهُ، ثُمَّ انْظُرْ أَهْلَ بَيتٍ مِنْ جِيرَانِكَ، فَأَصِبْهُمْ مِنْهَا بِمَعْرُوفٍ**».[3]

---

۱. متفق‌علیه، به شرح‌السّنه ۶۰/۱۳، کتاب البرّ و الصّله: باب حق الجار، رجوع شود.
۲. صحیح‌مسلم، کتاب الإیمان: باب من خصال الإیمان أن تحب لأخیکَ ما تُحبُّ لنفسک.
۳. صحیح مسلم، ۱۷۷/۶، کتاب الادب: باب الوصیة بالجار و الاحسان الیه.

«ای اباذّر، هر وقت آش آبگوشت پختی، آب آن را بیشتر کن، سپس به خانواده‌هایی از همسایگان خود بنگر و مقداری از آن را به طور شایسته‌ای به بینوایان ایشان برسان».

در این صورت شکی نیست زن مسلمانی که اسلام وجدان او را بیدار و آگاه ساخته است، هرگاه همسایگان خود را در فقر و تنگدستی و اندوه و نگرانی ببیند، طاقت نمی‌آوردکه به طور شایسته از آنان دستگیری نکند و ایشان را مورد حمایت و اکرام و اطعام قرار ندهد، به ویژه هنگامی که خودش در رفاه و بی‌نیازی باشد و از نعمت خداوند برخوردار و از آسایش و فراغی و در زندگی خوش و بدون دغدغه قرار گرفته باشد و در عین حال این فرمودهٔ پیامبرﷺ را شنیده و در خاطر داشته باشد که می‌فرماید: «**مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَعْبانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ وَ هُوَ يعْلَمُ**»:[1] «به رسالت من ایمان نیاورده است آنکه با شکم سیر شب را به سر برد در حالی که می‌داند همسایه‌اش در کنار او گرسنه است».

بدیهی است هر فرد مسلمانی که در چنین موقعیتی قرار گرفته باشد، به قدر توانایی وسعت مالی خود به همسایگان بینوا و تنگدست خویش کمک و احسان می‌کند، چون مرد یا زن مسلمان آگاه و پای‌بند به دین، هیچ‌گاه از کمک‌رسانی به همسایهٔ تنگدستِ خود کوتاهی نمی‌کند، بلکه در حدّ توان خود به او کمک می‌کند اگرچه اندک هم باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿**فَمَنْ يعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيرًا يرَهُ**﴾[2]: «پس هر کس هموزن ذرّه‌ای نیکی کند (نتیجهٔ) آن را خواهد دید».

همچنین پیامبرﷺ می‌فرماید: «**إِتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَبِكَلِمَةٍ طَيبَةٍ**»:[3] «خود را از آتش جهنم برحذر دارید اگرچه با بخشیدن یک عدد خرما باشد، اگر آن را نیافتید، با گفتن سخن نیکو (خود را برحذر دارید)».

باید دانست که اسلام خواسته است که بدین وسیله کمک و همیاری و ابراز دوستی و مهرورزی نسبت به همدیگر را در میان همسایگان گسترش دهد و به

---

۱. به روایت طبرانی و بزّار، با اسناد حسن، به مجمع الزّوائد ۱٦٧/٨ رجوع شود.

۲. سوره زلزله، آیه ۷.

۳. متفق‌علیه. به شرح السّنه ١٤٠/٦، کتاب **الزّکاة**: باب التّصدّق بالشّیءِ الْیسر، رجوع شود.

طُرُق مختلف جامعهٔ انسانی را به سوی دوستی و محبت و اتحاد و همکاری سوق دهد، یکی از این راهها عطا و بخشش به همدیگر است اگرچه هم اندک باشد.

۳ـ نیکوکاری با همسایگان هرچند غیرمسلمان باشند.

همسایهٔ مسلمان دایرهٔ احسان و نیکی خود را نسبت به همسایگانش گسترش می‌دهد و آن را فقط به همسایگان مسلمان و خویشاوندان خود اختصاص نمی‌دهد، بلکه به خاطر پیروی از هدایت و بخشندگی و احسان و نیکی و سفارشهای انسان‌دوستانهٔ اسلام، آن را نیز به همسایگان غیرمسلمان تعمیم می‌دهد و همهٔ انسانها را با وجود اختلاف اعتقادها و نژادهایشان، شامل این احسان و بخشندگی خود می‌گرداند، البته به این شرط که اینگونه همسایگان غیرمسلمان، موجبات اذیت و آزار و تعدی و تجاوز را برای مسلمانان فراهم نکنند، چنانکه خداوند می‌فرماید: **﴿لا ينْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيهِمْ إِنَّ اللهَ يحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾**:[1]

«(امّا) خدا شما را از کسانی که در (کار) دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست دارد».

باید توجه داشت که در اثر این حرکت وسیع انسانی بود که صحابی عالی‌قدر عبدالله‌بن عمرو هنگامی که یکی از گوسفندان خود را ذبح کرد از غلام خود پرسید: «آیا مقداری از آن را به همسایگان غیرمسلمانمان دادی؟ چون من از رسول خداﷺ شنیدم می‌فرمود: «**مَازَالَ جِبْرِيلُ يوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيوَرِّثُهُ**»:[2] «پیوسته جبرئیل حال همسایه را به من سفارش می‌کرد تا آنجایی که گمان بردم همسایه از همسایهٔ خود ارث خواهد برد».

---

۱. سوره ممتحنه، آیه ۸.

۲. متفق‌علیه، به شرح‌السّنه ۷۱/۱۳ کتاب البرّ و **الصّلة**. رجوع شود.

به راستی باید دانست که رحمت و شفقت اسلام نسبت به انسان چقدر وسیع و گسترده و تا چه اندازه دربارهٔ رعایت حال کسانی که در کنار و تحت حمایت اسلام به سر می‌برند، همراه با مهر و محبت و در کمال رفاه و امنیت به زندگی خود ادامه می‌دهند. همچنین شکی نیست که تاریخ گواه این واقعیت است که پیروان سایر ادیان، پیوسته در کنار مسلمانان و در بیشتر سرزمین‌های اسلامی در آرامش و آسایش و اطمینان خاطر زندگی کرده و می‌کنند بدون اینکه به حیثیت و آبرو، به اموال و دارایی و اعتقادات آنان تعرضی شود، بلکه از قدیم الأیام در کمال رفاه و حسن رفتار همزیستی و آزادی عقیده و برپایی کنیسه‌های خود در جوار مسلمین زندگی می‌کنند و از هرگونه حمایت و نیکی و عدل و حسن همجواری برخوردار می‌باشند.

٤ـ مقدّم شمردن همسایگانِ خویشاوندِ خود در احسان و نیکوکاری.

مسلمان زیرک و هوشیار و پای‌بند به دین خود، به خوبی می‌داند: تنظیم و ترتیب دقیقی که اسلام دربارهٔ احسان و نیکی در حق همسایگان وضع کرده به گونه‌ای است که نخست خویشاوندان نزدیک را به احسان و نیکی مقدم داشته سپس بقیهٔ اقوام و وابستگان را در نظر گرفته است و در عین حال استواری و علاقه و ارتباط میان همسایگان دیگرِ اطراف خانه را رعایت نموده است، همچنین سایر حساسیتهای دینی را که شایستهٔ این مراعات است و موجب بقاء و پایداری اُنس و الفت، مهر و محبت می‌باشد مدِ نظر قرار داده است، چنانکه از اُمّ‌المؤمنین عایشه روایت شده که گفته است: گفتم ای رسول‌خدا! من دو همسایه دارم نخست به کدام یک از آنان احسان و بخشش کنم؟!» حضرت ﷺ فرمود: «**إِلَى أَقْرَبِهِمَا بَاباً**»: «اول به آنکه به دَرِ خانهٔ تو نزدیکتر است».[1]

۱. به روایت بخاری در ادب‌المفرد ۱۹۸/۱ باب تهدِی إلی أقربِهم باباً.

بدیهی است که این طبقه‌بندی در رابطه با احسان و نیکی به خویشاوندان و همسایگان بدان معنی نیست که مسلمان توجّهی به همسایگان دورتر نکند و از احسان و نیکی نسبت به آنان صرفنظر نماید، بلکه هرکس از همسایگان نیکوکار و بدون آزاری که در محیط و دایرهٔ خانه قرار گرفته باشد، در داخل تعهد همجواری قرار می‌گیرد و از حق همسایگی برخوردار می‌باشد و این طبقه‌بندی که دربارهٔ همسایگان خویشاوند بیان گردید، فقط یک نوع طبقه‌بندی تنظیمی است که رسول‌خداﷺ آن را در حقِ همسایگان نزدیکتر رعایت فرموده است، چون طبیعی است که معمولاً میان همسایگان خویشاوندِ نزدیکتر، نوعی همبستگی و رفت و آمد خصوصی توأم با تبادل افکار و ایجاد الفت و محبتِ متقابل وجود دارد...

۵ـ مسلمانِ درستکار بهترین همسایه است.

باید دانست که هیچ جای تعجب نیست که *همسایهٔ مسلمان* درستکارِ هدایت‌شده به دین خود، بهترین همسایه در جامعه می‌باشد، زیرا احسان و نیکی در حق همسایگان، خُلق و خوی اصیل و عمیقی است که در وجدان هر فرد مسلمانی که براساس اخلاق عالی و خصایص نیکِ اسلامی پرورش یافته، ثابت و استوار گردیده است، لذا چنین فردی که نسبت به همسایگانش بسیار نیکوکار و خوشرفتار می‌باشد، نزد خداوند جزوِ بهترین همسایگان احسان‌کننده به حساب می‌آید. چنانکه در روایتی آمده است: «**خَيرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ الله خَيرُهُمْ لِصَاحِبِهِ، وَ خَيرُ الْجِيرانِ عِنْدَ الله خَيرُهُمْ لِجَارِهِ**»[۱]:

«بهترین دوستان و همراهان نزد خداوند، کسی است که نسبت به دوست و رفیق خود خوب باشد، و بهترین همسایگان نزد خداوند، همسایه‌ای است که نسبت به همسایگانش خوب و نیک‌رفتار باشد».

---

۱. به روایت ترمذی، با اسناد صحیح ۲۲٤/۳ ابواب البرّ و **الصّلة**.

بنابراین ارشاد و راهنمایی نبوی تأکید نموده است بر اینکه داشتن همسایهٔ درستکار در زندگی، رکنی از ارکان سعادت و خوشبختی انسان مسلمان می‌باشد، به خاطر اینکه دوست داشتن، آسایش و آرامش، امنیت و اطمینان را برای همسایگان تضمین می‌کند، همچنانکه در حدیثی آمده است:

«مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِي الدُّنْيا: الْجَارُ الصَّالِحُ وَ الْمَنْزِلُ الْوَاسِعُ وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِيءُ»:[1]

«یکی از سعادت و نیک‌بختی فرد مسلمان در دنیا، داشتن همسایهٔ صالح و نیکوکار، منزل وسیع و مناسب و وسیلهٔ نقلیهٔ آرام و ایده‌آل است».

از جهت دیگر سلف صالح ارزش همسایگان نیکوکار را تخمین زده و آن را یکی از نعمتهایی بشمار آورده‌اند که با هیچ مال و ثروتی قابل مقایسه نیست، همچنین یکی از غنایمی است که هیچ کالایی از کالاهای زندگی دنیوی با آن برابری نمی‌کند، شاهد این مدعا یک رویداد تاریخی است که همسایهٔ سعیدبن العاص، خانهٔ خود را قیمت‌گذاری کرد به صدهزار درهم، سپس به مشتری گفت: این قیمتِ خانهٔ من است، اکنون تو آن را که در جوار خانهٔ سعیدبن عاص است به چقدر می‌خری؟ وقتی که سعید بن عاص از این ماجرای همسایه‌اش با خبر شد، فوری همان مبلغ صدهزار درهم را برای همسایهٔ خود فرستاد و از او خواست که در خانهٔ خود بماند و همان‌طور که در همسایگی من به سر برد.

آری! این است رویداد تابناکِ همسایهٔ نیکوکار، پس باید وضع همسایهٔ بد و ناباب و به دور از ایمان و اعتقاد راسخ چگونه باشد؟! اینک به توضیح و تبیین آن می‌پردازیم:

---

۱. به روایت حاکم با اسناد صحیح ، ١٦٦/٤ در کتاب البّرو الصِّلَة.

٦ـ همسایهٔ بد و آزاردهنده، از نعمت ایمان به دور است.

باید توجّه داشت که بدبختی و سیه‌روزی، تنفّر و بدیمنی کافی است برای کسی که از نعمت ایمان به دور و محروم است، ایمانی که بزرگترین و عالی‌ترین نعمت در زندگی انسان می‌باشد و به همین خاطر است که پیامبراکرمﷺ برداشتن این نعمت را از دل و درون هر انسانی که عادت به بدرفتاری نسبت به همسایهٔ خود دارد، مورد تأکید قرار داده و بدون هیچ‌گونه نرمش و بازگشتی او را جزوِ همسایگان ناباب و آزاردهنده به حساب آورده است و سه مرتبه برای برداشتن ایمان از چنین همسایهٔ شرور و بدرفتاری سوگند به خدا یاد کرده است و می‌فرماید: «**وَ اللهِ لَا یؤْمِنُ، وَاللهِ لَا یوْمِنُ وَ اللهِ لَایؤْمِنُ» قِیلَ: مَنْ یا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «الَّذِی لَا یأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ»**:[1] پیامبراکرمﷺ سه بار پشت سر هم فرمود: «به خدا سوگند ایمان به خدا ندارد! ـ عرض کردند چه کسی ای رسول‌خداﷺ ؟! ـ فرمود: «کسی که همسایه‌اش از شرارت و بدرفتاری او در امان نیست».

در روایت دیگر آمده است که پیامبراکرمﷺ فرموده: «**لَا یدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا یأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ**»:[2] «داخل بهشت نمی‌شود کسی که همسایه‌اش از شرارت و بدرفتاری او در امان نیست».

بنابراین انسانی که نسبت به همسایهٔ خود شرارت و بدرفتاری می‌کند و در اثر آن، نعمتِ ایمان از او گرفته و برداشته می‌شود و همچنین سرانجام از داخل شدن به بهشت محروم می‌گردد، دچار کیفر بسیار بزرگی و گناه بس عظیمی می‌شود!!

شکی نیست که زن مسلمانِ درستکار و پاکدامن، اینگونه نصوص و عبارات و هر آنچه از دستورات خشن و انعطاف‌ناپذیری را که دربارهٔ رفتار بد و شرارت همسایهٔ ناباب و آزاردهنده آمده‌اند، یادداشت می‌کند و به خاطر خود می‌سپارد تا اینکه هیچ‌گاه و در هیچ اوضاع و احوالی مرتکب سوءِ رفتار و ایجاد اذیت و

---

۱. متفق‌علیه، به ریاض الصّالحین ۱۸۵ باب فی حق‌الجار و **الوصیة** به، رجوع شود.

۲. صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان تحریم إیذاءِ الجار.

آزاری نسبت به همسایگانش نشود، چون می‌داند که شرارت و بدرفتاری زنانِ ناباب در حقِ همسایگان خود و همراه شدن با اینگونه زنان در نیرنگ و همچنین در ایجادِ عداوت و غرض‌ورزی نسبت به همسایگان، جزوِ گناهان صغیره و لغزشهای ناچیز و کم اهمیت نیستند، بلکه از جملهٔ گناهان کبیره‌ای به حساب می‌آیند که ایمان و اعتقاد را نابود و از بین می‌برند و سرنوشت انجام‌دهندهٔ آنها را در سرای آخرت مورد تهدید کیفر بس بزرگی قرار می‌دهند، چرا که آیا پس از برداشتن نعمت ایمان و از دست دادن آن و به دنبال خسارت و زیانمندی آخرت، چه مصیبت دیگری به مانند آن قلب انسان را به ویژه دل و درون زن مسلمان را بی‌قرار و بی‌تاب می‌کند و سراسر وجود او را به لرزه درمی‌آورد؟!

۷ـ همسایهٔ بد و آزاردهنده، اعمال نیکش پوچ و بیهوده می‌گردد.

بدیهی است (همان‌طوری که قبلاً گفته شد:) وقتی که همسایهٔ بد و شرور ایمان و اعتقادش را از دست دهد، مسلّماً تمام کارهایش پوچ و بیهوده می‌گردد و مادامی که بر اذیت و آزار رساندن به همسایگانش ادامه دهد، هرگونه طاعت و عبادتی را که انجام دهد بی‌فایده است و از او پذیرفته نمی‌شود، به خاطر اینکه انجام اعمال نیک، متمرکز بر اصلی همچون ایمان و اعتقاد راسخ به خدای یکتا می‌باشد، حال اینکه ایمان به خدا تنها گفتاری نیست که زبان آن را جاری کند و بیرون دهد، بلکه آن علاوه بر اقرار و اعتراف قلبی و زبانی، عبارت است از اجرای دقیق عبادات و یکتاپرستی و انجام دستورات دین اسلام آن‌طوری که خداوند می‌خواهد. بنابراین هرگاه همسایهٔ بد و شرور در اثر ادامه دادن و اصرار ورزیدنش به اذیت و آزار رساندن به همسایگان خود، چنین ایمان و اعتقادی را از دست دهد، دیگر نباید انتظار داشته باشد که خداوند اعمال نیک او را هر چند که زیاد باشند بپذیرد، بلکه چون آنها را براساس ایمان و اعتقاد راسخ به خدا و دستورات انسان‌ساز اسلام انجام نداده است، لذا تمام آنها را محو و نابود می‌کند

به گونه‌ای که اثری از آنها برایش باقی نمی‌ماند، ولو اینکه تمام شب و روز خود را در راه انجام دادن آنها صرف نموده باشد.

در روایتی آمده است: عرض پیامبراکرمﷺ کردند: ای رسول‌خدا! فلان زن نماز شب می‌گزارد و در روز نیز روزه است و اعمال نیک و صدقه و احسان انجام می‌دهد و (در کنار آنها نیز) با گفتار و سخنان خود همسایگانش را اذیت و آزار می‌دهد! حضرتﷺ فرمود: «**لَا خَيرَ فِيهَا هِي مِنْ أَهْلِ النَّارِ**»: «هیچ خیر و ثوابی در اعمال او نیست و او جزوِ جهنمیان است» عرض کردند: فلان زن نمازهای مفروضه را برگزار می‌کند و از مال و ثروت خود صدقه و احسان انجام می‌دهد و اصلاً به همسایگانِ خود اذیت و آزار نمی‌رساند، حضرتﷺ فرمود: «**هِي مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ**»: «در این صورت او جزوِ بهشتیان می‌باشد»[1]

در روایت دیگر پیامبراکرمﷺ وجود همسایهٔ بد و آزاردهنده را یکی از پدیده‌های زشت و زننده معرفی نموده و می‌فرماید: «**ثَلاثَةٌ مِنَ الْعَوَاقِرِ: إِمَامٌ إِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يشْكُرْ، وَ إِنْ أَسَأْتَ لَمْ يغْفِرْ، وَ جَارُ سُوءٍ إِنْ رَأَى خَيراً دَفَنَهُ وَ إِنْ رَأَى شَرّاً أَذَاعَهُ، وَ امْرَأَةٌ إِنْ حَضَرْتَ آذَتْكَ وَ إِنْ غِبْتَ عَنْهَا خَانَتْكَ**»:[2] «سه چیز جزوِ اعمال بیهوده و بدون نتیجه هستند: ۱ـ پیشوایی که اگر کار نیکی کنی، قدر آن را نداند و اگر بدی و خطایی از تو روی دهد از آن نگذرد، ۲ـ همسایهٔ بدرفتاری که اگر کار نیکی را ببیند آن را بپوشاند و اگر کار بدی را ببیند آن را برملا کند و اشاعه دهد، ۳ـ زنی که اگر در کنار او باشی اذیت و آزارت دهد و اگر از او دور شوی، نسبت به تو خیانت کند».

همچنین نصوص و عباراتِ صریح دیگری هستند که شکل و صورتِ زشت و نفرت‌انگیز همسایهٔ شرور و بدرفتاری را ترسیم می‌کنند که روح و روان زن مسلمانِ متقی و دل پاک هر فرد پرهیزگاری، از آن بیزار و متنفّر می‌گردد، به

۱. به روایت بخاری در «الادب المفرد» ۲۱۰/۱، باب لا یؤذی جاره.

۲. به روایت طبرانی، در الکبیر ۲۶۷/۱۸، راویان آن مورد اعتماد می‌باشند.

خاطر اینکه از شخصِ مسلمان بسیار بعید و غیرممکن است که حتّی یک بار همسایه‌ای بد و شروری باشد، به گونه‌ای که میان خود و همسایگانش دشمنی و ناسازگاری ایجاد کند، یا موجب حسد و کینه و یا بروز مکر و حیله گردد، زیرا او هرگز رهنمودها و توصیه‌های پیامبراکرمﷺ را در رابطه با پرهیز از شرارت و بدرفتاری نسبت به همسایگان، همچنین از بروز خشم و عصبانیت و ایجاد نزاع و اختلاف میان همسایگان را فراموش نمی‌کند.

۸ـ کوتاهی نکردن در احترام گذاردن و نیکی نسبت به همسایگان.

باید دانست که همسایهٔ مسلمانِ متقی، تنها به خودداری از اذیت و آزار رساندن به همسایگانش اکتفا نمی‌کند، بلکه پیوسته در حد توان خود به انجام دادن کارهای نیک و خداپسندانه برای آنان مبادرت می‌ورزد و درهای نیکی و انجام کارهای پسندیده را به روی آنان باز می‌گذارد و هر بار از او کمکی و یا چیزی خواسته شود آن را برآورده می‌کند و از رعایت احترام و اکرام گذاردن و احسان و نیکی نسبت به دیگران کوتاهی نمی‌ورزد، از ترس اینکه مبادا شامل این تهدید پیامبراکرمﷺ گردد که دربارهٔ شأن و موقعیت همسایهٔ بدخواه و ناسپاس، خشک و انعطاف‌ناپذیر می‌فرماید: «**کَمْ مِنْ جَارٍ مُتَعَلِّقٍ بِجَارِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ، یقُولُ: یارَبِّ، هذا أَغْلَقَ بَابَهُ دُونِی فَمَنَعَ مَعْرُوفَهُ**»:[1] «چه بسا همسایهٔ دیوار به دیوار همسایهٔ خود، در روز قیامت می‌گوید: پروردگارا این شخص دَرِ خود را به روی من بست و از کمک و کار پسندیده خودداری کرد».

بنابراین، باید دانست که این چه عاقبت بدی و چه خسارت و شرمندگی زیادی است برای همسایه‌ای که نسبت به انجام امر خیر برای همسایهٔ خود خسیس و تنگ‌نظر است! و چه شکست و ناکامی است برای او در روزی که مردم در پیشگاه پروردگار خود قرار می‌گیرند!! از جهت دیگر باید توجه داشت

---

۱. به روایت بخاری در «الادب المفرد» ۲۰۰/۱ باب مَنْ اعلق الْباب علی الجار.

که از دیدگاه اسلام مردان و زنان مسلمان به مثابهٔ ساختمانی بلند به هم فشرده‌ای هستند که خشتها و مصالح بکار رفته در آن، فرزندان و افراد این اُمّتِ اسلامی است و هر خشتی از آن لازم است که محکم و به هم چسبیده و به خوبی مرتبط با سایر خشتهای دیگرش باشد تا اینکه بنایی بسیار محکم و استوار و نیرومند و مقاوم باشد، در غیر این صورت در معرض سستی و فروپاشی و انهدام و نابودی قرار می‌گیرد، پس به همین خاطر است که اسلام، پسران و دختران مسلمان را به پیوند بسیار محکم و مورد اعتماد و به تهیه توشهٔ روحی و فکری وادار نموده تا پیوند و حمایت و مقاومتِ همدیگر را حفظ کنند و ساختمان مسلمانان همچنان محکم و مقاوم باقی بماند، به گونه‌ای که حوادث روزگار و طوفان و گردبادهای تند، آن را متزلزل نکند، به همین سبب است که پیامبراکرمﷺ پیوند و همکاری و اتحاد و همبستگی مردان و زنان مسلمان را به ساختمان بلند و مقاومی تشبیه نموده و می‌فرماید: «**الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يشُدُّ بَعْضُهُ بَعضاً**»:[1]

«شخصِ مؤمن نسبت به مؤمن دیگر همچون ساختمانی است تمام مصالح آن به هم چسبیده و همدیگر را محکم نگه می‌دارد».

در روایت دیگر می‌فرماید: «**مَثَلُ الْمُؤْمِنينَ فِي تَوادِّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذا اشْتكى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَ الْحُمَّى**»:[2]

«چگونگی مؤمنان در محبت و مهرورزی و عاطفه و همیاری نسبت به همدیگر به مانند جسد واحدی است که هرگاه عضوی از آن به درد آید سایر اعضایش (همراهِ آن) بیدار و بیقرار می‌گردند».

آری، باید دانست که دین اسلام به صورت صریح و واضحی، تمام افراد امت اسلامی را به اتحاد و همیاری تشویق و ترغیب نموده است تا اینکه پیوند و همبستگی آنان به ویژه ارتباط همسایه نسبت به همسایهٔ خود، محکم و استوار

---

۱. متفق‌علیه، به شرح السّنه ٤٧/١٣، کتاب البرّ و **الصلة**. رجوع شود.

۲. متفق‌علیه، به شرح السّنه ٤٦/١٣، کتاب البرّ وَ الصّله. رجوع شود.

گردد و آن را براساس ثابت و راسخی از مودت و دوستی، نیکی و خوشرفتاری و همکاری و حسن رفتار با یکدیگر پایه‌گذاری کنند.

۹ـ بُردباری در برابر آزار و اهانت‌های همسایگان.

باید توجّه کرد که جای تعجب و شگفتی نیست که مسلمانِ هدایت یافته به وسیلهٔ دین خود، در مقابل اذیت و آزار همسایگانِ بدرفتارش صبور و بردبار می‌باشد و در برابر آنان هیچ‌گونه عکس‌العمل زشتی از خود نشان نمی‌دهد و اقدام به مقابله به مثل نمی‌کند و نسبت به اهانتها و خطاهاو عیب و نقص‌جوییهایشان خشمگین نمی‌شود و آنها را بر نمی‌شمرد، بلکه به عفو و گذشت و چشم‌پوشی نُجیبانه و محترمانه می‌پردازد و ثواب این عفو و مسامحه و صبر و بُردباری را از خداوند می‌خواهد و اطمینان و اعتقاد کامل دارد به اینکه خداوند پاداشِ نیک او را می‌دهد و هیچ چیزی از آن را ضایع نخواهد کرد.

از جهت دیگر باید دانست که یکی از اخلاق پسندیدهٔ مسلمانی که اسلام دل و درون او را پاک و روشن نموده این است که: در حدِ توان خود مشاعر و احساسهای خویش را متوجّه صبر و بُردباری در مقابل اذیت و آزار همسایگانِ شرور و بدرفتار خود می‌کند، به طوری که اذیت و آزار آنان را به وسیلهٔ آنچه که بهتر و پنسدیده‌تر است دفع می‌کند و در راستای این صبر و شکیبایی و گفتار و کردار نیک و منطقی خود، مَثَلها و رهنمودهای عالی و سازنده‌ای را که دربارهٔ حسن همجواری و رفتار نیکِ همزیستی آمده‌اند، برای آنان بیان می‌کند و بدین وسیله ریشه‌های بدرفتاری و کینه‌توزی و عداوت و ناسازگاری را که در دل و درون آنان فرو رفته می‌خشکاند و بیرون می‌آورد. بالاتر از همهٔ اینها، رهنمودهای نبوی ﷺ را برای آنان ذکر می‌کند، از آن جمله این حدیث شریف که می‌فرماید:

«مَنْ كَانْ يؤمِنُ بِاللهِ وَ الْيوْمِ الْآخِرِ فَلَا يؤْذِ جَارَهُ...»[1]

---

۱. فتح‌الباری، کتاب الادب باب: من كانَ يؤمن باللهِ و اليوم الاخرِ فلا يؤذجارهُ.

«کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، هیچ‌گاه همسایهٔ خود را اذیت و آزار نمی‌دهد...».

ناگفته نماند: بعضی از زنانی که فاقد منطق و درک واقعیت می‌باشند، هرگاه فرزندانشان با دیگر فرزندان همسایگان خود به مشاجره و ردّ و بدلِ سخنان زشت بچه‌گانه بپردازند، آنان چشمان خود را از واقعیت امر فرو می‌گیرند و فوری شروع به بیان کلمات نیشدار و گفته‌های زشت همراه با فحش و عیبجوییهای ناروای دردآور می‌کنند و همسایگان و فرزندان ایشان را مقصر و خطاکار قلمداد می‌کنند و با عصبانیت و بد و بیراه گفتن به درَ و دیوارِ آنان می‌زنند، به پیمان‌شکنی و قطع روابط همسایگی و به هم زدن پیوند محبت و رفت‌وآمدِ دوستانه می‌پردازند!! بدیهی است که چنین زنان بدرفتار، با ارشاد و رهنمودهای وحدت‌آفرین اسلام نسبت به حسن همبستگی و همزیستی مخالفند، و در عین حال با گستاخی هرچه تمامتر به این اذیت و آزار خود می‌بالند و به آن راضی و خشنودند!!

بنابراین باید همسایگان و زنان مسلمانِ پاکدامن و پاک گفتار و کرداری که به زیور صبر و بُردباری و به متانت و وقار آراسته می‌باشند، در برابر اینگونه زنان و همسایگانِ بدرفتار و اذیت و آزاردهنده، چشمان خود را باز کنند و به مقابله به مثل نپردازند، زیرا خداوند از افرادِ متین و باوقاری که با سلوک و رفتار آگاهانه و عاقلانهٔ خود رعایت شؤون همزیستی و مقام و منزلت همجواری را می‌کنند، راضی و خشنود می‌باشد و آنان را مورد لطف و مغفرت خود قرار می‌دهد.

بخش نهم

زن مسلمان در رابطه خواهران و دوستان نوعی خود

۱ـ دوست داشتن دیگر زنانِ مسلمان به خاطر رضای خدا.

باید دانست که ارتباط زن مسلمانِ صادق و درستکار و علاقهٔ او به خواهران و دوستانِ نوعی خود، نسبت به رابطه و علاقهٔ پیوندِ اجتماعی زنان دیگـر متمـایز و متفاوت می‌باشد، به این دلیل کـه ارتبـاط و علاقـهٔ زن مـسلمان مبتنـی براسـاس دوستی به خاطر رضای خداست، مسلّماً دوستی به خاطر رضای خـدا، عـالیترین ارتباطی است که در میان انسانها چه مـرد و چـه زن نـسبت بـه یکـدیگر برقـرار می‌گردد، زیرا آن ارتباطِ ایمان و اعتقاد کامل به خدایی است که آن را میـان همـهٔ مؤمنان قرار داده و می‌فرماید: **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَـوَيْكُمْ وَاتَّقُـوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾**:[1] «در حقیقت مؤمنان برادران یکدیگرند، پس میـان بـرادران خـود صلح و صفا برقرار کنید و از خدا بترسید، به امید آنکه مورد رحمت قرار گیرید».

تردیدی در این نیست کـه، اخـوت و دوسـتی و برقـراری صـفا و صـمیمیت براساس ایمـان و اعتقـاد کامـل بـه خـدای عزّوجـلّ، محکمتـرین روابـط قلبهـا، استوارترین وسیلهٔ پاک نمودن دل و درونها و عالیترین پیوند عقل و روح انـسانها نسبت به همدیگر است. از این‌رو، دیگر جای تعجب نیست که می‌بینیم أخوت و دوستی که برای ارتباطِ استوار و مورد اعتماد دائمی که براساس محبت خدا، میان افراد مسلمان برقرار می‌گردد، بالاترین، پاکترین و پالوده‌تـرین محبـت در زنـدگی انسان می‌باشد، به این سبب که چنین اُخوت و دوستی، خالی از هرگونـه منفعـت مادی و هدف شخصی و به دور از هر نـوع شـایبهٔ دیگـری اسـت، بلکـه آن اولاً براساس محبت خداست و ثانیاً پاکی و شفافیت خود را از نـور وحـی و هـدایت نبوی برگرفته است، که آن عبارت است از محبت پاک و بی‌آلایشی کـه مـردان و

---

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰

زنان مسلمان طعم حلاوت ایمان را در آن چشیده‌اند. چنانکه در حدیثی آمده است که پیامبراکرمﷺ فرموده است: «**ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيه، وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللهُ وَ رَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَ أَنْ يُحِبَّ الْمُرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لله، وَ أَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يقْذَفَ فِي النَّارِ**»:[1] «سه خصلت هستند در وجود هر کس باشند، طعم حلاوت ایمان را چشیده است: ۱ـ خدا و رسول‌خدا، نزد او از هر کس و هر چیز دیگری محبوبتر باشند، ۲ـ هر کس و یا هر چیزی را که دوست دارد، فقط به خاطر رضای خدا دوست داشته باشد، ۳ـ بعد از اینکه خداوند کفر و بی‌اعتقادی را از او دور ساخت، دیگر دوست نداشته باشد به آن برگردد، همچنانکه دوست ندارد که در آتش جهنم انداخته شود».

۲ـ منزلت زنانی که فقط به‌خاطر رضای خدا همدیگر را دوست دارند.

نصوص و عبارات صحیح فراوان و پُرمحتوایی پُشت سر هم آمده‌اند که شأن و مقام افرادی را چه مرد و چه زن، که به خاطر رضای خدا یکدیگر را دوست دارند بالا می‌برند و منزلت بزرگ، شرف و کرامت بلند آنان را مشخص و مصوّر می‌سازند که خداوند در روزی که مردم در پیشگاه پروردگار عالمیان قرار می‌گیرند، بر آنان ارزانی می‌بخشد، بنابراین از لحاظ شرف و عزّت و تکریم و رفعت، برای آنان کافی است که پروردگار عظیم‌الشأن، ایشان را در روزی که گواهی و تصدیق اعمال خواسته می‌شود، از جانب خداوند منادی ندا در می‌دهد: «**أَينَ الْـمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي**»:[2] «کجایند آنانی که به خاطر عزّت و جلال من یکدیگر را دوست می‌داشتند؟ تا امروز ایشان را در زیر سایهٔ رحمت و مغفرت خویش قرار دهم، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ رحم و کرم من نیست».

---

۱. متفق‌علیه، به شرح‌السنه ۴۹/۱، کتاب‌الإیمان: باب **حَلَاوَةالْإِيمَانِ** رجوع شود.

۲. صحیح مسلم، کتاب البرّ و الصّلة و الآداب: باب فضل الحب فی‌الله

راستی چنین شرف و بزرگی، چه منزلت مهمّ و کرامت عالی است برای افرادی که چون فقط به خاطر رضای خدا همدیگر را دوست می‌دارند! لذا در روزی که ترس و وحشت و سختی و نگرانی عظیم بر عالمیان سایه افکنده است آنان پروردگار خویش را ملاقات می‌کنند و از رحمت و رأفت بیکرانش برخوردار می‌شوند، مسلّماً این به سبب محبت پاک و خالصی است که به وسیلهٔ آن قلب انسان نسبت به برادر نوعی خود به تپش درمی‌آید.

بدیهی است محبتی که فقط به خاطر رضای خدا باشد، محبتی است در سطح بسیار بالا و بلندی قرار دارد و تنها کسی می‌تواند به آن برسد که دارای نفس و روحی صاف و پاک باشد، دنیا و تمام متاع دنیوی نزد او پست و کم‌اهمیت باشد و از جاذبه‌های مادی و زندگی و آرزوهای نفسانی و کالاها و منافعِ دنیوی بُریده باشد و تنها آن دسته نعمتهای پایداری را برمی‌گزیند که نزد خداوند می‌باشند و رضایت و خشنودی خدا را بر تمام منافع و نعمتهای دنیوی برتری دهد، چنانکه از معاذبن جبل روایت شده که گفته است: از رسول خدا شنیدم می‌فرمود: «**قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي، لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ يغْبِطُهُمُ النَّبِيونَ وَ الشُّهَدَاءُ**»:[1] «خداوند فرموده است کسانی که به خاطر عظمت و جلال من همدیگر را دوست دارند، برای آنان منابری از نور و هدایتی است که پیامبران و شهداء به آنان غبطه می‌برند».

بدون تردید، پیامبراکرمﷺ می‌دانست که چنین محبت پاک و پالوده‌ای در تقویت جامعه، همچنین در ایجاد سعادت و بلندنامی انسان بسیار مؤثر می‌باشد، لذا در هر مناسبتی، مسلمانان را بر دوست داشتن همدیگر و بر پیوند صاف و خالص، تشویق و ترغیب می‌کرد و به آنان دستور می‌داد که این محبت و دوستی را به همدیگر اعلام کنند تا اینکه گره‌های قلوبِ یکدیگر را باز کنند و کدورتها را بیرون ریزند و به جای آن، مودّت و اُلفت، صفا و صمیمیت و صداقت را در دل و درون خود بنشانند و توسعه دهند! در این رابطه از أنس ـ رضی‌الله‌عنه ـ

---

۱. به روایت أبوداود با اسناد صحیح ٤٥٢/٤ کتاب‌الأدب: باب إِخبار الرّجل بمحبته إِليه.

روایت شده که مردی نزد پیامبراکرمﷺ ایستاده بود، در این اثنا شخصِ دیگری از کنار آنان گذشت، آن مرد گفت: ای رسول‌خدا من این شخص را دوست دارم، حضرت فرمود: «آیا این دوست داشتن را به او گفته‌ای؟» آن مرد گفت: خیر، نگفته‌ام، حضرتﷺ فرمود: «آن را به او اعلام کن» سپس این مرد به آن شخص رسید و گفت: فلانی من تو را به خاطر رضای خدا دوست دارم، آن شخص نیز به او گفت: خداوند هم تو را دوست بدارد، خدایی که تو، به خاطر رضای او مرا دوست داشته‌ای».[1]

۳ـ تأثیر محبت به خاطر رضای خدا، در زندگی مسلمانان.

بدیهی است که اسلام آمده است تا جامعهٔ نمونه بر پایهٔ محبت و دوستی، اخلاص و صداقت، وفا و صمیمیت نسبت به هم تشکیل دهد، از این‌رو، لازم است که در قلوب افرادی که جامعه از آنان تشکیل می‌شود، نهال محبت و دوستی کاشته شود و به همین خاطر است که اسلام چنین محبت و دوستی را در میان مؤمنین اعم از مرد و زن، شرطی از شروط ایمان قرار داده است تا به وسیلهٔ آن داخل بهشت شوند. چنانکه از ابوهریره روایت شده که گفته: پیامبراکرمﷺ فرموده است: «**وَالَّذِي نَفْسِي بِيدِهِ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَ لَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَينَكُمْ**»:[2] «قسم به کسی که وجودم در دست قدرت اوست داخل بهشت نمی‌شوید مگر اینکه (به خدای یکتا و احکام دین او) ایمان بیاورید، و (به درستی) ایمان نمی‌آورید مگر اینکه همدیگر را دوست داشته باشید، آیا شما را بر چیزی رهنمون سازم که اگر انجام دهید، همدیگر را دوست می‌دارید؟ آن، این است که سلام کردن را در میان خود افشا کنید».

۱. به روایت أبوداود با اسناد صحیح ٤٥٢/٤ کتاب الأدب: باب إخبار الرّجل بمحبته إليه.
۲. صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان أنّه لا یدخل الجنّه إلّا المؤمنون.

آری این است رأی و نظریهٔ درست و نافذ نبوی، رأی و نظریه‌ای که ثابت می‌کند به راستی أُخوت و دوستی صادقانه و اخلاص و وفای بی‌شایبه است که زندگی کلیهٔ مسلمان را اعم از مرد و زن آرام و مسالمت‌آمیز می‌کند، کینه‌ها و تیرگیها را از دل و درون آنان می‌زداید، کثافتِ رقابتِ خود برتری و حسادت را از سینهٔ آنان می‌شوید و پُر از محبت و دوستی، اخلاص و وفا، اُلفت و صداقت نسبت به هم می‌کند، زشتیها، اختلافها و غل و غشها را از بین می‌برد. مسلّماً راه رسیدن به تمام اینها، همان افشای سلام در میان خود است تا اینکه کلید گشودنِ قلبها به سوی اُنس و اُلفت، نیکی و خوشرفتاری، محبت و دوستی و صفا و صمیمیت گردد.

باید دانست که به وسیلهٔ چنین محبت پاک و صادقانه‌ای بود که پیامبراکرمﷺ توانست جامعه نمونهٔ اسلامی و انسانی را بر پایهٔ اُخوت و ایمان و اعتقاد راسخ بنا نهد. شکی نیست که پیامبراکرمﷺ در مقاومت و استواری، در تحمّل سختیهای جهاد و تقدیم شهدا برای نشر و توسعهٔ اسلام و برافراشتن پرچم آن، منحصر به فرد بود، همچنین در خویشتنداری و انسجام بخشیدن و در حمایت و همکاری کردن، فردِ خارق‌العاده‌ای بود، چنانکه در پُر محتواترین عبارت و بهترین تصویر می‌فرماید: «**الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يشُدُّ بُعْضُهُ بَعْضاً**»:[۱] «مؤمن برای مؤمن، مانند ساختمانی است که اجزاء و مصالح آن همدیگر را محکم و استوار نگه می‌دارد». همچنین در روایت دیگر آمده است که می‌فرماید: «**مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَ الْحُمَّى**»:[۲] «چگونگی مؤمنان در محبّت و مهرورزی و عاطفه و همیاری به مانند جسد واحدی است که هرگاه عضوی از آن به درد آید، سایر اعضایش (همراه آن) بیدار و بیقرار می‌گردند».

---

۱. متفق‌علیه، به شرح السّنه ۴۷/۱۳، کتاب البرّ و الصّله: باب تعاون المؤمنین و تراحمهم، رجوع شود.
۲. متفق‌علیه، به شرح‌السّنه ۴۶/۱۳ کتاب البرّ و الصّله: باب تعاون المؤمنین و تراحمهم، رجوع شود.

باید توجّه داشت، زنانِ مسلمان در روزهای نخستین اسلام، همچنین در طول تاریخ در بنای این کاخِ بلندِ اسلام براساسِ اُخوت و دوستی، ایمان و اعتقاد راسخ با مردان همکاری می‌کردند و پیوسته به وسیلهٔ ابراز محبت و مهرورزی به خاطر رضای خدا و اشاعهٔ رهنمودهای انسانسازِ منحصر به فردِ اسلام، در آن جامعهٔ اسلامی شرکت فعّالانه داشتند و آن را در دل و درون و در مشاعر و احساسات سایرین جای دادند، در نتیجه عهد و پیمان و نشاندن نهالِ محبت و اعتماد در راه خدا میان آنان استوار گردید.

٤ـ خودداری از کینه و قطع رابطه با همکیشان خود

زن مسلمانِ آگاه به احکام دین خود هیچ‌گاه این واقعیت را فراموش نمی‌کند که اسلام همان‌طوری که مسلمانان را به برقراری دوستی و محبت، مهرورزی و عطوفت نسبت به همدیگر تشویق و ترغیب نموده است، قطع کردن و پُشت کردن از یکدیگر را نیز حرام گردانیده و تأکید نموده است که خطاها و گرفتاریهای پیش آمده موجب تفرقه و جدایی میان دوستدارانِ صادق در راه خدا نشوند، زیرا پیوسته محبت در راه خدا، شدیدتر، نیرومندتر و استوارتر از آن است که بروز نخستین خطا و تقصیر یکی از طرفین باعث گسیختن آن شود، چنانکه پیامبراکرمﷺ در این رابطه می‌فرماید: «**مَا تَوَادَّ إِثْنَانِ فِي اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَوْ فِي الْإِسْلَامِ فَيفَرِّقُ بَينَهُمَا أَوَّلُ ذَنْبٍ يحْدِثُهُ أَحَدُهُمَا**»:[1] «محبت و دوستی در میان دو نفر در راه خدا، یا در اسلام نیست که بُروز نخستین تقصیری از جانب یکی از آن دو، موجب تفرقه و جدایی میان آنان گردد».

به این دلیل است که می‌بینیم شخصِ مسلمانی که اسلام و هدایت حکیمانهٔ اسلامی، دل و درونش را پاک نموده است، هیچ‌گاه با وجود هرگونه اسباب و

۱. به روایت بخاری در الادب المفرد ٤٩٣/۱ باب **هجرة المسلم**.

عواملی، محبت و رابطهٔ خود را با هیچ یک از خواهران و برادرانِ دینی خود ترک نمی‌کند، بلکه پیوسته صادقانه و خالصانه، برای استمرار و حفاظت از آن به سعی و تلاش خود ادامه می‌دهد، چون او به خوبی می‌داند که بهترین دوست آن است که قبل از دوستِ خود به او سلام کند، بنابراین اگر طرفِ مقابل جواب سلام را داد، هر دوی آنان در اجر و ثواب این مصالحهٔ بزرگ شریک می‌باشند، اما اگر طرفِ مقابل جواب سلام او را نداد، اول آن یکی که سلام کرده از گناه قطع رابطه و پُشت کردن به دور می‌باشد، امّا دومی که جوابِ سلام را نداده و از آن پشت کرده است، مرتکبِ گناه آن می‌شود، که این همان ارشاد و راهنمایی اسلام است که در حدیثی به روایت ابوهریره آمده و گفته است: از رسول‌خداﷺ شنیدم می‌فرمود: «**لَا يحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يهْجُرَ مُؤْمِناً فَوْقَ ثَلَاثَةِ أيامٍ، فَإِذَا مَرَّتْ ثَلَاثَةُ أَيامٍ فَلْيلْقَهُ فَلْيسَلِّمْ عَلَيهِ، فَإِنْ رَدَّ عَلَيهِ السَّلامَ فَقَدْاشْتَرَكَا فِي الْأَجْرِ، وَ إِنْ لَمْ يرُدَّ عَلَيهِ فَقَدْ بَرِيءَ الْمُسَلِّمُ مِنَ الْهِجْرَةِ**»:[1] «برای شخص حلال نیست که بیشتر از سه روز با فرد مؤمنی قهر کند و از او دوری جوید، پس هرگاه سه روز گذشت، باید به دیدن او برود و بر او سلام کند، اگر جواب آن را داد، هر دوی آنان در اجر و ثوابِ سلام شریک می‌باشند، امّا اگر جواب سلام او را نداد، سلام‌کننده از گناه ترک و پُشت کردن مبرّا می‌شود».

بنابراین از دیدگاه شریعت اسلام کسی که با برادر دینی خود قطع رابطه کند و از او دوری جوید، مرتکب گناه بزرگی می‌شود، حتّی بعید نیست که به حدِ گناه ریختن خون شخص رسد، به خاطر اینکه برنامهٔ اسلام در رابطه با تربیت انسان، بر پایهٔ محبت و دوستی و برقراری اُنس و الفت میان همدیگر استوار گردیده است و به همین سبب است که اسلام از کلیهٔ مسلمانان اعم از مرد و زن، می‌خواهد که در طول زندگی خویش از بغض و کینه، حسادت و پُشت کردن از

---

۱. به روایت بخاری در ادب‌المفرد، ۵۰۵/۱، باب إنّ السلام یجزیء من الصرم.

هم دوری جویند و هیچ یک از آنان راضی نباشد به چیزی از اخلاق پَست و غیرانسانی، اُخوت و برادری ایمانی و اسلامی را تیره و گِل‌آلود کند و آن را به هم زند، و به همین خاطر است که اسلام هدایت و رهنمودهای خود را به سمع مسلمانان می‌رساند و بهترین برنامهٔ اخلاقی و انسانی را طرح‌ریزی می‌کند که جامعهٔ بشریت از همان ابتدای ظهور اسلام آن را شناخته است، چنانکه پیامبراکرمﷺ فرموده است: «**لَا تَقَاطَعُوا وَ لَا تَدابَرُوا وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ كُونُوا إِخْوَاناً كَمَا أَمَرَكُمُ اللهُ**»:[۱] «نسبت به همدیگر قطع رابطه و پُشت نکنید، با یکدیگر کینه و بغض نداشته باشید، حسادت نورزید، (بلکه) آن طوری که خداوند به شما دستور فرموده است برادران همدیگر باشید».

بنابراین فردِ مسلمانی که اسلام دل و درون و مشاعر و احساساتش را پاک و بی‌غل و غش گردانیده است، بعد از اینکه در این نصوص و عبارات هدایت‌بخش نبوی که حاوی تمام مکارم اخلاقی از قبیل محبت و صداقت، مهرورزی و دوستی، وفا و اخلاص، ترحم و ایثار نسبت به یکدیگر، دقّت و تأمّل کرد، دیگر امکان ندارد که کینه و غرض‌ورزی را به دل و درون خود راه دهد، اقدام به نادیده گرفتن و قطع این‌گونه مکارم اخلاقی کند، زیرا بدیهی است که شخصی اقدام به کینه و دشمنی می‌کند و اصرار به نادیده گرفتن مکارم اخلاقی می‌نماید که در دل و درونش بیماری و ناسازگاری باشد و در خُلق و خویش، در عقل و اندیشه‌اش نوعی تحجّر و خشکی وجود داشته باشد، در حالی که فرد مسلمانِ متقی و پای‌بند به ارشاد و راهنماییهای پیامبراکرمﷺ از اینگونه خصلتهای پست و حرکات زشتِ نفرت‌انگیز و وحدت‌شکن بسیار به دور می‌باشد.

۱. صحیح مسلم، کتاب البرّ و الصّله و الآداب: باب تحریم الظنّ وَ التجسُّسُ و التّنافسِ.

۵ـ داشتن عفو و گذشت نسبت به دیگران

زن مسلمانی که وجودش هدایت اسلام را درک کرده و مزهٔ آن را چشیده است، نسبت به خواهران و دوستانش چشم‌پوش و باگذشت می‌باشد، هیچ وقت کینه و دشمنی، خشم و بدخواهی به درون خود راه نمی‌دهد، هرگاه از یکی از خواهران و دوستانِ نوعی خود، خشم و عصبانیتی را احساس کند، آن را در کمال آسانی و گشاده‌رویی نادیده می‌گیرد و از آن گذشت می‌کند، بدون اینکه متقابلاً خشم و عصبانیتی از خود نشان دهد و یا آن را نشانهٔ ذلت و خواری بداند، بلکه این عفو و گذشت را که نسبت به خواهر دینی خود ابراز می‌دارد، از اعماق وجودش برمی‌خیزد، به خاطر اینکه می‌داند که خداوند عفو و بخشش و نیکی و خوشرفتاری بندگان خود را دوست می‌دارد و می‌فرماید: ﴿**وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**﴾[1] «و (کسانی که) خشم خود را فرو می‌برند و از مردم گذشت می‌کنند (در صف نیکوکاران قرار می‌گیرند) و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

باید توجه داشت وقتی که دیگ خشم و عصبانیت در وجود انسان به جوش آمد و دارندهٔ آن کنترل خود را از دست داد و اقدام به عفو و گذشت نکرد، مسلّماً تبدیل به دشمنی و کینه‌توزی می‌شود و این نیز برای او از خشم و عصبانیت، سخت‌تر و خطرناکتر است. امّا اگر به دنبال آن اقدام به عفو و بخشش کند، به طور حتم موجب خاموش نمودن آتشِ خشم و کینه می‌شود و کثافت دشمنی و بدخواهی را در دل و درون می‌شوید، که این همان احسان و نیکی است که هر بندهٔ مؤمنی به آن برسد، خداوند او را دوست می‌دارد که می‌فرماید: ﴿**وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**﴾: «خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

بنابراین، وقتی که هر یک از مرد و زن مسلمان، در مقابل خشم و عصبانیتِ برادر یا خواهر و دیگر دوستان نوعی خود، عکس‌العملِ بد نشان نداد و به عفو و

---

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۱۳٤.

بخشش پرداخت، نفسِ خویش را همچون پرنده‌ای در فضای نورِ گذشت و چشم‌پوشی به پرواز درمی‌آورد و در اثر آن، در وجود خود احساس نفوذ خنکی و آرامش می‌کند و راحتی و امنیت، شادمانی و خوشبختی، دل و وجدانِ او را در برمی‌گیرد. بدیهی است که این عفو و بخشش و نیکی و خوشرفتاری که مرد یا زنِ مسلمان را به چنین مقام بلندی رسانده است، هیچ‌گونه ذلّت و خواری و ضعف و ناتوانی را برای او به بار نمی‌آورد، بلکه موجب فزونی عزّت و کرامت و رفعت و شرافت او نزد خداوند می‌گردد، و این همان چیزی است که پیامبراکرمﷺ به آن اشاره فرموده و می‌فرماید: «**مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ وَ مَازَادَ اللهُ عَبْداً بعَفْوٍ إِلَّا عِزّاً وَ مَا تَواضَعَ أَحَدٌ لله إِلَّا رَفَعَهُ اللهُ**»:[۱] «صدقه، مال را کاهش نمی‌دهد (بلکه موجب کثرت برکت و ثواب آخرت می‌شود) خداوند در مقابل عفو و بخششِ شخص، عزّت و کرامتِ او را زیاد می‌کند، و کسی که به خاطر رضای خدا تواضع و فروتنی کند، خداوند مقام او را بالا می‌برد».

٦ـ روبه‌رو شدن با دیگران با تبسّم و گشاده‌رویی

زن مسلمان متقی و درستکار، دارای چهره‌ای بشاش، روحیهٔ باز و لب خندان می‌باشد، هرگاه به خواهران دینی خود برسد با روی خوش و چهره‌ای باز و مهربانانه روبه‌رو می‌شود، به آنان احترام و اکرام می‌گذارد، چون می‌داند که پیامبراکرمﷺ فرموده است: «**لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً وَ لَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهٍ طَلِيقٍ**»:[۲] «هیچ چیزی از امر معروف و پسندیده را ناچیز و کم‌اهمیت مدان، اگرچه به وسیلهٔ برخورد کردن با برادر دینی خود با روی باز باشد».

بدیهی است که گشاده‌رویی، خصلت پسندیده‌ای است که اسلام انسان را به داشتنِ آن تشویق نموده و زیور گرانبهای دنیوی او گردانیده است، به خاطر اینکه

---

۱. صحیح مسلم، کتاب البرّ و الصّلة و الآداب: باب استحباب العفو و التواضع.

۲. صحیح مسلم، کتاب البرّ و الصّلة و الآداب: باب استحباب طلاقةِ الوجه.

موجب ازدیاد محبت، اعمال نیکو و کسب اجر و ثواب، برای او می‌گردد، زیرا روی خوش و دست و دل باز بودن، غالباً بر پاکی دل و نیت، صفای روح و اندیشه و بر دوستی و صداقت در وضع ظاهری و درونی شخص دلالت می کند و از جمله خصلتهایی است که اسلام تمام مسلمانان را اعم از مرد و زن، تشویق و ترغیب نموده است به اینکه خود را به آن بیارایند و آن را به عنوان خُلق و خوی همیشگی برای خود برگیرند، و این یکی از ارشاد و رهنمودهای پیامبراکرمﷺ است که می‌فرماید: «**تَبَسّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ، لَكَ صَدَقَةٌ**»:[1]

«گشاده‌رویی و لبخندِ تو، به روی برادر (دینی) خویش برایت صدقه‌ای می‌باشد».

باید دانست که پیامبراکرمﷺ بسیار گشاده‌رو بوده است و هر وقت اصحاب را می‌دید با روی باز و لب خندان با ایشان روبه‌رو می‌شد، چنانکه از صحابهٔ عالی‌قدر، جریربن عبدالله بجلّی نقل شده که گفته است: «از روزی که مسلمان شده‌ام، پیامبراکرمﷺ مانعِ ورودِ من به جلسهٔ خود نشده است، هرگاه مرا می‌دید به رویم لبخند می‌زد».[2]

شکی نیست که اسلام خواسته است کلیهٔ مسلمانان بدین وسیله پیوسته در میان خود بر پیمان همبستگی و استمرار محبت و دوستی و برقراری روابط أخوت و برادری، محکم و استوار باقی بمانند و به این سبب است که دوست دارد آنان در میان خود سلام کردن را افشا کنند، مدام گشاده‌رو، نرم‌گفتار و خوش رفتار باشند تا اینکه دل و درونشان نسبت به همدیگر پاک و باز باشد، در بین خود به تعاون و همکاری، نیکی و خوشرفتاری و به انجام عمل نیکو بپردازند و در هر حالی برای انجام تکالیف اسلام و آنچه از کوشش و ایثارگری که از ایشان خواسته شده است قادر باشند.

---

١. به روایت ترمذی ٢٢٨/٣، ابواب البر.

٢. فتح‌الباری حدیث ٣٨٢٢.

۷ـ پند و اندرز دادن خواهران مؤمنه

یکی از اخلاق زن مسلمان صادق و درستکار، این است که از هر بابی مطابق این حدیث نبوی به پند و اندرز می‌پردازد که می‌فرماید: «**الـدِّينُ النَّـصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قال: «لله وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَئِمَّةِ الْمُسلِمينَ وَ عَامَّتِهِمْ**»:[1] «مدار دین بر پند و اندرز است» عرض کردند: برای چه کسی؟ فرمود: «برای ایمان به خدای یکتا (و قرار ندادن شریک برای او،) و برای ایمان به قرآن (که کلام خدا و از جانب او نازل شده است و عمل به دستورات آن،) و برای تصدیق به رسالت پیامبر (و ایمان به آنچه که بیان می‌کند،) و برای کمک و یاری نمودن پیشوایان دین (جهت بیان حقّ) و برای ارشاد و راهنمایی عامهٔ مردم جهت مصالح آنان در امور دینی و دنیوی ایشان».

باید توجه داشت، در اینکه می‌بینیم پیامبراکرمﷺ دین را در این یک جمله کوتاه و پُرمحتوا که می‌فرماید: «**الدِّينُ النَّصِيحةُ**» معرّفی نموده است، این خود تأکیدی است از جانب آن حضرتﷺ که پند و اندرز، در واقع ستون و تکیه‌گاه اصیل و اساس و پایهٔ راسخ و استوار دین است و یکی از شروط صحت و کمال ایمان می‌باشد، چنانکه در حدیث دیگر می‌فرماید: «**لَا يـؤْمِنُ أَحَـدُكُمْ حَتَّـى يحِـبَّ لِأَخِيهِ مَا يحِبُّ لِنَفْسِهِ**»:[2] «هیچ یک از شما مؤمن کامل نیست مگر اینکه آنچه را که برای خود دوست دارد برای برادر مؤمن خود نیز دوست بدارد».

بدیهی است که امکان ندارد انسان آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادر مؤمن خود دوست داشته باشد مگر زمانی که او دوستدار صادق و مخلصِ پاک و بی‌ریا باشد، همچنین انسان به چنین مقام بلندی نمی‌رسد مگر کسی که اسلام دل و درون و مشاعر و احساسات او را پاک نموده باشد، به طوری که او تیرگیها و کینه‌ها، خودخواهیها و برتریها را از درون و فکر و اندیشهٔ خود بیرون بکشد و

---

۱. صحیح مسلم، کتاب ایمان، باب بیان **أَنَّ الدِّين النّصيحة**.

۲. متفق‌علیه.

آن را از دشمنی و حسادت و زشتی و بدخواهی پاک کند، در عوض نهال دوستی و محبت دیگران را در آن بنشاند، در این صورت است که او آینهٔ صاف و صادقی برای آنان می‌شود و جز خیر و نیکی و آرزوی سعادت دنیوی و اخروی آنان چیز دیگری را نمی‌خواهد و در مصداق این گفته از ابوهریره ـ رضی‌الله‌عنه ـ قرار می‌گیرد که می‌گوید: «**الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ أَخِيهِ، إِذا رَأَى فِيهِ عَيباً أَصْلَحَهُ**»:[1] «شخص مؤمن آینهٔ برادر دینی خود است، هرگاه در آن بنگرد و عیبی در آن ببیند، آن را اصلاح و برطرف می‌کند».

ابوهریره، این گفتار عالی را از این فرمودهٔ پیامبراکرمﷺ اقتباس کرده که می‌فرماید: «**الْمُؤْمِنُ مِرآةُ أَخِيهِ، وَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ يكُفُّ عَلَيهِ ضَيعَتَهُ وَ يحُوطُهُ مِنْ وَرَائِهِ**»:[2] «شخص مؤمن آینه برادر خود است، و مؤمن برادر مؤمن است ملک و دارایی او را حفظ می‌کند و آن را از پشتِ سر و غیاب او نگه‌داری و مصون می‌نماید».

۸ ـ وفاداری و خوشرفتاری نسبت به دوستان و وابستگان والدین خود

باید دانست که اسلام، مردان و زنان مسلمان را تنها بر نیکی و خوشرفتاری در حق دوستانِ مرد و زن خود تشویق نکرده است، بلکه آنان را نیز بر نیکی و خوشرفتاری نسبت به دوستانِ والدَین تشویق نموده است، که این خود در واقع تأکیدی است از جانب اسلام بر فضیلتِ وفا به عهد و نیکی و خوشرفتاری در حقّ خودِ انسانیت و سخت ریشه‌دار بودن آن در زندگی جامعهٔ اسلامی. همچنانکه بر کسی پوشیده نیست کتابهای به ارث مانده از گذشتگان، پُر از اخبار و مطالب مربوط به وفا به عهد، نیکی و خوشرفتاری نسبت به خواهران و برادران دینی است که سلف صالح آنها را دنبال نموده و در طول زندگی، رفتار و کردار خویش را به وسیلهٔ آنها آراسته‌اند، از این‌رو، دُرِّ درخشان در پیشانی بشریت

---

۱. به روایت بخاری در الأدب المفرد ۱/۳۳۳

۲. به روایت بخاری در «الأدب المفرد» ۱/۳۳۳: باب المسلم مرآة أخيه.

بوده‌اند. در این رابطه از ابن‌عمر ـ رضی‌الله‌عنهما ـ روایت شده که پیامبراکرمﷺ فرموده است: «**إِنَّ أَبَرَّ الْبِرِّ صِلَةُ الْوَلَدِ أَهْلَ وَدِّ أَبِيه**»:[۱] «بهترین نیکی و خوشرفتاری، همان به جا آوردن صلهٔ رحم فرزند نسبت به دوستان و وابستگان پدرش است».

شکی نیست که پیامبراکرمﷺ بسیار علاقه‌مند به نشاندن بذرِ وفا و نیکی در وجود مسلمانان بوده است و پیوسته آن را به عنوان هدایت و ارشاد به سمع اصحاب می‌رساند و پای‌بند بودن به آن را به ایشان توصیه می‌فرمود. چنانکه مردی از بنی‌سلمه نزد آن حضرتﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول‌خدا چیزی از نیکی و احسان برای پدر و مادرم باقی مانده است که من آن را بعد از فوت ایشان انجام دهم؟ حضرتﷺ فرمود: «**نَعَمْ، الصَّلاَةُ عَلَيهِمَا وَ الْإِسْتِغْفَارُ لَهُمَا وَ إِنَفَاذُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا وَ صِلَةُ الرَّحِمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّابِهِمَا وَ إِكْرامُ صَدِيقِهِمَا**»:[۲] «آری، دعای خیر و طلب آمرزش برای آنان و اجرای عهد و پیمان آنان بعد از ایشان و به جا آوردن صلهٔ رحمی که فقط به وسیله آنان انجام می‌شد و احترام و اکرام گذاردن به دوستانشان».

از جهت دیگر این نکته نیز شایان ذکر است: شخصِ مسلمانی که به وسیلهٔ هدایت و ارشاد اسلام پرورش یافته است، پیوسته نسبت به خواهران و دوستان دینی خود بسیار مهربان و نیک گفتار می‌باشد، هیچ‌گاه خود را از آنان برتر و بهتر نمی‌داند، اخمو و ترش‌رو نمی‌باشد، سخنانِ کلفت و خشن نمی‌گوید، بلکه پیوسته با دوستان خود آرام و مهربان، بسیار صمیمی و مأنوس، خوشرفتار و نرم‌گفتار است. برای بیان صفت اینگونه مردان و زنان مؤمن، ذکر این آیهٔ شریفه کافی است که می‌فرماید: ﴿**فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَلا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ**﴾:[۳] «به زودی خدا گروهی

---

۱. صحیح مسلم، باب فضل صلة اصدقاء الأبِ والأمِ.
۲. به روایت ابن‌حبان، در صحیح خود ۱۶۲/۲، کتاب البرّ و الإحسان، باب حق الوالدِین.
۳. سوره مائده، آیه ٥٤.

(دیگر) را می‌آورد که آنان را دوست مـی‌دارد و آنـان (نیـز) او را دوسـت دارنـد. (اینان) با مؤمنان، فروتن (و) بر کافران سختگیر و سـرفرازند، در راه خـدا جهـاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند».

بدیهی است وقتی که انسان مؤمن این آیهٔ شریفه را می‌خواند، آن حالتی را در جلوِ چشمش مجسّم می‌کند که لازم است انسان مـؤمن اعـم از مـرد و زن، آن را نسبت به دوستان دینی خود داشته باشد.

از جهت دیگر وقتی که شخص مسلمان در این رابطه به توجیه نبوی می‌نگرد، به خوبی درمی‌یابد که حضرتﷺ توجّه خود را به برقراری محبت و دوسـتی و نرمخویی و مهربانی میان افراد انسان معطوف داشته است، حتّی آن را در زنـدگی، زینت و زیور هر چیزی قرار داده است، چنانکه می‌فرماید: «**إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِـي شَيءٍ إِلّا زَانَهُ، وَ لَا يُنْزَعُ مِنْ شَيءٍ إِلَّا شَـانَهُ**»:[۱] «نرمخویی و مهربـانی در هـر چیـزی باشد، آن را مزین و باارزش می‌کند، و از هر چیزی برداشته شـود، آن را خـوار و بدنام می‌کند».

بدیهی است، وقتی که سیرهٔ رسول گرامیﷺ را مورد مطالعه قـرار مـی‌دهـیم می‌بینیم که شخصیت مبارک آن حضرتﷺ مُتصف بوده است به صفات خُلق و خوی عظیم، رقت‌قلب، خوشخویی، محبت و مهـرورزی، نرمخـویی و آرامـی در گفتار و رفتار و کردارش و هیچ‌گاه و در هیچ حالتی تـرش‌رویـی و تنـدخویی در گفتار و کردار او دیده نشده است. خداوند در وصف او می‌فرماید: ﴿**فَبِمَا رَحْمَةٍ مِـنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْـبِ لَانْفَـضُّوا مِـنْ حَوْلِـكَ**﴾:[۲] «پـس بـه برکـت رحمت الهی، با آنان نرمخو (و پُرمهر) شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعـاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند».

همچنین اُنس ـ رضی‌الله‌عنه ـ دربـارهٔ اخـلاق نیـک و شـمایل پیـامبراکرمﷺ می‌گوید: «مدت ده سال در خدمت پیـامبراکرمﷺ بـودم، هـیچ‌گـاه بـه مـن اُف،

---

۱. صحیح مسلم، کتاب البرّ و الصّلة و الآداب، باب فضل الرِّفق.

۲. سوره آل‌عمران، آیه ۱۵۹

نفرمود و هر کاری را که (نمی‌باید انجام دهم) انجام می‌دادم نمی‌فرمود: «چرا آن را انجام دادی؟» و هرگاه کاری را که (می‌بایست انجام دهم) انجام نمی‌دادم، نمی‌فرمود: چرا انجام ندادی؟».[1]

در روایت دیگر، أنس دربارهٔ اوصاف آن حضرت ﷺ می‌گوید: «پیامبر اکرم ﷺ هیچ‌گاه بدگویی، فحاشی و لعن کسی را نمی‌کرد، به هنگام ملامت و سرزنش، به قصد دعای اصلاح شدن می‌فرمود: «پیشانیش به خاک نشیند.» (پیشانیش به سجده رود و اصلاح گردد).[2]

۹- پرهیز از غیبت و عیب‌جویی از دیگران

شخص مسلمانِ هدایت یافته و بیدار، حتی‌الإمکان در مجالسی که در آنها غیبت و عیب‌جویی دیگران جریان دارد، حاضر نمی‌شود، و در صورت حضورِ اجباری در مجالس عمومی، از غیبت کردن و عیب‌جویی مردم به طور عام، و غیبت و عیب‌جویی از خواهران و برادران دینی خود به طور خاص، سکوت اختیار می‌کند و جلو زبان خود را می‌گیرد، به خاطر اینکه او جزوِ وظیفهٔ خود می‌داند که در چنین مجالسی از افتادن در باتلاق وخیم و فاجعه بار غیبت و عیب‌جویی دیگران محفوظ بماند، چون می‌داند که غیبت کردن به نص صریح قرآن کریم حرام می‌باشد و می‌فرماید: **﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلا تَجَسَّسُوا وَلا يغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾**:[3] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است و جاسوسی و پرده‌دری نکنید و یکی از دیگری غیبت ننماید، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت

---

۱. متفق‌علیه، به ریاض‌الصالحین، باب حسن الخلق، رجوع شود.
۲. فتح الباری، کتاب الأدب: باب لم یکن النّبی فاخشاً و لا متفحشاً.
۳. سوره حجرات، آیه ۱۲.

برادر مردهٔ خود را بخورد؟ به یقین همهٔ شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید (و از آن بیزارید، غیبت نیز چنین است و از آن بپرهیزید و) از خدا بترسید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است».

بنابراین زن مسلمانِ متقی، پیوسته جلو زبان خود را می‌گیرد و از وارد شدن در میدان غیبت و عیب‌جویی دیگران خودداری می‌کند، زیرا این پندی است که آن را از هدایت و ارشادِ دین خود آموخته و به این واقعیت پی برده است که زبان همان ابزاری است که صاحب خود را چه مرد و چه زن، در آتش دوزخ می‌اندازد، چنانکه در حدیثی آمده است پیامبراکرمﷺ در حالی که زبان خود را گرفته بود، به معاذبن جبل فرمود: «**كُفَّ عَلَيكَ هذا**» گرفتن و بستن این، بر تو لازم است» معاذ عرض کرد: ای رسول‌خدا! ما به آنچه که به آن سخن می‌گوییم موردِ باز خواست قرار می‌گیریم؟ حضرتﷺ فرمود: «**ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ وَ هَلْ يكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وَجُوهِهِمْ، إِلاَّحَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ**»:[۱] «مادرت به عزایت نشیند! آیا به جز محصولِ زبانِ مردم، چیز دیگری ایشان را بر روی چهره‌هایشان در آتش جهنم می‌اندازد؟!».

شکی نیست که غیبت و عیب‌جویی دیگران خُلق و خوی زشت و نکوهیده است و هیچ‌گاه زن مسلمان که به وسیلهٔ دین خود هدایت‌یافته و آگاه گردیده است، مرتکبِ چنان صفت نکوهیده‌ای نمی‌شود، چون شخصیت او که در اثر فضایل دین برحقِّ اسلام پرورش یافته است هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که زنی دو رو و دو زبان باشد و خود را رنگارنگ و با کیفیتها و حالت و جهت‌های گوناگون و به صورت فردی منافق و چاپلوس نشان دهد و در مجالس به غیبت کردن و عیب‌جویی خواهران و دوستان دینی خود بپردازد، بلکه از اینگونه اخلاق زشت، بسیار متنفّر می‌باشد، به خاطر اینکه افرادی که دارای خلق و خوی دو رویی و دو زبانی و چند جهتی می‌باشند، در روز آخرت نزد خداوند شرورترین

---

۱. حدیثی است حسن صحیح، به روایت ابن ماجه ۱۳۱۵/۲، کتاب الفتن.

انسان به حساب می‌آیند، چنانکه در این باره پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**تَجِدُ مِنْ شِرارِ النَّاسِ يوْمَ الْقِيامَةِ عِنْدَ اللهِ ذَا الْوَجْهَينِ، الَّذِی يأْتِی هؤُلاءِ بِوَجْهٍ وَ هؤُلَاءِ بِوَجْهٍ**»[۱]:

«در روز قیامت شرورترین مردمان نزد خدا، فرد دورو را می‌یابی: فرد دورویی که نزد عده‌ای به نحوی و به زبانی، و نزد عده‌ای دیگر به نحوی و زبانی دیگر حاضر می‌شود».

امّا باید دانست که فرد مسلمانِ درستکار، پیوسته یک زبان و یک‌رو است، نه دو زبان و دو رو، بدیهی است که شخص یک زبان و یک‌رو، نزد همه کس بسیار محترم، نورانی و مورد اعتماد می‌باشد و چون او فردی رنگارنگ و متغیر و مذبذب نیست، لذا مردم بااعتماد و اطمینان کامل با او به رفت و آمد و به تبادل نظر و مشورت‌خواهی می‌پردازند. همچنین او از روی زیرکی و آگاهی می‌داند که انسانِ دو زبان و دو رو، منافق است و روشن است که اسلام و نفاق با هم جمع نمی‌شوند و هیچ‌گونه تناسب و سازشکاری با هم ندارند و افراد منافق در درک الأسفلِ جهنم می‌باشند.

۱۰ـ اجتناب از جدال و شوخی آزاردهنده و از خلاف وعده

یکی از صفات انسانِ آگاه اعم از مرد یا زن، در رابطه با معاشرتها و رفت و آمدهایش با دیگر همکیشان و دوستانش، این است که پیوسته در گفتار و کردار خویش تعادل و توازن را رعایت می‌کند و با دقت فضای مجلس را با حکمت و هوشیاری خود می‌سنجد، از این‌رو، در این گونه مجالس و نشست و برخاستها، به نزاع و جرّ و بحثهای خسته‌کننده و نفرت‌انگیز نمی‌پردازد، شوخی بی‌جا و مزاح آزاردهنده نمی‌کند، وعده‌ای که به آنان می‌دهد، خلاف وعده نمی‌کند، و در تمام اینها از هدایت و ارشاد پیامبراکرمﷺ بهره می‌گیرد که می‌فرماید:

---

۱. فتح‌الباری، کتاب‌الادب: باب ما قیل فی ذی‌الوجهَین.

«لَا تُمَارِ أَخَاكَ وَ لَا تُمَازِحْهُ وَ لَا تَعِدْهُ مَوْعِداً فَتُخْلِفُهُ»:[1]

«با برادر دینی خود به جدال ونزاع مپرداز، با او شوخی زیاد مکن، وعده‌ای که به او می‌دهی خلاف وعده مکن».

بدیهی است که ممانعت از سه مورد ذکر شده در این حدیث به این سبب است که: اولاً، نزاع و جرّ و بحث خسته‌کننده درون شخص را آتشی و خشمگین می‌کند و نفرت و کینه‌توزی را به بار می‌آورد، ثانیاً، شوخی زیاد موجب آزار روحی و جریحه‌دار نمودن طرف مقابل می‌گردد و پاکی علاقه و حسنِ ارتباط میان طَرَفَین را تیره و گِل‌آلود می‌سازد، ثالثاً، خلاف وعده نیز پیوند برادری و وجههٔ صداقت و درستکاری را سُست و بی‌اعتبار می‌کند، علاقه به رفت و آمد و نحوهٔ احترام و پذیرایی را کاهش می‌دهد، مسلّماً مرد یا زن مسلمانِ آگاه از افتادن در اینگونه مخالفت و حرکاتِ پست و نکوهیده، بسیار به دور می‌باشد، به خاطر اینکه به اعتبار انسان لطمه می‌زند و به شخصیت او ضربه‌ای جبران‌ناپذیر وارد می‌کند.

۱۱ـ سخاوتمندی و مهمان‌نوازی نسبت به خواهران و دوستان خود.

زن مسلمانِ هوشیار و پای‌بند به دین برحق خود، نسبت به خواهران و دوستان خویش سخاوتمند و دست‌گشاد است با روی باز و علاقهٔ وافر آنان را دعوت می‌کند و با خوشحالی و شادمانی از آنان استقبال و پذیرایی می‌نماید و احترام و اکرام می‌گذارد و غذا به ایشان می‌دهد، این بدان خاطر است که رفت و آمدهای حسنه و مهمانیهای دوستانه و اطعام دادن به یکدیگر، ریشهٔ دوستی را استوار می‌سازد، روابط خواهر و برادری و برقراری محبت و مهرورزی متقابل را میان آنان محکم و پایدار می‌کند. همچنین ندای عاطفهٔ شریف انسانی را در زندگی آنان گسترش می‌دهد، ندای عاطفه‌ای که زن غربی پرورش یافتهٔ تمدن جدید مادی‌گرایی آن را از دست داده و به جای آن روح منفعت‌طلبی و خود

---

۱. به روایت بخاری در الأدب‌المفرد ٤٨٥/١، باب لا تعد اخاک شیئاً فتحلفه.

برتری و فردگرایی را در وجود خویش رشد داده است، از این‌رو متحمّل گرسنگی روحی و خُشکی عاطفه شده است و در نتیجه احساس محرومیت از صداقت و به دور ماندن از دوستان مخلص و یک رنگ می‌کند.

بدیهی است که انسان غربی به طور عام و زن غربی به طور خاص در اثر رشد فلسفهٔ مادی‌گرایی غربی و از دست دادن عاطفهٔ انسانی به پرورش و نوازش سگ روی آورده و به انس و الفت گرفتن به آن پرداخته‌اند، در این رابطه طبق بررسی‌هایی که در بیان فرانسویان آمده است کشور فرانسه حدود پنجاه و دو میلیون نفر سکنه دارد که در میان آنان هفت میلیون سگ موجود می‌باشد که در کنار صاحبان خود زندگی می‌کنند، به گونه‌ای که گویی آنها اقارب و خویشاوندان آنان می‌باشند، به طوری که در شهر پاریس مشاهده می‌شود که سگها در کنار صاحبان خود روی یک سفره، با هم غذا می‌خورند. وقتی که از مسؤول حمایت از حیوانات در پاریس سؤال شد: «چرا مردم فرانسه با سگان خود همچون خودشان رفتار می‌کنند؟» در جواب گفت: به خاطر اینکه آنان می‌خواهند که دوست داشته شوند، امّا خودشان در میان مردم کسی را نمی‌یابند که آنان را دوست بدارد».[1]

در این صورت، انسان مادی‌گرا در غرب یا در شرق، چون انسان راستگو و باوفا و دوست‌داشتنی را در جامعهٔ خود نمی‌یابد تا اینکه نسبت به او محبت و عاطفهٔ خود را نشان دهد، لذا به ناچار توجّه خود را به اینگونه حیوانات معطوف ساخته است، حیواناتی که در آنها أنس و الفت، وفا و محبت را بیشتر از آنچه که در میان مردمان اطراف خود یافت شود، می‌یابد.

بنابراین، آیا بعد از فقدان نور درخشان هدایت و از دست دادن نعمت ایمان و به دنبال محرومیت از دوست صادق و باوفا و به دور ماندن از محبت و

---

۱. نقل از مقالهٔ استاد وحیدالدّین خان، تحت عنوان: «وجوب تطبیق شریعت اسلامی در هر زمان و مکانی» که مجلهٔ مجتمع کویتی آن را به شماره ۳۲۵/۵ در ۲٤ ذی‌القعده ۱۳۹٦ مطابق ۱٦ تشرین ثانی در نوامبر ۱۹۷٦م. درج نموده است.

مهرورزی همنوعان خود و به ناچار روی آوردن به مهر و محبت و اُنس و اُلفت گرفتن به سگان، فساد و تباهی عاطفی دیگری هست که انسان را آن‌طور نگونسار و نابود کند، به گونه‌ای که او را أنیس و همنشین حیوان گرداند؟!

شکی نیست که به دنبال چنین نتیجه‌گیری و مقایسه‌ای در می‌یابیم که دین اسلام در کشورهای شرقی و آسیایی بذر محبت و اُلفت را در درون انسان کاشته و نهالِ برادری و دوستی، صداقت و یک رنگی را در قلبها نشانده است، به این صورت که انسان را بر انجام اعمالِ پسندیده‌ای همچون دید و بازدید، ایجادِ اُنس و اُلفت، تداوم بخشیدن به رفت و آمد و دعوت و پذیرایی و اطعام به همدیگر تشویق و ترغیب نموده و در میان مردم بهترین و آگاه‌ترین مبلغان مرد و زن را برای برقراری و برگزاری اینگونه اجتماعات و دید و بازدیدها و تبادل‌نظرها قرار داده است.

۱۲ـ دعای خیر برای دیگر خواهران و برادران دینی در غیاب آنان.

مسلمان صادق و درستکاری که نور ایمان دل و درون او را روشن ساخته و آن را در برگرفته است، آنچه را که برای خود دوست دارد، آن را نیز به خاطر رضای خدا برای خواهران و برادرانِ دینی خود دوست می‌دارد و به همین خاطر است که او پیوسته در غیاب آنان دعای خیر می‌کند، دعای خیری که از قلبی سرشار از گرمی محبتِ خواهری و برادری و علاقهٔ صادقانهٔ دوستی صادر می‌شود، چون او می‌داند که چنین دعایی از سایر دعاها زودتر مورد اجابت قرار می‌گیرد، به این سبب که آن از التماس خالصانه، گرمی احساس و هدف بالایی برخوردار است و پیامبراکرمﷺ نیز چنین دعایی را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: «**أَسْرَعُ الدُّعَاءِ إِجَابَةً دُعاءُ غَائِبٍ لِغَائِبٍ**»:[1] «دعایی که از همهٔ دعاها زودتر مورد اجابت قرار می‌گیرد، دعای شخص غایب برای شخص غایب است».

---

۱. به روایت بخاری در «الأدب المفرد» ۸۳/۲ باب دعاءِ الأخ بظهر الغیب.

بی‌گمان مفهوم این فرمودهٔ پیامبراکرم ﷺ در دل و درون صحابهٔ کرام قرار گرفته بود، لذا آنان در هر زمان و مکانی و موقعیت خاصی که دعا در آن مورد استجابت قرار می‌گرفت، برای برادران و همنوعان دینی خود دعای خیر می‌کردند و در این امر، مردان و زنان یکسان بودند. در این رابطه در حدیث دیگر آمده است: که پیامبراکرم ﷺ می‌فرمود: «**دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيرٍ، قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ وَ لَكَ بِمِثْلٍ!**»[1]: «دعای شخص مسلمان برای برادر (دینی) خود در غیاب او مستجاب است و بر بالای سر او فرشته‌ای مأمور است که هرگاه برای دوستش دعای خیر کند، آن فرشته می‌گوید: آمین و برای تو نیز این گونه باشد».

شکی نیست که پیامبراکرم ﷺ روح اجتماعی را در وجودِ مسلمانان مرد و زن ریشه‌دار و استوار گردانید، و در میان آنان نیز پایهٔ پیمان دوستی و محبت را به خاطر رضای خدا محکم کرد و روحِ غیرت و نوع دوستی را اشاعه داد، در هر مناسبتی به دل راه دادنِ فردگرایی و خودستایی را برداشت سرانجام احساس دوستی و روابط اخوت و برادری و همکاری و ایثارگری را در زندگی جامعهٔ مسلمین استوار گردانید. بنابراین پیامبراکرم ﷺ در هر زمان و مکانی این امر را به هر یک از مسلمانانِ مرد و زن می‌آموخت که: هر کس شهادتَین را بر زبان آوَرد، نباید خوبی و نیکی را فقط برای خودش بخواهد، بلکه لازم است انسانِ مؤمن آنچه را که برای خود دوست دارد، برای برادر دینی خود نیز دوست بدارد.

آری، چنین است ویژگیهای فرد مسلمانی که اسلام او را پرورش نموده است، فرد مسلمانی که برادران و خواهران و دیگر مسلمانان دینی را فقط به خاطر رضای خدا دوست می‌دارد، به گونه‌ای که در محبت و دوستی خود نسبت به آنان بسیار صادق و مخلص است، در پند و اندرز دادن و هر آنچه که به ایشان سودی برساند، حریص و علاقه‌مند است، آنچه را برای خود دوست بدارد، برای

۱. به روایت بخاری در «الأدب‌المفرد» ۸۴/۲ باب دعاءَ الأخ بظهر الغیب.

آنان نیز دوست می‌دارد و بر استحکام ریسمان اُخوت و دوستی و برقراری روابط حسنه میان خود و ایشان حریص و علاقه‌مند می‌باشد، هیچ‌گاه با آنان قطع روابط و پُشت نمی‌کند، در برابرِ هر نوع خطا و لغزشی که از ایشان روی دهد، چشم‌پوش و باگذشت است، هیچ چیزی از غل و غش، حسد و کینه، تحقیر و بی‌مبالاتی را نسبت به آنان به دل راه نمی‌دهد، پیوسته با رویی باز و لبی خندان با آنان برخورد می‌کند و مدام خوشرفتار، باوفا و نرمخو می‌باشد، هیچ‌گاه از ایشان غیبت‌گویی و عیب‌جویی نمی‌کند، به وسیلۀ جدال و مخاصمه و سخنان اختلاف برانگیز احساسات ایشان را جریحه‌دار نمی‌کند، نسبت به آنان سخاوتمند و احترام و اکرام‌گذار است، در غیاب آنان دعای خیر می‌کند.

بنابراین جای تعجب نیست که فرد مسلمانی که اسلام مشاعر و احساسات او را پاک نموده است و شخصیت وی را متصف به اینگونه صفات حسنه گردانیده است آنها را در تربیت انسان چه مرد و چه زن، در هر زمان و مکانی و به طور کلّی در هر نقطه‌ای از نقاط جهان، جزو معجزۀ اسلام می‌داند.

بخش دهم

زن مسلمان در رابطه با جامعه

۱ـ نقش زن مسلمان در پیشرفت جامعه.

در جامعهٔ اسلامی زن مسلمان نیز همچون مرد به حکم تکلیف خود، در زندگی دارای رسالتی است، لذا مادامی که موقعیت‌های زندگی و خانوادگی سدِّ راه او نشوند، لازم است همچون مردان با استفاده از امکانات موجود، برای پیشرفت جامعهٔ خویش وارد صحنه شود و در حدِّ توان خود با دیگر زنان جامعه بیامیزد و با خُلق و خوی بلند اسلامی که او را از زنان دیگر ممتاز می‌سازد، معاشرت و رفت و آمد داشته باشد، زیرا شکی نیست در هر جا که زن مسلمانِ آگاه و متعهد یافت شود، مسلماً آنجا محل پخش نور و جای چراغ هدایت و ارشاد می‌شود، چون او به وسیلهٔ گفتار و کردار خود به طور مساوی، مصدر توجیه، عامل ساختن و راهنمایی و آگاه کردن است.

بنابراین زن مسلمانی که به وسیلهٔ هدایت قرآن کریم و سرچشمه‌های سنت پاک نبوی پرورش یافته است قطعاً جزوِ شخصیتهای مترقی درجه یکِ جامعه می‌باشد و شایستگی آن را دارد که در اجتماع زنانه به عنوان فرد مبلّغ به وظایف وعظ و تبلیغ بپردازد، و این واقعیتی است که او در گذر تاریخ پیوسته با چشم و گوش باز و با ذهن و اندیشه پاک و روشن برای پیشرفت این دینِ بزرگ، بسیار فعّال بوده و هست، بدیهی است که هرگاه زن مسلمانِ هوشیار و آگاه به احکام دینِ خود، در هر اجتماعِ زنانه‌ای که حضور یابد، به وسیلهٔ اندوخته‌های عالی مکارم اخلاقی و آگاهی‌های سرشار علمی همراه با تطبیق عملی خویش، ارزشهای بر حق و ویژگیهای جذاب آن را در چنان مجلس و اجتماعی مجسّم می‌سازد و به آن عینیت می‌بخشد و حاضرین را به این‌گونه ویژگیها می‌آراید. از این‌رو، پایداری شخصیت مشخّص و متمایز اجتماعی چنین زنی در سلوک

اجتماعی و نحوهٔ معاشرت و رفتارِ او با مردم، سرمایهٔ بسیار بزرگ و باارزشی برای اسلام و جامعهٔ اسلامی است.

در این صورت باید دانست که زن مسلمان متقی، در هر موقعیت زمانی و مکانی بسیار اجتماعی، نیک‌رفتار، حمایت‌کننده، نرم‌گفتار و خوش برخورد است، هم با دیگران اُنس و اُلفت می‌گیرد و هم دیگران با او مألوف و مأنوس می‌شوند، در تمام این ویژگیها از خلق و خوی پیامبراکرمﷺ تأسی و پیروی می‌کند، که خدمتکارش أنس ـ رضی‌الله‌عنه ـ شاهد آن بوده و می‌گوید: «**كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلْقاً**»:[۱] «پیامبراکرمﷺ خوش خلق‌ترین مردمان بود». بدیهی است آن‌طوری که أنس به خلق و خوی پیامبراکرمﷺ آگاه و شاهد آن بوده هیچ فرد دیگری نبوده است، از این‌رو، می‌گوید: «من ده سال خدمتکار پیامبراکرمﷺ بودم هرگز به من اُف نفرمود، و هرگز برای کاری که انجام می‌دادم (و نمی‌بایست انجام می‌دادم) نفرمود: چرا انجام دادی؟ و برای چیزی که انجام ندادم (و می‌بایست انجام می‌دادم) نفرمود: چرا انجام ندادی؟».[۲]

همچنین پیامبراکرمﷺ بر خُلق و خوی عظیمی بود، چنانکه خداوند در وصف او می‌فرماید: ﴿**وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ**﴾:[۳] «به راستی که تو دارای خُلق عظیمی هستی».

از جهت دیگر پیامبراکرمﷺ اثر خلق و خوی نیک را در تکوین شخصیتِ انسانِ مسلمان در بالا بردن درجهٔ نیک خویی نزد خداوند و مقام و منزلت دارندهٔ آن در میان مردم، به سمع اصحاب می‌رساند و می‌فرمود: «**إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحَاسِنَكُمْ أَخْلَاقاً**»:[٤] «بی‌گمان بهترین شما خوش خلقترین شماست».

---

۱. متفق‌علیه، به شرح السنه ۲۳۵/۱۳ کتاب الفضائل: باب حسن خلقهﷺ رجوع شود.

۲. متفق‌علیه. به ریاض الصالحین: باب حسن الخلق، مراجعه شود.

۳. سورهٔ قلم، آیه ٤.

٤. به روایت مسلم و بخاری.

در روایت دیگر می‌فرماید: «**إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ وَ أَقْرَبِكُمْ مِنِّى مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَاسِنَكُمْ أَخْلَاقاً وَ إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَى وَ أَبْعَدَكُمْ مِنِّى يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرْثَارُونَ وَ الْمُتَشَدِّقُونَ وَ الْمُتَفَيهِقُونَ» قَالُوا: يا رَسُولَ الله، قَدْ عَلِمْنَا الثَّرْثَارُونَ وَ الْمُتَشَدِّقُونَ، فَمَا الْمُتفيهِقُونَ؟ قال: «الْمُتَكَبِّرُونَ»**:[1]

«بی‌گمان محبوبترین افراد شما نزد من و نزدیک‌ترین شما از لحاظ همنشینی به من در روز قیامت، خوش خُلق‌ترین شماست و مبغوض‌ترین شما نزد من و دورترین شما از من در روز قیامت، افراد پرگو و یاوه‌گو، لاف زن و گزافه‌گو هستند» اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا ما دانستیم که افراد ثرثار و مُتَشْدِّق چه کسانی هستند، متفهقان چه افرادی هستند؟ فرمود: «متکبّرانند».

باید دانست اگر خوش‌خُلقی نزد افراد غیرمسلمان به تربیت خوب و سلامت پرورش و پیشرفت تعلیم برمی‌گردد، امّا خوش خلقی نزد مسلمانان قبل از همهٔ اینها نخست به هدایت و ارشاد دین برمی‌گردد، دینی که خلق و خوی نیک را به عنوان یک طبیعت و سرشت اصیل در انسان مسلمان قرار داده است که در دنیا منزلت او را بالا می‌برد، در آخرت نیز کفّهٔ ترازوی اعمال نیکش را برتر و سنگین‌تر می‌نماید، چون در روز حساب و کتاب هیچ عملی در ترازوی اعمال انسانِ مؤمن از خوش خلقی سنگین‌تر نیست چنانکه می‌فرماید: «**مَا مِنْ شَیءٍ أَثْقَلُ فِی مِیزَانِ الْمُؤمِنِ یوْمَ الْقِیَامَةِ مِنْ خُلْقٍ حَسَنٍ، فَإِنَّ الله تَعَالی یبْغَضُ الْفَاحِشَ الْبَذِیءَ**»:[2]

«روز قیامت، در ترازوی (اعمال نیک) فردِ مؤمن هیچ چیز سنگین‌تر (و با ثوابتر) از اخلاق پسندیده و خوشرفتاری (او) نیست و خداوند از انسانِ بداخلاق و بدزبان، بدش می‌آید».

علاوه بر این، اسلام خوش خُلقی را جزوِ کمال ایمان قرار داده و خوش خلق‌ترین انسان را کاملترین ایمان شمرده است چنانکه پیامبراکرمﷺ می‌فرماید:

---

۱. به روایت ترمذی، ۲۴۹/۳، در ابواب البرّ.

۲. به روایت ترمذی، ۲۴٤/۳ فی ابواب البرّ: باب حسن الخلق و گفته حدیثی است حسن صحیح.

«أَكْمَلُ الْمُؤمِنِينَ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً»:[۱] «کاملترین مؤمنین از لحاظ ایمان، خوش خلق‌ترین آنان است».

باید دانست که، به همین سبب بود که پیامبراکرمﷺ خوش‌خلقی و نیک‌رفتاری را به صحابهٔ کرام تأکید می‌فرمود و ایشان را بر داشتن چنین خصلت حسنه‌ای تشویق و ترغیب می‌فرمود و با روشهای مختلفِ قولی و فعلی خود آن را برای ایشان امری پسندیده و دوست‌داشتنی می‌داشت، چون می‌دانست که خوش‌خلقی و نیک‌رفتاری در تهذیب نهاد و سرشت و تزکیه نفوس و زیبا نمودن اخلاق انسان، تأثیر بسیاری دارد، به طوری که موجب خیر و نیکی در دنیا و رستگاری در آخرت می‌گردد، اما بداخلاقی و زشت رفتاری باعث بدنامی در دنیا و بدفرجامی در آخرت می‌شود، از این‌رو، حضرتﷺ می‌فرمود: «اللّهُمَّ أَحْسَنْتَ خَلْقِي فَأَحْسِنْ خُلُقِي»: «خدایا خِلقتِ مرا نیک گردانیدی پس خُلق مرا نیز نیک بگردان».

۲ـ صداقت، درستکاری و پرهیز از شهادت دروغ.

زن مسلمان نسبت به همهٔ مردم صادق و درستکار است، چون آن را از مبادی اسلام فهمیده و استنباط کرده است، اسلامی که مسلمانان را بر صداقت و درستکاری تشویق کرده و آن را به عنوان اساس فضایل و مکارم اخلاقی، مصوّر و مجسّم نموده است و دروغ گفتن را نهی کرده و آن را جزوِ سرچشمهٔ رذایل و مفاسد و اعمال بد و ناپسند به حساب آورده است. از جهت دیگر زن مسلمان معتقد است که صداقت و درستکاری، انسان را به سوی نیکی سوق می‌دهد و نیکی نیز او را به طرف بهشت می‌کشاند، و دروغ شخص را به سوی فسق و فجور می‌کشاند و فسق و فجور نیز او را به طرف آتش جهنم سوق می‌دهد. همان طوری که پیامبراکرمﷺ به چنین امری خبر داده و می‌فرماید:

---

۱. به روایت ترمذی ۳۱۵/۲ فی ابواب الرّضاع، و گفته است: حدیثی است حسن صحیح.

«**إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ. وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللهِ صِدِّيقاً، وَ إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللهِ كَذَّاباً**»:[1] «صداقت و راستی انسان را به سوی نیکی، و نیکی نیز به سوی بهشت هدایت می‌کند و شخص همچنان صداقت و راستگویی را در پیش می‌گیرد و راست می‌گوید تا اینکه نزد خداوند به عنوان شخص بسیار راستگو، نوشته می‌شود و دروغ، انسان را به کار بد می‌کشاند و کار بد نیز او را به سوی آتش سوق می‌دهد و شخص همچنان دروغ می‌گوید تا اینکه نزد خداوند به عنوان شخص بسیار دروغگو، نوشته می‌شود».

بنابراین زن مسلمان، پیوسته علاقه‌مند است به اینکه صادق و راستگو و در هر حالی خواهان آن باشد و در گفتار و کردارش خود را مُلزم و پای‌بند به آن بدارد، مسلّماً این مقام و منزلت بلند و عالی است که زن مسلمان متقی به وسیلهٔ صداقت و پاکدامنی بدان می‌رسد تا نزد خداوند به عنوان زنی صادق و مکرّمه نوشته شود. همچنین زن مسلمان نه دروغگوست و نه شهادت دروغ می‌دهد، زیرا زن مسلمانِ آگاه و متقی که تعالیم و هدایت عالی اسلام، شخصیت او را ساخته و پرورش نموده هیچ‌گاه شهادتِ دروغ نمی‌دهد، چون می‌داند که شهادت دروغ در شریعت اسلام حرام است. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿**اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ**﴾:[2] «از گفتن دروغ و افترا بپرهیزید».

علاوه بر این، شهادتِ دروغ، نظر به جنبهٔ تحریم آن، موجب بی‌اعتبار ساختن امانتداری و نادیده گرفتن مقام آن است، به شرف و حیثیت شخص خلل و خدشه وارد می‌سازد و شخصیت او را جریحه‌دار می‌کند. به طوری که او را در انظار مردم به عنوان فردی رنگارنگ، حقیر، کم‌مایه و بی‌ارزش معرفی می‌نماید، به همین سبب است که قرآن کریم این صفت زشت و ناپسند را قاطعانه از

---

۱. متفق‌علیه، به ریاض الصالحین: باب الصّدق، رجوع شود.

۲. سوره حج، آیه ۳۰.

بندگان نیک و برگزیده اعم از مردان و زنان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لا يشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾:[1] «و (بندگان خدای رحمان) کسانیند که بر باطل گواهی نمی‌دهند و هنگامی که کارهای باطل را ببینند و سخنان پوچی را بشنوند بزرگوارانه می‌گذرند».

از جهت دیگر مطلبی که سختی و سنگینی چنین گناه و معصیت بزرگ را می‌رساند این فرمودهٔ پیامبراکرمﷺ است که آن را به دنبال دو گناه بسیار بزرگ شریک قرار دادن برای خدا و اذیت و آزار رساندن به پدر و مادر آورده است که پناه برخدا انسان را از نعمت ایمان محروم می‌سازد. حضرتﷺ به خاطر اینکه مسلمانان مرتکب آن نشوند پیوسته آنان را به طور تأکید از آن برحذر می‌داشت و می‌فرمود: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟ قَلْنَا: بَلى يا رَسُولَ الله. قَالَ: «أَلْإِشْرَاكُ بِاللهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَينِ» وَ كَانَ مُتَكِئاً فَجَلَسَ فَقَالَ: «أَلَا وَ قَوْلُ الزُّورِ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ» فَمَازَالَ يكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيتَهُ سَكَتَ:[2] «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه کنم؟» گفتیم: آری، ای رسول‌خدا! فرمود: «شریک قرار دادن برای خدا و نافرمانی و آزار رساندن به پدر و مادر» حضرتﷺ در حالی این را فرمود که تکیه زده بود، آن‌گاه نشست و فرمود: «آگاه باشید! (دیگری) سخن دروغ و شهادت باطل است» واین جمله را همچنان تکرار می‌فرمود تا اینکه از روی شفقت گفتیم: کاش بس می‌کرد».

۳ـ ارشاد و هدایت زنان ناآگاه.

زن مسلمانِ آگاه و متقی تنها به تزکیه و تصفیه درون خود از صفات نکوهیده بسنده نمی‌کند، بلکه می‌کوشد به نصیحت و راهنمایی زنانی بپردازد که از ارشاد و راهنمایی اسلام و احکام اسلامی به دور مانده و ناآگاه می‌باشند، چون می‌داند

۱. سوره فرقان، آیه ۷۲.

۲. متفق‌علیه، به ریاض‌الصالحین، باب غلظ تحریم شهاده الزّور، رجوع شود.

کم نیستند زنانی که در زندگی خود بی‌راه رفته و به خود ظلم کرده‌اند، لذا آنان نیازمند به کسی هستند که ایشان را نصیحت کند و توجّهشان را به سوی جادهٔ مستقیمی که خداوند دستور حرکت روی آن را داده است معطوف سازد تا به راه راست برگردند.

باید دانست از نظر زن مسلمانِ آگاه و هدایت‌یافته، نصیحت کردن و پند و اندرز دادن یک امر داوطلبانه و به صورت تفضلی و سخاوت نشان دادن از خود نیست، بلکه چنین کاری بر او، واجب است و دین اسلام هر فرد مسلمانی را بر انجام آن واداشته است و حتّی مدار دین را در حدّ ذات خود بر نصیحت دانسته است، چنانکه پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا لِمَنْ؟ قَالَ: «للهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَامَّتِهِمْ**»:[1] «مدار دین بر پند و اندرز است» گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: «برای ایمان به خدای یکتا (و قرار ندادن شریک برای او) و برای ایمان به قرآن (که کلام خدا و از جانب او نازل شده و عمل به دستورات آن) و برای تصدیق به رسالت پیامبر (و ایمان به آنچه که از جانب خداوند بیان می‌کند،) و برای کمک و یاری نمودنِ پیشوایان دین (جهت بیان حق) و برای ارشاد و راهنمایی عامهٔ مردم جهت مصالح آنان در امور دینی و دنیوی ایشان».

صحابهٔ کرام ـ رضی‌الله‌عنهم ـ با پیامبراکرمﷺ بر اقامهٔ نماز، پرداختن زکات و نصیحت کردن مسلمانان بیعت می‌کردند، مؤید این مدعا همان گفتهٔ جریر بن عبدالله ـ رضی‌الله‌عنه ـ است که می‌گوید: «به رسول‌خداﷺ بر اقامهٔ نماز، دادن زکات و نصیحت کردن مسلمانان بیعت کردم»[2]

چنانکه ملاحظه می‌شود، قرار گرفتن نصیحت در کنار نماز و زکات در بیعت این صحابهٔ عالی‌قدر با رسول‌خداﷺ خود دلیلی است بر اهمیت آن در ترازوی

---

۱. صحیح مسلم، کتاب ایمان، باب بیان **أنّ الدّين النّصيحة**.

۲. متفق‌علیه. به شرح‌السنه ۹۲/۱۳ کتاب البرّ و **الصّلة**، رجوع شود.

اعمال نیک شخصِ مسلمان و مؤثر بودنش در سرنوشتِ او در سرای آخرت، و به همین خاطر است که آن خُلق و سرشتِ اصیلی است از اخلاق فرد مسلمان صادق متقی و علاقه‌مند به حسن عاقبت خود در روزی که مردم در پیشگاه عدل پروردگار عالَم قرار می‌گیرند.

بنابراین وقتی دانستیم که مسؤولیت در اسلام امری است عام، لذا آن طوری که پیامبراکرم ﷺ می‌فرماید، شامل کلیهٔ مردان و زنان در دایرهٔ اجتماعی می‌باشد، چنانکه می‌فرماید: «**كُلُّكُمْ راعٍ وَ كُلُّكُم مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ: الإِمَامُ رَاعٍ وَ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَ مَسؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ، وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيةٌ فِي بَيتِ زَوْجِهَا وَ مَسْؤُولَةٌ عَنْ رَعِيتِهَا وَ الْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيدِهِ وَ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَ مَسْؤُولٌ عَنْ رِعَيتِهِ**»:[1] «همهٔ شما سرپرست هستید و همهٔ شما نسبت به افراد زیر فرمان خود مسؤول می‌باشید (به این ترتیب که): پیشوا سرپرست اُمّت است و نسبت به افراد زیرفرمان خود مسؤول می‌باشد، مرد در خانه سرپرست است و نسبت به افراد آن مسؤول می‌باشد، زن در خانهٔ شوهرش سرپرست است و نسبت به افراد خانوادهٔ خود مسؤول می‌باشد، خدمتکار سرپرست است و نسبت به اموال آقا و کارفرمای خود مسؤول می‌باشد، به طور کلّی همهٔ شما چه در برابر خود و چه در برابر دیگران مسؤول می‌باشید».

چنانکه ملاحظه می‌شود، از این بیانات برای ما مشخص شد که زن مسلمان آگاه به امور دینی و دنیوی، در محیطی که زندگی می‌کند مسؤول است زنان دیگر را نصیحت کند و آنان را به سوی هر امر خیر و نیکی که به ایشان سودِ مشروع مادی و معنوی می‌رساند راهنمایی کند. از جهت دیگر زن مسلمان، زنان دیگر را بر امرِ خیر راهنمایی می‌کند، زیرا، زن مسلمان متقی که اسلام دل و درون او را از کثافت خودبینی و خودبرتری و از محبت و علاقه نشان دادن به ظاهرسازی و خودنمایی، پاک و اصلاح کرده است، هر وقت و در هر جا به صلاح و مناسب

---

۱. به روایت بخاری.

بداند، دیگران را بر امر خیر راهنمایی می‌کند تا اینکه از تاریکی و ناآگاهی به سوی نورِ هدایت و آگاهی ارشاد شوند و از منافع مشروع دنیوی و اخروی برخوردار گردند. مسلّماً طَرفَین از ثواب آن شریک می‌باشند، چون نصیحت‌کننده می‌داند هر کسی که فرد دیگری را بر انجام امر خیر و سودمندی راهنمایی کند، هم خود و هم آن فرد انجام‌دهنده در اجر و ثواب آن شریک می‌باشند، چنانکه در حدیث آمده است: **«مَنْ دَلَّ عَلَى خَيرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ»**:[1] «هر کس دیگری را بر امر نیکی راهنمایی کند به مانند انجام دهندهٔ آن، اجر و ثواب می‌یابد».

بدیهی است فرد مسلمان بسیار به دور است از ربودن و تصاحب کردن خیر و نیکی برای خود تا (آن‌طوری که میان افراد متظاهر و خودبین مشهور و معمول است) به آن ببالد و افتخار کند. مسلمان واقعی هیچ‌گاه به چنین کاری دست نمی‌زند، چون می‌داند، کافی است برای فرد مسلمانی که دیگران را بر امر خیر راهنمایی می‌کند، اجر و ثواب آن برای او نزد خداوند ثابت و معین می‌باشد، شکی نیست اجر و ثوابی که از طرف خداوند باشد، برای فرد مسلمان بزرگتر و باعظمت‌تر است از شهرت و نام‌آوری و خودنمایی و ظاهرسازی در انظار مردم.

٤ـ خودداری از خیانت و فریبکاری.

زن مسلمانی که صداقت و درستی را در پیش گرفته و آن را جزوی از سجایا و اخلاق حمیدهٔ خود گردانیده است، هیچ‌گاه نسبت به مردم خیانت، نیرنگ و فریب نمی‌ورزد، چون می‌داند که خیانت و نیرنگ، از اخلاق پست و تحقیرآمیز است و باصداقت و درستگاری منافات دارد، به خاطر اینکه صداقت و درستکاری، در واقع نصیحت و راهنمایی، استقامت و پایداری، وفا به عهد و امانتداری و انصاف و عدالت‌ورزی را می‌طلبد، از خیانت و فریب، دروغ و گمراه‌سازی، حیله و گول‌زنی بسیار بیزار و متنفّر است، زیرا بدیهی است که

۱. به روایت مسلم، کتاب الإماره: **باب فضل اعانة‌الغازی فی سبیل‌الله.**

فطرت انسان صادق و امانتداری که به وسیلهٔ هدایت و ارشاد اسلام اشباع شده باشد، از خیانت و نیرنگ‌سازی متنفّر است و آن را نشانهٔ دور شدن و قطع رابطه با اسلام و مسلمین می‌داند، چنانکه پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ فَلَيسَ مِنَّا، وَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيسَ مِنَّا**»:[۱] «هر کس ضد ما اسلحه بردارد و هر کس نسبت به ما خیانت و نیرنگ ورزد از ما نیست».

در روایت دیگر آمده است: «پیامبرﷺ از کنار توده‌ای از مواد غذایی روی هم انباشته شده گذشت و دست خود را در آن انداخت و انگشتانش خیس شدند و به صاحب آن فرمود: «**مَا هذَا يا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟**»: «ای صاحب طعام! این چیست؟» گفت: «**أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يا رَسُولَ‌اللهِ! قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوقَ الطَّعَامِ حَتَّى يراهُ النَّاسُ؟ مَنْ غَشَّنَا فَلَيسَ مِنَّا**»[۲]: «ای رسول‌خدا! باران بر آن بارید و خیس شد. فرمود: «چرا آن قسمت خیس شده را بالای کومه قرار ندادی تا مردم آن را ببینند؟ هر کس نسبت به ما حیله و فریب ورزد از ما نیست».

باید دانست، این بدان خاطر است که جامعهٔ مسلمین بر صداقت و درستکاری بر پایهٔ نظافت و پاکی مشاعر و حواس انسانی و بر پند و اندرز دادن به هر مسلمانی، همچنین بر وفا به عهد برای هر فردی از افراد انسان استوار گردیده است؛ از این‌رو، هرگاه میان آنان فرد خیانتکار و فریبکاری یافت شود، به طور حتم او فردی بیگانه و از خارج وارد آن مجمع شده که در کنار خصلتهای شریف و زیبا و اخلاق نیک آنان قرار گرفته است، مسلّماً فردِ خیانتکار و حیله‌گر، سرانجام در دنیا رسوا و در آخرت نیز خجلت‌زده و روسیاه می‌شود، و پیامبراکرمﷺ در رابطه با افراد خیانتکار و فریبکار می‌فرماید: «**لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يوْمَ**

---

۱. صحیح مسلم، کتاب‌الإیمان: باب قول النّبی من غشّنا فلیس منّا.

۲. صحیح‌مسلم، کتاب‌الأیمان: باب من عشّنا فلیس منّا.

الْقِيامَةِ يقَالُ هـذِهِ غَـدْرَةُ فـلَانٍ»:[1] «در روز قیامت برای هر فرد غدرکننده و خیانت‌پیشه‌ای پرچمی است و گفته می‌شود این (ثمرهٔ) غدر و خیانت فلان شخص است».

راستی چه شرمندگی و خجلت‌زدگی زیاد و خُردکننده‌ای است برای مردان و زنان غدار و خیانتکاری که گمان می‌برند غدر و خیانت آنان به مرور زمان پیچیده و پوشیده می‌ماند، امّا سرانجام می‌بینند که در روز قیامت آشکار و برملا می‌شود و پرچم آن بر روی دستهایشان برافراشته و بالا برده می‌شود! و این‌گونه افراد در چنین روزی خجالت و شرمندگیشان بیشتر می‌گردد.

بنابراین فرد مسلمانِ درستکاری که دینِ بر حق اسلام او را هدایت نموده و ساخته است، از خیانت و فریب‌کاریهایی که با شکلها و صورتهای مختلف آن در میان بعضی از مردان و زنان معاصر به چشم می‌خورد، بسیار به دور و متنفّر می‌باشد و خویشتن را بالاتر و والاتر از آن می‌داند که در زمرهٔ مردان و زنان خیانتکار و فریبکار قرار گیرد و راه و مسلک آنان را در پیش گیرد، زنان و مردانی که پیامبراکرمﷺ ایشان را از زمرهٔ منافقان خالص معرفی نموده و می‌فرماید: **«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقاً خَالِصاً، وَ مَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَـتْ فِيـهِ خَـصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يدَعَهَا: إِذَا أُؤْتُمِنَ خَانَ وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَ إِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»**:[2] «چهار خصلت هستند که در هر کس وجود داشته باشند او منافق خالص است، و هر کس یکی از این خصایص در او باشد خصلتی از نفاق را دارد، تا وقتی که آن را ترک کند: ۱ـ وقتی که امانتی به او سپرده می‌شود در آن خیانت کند ۲ـ زمانی که سخن می‌گوید دروغ گوید ۳ـ هرگاه پیمانی ببندد عهدشکنی کند، ٤ـ وقتی با کسی دشمنی و نزاع کند از حق و حد معقول بگذرد و حرف زشت و ناروا بزند».

---

۱. متفق‌علیه. به شرح‌السّنه ۷۱/۱۰ ـ ۷۳ کتاب **الإمارة و القضاء** رجوع شود.

۲. متفق‌علیه. به شرح‌السّنه ۷٤/۱۰ کتاب الإیمان: باب علامات النّفاق، رجوع شود.

٥ـ پرهیز از عهدشکنی و خلاف وعده.

یکی از ویژگیها و خُلق و خوییهای عالی زن و مرد مسلمانِ درستکار، این است که هیچ‌گاه عهدشکنی نمی‌کند و به عهد و پیمان خود وفا می‌کند، زیرا وفا به عهد در واقع مقارن با صداقت و یکی از نتایج طبیعی و میوهٔ رسیده و پخته‌ای از ثمرات بسیار آن است، از این‌رو، وفا به عهد، خصلت ستوده‌ای است که بر ترقی و پیشرفت مرد و یا زنی دلالت می‌کند که به چنان خصلتی متحلّی و آراسته می‌باشد و او را در زندگی موفق و کامیاب می‌گرداند و موجب کسب محبت مردم و احترام و قدردانی آنان نسبت به او می‌گردد.

بر کسی پوشیده نیست که اگر مادران و پدران به درستی دارای خُلق و خوی وفا به عهد باشند و به آن پای‌بند و آراسته شده باشند، به طور قطع در نشاندن آن و سایرِ فضایل اخلاقی و روحی و روانی در وجود پسران و دختران خود بسیار مؤثر و موفق می‌باشند، به گونه‌ای که نمونهٔ عالی و پیشروان الگوی نیکی و زبانزد دیگران می‌شوند.

باید توجّه داشت که: از نظر زن و یا مرد مسلمانِ آگاه، وفا به عهد یک زیور و زینت اجتماعی نیست که به وسیلهٔ آن در میان نزدیکان و فرزندان و دوستان و آشنایان خود افتخار و مباهات و خودنمایی کند، بلکه آن یکی از اصیل‌ترین اخلاق اسلامی است که فزونی آن دال بر صحت و درستی ایمان و صداقت و راستی مسلمان بودن او است و دربارهٔ اصالت آن و تشویق نمودن به خود آراستن به آن، آیات و احادیث زیادی وارد شده‌اند، از آن جمله خداوند می‌فرماید: ﴿**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**﴾:[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان و قراردادها (ی خود) وفا کنید».

همچنین می‌فرماید: ﴿**وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً**﴾:[2]

۱. سوره مائده، آیه۱.
۲. سوره اسراء، آیه ٣٤.

«و به عهد و پیمان خود وفا کنید، زیرا (در روز رستاخیز از شما دربارهٔ) عهد و پیمان پرسیده می‌شود».

چنانکه ملاحظه می‌شود وفا به عهد و پیمان یک دستور قاطع الهی است برای بندگانِ مؤمن خود، اعم از مرد و زن، به طوری که هیچ‌گونه فرصتی برای گریز و رهایی و مجالی جهت رخنه در آن امکان‌پذیر نمی‌باشد، بلکه بر افراد مسلمان اعم از مردان و زنانِ با ایمان، واجب است که به عهد و پیمان خود وفا کنند و آن را نشکنند، چون خداوند به خاطر عظمت و مهمّی وجوب وفا به عهد در بعضی از آیات، آن را به خود نسبت داده است، از آن جمله می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلا تَنْقُضُوا الأَيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا﴾:[1] «و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای (خود را) پس از استوار کردن آنها مشکنید».

از جهت دیگر اسلام از افراد پرگو و یاوه‌گو و لاف‌زن و فخرفروشی که به گفتهٔ خود عمل نمی‌کنند و پیمان‌شکنی می‌کنند بسیار متنفّر می‌باشد و خداوند می‌فرماید: ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لا تَفْعَلُونَ﴾:[2] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا ناپسند است که چیزی بگویید و انجام ندهید».

همچنین پیامبراکرم ﷺ می‌فرماید: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَ إِذَا اُؤْتُمِنَ خَانَ»:[3] «نشانهٔ منافق سه چیز است: ۱ـ هر وقت سخن بگوید، دروغ گوید، ۲ـ هرگاه وعده‌ای دهد، خلاف وعده کند، ۳ـ هر وقت امانتی به او سپرده شود، خیانت کند».

بنابراین باید زنِ آگاه به این حقیقت، توجّه کامل داشته باشد: زنانی که در برابر فرزندان خود دروغ می‌گویند و به آنان وعده‌هایی می‌دهند سپس خلاف

---

۱. سوره نحل، آیه ۹۱.
۲. سوره صف، آیه ۲ و ۳.
۳. متفق‌علیه، به شرح السنه ۷۲/۱، کتاب الإیمان: باب علامات النّفاق رجوع شود.

وعده می‌کنند و به گفتهٔ خود عمل نمی‌کنند، با این اعمال خلاف خود بذر دروغ‌گویی و عهد و پیمان‌شکنی را در ذهن و اندیشهٔ آنان می‌کارند. همچنین باید بداند زنانی که در کنار دیوارها به ظاهر دم از وعده و عهد و پیمان می‌زنند، سپس چون توجهی به شرف و حیثیت و به وفا به وعدهٔ خود نمی‌کنند و ارزشی برای گفتهٔ خود قایل نمی‌شوند، لذا به وسیلهٔ پوشاندن این عهد و پیمان، در زمرهٔ منافقان قرار می‌گیرند، منافقانی که آن طوری که مشهور است در تهِ آتش دوزخند. از این رو باید دانست که، به همین خاطر است که خداوند برای بندگان مؤمن خود دوست ندارد که به پرگویی و یاوه‌گویی محض و به دادن وعده‌های فراوان بپردازند، سپس به گفته‌های خود عمل نکنند و عهد و پیمانهای خویش را بشکنند و از وعده و التزامی که متعهد انجام آن شده‌اند شانه خالی کنند و روی بگردانند؛ زیرا چنین کاری شایستهٔ مردان و زنان مسلمان نیست.

٦ـ دوری جستن از نفاق، دورویی و ریاکاری.

بدیهی است که زن مسلمان صادق و آگاه در گفته‌ها و احکام خود صریح و روشن سخن می‌گوید و از نفاق و دورویی، از تملّق و ریاکاری و تمجید و تعریفِ دروغ و فریبکارانه بسیار به دور و متنفّر می‌باشد، چون در اثر هدایت و ارشاد دین بر حق خود می‌داند که نفاق و دورویی حرام می‌باشد و شایستهٔ شخصیت انسان مسلمانِ صادق و درستکار نیست. زیرا پیامبراکرمﷺ نمی‌خواهد انسان مؤمنِ درستکار، از فضای سرسبز صداقت و تقوا به داخل گل و لای نفاق و دورویی و تملّق و ریاکاری سقوط کند، لذا از فرد مداح و ستایشگر خواسته است در مدح و تمجید نمودنِ شخصِ دیگر، راه افراط و بی‌بندو باری را در پیش نگیرد و او را به چیزی که استحقاق آن را ندارد و فاقد چنان ویژگی می‌باشد تعریف و تمجید نکند، چون می‌داند که باز نمودنِ دروازهٔ مدح و ستایش و در نظر نگرفتن حد و حدودِ آن، طرفینِ مادح و ممدوح: (تعریف‌کننده و تعریف شده) را به سوی لغزش و افتادن در خطر نفاق و دورویی و تکبّر و خود برتری

می‌کشاند، دورویی و تکبّری که اصلاً با روح پاک و بی‌آلایش اسلام تناسب و سازگاری ندارد و حق و حقیقتی که دین پاک و انسانساز اسلام بر آن استوار می‌باشد، آن را نمی‌پذیرد، و به همین خاطر بود که پیامبرﷺ اصحاب کرام خود را از تعریف و تمجید شخص در روبه‌روی او منع می‌کرد تا اینکه شخصِ مدح‌کننده به نفاق و دورویی و به تملّق و ریاکاری روی نیاورد، همچنین شخصِ ستایش و تمجید شده نسبت به خود شگفت‌زده و مغرور و خودپسند نگردد. چنانکه شیخین: مسلم و بخاری از ابوبکرة روایت کرده‌اند: مردی، مردِ دیگری را در حضور پیامبر مورد تعریف و تمجید قرار داد، حضرتﷺ چند بار پشت سر هم فرمود: «وای بر تو! گردن دوستت را قطع کردی!» سپس فرمود: «اگر یکی از شما ناچار شد که دیگری را مورد تعریف و تمجید قرار دهد، باید بگوید: گمان می‌کنم که او چنین و چنان است، آن هم باور داشته باشد که او چنان است، این را هم بگوید: حسابگر دقیق و آگاه به ظاهر و باطن او فقط خداست، و نزد خدا (که از همه کس و همه چیز آگاه است) کسی تزکیه و تطهیر نمی‌شود»[1] (یعنی کسی نمی‌تواند به طور یقین دربارهٔ ظاهر و باطن و عاقبت و سرانجام فرد دیگری قضاوت و داوری کند، چون فقط خداست که نسبت به ظاهر و باطن و حال و آیندهٔ او کاملاً آگاه و بصیر می‌باشد).

از این‌رو، شخصِ ستایش و تمجیدکننده اگر لازم دانست که کسی را مورد تعریف و تمجید قرار دهد، باید صادق باشد و مطابق واقعیت شخصِ ممدوح را ستایش کند، به طوری که در تعریف او حدِ اعتدال و میانه‌روی را در پیش گیرد، از آنچه که هست او را مورد تعریف قرار دهد، در آن غلوّ و زیاده‌وری نکنند، همچنین در مقابلِ خودش به ستایش او نپردازد تا در اثر آن هم خودش دچار تملّق و ریاکاری نشود و هم شخصِ تعریف شده نیز در پیش خود احساس غرور و تکبّر و خودبینی و خودبرتری نکند. پس با در نظر گرفتن و رعایت

---

۱. فتح‌الباری، کتاب‌الادب: باب مایکره من التّمادح. و صحیح مسلم، کتاب الزّهد: باب النّهی عن الإفراط فی‌المدح.

نمودن اینگونه ویژگیهاست که تعریف و تمجید شخص حرام و یا مکروه نمی‌باشد و در چنین موقعیتی است که جامعه از بلا و مصیبت خانمان‌برانداز نفاق و دورویی، خیانت و گولزنی و از تملّق و حیله‌گری و ریا و خودشیرینی پاک می‌شود و به زندگی شرافتمندانه و افتخارآمیز خود به صورت صادقانه و خداپسندانه و به دور از هرگونه بالا و پایینی و تزلزلِ چشم و همچشمی ادامه می‌دهد.

۷ـ رعایت حیا و شرم و نتایج آن.

بدیهی است که حقیقت حیا و شرم آن طوری که علما گفته‌اند عبارت است از: «خوی و سیرتی که انسان را به ترک کارهای زشت وادار می‌کند و مانع از کوتاهی ورزیدن در ادای حق نسبت به صاحبِ حق می‌گردد».

باید دانست که پیامبراکرمﷺ عالی‌ترین نمونهٔ حیا و ادب بود، به گونه‌ای که هنگام دیدن چیزی که دوست نمی‌داشت هیچ نمی‌گفت، امّا از تغییر چهره‌اش مشخص می‌شد که آن را نمی‌پسندد.

دربارهٔ حیا و ادب حضرتﷺ احادیث و روایات بسیاری نقل شده‌اند از آن جمله از عمران بن حُصَین روایت شده که پیامبرﷺ فرموده است: «**الْحَیاءُ لَا یأْتِی إِلَّا بِخَیرٍ**»:[1] «حیا و شرم جز خیر و نیکی چیز دیگری را به بار نمی‌آورد» همچنین به روایت مسلم آمده است: «الْحَیاءُ كُلُّهُ خَیرٌ»: «حیا و شرم همه‌اش خیر و نیکی است».

در روایت دیگر از ابوهریره آمده است که پیامبراکرمﷺ فرموده: «**الْإِیمانُ بِضْعٌ وَ سَبْعُونَ شُعْبَةً، أَوْ بِضْعٌ وَ سِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَ أَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَ الْحَیاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِیمانِ**»:[2] «ایمان هفتاد و چند جزء، یا شصت و چند جزء است و بالاترین آنها گفتن: **لَا إِلٰهَ إِلَّا الله**، و پایین‌ترین آنها برطرف

۱. متفق‌علیه، به ریاض‌الصالحین، کتاب الأدب: باب فی الحیاء و فضله، رجوع شود.

۲. صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب الحیاء شعبه من الإیمان.

نمودن موجبات اذیت و آزار (و برداشتن خار و خاشاک و چیزهای مُضِر دیگر) از سر راه است و حیا و شرم نیز قسمتی از ایمان است».

بنابراین شخصِ مسلمان صادق و متقی، زنده دل و پاکدامن، خوش اخلاق و تیزهوش، هیچ‌گاه گفتار و یا کرداری که مردم را اذیت و آزار دهد و یا به کرامت و شخصیت آنان لطمه‌ای وارد کند از او صادر نمی‌شود، به خاطر اینکه خُلق و خوی حیا و شرم در طبیعت پاک و سرشت او استوار گردیده و ریشه دوانده است و حیا و ادب اسلامی او را از هرگونه گفتار و کرداری که مخالف شریعت باشد مصون می‌دارد و هر نوع انحرافی را در رفتار و معاشرت با مردم از او دور می‌گرداند، بدیهی است که زن مسلمان این اعمال را فقط به خاطر حیا و شرم و خجلت‌زدگی از دیگران انجام نمی‌دهد، بلکه به سبب حیا و ادب از خدای متعال و دوری جستن از اینکه مبادا ایمان و اعتقاد پاکش به ظلم و ستم آلوده گردد، از آنها پرهیز می‌کند چون حیاء و شرم شعبه‌ای از شعبه‌های ایمان است و این نیز بالاترین خُلق و خوییِ است که زن به وسیلهٔ حیا و شرم به آن رسیده است، و از همین راه است که زن مسلمانِ متصف به صفت حیاء و شرم، از زن غربی که فاقد آن است و هرگونه حجاب و روبندی را از تن خود برمی‌دارد، متمایز و مشخص می‌گردد.

۸ـ داشتن عزّت نفس و خودداری از دست تکدّی.

باید دانست آنچه که زن مسلمان پای‌بند به دین را متمایز و مشخص می‌گرداند، عفّت و پاکدامنی و داشتنِ عـزّت نفسِ اوست، از این‌رو، هرگاه در تنگنا قرار گیرد و دچار فقر و فاقه گردد، به قناعت و صرفه‌جویی و به صبر و بُردباری روی می‌آورد و به پاکدامنی و عزّت‌نفس متمسک می‌شود و برای خارج شدن از این وضع اضطراری و بحران تنگدستی که او را نگران کرده است سعی و تلاش خود را دو چندان می‌کند، تا اینکه از این موقعیت و پیش‌آمدِ حادّ رهایی یابد و دست به تکدی و چیز خواستن از دیگران نزند، زیرا اسلام انسان مسلمانِ صادق و درستکار را به گونه‌ای پرورش می‌کند و بارمی‌آورد که خویشتن را با هر

نوع ناملایمات و فراز و نشیبهای زندگی دست و پنجه نرم کند و از او می‌خواهد که در چنان موقعیتها و حالتها، عفّت و عزّت نفس و صبر و شکیبایی خود را حفظ کند، مسلّماً خداوند هم او را یاری و موفّق خواهد کرد و بر صبر و بُردباری و بی‌نیازی و پاکدامنی، ثابت‌قدم می‌دارد، چنانکه پیامبراکرم ﷺ می‌فرماید: «**مَنْ يسْتَعْفِفْ يعِفَّهُ اللهُ، وَ مَنْ يسْتَغْنِ، يغْنِهِ اللهُ، وَ مَنْ يتَصَبَّرْ، يصَبِّرْهُ اللهُ، وَ مَا أُعْطِي أَحَدٌ عَطَاءً خَيراً وَ أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ**»:[1] «هر کس خواهان حفظ آبروی خویش و بی‌توقعی (از دیگران) باشد خداوند (به وسیلهٔ حفظ آبرویش در فقر) پاداش او را می‌دهد، و هر کس خواهان بی‌نیازی و عزّت نفس باشد، خداوند او را بی‌نیاز و با عزّت می‌گرداند. و هر کس صبر و شکیبایی را در پیش گیرد، خداوند او را صبور و بُردبار می‌کند، و به هیچ کس چیزی بهتر و گسترده‌تر از صبر و شکیبایی (در مقابل ناملایمات زندگی) داده نشده است».

شکی نیست افراد مسلمانی که به وسیلهٔ هدایت و ارشاد دین برحقِّ خود آگاه شده‌اند، باید بدانند هر چند که اسلام در اموال ثروتمندان حقی را برای فقرا قرار داده است و آن را بدون منت نهادن و اذیت و آزار رساندن و به دور از هر نوعِ عیب و نقصی می‌پردازند، امّا با این وصف از فقراء خواسته است که حتی‌الإمکان به وسیلهٔ کار و تلاشِ خستگی‌ناپذیر، خویشتن را از چنین حق و سهمی بی‌نیاز کنند و اعلام بدارند که همانا دست بخشنده بهتر و بالاتر از دست خواهنده و گیرنده است، و بر تمام مسلمانانِ مرد و زن واجب است که کوشش کنند تا اینکه از زمرهٔ افراد خواهنده نباشند، چون این کار برای آنان بهتر، شایسته‌تر و محترمانه‌تر است.

از جهت دیگر اسلام افراد کم درآمد را وادار می‌کند به اینکه سعی و تلاش خود را برای تأمین مایحتاج خویشتن دوچندان کنند و منتظر و متکی بر صدقه و بخشش دیگران نباشند، زیرا تردیدی نیست که این کار موجب حفظ حیثیت و

---

۱. متفق‌علیه، به ریاض‌الصّالحین، باب الصّبر، رجوع شود.

آبرو و شخصیت و کرامت آنان می‌گردد، و به همین خاطر است که پیامبراکرمﷺ بالای منبر دربارهٔ صدقه و بخشش و خودداری از تکدی و چیز خواستتن از دیگران می‌فرمود: «**الْيَدُ الْعُلْيا خَيرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَ الْيَدُ الْعُلْيا هِيَ الْمُنْفِقَةُ وَ السُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ**»:[1] «دست بالا بهتر از دست پایین است، دست بالا، دست بخشنده است و دست پایین، دست خواهنده و گیرنده».

۹ـ دخالت نکردن در امور دیگران.

زن مسلمانِ آگاه و نیک‌اندیش، هیچ‌گاه در آنچه که به او مربوط نیست دخالت نمی‌کند و به زنان اطراف خود به عنوان تجسس و بررسی از خصوصیات آنان نظر نمی‌اندازد و در امور خاصِ ایشان دخالت بی‌جا و غیرمسؤولانه نمی‌کند، خواه از نزدیکان او باشند و یا نباشند، چون نتیجهٔ بد و عواقب ناگوار آن متوجّه و دامانگیر او می‌گردد. همچنین زن مسلمان ناخواسته و به زور، از وارد شدن و خود را جا دادن در چیزی که مربوط به او نیست اجتناب می‌کند و خویشتن را از پرگویی بی‌فایده و سخنان بی‌فکرانه و ناآگاهانه مصون می‌دارد، بلکه می‌کوشد پیوسته به حسنِ سلوک و معیار عالی اخلاقِ دین استوارِ خود، متمسک شود، دینی که انسان مسلمان را از اینگونه حرکات ناپسند و دخالتهای خلاف دستورات استوار اسلام و شؤون جامعهٔ اسلامی برحذر داشته است و مکارم اخلاق را زاد و توشهٔ او ساخته و به سوی بهترین و مناسب‌ترین راه و روش رفتار و معاشرت با مردم ارشاد و راهنمایی نموده است، چنانکه در روایتی آمده است: «یکی از حُسنهای اسلام این است که شخص مسلمان را از دخالت در چیزی که به او مربوط نیست برحذر می‌دارد.»[2]

در روایت دیگر از ابوهریره ـ رضی‌الله‌عنه ـ آمده است که پیامبراکرمﷺ فرموده: «**إِنَّ اللهَ تَعَالَى يرْضَى لَكُمْ ثَلَاثاً وَ يكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثاً: يرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَ لَا**

۱. صحیح مسلم، کتاب الزّکاة، باب بیان أنّ الید العُلیا خیر من الید السّفلی.

۲. به روایت ترمذی و ابن‌ماجه.

تُشْرِكُوا بِهِ شَيئاً وَ أَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا. وَ يكْرَهُ لَكُمْ: قِيلَ وَ قَالَ، وَ كَثْرَةَ السُّؤالِ وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ»:[1] «خداوند از سه عمل شما خشنود است و از سه عمل ناخشنود. از شما خشنود است که: ۱ـ او را پرستش کنید. ۲ـ چیزی یا کسی را شریک او نگردانید ۳ـ همگی به ریسمان خدا (قرآن) چنگ زنید و پراکنده نشوید. از سه چیز هم ناخشنود است: ۱ـ از گفت‌وگو و سخنان بی‌فایده دربارهٔ دیگران، ۲ ـ از پرسشهای زیاد و بی‌مورد، ۳ ـ ضایع گردانیدن مال (و صرف آن در راه غیرمشروع)».

بنابراین باید دانست که جامعهٔ ربّانی، جامعه‌ای است که اسلام آن را به گونه‌ای پرورش نموده و ساخته است که در آن فرصتی برای گفت‌وگوهای بی‌مورد و دخالت در امور دیگران و مجالی برای پرسشهای زیاد و بی‌فایده نیست، همچنین هیچ کس حق ندارد که در امور خصوصی دیگران دخالت کند، چون جامعهٔ ربّانی در واقع از مردان و زنانی تشکیل شده است که خود را به چیزی مشغول می‌سازند که بسیار مهم و قابل توجه است و هر کدام در زندگی و در محیط و دایرهٔ اختصاصی خود، به ادای وظیفهٔ خویش مشغول و سرگرم می‌باشند، به طوری که همهٔ آنان سعی و تلاش خود را در راه تحقق بخشیدن به **کلمةالله** در روی زمین و نشر و توسعهٔ ارزشهای اسلامی در میان مردم به کار می‌گیرند، بنابراین شکی نیست کسانی که به این نوع اعمالِ بسیار مهم و ضروری می‌پردازند، دیگر فرصتی برای فرو رفتن در آن گونه گفت‌وگوها و دخالتها و پرسشهای بی‌مورد و معصیت برانگیز ندارند.

۱۰ـ اجتناب از ریا، تظاهر، خودنمایی و تفاخر.

زن مسلمان آگاه و هدایت‌یافته هیچ‌گاه در منجلاب ریا و تزویر، خودبرتری و فخرفروشی نمی‌افتد، زیرا او به واسطهٔ هوشیاری و هدایت و ارشاد دین خود،

---

۱. صحیح مسلم، کتاب **الأقضية**: باب النّهی عن **كثرة** المسائل...

حمایت و حفاظت می‌شود، همچنین او از دین برحق خود آموخته است که: چکیدهٔ دین اسلام اخلاص عمل است به طوری که شخص مسلمان در تمام گفتار و کردار خود خالص برای خدا عمل می‌کند، چون به این واقعیت پی برده است که هرگونه ریا و تظاهری اجر و پاداش را از بین می‌برد و عمل نیک شخص را محو و نابود می‌کند و در نتیجه رسوایی و سرافکندی در روز قیامت برای او به بار می‌آورد، به این سبب هدف از خلقت انس و جنّ عبادت و پرستش خداوند است، چنانکه می‌فرماید: **﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ إِلّا لِيَعْبُدُونِ﴾**:[۱]

«و جن و انس را نیافریده‌ام جز برای آنکه مرا پرستش کنند».

از این‌رو، شکی نیست که خداوند عبادتی و عمل نیکی را که همراه با ریا و تظاهر باشد قبول نمی‌کند مگر زمانی که خالص به خاطر ذات اقدس خداوند انجام گیرد، چون می‌فرماید: **﴿وَمَا أُمِرُوا إِلّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾**:[۲]

«جز این به ایشان دستور داده نشده است که مخلصانه خداوند را بپرستند و تنها شریعت او را آیین (خود) بدانند».

در این صورت باید توجّه داشت هرگاه عمل شخصِ مسلمان آمیخته با ناپاکی و ریا و خودنمایی گردد، یا به وسیلهٔ تظاهر و خودبرتری و یا به قصد شهرت و تعریف از جانب دیگران باشد، به طور قطع عمل او باطل است و اجر و ثواب آن از بین می‌رود و صاحب آن دچار زیانمندی آشکار می‌گردد و مصداق آن همان هشدار صریح و قاطع قرآنی است برای کسانی که اموال خود را به صورت ریا و خودنمایی می‌بخشند و یا اینکه آن را همراه با منت و آزار گیرندگان می‌گردانند و بدین وسیله شخصیت و کرامت نیازمندان را جریحه‌دار می‌کنند.

خداوند می‌فرماید: **﴿يا أَيها الَّذِينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلا يؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لا يقْدِرُونَ عَلَى شَيءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللهُ لا يهْدِي الْقَوْمَ**

۱. سورهٔ ذاریات، آیه ۵٦.

۲. سورهٔ البینه، آیهٔ ۵.

الْکَافِرِينَ﴾:[۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منّت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مال خویش را برای خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز باز پسین ایمان ندارد، پس مَثَلِ او همچون مَثَلِ سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است و رگباری (به شدت) بر آن ببارد آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است، آنان: (ریاکاران، نیز) آنچه را که انجام داده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند، و خداوند، گروهِ کافران را هدایت نمی‌کند».

بدیهی است که کار و عادت افراد ریاکار این است که در انظار مردم تظاهر به عبادت و انجام عمل نیک می‌کنند در حالی که قصد ایشان از این اعمال، خالص برای خدا نیست، بلکه هدف آنان خودنمایی و به خاطر تعریف و تمجید و جلب رضایت مردم است، و خداوند در شأن این‌گونه افراد می‌فرماید: **﴿يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلا قَلِيلاً﴾**:[۲] «با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند».

پس به همین خاطر است که عبادت و عمل نیک آنان مردود است و مقبول پیشگاه خداوند نمی‌گردد، به این سبب که آن را خالص برای خدا انجام نداده‌اند، بلکه همراه آن نیز دیگران را شریک خدا ساخته‌اند! چنانکه در حدیثی از ابوهریره ـ رضی‌الله‌عنه ـ آمده است که گفته: از رسول‌خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «**قَالَ اللهُ تَعَالَى: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلاً أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي، تَرَكْتُهُ وَ شِرْكَهُ**»:[۳] «من بی‌نیازترین شریکان از شرک و شراکت هستم و هر کس عملی انجام دهد و غیر من را در آن شریک نماید؛ او را با شرکش ترک می‌کنم و به او توجه نمی‌کنم».

باید دانست که مرد یا زنِ مسلمان هدایت‌یافته به وسیلهٔ ارشاد و راهنمایی دین برحقِ خود، به این واقعیت پی‌برده است که باید در عبادت و انجام اعمال خیریهٔ خود، مواظب باشد که دچار ریا و خودنمایی نشود و نسبت به آن گرایش

---

۱. سورهٔ بقره، آیه ۲٦٤.
۲. سوره نساء، آیه ۱٤۲.
۳. صحیح مسلم، کتاب الزّهد، باب تحریم الرّیاء.

پیدا نکند، آن طوری که بسیاری از مردان و زنان در کارها و اعمال خود، آگاهانه و یا ناآگاهانه در آن کشتزارِ ریا و خودنمایی افتاده‌اند، این‌گونه افراد متظاهر به سبب سعی و کوشش خود، احیاناً چشم به ستایش و تحسین و ذکر اسامی آنان در محافل و مناسبتهای مختلف دوخته و انتظار آن را دارند و از همین طریق در عبادات و اعمال خود در چنین چاهی می‌افتند، و در نتیجه از اجر و ثواب آنها بی‌نصیب می‌گردند.

پیامبراکرمﷺ دربارهٔ این مسأله، موضوع را به صورت گسترده و همه‌جانبه‌ای بیان فرموده و رسوایی ننگ و زشتِ آن را که افرادِ ریاکار و متظاهر در روز نمایشگاه بزرگ آخرت به آن می‌رسند، در یک حدیث طولانی به طور مفصل توضیح فرموده است، آن هم در روزی که به فرمودهٔ قرآن: **﴿یَوْمَ لا یَنْفَعُ مَالٌ وَلا بَنُونَ إِلّا مَنْ أَتَی اللهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ﴾**:[1]

«روزی که هیچ مال و فرزندی (به کسی) سودی نمی‌رساند، مگر کسی که با دلی پاک (و سالم از بیماری کفر و نفاق و از ریا و خودنمایی) به پیشگاه خدا آمده باشد».

در این رابطه ابوهریره در حدیث طولانی از پیامبراکرمﷺ نقل نموده که در آن فرموده است: «**إِنَّ أَوَّلَ النّاسِ یقْضَی یوْمَ الْقِیامَةِ عَلَیهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ فَأُتِی بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعْمَتَهُ فَعَرَّفَها، قالَ: فَما عَمِلْتَ فِیها؟ قالَ: قاتَلْتُ فِیكَ حَتَّی اسْتُشْهِدْتُ، قالَ: كَذَبْتَ، وَ لكِنَّكَ قاتَلْتَ لِأَنْ یقالَ: جَرِیءٌ! فَقَدْ قِیلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَی وَجْهِهِ حَتَّی أُلْقِی فِی‌النّارِ. وَ رَجُلٌ تَعلَّمَ الْعِلْمَ وَ علَّمَهُ وَ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِی بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعمَهُ فَعرَفَها، قالَ: فَما عَمِلْتَ فِیها؟ قالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَ عَلَّمْتُهُ وَ قَرَأْتُ فِیكَ الْقُرآنَ قالَ: كَذَبْتَ وَ لِكنَّكَ تَعَلَّمْتَ لِیقالَ: عالِمٌ وَ قَرَأْتَ الْقُرآنَ لِیقالَ: هُوَ قارِیءٌ! فَقَدْ قِیلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَی وَجْهِهِ حَتَّی أُلْقِی فِی النّارِ، وَ رَجُلٌ وَسَّعَ اللهُ عَلَیهِ، وَ أَعْطَاهُ مِنْ أَصْنافِ الْمالِ فَأُتِی بِهِ**

۱. سوره شعراء، آیه ۸۸ و ۸۹

فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ ينفَق فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَ لكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيقَالَ: جَوَادٌ! فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِي فِي النَّارِ»[1]

«نخستین فردی که در روز قیامت علیه او حکم می‌شود، مردی است که شهید شده است، (به دیوان حشر آورده می‌شود و) خداوند نعمتش را به او نشان می‌دهد، آنها را می‌شناسد، خداوند به او می‌گوید: با این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ جواب می‌دهد: در راهِ تو جنگ کردم تا شهید شدم، می‌گوید: دروغ گفتی، برای آن جنگ کردی که گفته شود: شجاع است! و (در دنیا دربارهٔ تو این) گفته شده است، بعد در مورد او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود تا در دوزخ انداخته می‌شود. و نیز مردی است که علم آموخته و آن را تعلیم داده و قرآن را تلاوت کرده است، آورده می‌شود و خداوند نعمتهایش را به او نشان می‌دهد، آنها را می‌شناسد، خداوند به او می‌گوید: با این نعمتها چه عملی انجام داده‌ای؟ می‌گوید: علم آموختم و آن را (به دیگران) یاد دادم و برای رضای تو قرآن خواندم، می‌گوید: دروغ گفتی: علم آموختی تا گفته شود: عالِم است! و قرآن خواندی تا گفته شود: او قاری است و گفته شده است، سپس در مورد او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود تا در دوزخ انداخته می‌شود. و مردی است که خداوند ثروت و رزق او را وسعت داده است و به او انواع ثروت عطا کرده است، آورده می‌شود و خداوند نعمتهایش را به او نشان می‌دهد، آنها را می‌شناسد، خداوند به او می‌گوید: با این نعمتها چه عملی انجام داده‌ای؟ جواب می‌دهد: آنها را در هر راهی که تو دوست داشتی در آن خرج شود، خرج کردم، می‌گوید: دروغ گفتی، چنان کردی که مردم بگویند: او بخشنده است! و گفته شده است، سپس دربارهٔ او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود تا در دوزخ انداخته می‌شود».

---

۱. صحیح مسلم، کتاب الإماره: باب من قاتل للریاء و السّمعة.

بنابراین، فرد مسلمان آگاهی که نسیم ملایم هدایت و ارشاد ربّانی را از کتاب پروردگار و سنت پیامبرﷺ او، درک و احساس کرده است، خویشتن را از اینکه به سوی ریا و خودنمایی در هر شکلی از اشکال آن روی بیاورد برحذر می‌دارد، و بسیار حریص و کوشاست که در تمام کارهایش، فقط رضایت خداوند را بخواهد و از این فرمودهٔ پیامبرﷺ بهره گیرد که می‌فرماید: «**من سَمَّعَ، سَمَّعَ اللهُ بِهِ، وَ مَنْ یرائِی، یرَائِی اللهُ بِهِ**»:[1] «کسی که در انظار مردم برای شهرت و خودنمایی عملی را انجام دهد، خداوند در روز قیامت او را در انظار مردم رسوا می‌کند، و کسی که عملی را برای آن انجام دهد که مردم او را بزرگ بشمارند، خداوند نیز ماهیت او را در انظار عموم آشکار می‌نماید».

۱۱ـ رعایت عدالت در حکم و داوری و خودداری از ظلم و ستم.

۱ـ در واقع این توان و درک اسلامی است که مسلمان را در چنان حالت و موقعیتی قرار می‌دهد که از روی دادگری رأی یا حکمی را صادر کند، و در چنین حالتی است که ایمان و اعتقاد و رشد و تقوای راسخِ او آشکار می‌گردد، به طوری که در هر اوضاع و احوالی که قرار گرفته باشد با عدالت و مطابق واقع داوری می‌کند، نسبت به حق کسی ظلم و تجاوز نمی‌کند، پیوسته از حق و واقعیت جانبداری می‌کند و متمایل به ناحق و آرزوها و خواسته‌های شخصی و نفسانی نمی‌شود، زیرا او در اثر هدایت و ارشاد دینِ خود می‌داند که عدالت و دادگری و دوری جستن از ظلم و تجاوزگری جزءِ لُبّ و جوهر دین برحق اسلام می‌باشد و نصوص صریح و عبارات قاطع قرآن کریم و سنت پاک نبویﷺ آن را بیان نموده و به اجرای آن چنان دستور داده‌اند که هیچ مجالی برای آشتی و مصالحه و یا اجتهاد در آن نیست. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**إِنَّ اللهَ یأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَينَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ**﴾ : «خدا به شما فرمان

---

۱. متفق‌علیه، به شرح السّنه ۳۲۳/۱۰ کتاب الرّقاق: باب الرّیاء و **السّمعة**، رجوع شود.

می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبانشان برگردانید و چون میانِ مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید».

باید دانست عدلی که مرد یا زن مسلمان در اثر هدایت و راهنمایی دین خود، کُنه و ماهیتِ آن را درک کرده است، عدلِ خالص و دقیق و منحصر به فردی است که هیچ‌گونه حُب و بغضی، ترازوی سنجش آن را، به طرفی متمایل نمی‌کند و هیچ‌گاه دوستی و خویشاوندی، نسب و فامیلی، در پاکی و شفافیتِ آن تأثیر نمی‌گذارد، خداوند می‌فرماید: **﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لله شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلا يجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾**:[۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به عدل و دادگری بپردازید (و) به عدالت شهادت دهید، و البتّه نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا بترسید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

همچنین در آیهٔ دیگری می‌فرماید: **﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللهِ أَوْفُوا ذَالِكَمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾**:[۲] «و چون (به داوری یا شهادت) سخن گویید، دادگری کنید هر چند (دربارهٔ) خویشاوندانتان باشد، و به پیمان خدا وفا کنید، اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید».

پیامبراکرمﷺ دربارهٔ لزوم اجرای عدالت، نمونهٔ بسیار مهمّی را بیان فرموده است، به این صورت که: زنی از بنی‌مخزوم که مرتکب سرقت شده بود، قریش را نگران کرد و در میان خود گفتند: چه کسی دربارهٔ صرف نظر کردن از اجرای حدّ بر او با پیامبرﷺ صحبت کند؟ گفتند: جز اُسامه‌بن‌زید که محبوب پیامبرﷺ است هیچ کس جرأت آن را ندارد! در نتیجه اُسامه برای اینکه دست آن زن به

۱. سوره مائده، آیه ۸

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۲

سبب مرتکب شدنش به سرقت قطع نشود، با پیامبرﷺ صحبت کرد، حضرتﷺ فرمود: «**أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللهِ؟**» **ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ فَقَالَ: «أَيهَا النَّاسُ إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ وَ إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيهِ الْحَدَّ وَ ايمُ اللهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يدَهَا»**:[1] «آیا برای جلوگیری از اجرای حدّی از حدودِ خداوند میانجیگری می‌کنی؟» سپس برخاست و خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: «ای مردم! اقوامی که قبل از شما بودند، فقط به این دلیل هلاک شدند که آنان در میان خودشان هرگاه فرد بزرگ و صاحب ثروت و منزلتی مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند (و مجازات نمی‌کردند) و اگر فرد ضعیفی دزدی می‌کرد، بر او حدّ جاری می‌کردند، به خدا قسم، اگر «فاطمه دختر محمد» هم دزدی کند، دستش را قطع خواهم کرد».

بنابراین، باید دانست که عدل و دادگری عام و همه جانبه، عدلی است که بر بزرگ و کوچک، فرمانروا و بازاری، مسلمان و غیرمسلمان اجرا می‌گردد و هیچ کس از چنگ آن رهایی نمی‌یابد و اینجاست که راه و روش اجرای عدل و دادگری در میان جامعهٔ اسلامی و دیگر جوامع غیراسلامی تفاوت زیادی است، و به همین سبب است که مرد و زن مسلمان خود را ملزم می‌دارند به اینکه مطابق تعالیم و رهنمودهای دین خود، در تمام گفته‌ها و کارهای خویش عدالت و دادگری را رعایت کنند و این روش اسلامی را گرامی و محترم بدارند و به خوبی می‌دانند که اجرای عدالت و رعایت حق در سرزمین ایشان، تاریخ دیرینه‌ای دارد به طوری که عدل ودادگری در میان امت اسلامی ریشه دوانده است و عدول از حق و عدالت در شریعت اسلام حرام می‌باشد.

٢ـ انسان مسلمان، نسبت به هیچ کس ظلم و ستم روا نمی‌دارد، زیرا شکی نیست که افراد مسلمان اعم از مرد و زن، در کلیهٔ اقوال و افعال خود بسیار حریص و آزمند بر اجرای عدالت می‌باشند و به شدت از ظلم و ستم اجتناب

---

١. متفق‌علیه. به شرح‌السنّه، ٣٢٨/١٠، کتاب‌الحدود: باب قطع یدالشّریف و **المرأة و الشّفاعة** فی‌الحد. رجوع شود.

می‌کنند، چون می‌دانند که ظلم و ستم سرانجام موجب سرنگونی ظالمان می‌شود، به همین سبب است که پیامبراکرمﷺ مسلمانانِ مرد و زن را از مرتکب شدن بر ظلم و ستم نسبت به همکیشان خود، در هر اوضاع و احوالی برحذر داشته است، بنابراین اشخاص مسلمانی که سخت به ریسمان محکم دین خود چنگ زده و به شدت به آن پای‌بند می‌باشند، امکان ندارد که مرتکب ظلم و ستم شوند، چنانکه می‌فرماید: «**الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يظْلِمُهُ وَ لَا يسْلِمُهُ، وَ مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللهُ فِي حَاجَتِهِ، وَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرُبَاتِ يوْمِ الْقِيامَةِ، وَ مَنْ سَتَرَ مُسْلِماً سَتَرَهُ اللهُ يوْمَ الْقِيامَةِ**»:[1]

«مسلمان برادرِ مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند و او را ترک و خوار نمی‌کند، کسی که به بر آوردن نیاز برادر مسلمان خود بپردازد، خداوند نیز نیازهای او را برآورده می‌کند، و هر کس مشکل و سختی برادر مسلمانش را حل و برطرف کند، خداوند به وسیلهٔ آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را رفع می‌کند، و هر کس (عیب و سِرّ) مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت (گناهان و عیوب) او را می‌پوشاند».

۱۲ـ عدم خوشحالی به بلا و مصیبتِ دیگران.

بدیهی است که به طور کلی انسان مسلمان صادق و متقی اعم از مرد و زن که روح و روان او شربت هدایت و ارشاد اسلام پاک را چشیده و متخلّق به اخلاق شریف و بزرگوارانه گردیده است، هیچ‌گاه نسبت به دچار شدن دیگران به بلا و مصیبت، اظهار خوشحالی نمی‌کند، به خاطر اینکه خوشحال شدن به مصیبت دیگران، خُلق و خویی بسیار پست و آزاردهنده است و انسان متقی و آگاه به دستورات انسان‌ساز و وحدت‌آفرین دین خود آن را دارا نمی‌باشد و پیامبرﷺ نیز از داشتن چنین خُلقی هشدار داده است می‌فرماید: «**لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ،**

۱. فتح‌الباری، کتاب المظالم: باب لا یظلم المسلمُ المسلم و لا یسلمه.

فَيَرْحَمُهُ اللهُ وَ يبْتَلِيكَ»:[1] «نسبت به برادر (دینی) خود (که دچار بلا و مصیبت شده است) اظهار خوشحالی مکن که خداوند به او رحم می‌کند و تو را به بلا و مصیبتی دچار می‌کند».

بنابراین، فرد مسلمانی که اسلام او را پاک و اصلاح کرده است، امکان ندارد که از دچار شدنِ دیگران به بلا و مصیبت اظهار شادمانی کند، بلکه در چنین موقعیتی برای اینگونه افراد به عطوفت و مهرورزی و به دلنوایی و تسلی دادن می‌پردازد و در حدّ توانِ خود جهت سبک نمودن آن، مبادرت می‌ورزد و خویشتن را شریک آنان می‌داند، از این‌رو کسی که به وسیلهٔ هدایت و ارشاد دین اسلام هدایت و آگاه شده است، هرگز در چنین حالاتی خوشحالی و شادمانی نمی‌کند، بلکه این افرادِ ستمگر و سنگدل، حسود و حیله‌گر، آزاردهنده و انتقامجو هستند که به دچار شدن دیگران به بلایا و مشکلات، شادمان می‌شوند و خود را کامیاب می‌پندارند، امّا فرد مسلمانِ متقی از تمام اینها مبّرا و بسیار به دور می‌باشد.

۱۳ـ نداشتن سوءِظن نسبت به همکیشان خود.

یکی از احلاق پسندیدهٔ فرد مسلمانِ صادق اعم از مرد یا زن، این است که بدون دلیل قانع‌کننده نسبت به هیچ کس سوءِظن ندارد، بلکه بسیار حریص و آزمند است که از بسیاری از سوءِظنها و بدگمانیها آن‌طوری که خداوند در قرآن دستور فرموده است اجتناب کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾:[2]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است».

این بدان سبب است که فردِ مسلمان می‌داند که بدگویی و تهمت زدن به دیگران به وسیلهٔ ظن و گمان موجب گناه می‌شود، به ویژه هنگامی که شخص

---

۱. به روایت ترمذی ٦٦٢/٤ در کتاب **صفة القیامة**. و گفته است حدیثی است حسنِ صحیح.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

بدون وجود دلیل و به صورت تصوّرات و اوهام و احتمالات، دیگران را مورد عیب و یا تهمتی قرار دهد که آنان مبرا و به دور از آن می‌باشند و این همان سوءظَنّی است که در اسلام حرام می‌باشد و به همین سبب است که پیامبراکرمﷺ از داشتنِ سوءظنِ و به کار بردن برچسبهای به دور از حقیقت و یقین، به شدت هشدار داده و مردم را از آن برحذر داشته فرموده است: «**إِياكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحدِيثِ**»:[١] «از گمان بد بپرهیزید، زیرا که گمان بد، دروغ‌ترین سخن است».

چنانکه ملاحظه می‌شود پیامبراکرمﷺ گمان بد را دروغ‌ترین سخن به شمار آورده است، بنابراین وقتی که فرد مسلمان صادق و درستکار پیوسته در سخنان خود، به دنبال صداقت و درست گفتاری است و هیچ وقت دروغ بر زبان او جاری نمی‌شود، پس چگونه دچار دروغ‌ترین سخن می‌شود؟ بنابراین فرد مسلمان اعم از مرد یا زن، که دارای تقوا و عمل صالح و پای‌بند به دستورات دین می‌باشد، هیچ‌گاه دیگران را به وسیلهٔ گمان و تردید و خیال و وهم متهم به عیب و نقص نمی‌کند زیرا، چنین کاری از خُلق و خوی انسانِ مسلمان بعید است، همچنین شایستهٔ شأن و مقام او نیست که به دنبال کشف اسرار مردم باشد و در خصوصیات آنان دخالت کند و درصدد بررسی حیثیت و آبروی ایشان باشد، زیرا فقط خداست که به اسرار نهفتهٔ مردم آگاه می‌باشد و آنها را مورد محاسبه قرار می‌دهد، از این‌رو، باید انسان مسلمان بسیار مواظب گفتار و کردار خود باشد که مبادا سخن و یا جمله‌ای را بر زبان بیاورد که به حیثیت و شخصیت همکیشان نزدیک یا دورِ خود لطمه و آزاری برساند، لذا لازم است هر وقت بخواهد سخن و حکمی را در حق دیگران بر زبان جاری کند، بلافاصله این فرمودهٔ خداوند را بیاد بیاورد که می‌فرماید: ﴿**وَلا تَقْفُ مَا لَيسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولا**﴾.[٢]

---

١. متفق‌علیه، به شرح‌السّنّه ١٠٩/١٣ کتاب البرّ و **الصّلة**: باب ما لا یجوز من الظّن، رجوع شود

٢. سوره اسراء، آیه ٣٦.

«و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

بنابراین، فرد مسلمان اعم از مرد یا زن، وقتی که دانست تحت نظارت این نهی قاطع خدای حکیم و آگاه قرار دارد، به طور قطع از ترس اینکه مبادا به وسیلهٔ ظن و گمان مرتکب گناه شود، جز از روی علم و یقین کامل سخن نمی‌گوید و حکم صادر نمی‌کند، چون می‌داند هر چیزی به خاطرش خطور کند و بر زبان آورد، فرشتهٔ مراقب، آمادهٔ ضبط و ثبت آن است، چنانکه خداوند می‌فرماید: **﴿مَا يلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلا لَدَيهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾** :[1] «انسان هیچ سخنی را بر زبان جاری نمی‌کند مگر اینکه فرشتهٔ مراقب و آماده، آن را ضبط و ثبت می‌کند».

به همین سبب است که، فرد مسلمانِ آگاه و هدایت‌یافته، خود را در برابر سخنی که بر زبان می‌آورد مسؤول می‌داند، چون دریافته است هر چیز خوب یا بد را بر زبان جاری کند، اگر خوب باشد، به وسیلهٔ فرشتهٔ مراقب مورد رضایت و خشنودی خداوند قرار می‌گیرد، و اگر بد باشد، موجب ناخشنودی و خشم خداوند واقع می‌شود چنانکه پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**إِنَّ الرَّجُلَ لَيتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ الله، مَا كَانَ يظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يكْتُبُ اللهُ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يوْمِ يلْقَاهُ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ الله، مَا كَانَ يظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يكْتُبُ اللهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يوْمِ الْقِيامَةِ**»:[2] «بی‌گمان (گاهی) شخص سخنی از سخنان مورد رضا و خشنودی خداوند را می‌گوید و گمان نمی‌کند که ثواب آن به آن درجه‌ای برسدکه رسیده است، خداوند خشنودی خود را برای او می‌نویسد تا روزی که به لقاءالله برسد، و گاهی نیز مردی سخنی از سخنان مورد خشم خداوند را بر زبان می‌آورد و گمان نمی‌کند که بدی و عذاب آن سخن به آن درجه‌ای برسد که رسیده است، خداوند به سبب آن، خشم خود را تا روز قیامت برای او می‌نویسد».

---

۱. سوره ق، آیه ۱۸

۲. حدیثی است صحیح، به روایت مالک در الموطأ ۹۸۵/۲، کتاب الکلام: باب ما یؤمر به من التّحفظ فی‌الکلام

در این صورت، به خوبی در می‌یابیم که براستی مسؤولیت سخن گفتن چقدر مهم و بزرگ است و آثار و نتایج ناشی و مترتب شده از آنچه که بر زبانِ افراد پرگو و یاوه‌گو جاری می‌شود تا چه اندازه زیاد است!! به این سبب که شخص گوینده قبل از اثبات نمودن صحت و درستی آن و خالی بودنش از دروغِ حرام، آن را می‌گوید. پیامبراکرمﷺ در این رابطه می‌فرماید: «**كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِباً أَنْ يحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ**»:[1] «برای دروغگویی شخص کافی است اینکه هر آنچه را که می‌شنود، بازگو کند و بر زبان آورد».

١٤ـ نگه داشتن زبان از غیبت و عیب‌جویی دیگران.

زن مسلمانِ هوشیار و پرهیزگار پیوسته چه به صورت پنهان و چه آشکارا از خدای خود می‌ترسد، از این‌رو، بسیار حریص است بر اینکه هیچ‌گاه غیبت و سخن‌چینی نکند تا به وسیلهٔ آن مورد خشم خداوند قرار نگیرد و از زمرهٔ زنان غیبت‌کننده و تهمت‌زن به شمار نیاید، افراد غیبت‌کننده و سخن‌چینی که نصوص صریح اسلام وعدهٔ کیفر سخت را به آنان داده است، لذا در تمام اوضاع و احوال این فرمودهٔ خداوند را به خاطر دارد که می‌فرماید: ﴿**وَلا يغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ**﴾:[2] «و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ (مسلّماً همهٔ شما) از آن بدتان می‌آید (پس) از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر و بس مهربان است».

همچنین این فرمودهٔ پیامبر را به خاطر می‌سپارد که می‌فرماید: «**الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يدِهِ**»:[3] «مسلمان (کامل) کسی است که مسلمانان دیگر از زبان و دست او سالم و در امان باشند».

---

١. صحیح مسلم، در مقدمهٔ آن، باب: النّهی عن‌الحدیث بكل ما سمع.

٢. سوره حجرات، آیه ١٢

٣. صحیح مسلم، کتاب الإیمان: باب تفاضل الإسلام.

علاوه بر این فرد مسلمان اعم از مرد یا زن، پیوسته هفت گناه خطرناک و مهلک را که پیامبرﷺ مسلمانان را از آنها بشدت برحذر داشته به خاطر دارد که یکی از آنها غیبت کردن و متهم نمودن زنان مؤمنه و پاکدامنِ بی‌خبر از گناه است، که در بعضی از مجالس و محافل زنانه رخ می‌دهد، پیامبرﷺ می‌فرماید:

«إجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قِيلَ: يا رَسُولَ الله، وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِالله، وَ السِحْرُ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ أَكْلُ الرِّبا، وَ التَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ»:[1]

«از هفت گناه مهلک بپرهیزید، عرض کردند: ای رسول‌خدا! آنها چه گناهانی هستند؟ حضرتﷺ فرمود: «شریک قرار دادن برای خدا، سِحر، قتل‌نفسی که خداوند کشتنش را حرام گردانیده است مگر به حق، خوردن مال یتیم، رباخواری، فرار در میدان جنگ و نسبت دادن تهمت به زنان مؤمنه و پاکدامن و بی‌خبر از گناه».

تردیدی نیست زن مسلمانِ آگاهی که این توجیهات و رهنمونهای عالی را در آغوش گرفته و به گوش جان سپرده است، از هرگونه غیبت و تهمت زدن به شدت خودداری می‌کند و خود را به هیچ شکلی از اشکال آن درگیر نمی‌کند و به هیچ کس هم اجازه نمی‌دهد که در مجلس او به غیبت و عیب‌جویی و به تهمت زدن و بدگویی دیگران بپردازد، بلکه زبان خود و دیگر همنشینان دینی خود را از بیان هرگونه بدگویی و سخنان خصم‌آمیز بسته و برحذر می‌دارد و این فرمودهٔ پیامبرﷺ را مستمسک خود می‌سازد که می‌فرماید:

«مَنْ ذَبَّ عَنْ لَحمِ أَخِيهِ بِالْغَيبَةِ كَانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أَنْ يعْتِقَهُ مِنَ النّارِ»:[2]

«هرکس (خود و دیگران را) از خوردن گوشت برادر (دینی) خود به وسیلهٔ غیبت و عیب‌جویی دور گرداند، به طور حتم خداوند او را از آتش دور خواهد کرد».

---

۱. متفق‌علیه، به شرح السنه ٨٦/١ كتاب‌الإيمان: باب‌الكبائر. رجوع شود

۲. به روایت أحمد ٤٦١/٦ با اسناد حسن

۱۵ـ اجتناب از دشنام دادن و گفتار نفرت‌انگیز.

مرد یا زن مسلمانی که اسلام او را پاک و اصلاح نموده است هیچ گاه کلام زشت و سخنان زننده بر زبان نمی‌آورد و به هیچ کس دشنام و ناسزا نمی‌گوید، چون می‌داند که توجیهات نیک و شایستهٔ اسلام از آن بسیار متنفّر است و آن را نوعی بدنامی و بداحترامی به حسن اسلام انسان دانسته است و شخص دشنام‌دهنده و ناسزاگو را فردی منفورِ لطف خداوند شمرده است، چنانکه پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**إِنَّ اللهَ تَعالی یبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِیءَ**»:[1] «بی‌گمان خداوند شخص دشنام‌دهنده، بددهن و بی‌ادب را دوست ندارد.» این بدان سبب است که چنین حرکات و صفاتی، شایستهٔ شأن فرد مسلمان واقعی نیست که در اثر ارشاد و رهنمودهای اسلام نسیم هدایت پروردگار را حس کرده و بشاشتِ ایمان قلبش را در برگرفته و تعالیم شریعت، زبان و مشاعرش را پاک و اصلاح کرده است.

علاوه بر این وقتی که فرد مسلمان اعم از مرد یا زن، گفتار و کردار و سیرهٔ پاک پیامبرﷺ را به عنوان الگوی نیک در خاطر خود مجسّم نماید، به خوبی درمی‌یابد که هیچ‌گاه سخن بدی که احساسات انسان را جریحه‌دار کند و یا به شخصیت و کرامت او لطمه و خدشه‌ای برساند، از زبان آن حضرتﷺ جاری نشده است. در این رابطه از أنس‌بن مالک که مدت طولانی در خدمت پیامبرﷺ بوده است، روایت شده که گفته است: «پیامبرﷺ دشنام‌دهنده و نفرین‌کننده نبود، هنگام انتقاد و سرزنش کردن از کسی، می‌فرمود: «من به عنوان لعن و نفرین‌کننده مبعوث نشده‌ام، بلکه به عنوان رحمت برای عالمیان مبعوث شده‌ام»[2]

باید دانست پیامبراکرمﷺ برای ریشه‌کن کردن شرّ و فساد و از بین بردن کینه و دشمنی در دل و درون مسلمانان بسیار کوشا و علاقه‌مند بود، و پیوسته آنان را به این واقعیت خاطر نشان می‌کرد که هر کس زبانِ خود را برای بدگویی و لطمه زدن به حیثیت و آبروی دیگران به کار گیرد و به اموال و دارایی آنان تجاوز کند،

---

۱. به روایت طبرانی، راویان آن مورد اعتماد می‌باشند. به مجمع‌الزّوائد ٦٤/٨ رجوع شود.

۲. صحیح مسلم، کتاب‌البرّ و الصّله و الآداب: باب من لعنه النبی (ص)

به طور قطع او مفلس حقیقی و زیانمند دنیا و آخرت می‌باشد، به این سبب که ظلم و ستم ناحق و حمله و بی‌حرمتی سبکسرانه و نابخردانهٔ او بر مردم موجب می‌شود آنچه از حسنات و نیکیهایی که در زندگی خود به دست آورده است از بین برود و تمام کارهایش را بی‌نتیجه و بی‌حاصل بگرداند، به طوری که در روز حساب و کتاب وحشتناک آخرت، تنها و بدون محافظ و حمایت‌کننده‌ای بماند.

پیامبراکرمﷺ در این‌باره می‌فرماید: «**أَتَدْرُونَ مَنِ الْمُفْلِسُ؟ قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَادِرْهَمَ لَهُ وَ لَا مَتَاعَ، فَقَالَ: إِنّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يـأْتِي يـوْمَ الْقِيامَـةِ بِـصَلَاةٍ وَ صِيامٍ وَ زَكَاةٍ، يأْتِي وَ قَدْشَتَمَ هذا وَ قَذَفَ هذا وَ أَكَلَ مَالَ هذا وَ سَفَكَ دَمَ هذا وَ ضَرَبَ هذا، فَيعْطَى هذا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَ هذا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يقْضِي مَا عَلَيهِ أُخِذَ مِنْ خَطَاياهُمْ، فَطُرِحَتْ عَلَيهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ**»:[۱] «آیا می‌دانید مفلس چه کسی است؟ اصحاب گفتند: در اصطلاح ما مفلس کسی است که نقدینه و مال و کالای دنیوی ندارد، پیامبرﷺ فرمود: در میان امت من، مفلس کسی است که در روز قیامت، نماز و روزه و زکات با خود می‌آورد ولی در کارنامهٔ اعمالش این را هم دارد که به این یکی دشنام داده و به آن یکی تهمت زده و مال فلان شخص را خورده و خون این یکی را ریخته و دیگری را کتک زده است، پس حسنات او به جای بدیهایی که در حق دیگران کرده است به آنان داده می‌شود، و اگر پیش از تسویه شدن حقوق دیگران، حسنات او تمام شد، از خطا و لغزش مظلومانش به خطاها و لغزشهای او اضافه می‌گردد، سپس در آتش افکنده می‌شود».

بنابراین شکی نیست که زن مسلمان درستکاری که از منبع صاف و زلال اسلام سیراب شده است، در طول زندگی خود، از بدزبانی و ناسزاگویی به دور است و در اجتماع اسلامی زنانه، از هرگونه بغض و کینه، نزاع و دشمنی که منجر به دشنام و ناسزاگویی گردد، خودداری می‌کند، زیرا اجتماع اسلامی، بر پایهٔ فضیلت و پاکی، احترام نهادن به احساسات همدیگر توأم با پیشرفت اجتماعی در معاشرتها و رفت و آمدهای متقابل استوار می‌باشد.

---

۱. صحیح مسلم، کتاب البرّ و الصّلة و الآداب: باب تحریم الظّلم.

۱۶ـ خوشرفتاری با دیگران و خودداری از استهزاء.

بدیهی است که شخصیت زن مسلمانی که خُلق و خوی تواضع و فروتنی و دوری جستن از تکبّر و خودبینی را چشیده و به خوبی احساس کرده است، امکان ندارد که کسی را به باد ریشخند و استهزا گیرد، به خاطر اینکه هدایت و ارشاد قرآنی که خوی تواضع و فروتنی و بیزار بودن از تکبّر و فخرفروشی را در دل و درونش نشانده است به طور حتم او را از تحقیر و مسخره کردن به زنان دیگر باز می‌دارد، خداوند می‌فرماید: ﴿**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يسْخَرْ قَومٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يكُونُوا خَيرًا مِنْهُمْ وَلا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يكُنَّ خَيرًا مِنْهُنَّ وَلا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلا تَنَابَزُوا بِالأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**﴾[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کنند، شاید آنان، از اینان بهتر باشند و نباید زنانی زنان (دیگر) را (ریشخند کنند) شاید آنان از اینان بهتر باشند و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و همدیگر را با لقبهای زشت مخوانید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان، و هر که از این کارها توبه نکرد، آنان خود ستمکارند».

همچنین یکی از سرچشمه‌های هدایت و ارشاد نبوی نیز خُلق و خوی تواضع و نرمخویی و دوری جستن از تکبّر و مسخره کردن و تحقیر نمودن دیگران است. می‌فرماید: «**بِحَسْبِ امْرِىءٍ مِنَ الشَّرّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ**»:[2] «برای شخصِ مسلمان همین اندازه شرّ و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند».

از جهت دیگر یکی از سرشت و طبیعت زن، محبت و مهرورزی و دوستی و نرمخویی است و به همین سبب است که زن به عنوان جنس لطیف معروف و مشهور می‌باشد، زیرا بدیهی است زن مسلمانی که از هدایت و ارشاد دین پاک و انسان‌ساز اسلام سیراب شده باشد، به طور قطع نسبت به سایر زنان محیط زیست

---

۱. سوره حجرات، آیه، ۱۱.

۲. صحیح‌مسلم، کتاب البّر:باب تحریم ظلم المسلم و خذله و احتقاره.

خود، در معاشرت با آنان مهربانتر و نرمخوتر است، خداوند نیز این ویژگیها را برای بندگان مؤمن خود دوست دارد، به خاطر اینکه هر کس به اینگونه صفات خداپسند آراسته و متصف شده باشد، بیشتر در درون دیگران جای می‌گیرد و محبوب قلوب همگان می‌باشد. خداوند می‌فرماید: **﴿وَلا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلا السَّيِّئَةُ إِدْفَعْ بِالَّتِی هِی أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِی حَمِيمٌ وَمَا يلَقَّاهَا إِلا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يلَقَّاهَا إِلا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾**:[1]

«و نیکی با بدی یکسان نیست. (بدی را) به آنچه بهتر است دفع کن، آنگاه (خواهی دید) کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد. و این خصلت را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت».

همچنین نصوص و عبارات صریح و روشن زیادی دربارهٔ محبت و مهرورزی و دوستی و نرمخویی آمده‌اند که همهٔ آنها عالی بودن و لزوم بهره‌گیری مسلمانان از آنها را مورد تأکید قرار داده‌اند، چون اینها از صفات عالی خداوندند، و خداوند آنها را برای بندگان مؤمن خود در تمام کارهایشان دوست دارد، چنانکه پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**إِنَّ اللهَ رَفِيقٌ يحِبُّ الرِّفْقَ فِی الْأَمْرِ كُلِّهِ**»:[2] «خداوند مهربان است و مهربانی و نرمخویی را در تمام کارها دوست دارد».

در روایت دیگر می‌فرماید: «**إِنَّ اللهَ رَفِيقٌ يحِبُّ الرِّفْقَ وَ يعْطِی عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يعْطِی عَلَى الْعُنْفِ وَ مَا لَا يعْطِی عَلَى مَا سِوَاهُ**»:[3] «خداوند مهربان است و مهربانی و نرمخویی را دوست دارد و در برابر مهربانی چیزی عطا می‌کند که در برابر خشونت و چیزهای دیگر عطا نمی‌کند».

---

۱. سوره فصلت، آیه ۳٤ و ۳۵.

۲. متفق‌علیه.

۳. صحیح مسلم، کتاب البرّ و الصّلة و الآداب: باب فضل الآداب: باب فضل الرّفق.

همچنین می‌فرماید: «**إِنَّ الرِّفْقَ لَا يكُونُ فِی شَیءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا ينْزَعُ مِنْ شَیءٍ إِلَّا شَانَهُ**»:[۱] «نرمخویی و ملاطفت در هر کاری عملی شود، آن را آراسته و بهتر می‌گرداند و از هر چیزی جدا شود، آن چیز را معیوب می‌کند.»

۱۷ـ مروت و دلسوزی نسبت به دیگران.

بدیهی است که انسان مسلمانِ هدایت یافته اعم از مرد و زن، نسبت به دیگران بسیار دلسوز و بارحم می‌باشد، به طوری که دل و درون بزرگ و پاکش لبریز از رحم و مروت، دلسوزی و شفقت می‌باشد، زیرا او به این واقعیت پی‌برده است: رحم و مروت داشتن نسبت به افراد پیرامون خود، سبب ریزش رحمت و برکت الهی بر او می‌گردد، همچنین به خوبی دریافته است که هر کس نسبت به دیگران رحم نکند، از رحمت خداوند محروم می‌گردد، شکی نیست که فقط این افراد بدبخت و سیه‌روز و زیانمند در دنیا و آخرت هستند که از رحمت و برکت خداوند محروم می‌باشند، چنانکه پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**مَنْ لَمْ يرْحَمِ النَّاسَ لَمْ يرْحَمْهُ اللهُ**»:[۲] «هر کس به مردم رحم نکند خداوند نیز به او رحم نخواهد کرد»

همچنین می‌فرماید: «**لَا تُنْزَعُ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ شَقِی**»:[۳] «رحمت و شفقت خداوند فقط از (دل) افراد بدبخت و سیه‌روز برداشته می‌شود».

باید دانست که فرد مسلمانِ آگاه و متقی تنها به خود و خانواده و فرزندان و نزدیکانش رحم و شفقت نمی‌ورزد، بلکه نسبت به تمام افراد مسلمان دارای رحم و مهرورزی است، چون می‌داند که هدایت و ارشاد نبویﷺ شامل همهٔ انسانها می‌گردد و آن را شرط داشتن ایمان کامل قرار داده و فرموده است: «هرگز ایمان کامل نمی‌آورید مگر زمانی که نسبت به همدیگر رحم و شفقت داشته باشید. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! همهٔ ما با رحم و شفقت هستیم، فرمود:

---

۱. صحیح مسلم، کتاب البّر و الصّلة و الآداب: باب فصل الرِّفق.
۲. به روایت طبرانی با اسناد حسن.
۳. به روایت بخاری، در الادب‌المفرد ٤٦٦/١، باب ارحم من فی الارض.

منظور آن نیست که یکی از شما نسبت به دوست و رفیق خود رحم کند، بلکه منظور رحم و مهرورزی نسبت به همهٔ مردم است»[۱]

بدون تردید، پیامبرﷺ نسبت به رحم و مروت و لطف و شفقت خالص و ظریف، نمونهٔ منحصر به فرد بوده است، به طوری که حتی در حالی که برای اصحاب پیشنمازی می‌کرد، هر وقت صدای گریهٔ کودک زنان نمازگزار را می‌شنید به خاطر احساس و دلهرهٔ مادرش نماز را کوتاه و مختصر برگزار می‌کرد. چنانکه مسلم و بخاری از أنس روایت کرده‌اند که پیامبراکرمﷺ فرموده است:

«نِّی لَأَدْخُلُ فِی الصَّلَاةِ وَ أَنَا أُرِیدُ إِطَالَتَهَا، فَأَسْمَعُ بُکَاءَ الصَّبی، فَأَتَجَوَّزُ فِی صَلَاتِی مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ مِنْ بُکَائِهِ»:[۲]

«همانا من داخل نماز که می‌شوم و می‌خواهم به آن طول دهم، ناگهان صدای گریهٔ کودک را که می‌شنوم، نمازم را کوتاه و مختصر برگزار می‌کنم به خاطر اینکه می‌دانم مادرش به شدت از گریستن او آشفته می‌شود».

در رابطه با رحم و مروت داشتن نقل می‌کنند که «عمربن خطاب ـ رضی‌الله‌عنه ـ شخصی را مسؤول و عهده‌دار امور مسلمانان گردانید، یک نفر به او گفت: این شخص اصلاً کودکان خود را نمی‌بوسد، عمربن‌خطاب این را که شنید فوری از تولیت او صرف‌نظر کرد و خطاب به او گفت: وقتی که تو به فرزندان خود رحم نمی‌کنی پس چگونه به مردم رحم می‌کنی؟ به خدا سوگند اصلاً تو را سرپرست و عهده‌دار امور مسلمانان نخواهم کرد، سپس حکم تولیت او را پاره کرد».

باید دانست که دایرهٔ رحم و شفقت پیامبراکرمﷺ شامل همهٔ مسلمانان مرد و زن گردیده و در دل و درون آنان چنان جای گرفته بود که علاوه بر تمام انسانها، حتّی به حیوانات نیز رحم می‌کردند، چنانکه از ابوهریره ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده است: «هنگامی که مردی از راهی می‌گذشت و تشنگی سختی به او دست

۱. به روایت طبرانی: به مجمع‌الزّوائد ۱۸۶/۸، باب **رحمة‌النّاس** رجوع شود.

۲. متفق‌علیه، به شرح‌السّنه ۴۱۰/۳، کتاب **الصّلاة**: باب التخفیف لِأمریحدث. رجوع شود.

داده بود به چاه آبی رسید و به داخل چاه رفت و آب نوشید و بیرون آمد، ناگهان سگی را دید که از شدت تشنگی زبانش را از دهان بیرون آورده بر خاک خیس می‌مالد، (با خود) گفت این سگ نیز همچون من سخت تشنه است، پس دوباره به داخل چاه رفت و کفش خود را پُر از آب کرد و آن را به دهان گرفت و از چاه بالا آمد و سگ را سیراب کرد، خداوند از این عمل او خشنود شد و او را آمرزید». اصحاب گفتند: ای رسول‌خدا! آیا آب دادن و رحم کردن به حیوانات هم اجر و پاداش دارد؟ فرمود: «رحم کردن و سیراب نمودن هر موجود زنده‌ای دارای اجر و پاداش می‌باشد».[۱]

آری! چه زیباست رحم و مهرورزی! و چه بزرگ و عظیم است برکت و پاداش آن برای مسلمانان! و چه خلق و خوی نیکی است برای کسی که خود را متصف به آن گرداند! برای شرف و مقام عالی و فضل و برتری آن همین اندازه کافی است که خداوند کلمهٔ رحیم را به عنوان اسمی از اسماءِ خود برگزیده است.

۱۸ـ خواهان نفع رساندن به مسلمانان و دفع ضرر از آنان.

انسان مسلمانِ متقی که از هدایت و ارشاد دین بر حق خود سیراب شده است، بسیار حریص و علاقه‌مند است به اینکه پیوسته برای خود و کلیهٔ افراد جامعه، عنصری سازنده و مفیدی باشد، از این‌رو مدام در جستجوی فرصت انجام کار خیر و سودمند است تا اینکه در حدّ توان خود مبادرت به انجام چنین کار نیکی کند، چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾:[۲] «کارهای نیک انجام دهید باشد که رستگار شوید».

بنابراین، انسان مسلمان می‌داند که انجام کار خیر برای مردم، مادامی که به خاطر رضای خدا باشد، عبادت محسوب می‌شود، البته باید دانست که درهای انجام کار خیر بر روی همهٔ مسلمانان باز است لذا می‌توانند هر وقت که بخواهند

---

۱. به روایت شیخین: مسلم و بخاری.
۲. سوره حج، آیه ۷۷

برای انجام کارهای خیر از آنها وارد عمل شوند تا بدین وسیله به رحمت و خشنودی خداوند نایل و کامیاب شوند، طبیعی است که راههای نیکی و انجام کار خیر و خداپسندانه، متعدد و متفاوت می‌باشد و میدان آنها برای کلیهٔ انجام‌دهندگان کار خیر در راه خدا، بسیار وسیع و گسترده است و باید بدانند هر عمل خیری که خالص برای خدا انجام دهند، به طور حتم در کارنامهٔ اعمال آنان به عنوان صدقه‌ای ثبت خواهد شد، چنانکه از ابوموسی ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده که پیامبراکرمﷺ فرموده است: **«عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ» قَالُوا: أَرَأَيتَ إِنْ لَمْ يجِدْ؟ قَالَ: «يعْمَلُ بِيدَيهِ فَينْفَعُ نَفْسَهُ وَ يتَصَدَّقُ» قَالُوا: أَرَأَيتَ إِنْ لَمْ يسْتَطِعْ قَالَ: «يعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ» قَالُوا: أَرَأَيتَ إِنْ لَمْ يسْتَطِعْ؟ قَالَ: «يأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوِ الْخَيرَ» قَالُوا: أَرَأَيتَ إِنْ لَمْ يفْعَلْ؟ قَالَ: «يمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ»:**[1] «بر هر مسلمانی صدقه و نیکی واجب است» گفتند: اگر نیافت چه؟ فرمود: «با دو دست خود کار کند تا هم به خود نفع برساند و هم با آن صدقه دهد» گفتند اگر قادر به کار نبود چه؟ فرمود: «نیازمندِ دردمندی را یاری کند» گفتند: اگر قادر به آن نبود چه؟ فرمود: «امر به کار نیک یا خیر کند» گفتند: اگر این کار را نیز انجام نداد چه؟ فرمود: «از بدیها بپرهیزد که آن نیز صدقه است».

بنابراین انسان متقی و هدایت یافتهٔ واقعی اعم از مرد یا زن، کسی است که دیگران از او امیدِ خیر و نیکی دارند و از شرّ و بدی او در امن و امان می‌باشند، چنین شخصی در دنیا برای انجام کار خیر و خداپسندانه روی می‌آورد، چون یقین کامل دارد که سعی و تلاشِ او ضایع و بی‌نتیجه نمی‌شود، بلکه این کار او در دنیا و آخرت مثمر ثمر خواهد بود. پیامبراکرمﷺ در این رابطه در یک حدیث طولانی می‌فرماید: **«مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيا، نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يوْمِ الْقِيامَةِ، وَ مَنْ يسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، يسَّرَ اللهُ عَلَيهِ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ سَتَرَ**

---

۱. متفق‌علیه. به شرح السنه ۱٤۳/٦ کتاب **الزکاة**: باب کلّ معروف صدقة، رجوع شود.

مُسْلِماً سَتَرَهُ اللهُ فی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ اللهُ فِی عَوْنِ الْعَبْدِ مَا کَانَ الْعَبْدُ فِی عَوْنِ أَخِیهِ...»[1]:

«هر کس تنگی و اندوهی از تنگیها و اندوه‌های دنیا را از مؤمنی برطرف کند، خداوند تنگی و اندوهی از تنگیها و اندوه‌های قیامت را از او برطرف می‌کند و هر کس بر شخصِ بدهکارِ تنگدستی آسان گیری کند، خداوند در دَنیا و آخرت در حقِ او آسان‌گیری می‌کند، و کسی که (عیب) مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت (عیوب و گناهان) او را می‌پوشاند، خداوند یار و یاور بنده است مادامی که بنده یاور برادر (دینی) خود باشد...».

۱۹ـ پرهیز از حسدورزی و ظاهرنمایی.

چه بسا زن عادی، بسیاری از زنانی را که از لحاظ جمال و زیبایی و علم و عقل از او پایین‌ترند، می‌بیند که در ثروت و دارایی، وفورِ نعمت و رفاه غرق شده‌اند و چون او از کمترین چیزی که آنان در زندگی خویش در اختیار دارند بر خوردار نمی‌باشد لذا به آنان حسد و غبطه می‌برد. امّا زن مسلمانِ بیدار و هدایت‌یافته، از چنین حسد و غبطه‌ای گریزان و مصون می‌باشد، چون به وسیلهٔ آنچه که از دین برحقِّ خود دریافت نموده و از آن پند گرفته است می‌داند که هر چیزی در این زندگی دنیوی طبق مقتضای قضا و قدر جریان می‌یابد و متاع و کالای زندگی دنیوی به هر اندازه که برسد، باز در مقابل آنچه که خداوند برای مؤمنانِ قانع و راضی به سهم خود، نصیب ایشان گردانیده است، اندک می‌باشد، زیرا ارزش حقیقی زن بستگی به برتری کفّهٔ ترازوی تقوا و عملِ صالح او دارد، نه به مادیات و مظاهر موقت و زودگذر زندگی دنیوی. بنابراین هر اندازه این ارزش تقوا و عمل صالح در وجود زن، توانمند و مقاومتر گردد، صفا و پاکی، امنیت و آرامش در دل و درون او فزونی می‌یابد و در نتیجه از زمرهٔ بهشتیانی

---

۱. صحیح مسلم، کتاب‌الذّکر و الدّعاء: باب فضل الإجتماع علی تلاوة القرآن.

قرار می‌گیرد که موفق به خشنودی پروردگار خود شده‌اند، اگرچه دارای عبادت زیادی نیز نباشد.

بنابراین، کسی که کفّهٔ اعمال او پیوسته در ترازوی اسلام برتری داشته باشد، مسلّماً او انسانی است دل و درون و تمامِ وجودش از غلّ و غش، کینه و حسد، عداوت و بدخواهی، پاک و به دور می‌باشد، اگرچه عبادتش نیز اندک باشد، امّا کسی که عبادتش زیاد باشد ولی دل و درونش پُر از احساس دشمنی و بدخواهی، حسد و کینه‌توزی و غلّ و غش باشد، مسلّماً عبادت او نوعی ظاهرسازی و شکل‌گرایی است و بر پایه و قاعدهٔ محکم و استوار ایمان و اعتقاد خالص نمی‌باشد و به همین سبب است که در پاکی دل و درون او، آن‌طوری که پیامبراکرم توصیف فرموده تأثیری ندارد، آنجا که می‌فرماید: «**لَا يَجْتَمِعُ فِي جَوْفِ عَبْدٍ الْإِيمَانُ وَ الْحَسَدُ**»:[۱] «در دل و درون شخص، ایمان و حسد جمع نمی‌شوند»

در روایت دیگر می‌فرماید: «**لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَحَاسَدُوا**»:[۲] «مردم پیوسته در خیر و خوبی هستند مادامی که نسبت به همدیگر حسد و غبطه نورزند».

در این صورت باید دانست که زن هوشیار و پاکدامن زنی است که دارای حُسنِ عبادت و صفا و پاکی قلب باشد و از هرگونه حسد و شایبهٔ غلّ و غش و آلودگی دشمنی و کینه‌توزی به دور باشد، چون فقط بدین وسیله است که می‌تواند به بالاترین تقوا و پرهیزگاری برسد و در پیشگاه پروردگار خویش به درجات عالی نایل گردد، همچنین در دنیا موردِ محبت و تقدیر و اعزاز و اکرام مردم واقع شود و در نتیجه به صورت خشتی نظیف و محکم در بنای جامعهٔ پاک اسلامی درمی‌آید و شایستهٔ حمل رسالت پروردگارش برای مردم می‌گردد.

علاوه بر این زن مسلمان از فخرفروشی و علاقه به ظاهرنمایی و تجمّل‌گرایی بسیار به دور می‌باشد، زیرا یکی از ویژگیهای زن مسلمانِ هوشیار و پای‌بند به

---

۱. به روایت طبرانی، به مجمع‌الزّوائد ۷۸/۸ باب ما جاء فی‌الحسد و الظّن رجوع شود.

۲. صحیح مسلم، کتاب اللّباس و الزّینة: باب‌النّهی عَنِ‌التّزویر فی اللّباس و غیره.

دستورات دین خود، متخلّق بودن او به اخلاق عالی و ستوده است و دارای تواضع و فروتنی واقعی و صادقانه می‌باشد، هیچ‌گونه گرایشی به خود برتری و غرور و فخرفروشی و خودنمایی ندارد، و هیچ‌گاه ادعای چیزی را که فاقد آن می‌باشد نمی‌کند و در انظار افراد همسن و سال خود و سایرِ وابستگانش اظهار تکبّر و بزرگمنشی نمی‌کند، بلکه به شدت از اینگونه خُلق و خوییهای زشت و نکوهیده دوری می‌جوید، به خاطر اینکه آنها باارزشها و مبادی اسلام جور درنمی‌آیند و هیچ تناسبی با هم ندارند. در این رابطه نقل کنند که زنی نزد پیامبراکرمﷺ آمد تا این واقعیت را از آن حضرت بپرسد که از شوهرش خواسته است لباس فخرآمیزی برایش تهیه کند تا آن را در انظار دیگران بپوشد و به آن مباهات کند! پس گفت: «ای رسول‌خدا از شوهرم خواستار لباس نَوِی شدم، نخست از دادن آن خودداری کرد امّا بالأخره آن را به من داد» حضرتﷺ در جواب فرمود: «کسی که خودنمایی کند به چیزی که دارای آن نمی‌باشد، مانند کسی است که لباس دیگری را با زور بپوشد و به آن خودنمایی و مباهات کند».[1]

آری، باید دانست که دین اسلام براساس صداقت و پاکی، تواضع و واقعیت‌گرایی استوار می‌باشد، دروغ و ظاهرسازی، فریب و دغلبازی، تکبّر و فخرفروشی، خودبینی و خودنمایی، همچنین ادعای پوچ و باطل را نمی‌پسندد و همهٔ اینها را امری زشت و نکوهیده می‌داند، و به همین سبب است که پسران و دختران مسلمان را از این صفات زشت و غیراخلاقی به شدت برحذر می‌دارد.

۲۰ـ اُنس و الفت گرفتن با دیگران.

زن مسلمان پاکدامن با زنان دیگر اُنس و اُلفت برقرار می‌کند، با آنان به معاشرت و نشست و برخاستِ مسالمت‌آمیز می‌پردازد و نسبت به آنان مهر و محبت می‌ورزد، آنان نیز متقابلاً با او مأنوس و مألوف می‌شوند و به رفت و آمد و ابراز دوستی و محبت می‌پردازند و بدین وسیله شخصیت او از نرمخویی،

۱. صحیح مسلم، کتاب‌اللّباس و الزّینة: باب النّهی عن الزّور فی‌اللّباس و غیره

جذابیت، مهرورزی، حسنِ رفتار و همنشینی صمیمانه بهره‌مند می‌گردد، و این بالاترین ویژگیهای اجتماعی است که زن در اجتماعات و گردهماییهای زنانه به آن می‌رسد و اعتماد و اطمینان و تأثیرپذیری را در چنین اجتماعات دوستانهٔ اسلامی کسب می‌کند. در این باب، نصوص و عبارات روشنگر و آموزنده‌ای دربارهٔ نرمخویی و خوشرفتاری در اینگونه معاشرتها و همنشینهای مردانه و یا زنانه که موجب أنس و اُلفتِ صادقانه می‌گردند نقل شده‌اند که همه گویای این واقعیتند: افراد شرکت‌کننده در آنها، جزوِ محبوبترین و نزدیکترین همنشینان پیامبرﷺ در روز قیامت می‌باشند، چنانکه در حدیثی آمده است که پیامبراکرمﷺ فرمود: «**أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّكُمْ إِلَى، وَ أَقْرَبِكُمْ مِنِّى مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيامَةِ؟**» **فَأَعَادَهَا ثَلَاثَاً أَوْ مَرَّتَيْنِ، قَالُوا! نَعَمْ يا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: «أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً» وزادت بعضُ الرّوايات: «الْمُوَطَّأُونَ أَكْنَافاً الَّذِينَ يأْلَفُونَ وَ يؤْلَفُونَ»**:[۱] «(سه مرتبه یا دو مرتبه) فرمود: «آیا شما را به محبوبترین شما نزد من و نزدیکترین شما از لحاظ همنشینی با من در روزِ قیامت باخبر سازم؟» اصحاب گفتند: آری، ای رسول‌خدا! فرمود: «خوش‌خلقترین شما کسی است که (پیوسته پیرامون او زائران و سائلان) از این‌سو و آن سو رفت و آمد می‌کنند و او نیز با دیگران، و دیگران هم با او اُنس و اُلفت می‌گیرند».

بدیهی است که یکی از مهمترین صفات مردان و زنانِ مسلمان این است که دوست داشتنی باشند، ایشان با دیگران، و دیگران نیز با آنان اُنس و اُلفت گیرند و هر بار فرصتی برای گفتار خوب و دلپذیر و توجیهات تشویق‌آمیز و آگاهی‌سازیهای مفیدی برای آنان فراهم شود پیش همدیگر بروند تا از بیانات افراد آگاهتر و از اخلاق و رفتار سازندهٔ آنان بهره‌مند گردند. چون شکی نیست که چنین افراد آگاه و نیک‌رفتار قادر خواهند بود که رسالت وعظ و تبلیغ دینی را عهده‌دار شوند و برای جامعهٔ خود منبع خیر و نیکی و مایهٔ امید و انتظار قیام و اقدام به ارشاد و بیداری دیگران گردند. مسلّماً شأن و موقعیت اینگونه افرادِ آگاه

---

۱. به روایت احمد، با إسناد جید ۱۸۵/۲

و هدایت‌یافته ایجاب می‌کند که با دیگران اُنس و الفت گیرند و دیگران نیز با ایشان مأنوس و مألوف شوند، در غیر این صورت هیچ خیر و نیکی در آنان نیست. پیامبراکرمﷺ در یک حدیث شریف می‌فرماید: «**الْمُؤْمِنُ يأْلَفُ وَ يؤْلَفُ وَ لَا خَيرَ فِيمَنْ لَا يأْلَفُ وَ لَا يؤْلَفُ**»:[۱] «شخص مؤمن با دیگران اُنس و الفت می‌گیرد، و هیچ خیر و خوبی نیست در شخصی که با دیگران، و دیگران با او اُنس و الفت نمی‌گیرند».

تردیدی در این نیست که پیامبراکرمﷺ در حسنِ سلوک با مردم، از لحاظ آگاهی و مهارت در تألیف قلوب افراد و فراخوانی آنها برای تأسی و پیروی از گفتار و کردار خویش منحصر به فرد بود، پیوسته راهِ چگونگی نفوذ به دل و درون دیگران و دست‌یابی به جذب محبت و مودت را برای اصحاب ترسیم و مشخص می‌کرد، در هر حالی گشاده‌رو و نرمخوی بود، سخت‌گیر و تندخو نبود، هرگاه وارد مجلس می‌شد در جایی که خالی بود می‌نشست، دستور می‌داد همه در سرِ جای خود بنشینند، هر کس رفع نیازی از او می‌خواست آن را برآورده می‌کرد، حق هیچ کس را ضایع نمی‌کرد، به طور مساوی و بدون تبعیض با آنان رفتار می‌کرد، همه در مجلس او به وسیلهٔ تقوا و پرهیزگاری متعادل، با فضلیت و فروتن بودند، بزرگترها را احترام می‌گذاشتند به کوچکترها رحم می‌کردند، نیازمندان را مقدم می‌شمردند و از افراد غریب محافظت و نگاهداری می‌کردند، هیچ نیازمندی را مأیوس و ناامید نمی‌کردند.

پیامبراکرمﷺ سه چیز را برای خود ترک می‌کرد: از ریاکاری اجتناب می‌کرد، فزونی ثروت و دارایی را نمی‌خواست و چیزهای غیرضروری را کنار می‌گذاشت. دیگران را نیز از سه چیز برحذر می‌داشت: هیچ کس را مورد نکوهش و سرزنش قرار ندهند، به حیثیت و ناموس دیگران چشم ندوزند، جز دربارهٔ چیزی که امید خیر و ثواب از آن می‌رود سخن نگویند.

---

۱. به روایت احمد و بزار به مجمع‌الزوائد ۸۷/۸ باب المؤمن یألف و یؤلف. رجوع شود.

از أمّ‌المـؤمنین عایـشه ـ رضـی‌الله‌عنهـا ـ روایـت شـده کـه گفتـه اسـت: پیامبراکرمﷺ از افراد شرور و بدزبان پرهیز می‌کرد و اگر احیاناً بـا آنـان روبـه‌رو می‌شد، به نرمی و خوش‌رفتاری با ایشان برخورد می‌کرد، روزی یـک نفـر اجـازهٔ ورود به خدمت آن حضرت خواست، فرمود: «به او اجازهٔ ورود دهید که بـدترین فرد قبیله است» وقتی که آن مرد وارد شد، پیامبر به نرمی و شـیرین کلامـی بـا او برخورد کرد، سپس گفتم: ای رسول‌خدا! تو فرمودی: او بدترین فرد قبیلـه اسـت، امّا بعد از اینکه وارد شد با نرمی و شیرین‌زبانی با او برخورد کردی!! فرمـود: **«أَی عَائِشَةُ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ (أَوْ وَدَعَهُ النَّـاسُ) إِتِّقَـاءَ فُحْـشِهِ»**:[١] «ای عایـشه بدترین فرد کسی است که دیگران به خاطر ترس از بـدی و ناسـزاگویی‌اش او را ترک (یا به حال خود رها) می‌کنند».

بنابراین، مرد و زنِ مسلمان پخته و هدایت‌یافته به وسـیلهٔ ارشـاد و راهنمـایی نبوی، در تمام معاشرتها و رفت و آمدهایش، خط سیر پیامبر امین خود را مجسّم و در پیش می‌گیرند و آن را الگوی حرکت و فعالیت زندگی خود قرار مـی‌دهنـد، در نتیجه چنین مردان و زنانی در میان جامعه‌ای که در آن زندگی مـی‌کننـد مـورد مهر و محبّت و أنس و الفت دیگران قرار می‌گیرند.

٢١ـ امانت داری و حفظ اسرار خود و دیگران.

زن مسلمانِ هوشیار و آزموده هیچ‌گاه این واقعیـت را فرامـوش نمـی‌کنـد کـه حفـظ و نگاهـداری رازِ خـود و دیگـران، یکـی از زیبـاترین اخـلاق و بهتـرین سجایایی است که انسان اعم از مرد و یا زن، به آن آراسته می‌شود، به ایـن دلیـل که حفظ و نگاهداری راز، دال بر پختگی و کمالِ شخصیت، متانت خُلق اسـتوار، وفا به عهد و نمایانگر برتری عقل و اندیشهٔ شخص است، بنابراین، فرد مسلمانی

١. فتح‌الباری، کتاب‌الأدب: باب: مایجوز من اغتیاب أهل الفساد و الرّیب، و صحیح مسلم، کتاب البـرّ و الـصّلة و الأدب: باب **مداراة** من یتقی فُحشه.

که جرعه‌ای از هدایت اسلام را چشیده است، به طور حتم حافظ و نگاهدارندهٔ رازی است که اسلام دستور حفظ و نگاهداری آن را داده است و آن را به عنوان خُلق و خوی آشکار و برجسته و فهم و ادراک بالا و بهترین سجایای شخصیتهای پاک و بی‌آلایش اسلامی شمرده است.

یکی از بارزترین و برجسته‌ترین شواهدِ دال بر فضیلت و آراستگی به حفظ راز و اصرار و پافشاری بر تمسّک و چسبیدن به چنین فضیلتی، اصحاب بزرگوار صدر اسلامند به ویژه خلفای راشدین ـ رضی‌الله‌عنهم ـ البتّه ناگفته نماند که این فضیلتِ حفظ راز، فقط منحصر به بزرگ‌سالان صدراسلام نبوده است، بلکه شامل نوجوانان و کودکانی نیز می‌شد که نور ایمان و هدایت و روشنگری اسلام، دل و درون و فکر و اندیشهٔ آنان را روشن نموده بود، به عنوان مثال یکی از این کودکان هدایت‌یافته و حافظ راز، أنس بن‌مالک است که در روایتی آمده که گفته است: «روزی در حالی که من با چند نفر کودک پسر مشغول بازی بودیم، ناگاه پیامبراکرمﷺ آمد و بر ما سلام کرد، سپس مرا به دنبال کار ضروری فرستاد و این مأموریت باعث شد که دیرتر به نزد مادرم برگردم، بعد از انجام آن کار، نزد مادرم برگشتم و گفت: چه چیزی باعث شد که دیر برگردی؟ گفتم پیامبراکرمﷺ مرا به دنبال کارِ ضروری فرستاد، مادرم گفت: چه کاری؟ گفتم: آن کار سرّی و محرمانه است، مادرم گفت: هیچ‌گاه سِرّ پیامبر را برای هیچ کس فاش مکن».[۱]

این است آن سطح مقام و درجهٔ بالایی که انسان مسلمان اعم از مرد یا زن، بزرگ یا کوچک که به آن می‌رسد. از جهت دیگر باید دانست که زشت‌ترین و نفرت‌انگیزترین افشای اسرار، فاش نمودن اسراری است که مربوط به زندگی زناشویی و در رابطه با مسایلی است که در میان آنان می‌گذرد، شکی نیست زوجَینی که مبتلا به چنین عادت زشت و ناپسندی می‌باشند، به طور حتم آنان در روز قیامت جزو بدترین انسانها از لحاظ منزلت می‌باشند، چنانکه پیامبراکرمﷺ

۱. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه: باب فضائل انس.

می‌فرماید: «**إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ مَنْزِلَةً يوْمَ الْقِيامَةِ الرَّجلَ يفْضِى إِلَى الْمَرْأَةِ وَ تُفْضِى إِلَيهِ، ثُمَّ ينْشُرُ سِرَّهَا**»:[۱] «بیگمان بدترین انسان، از لحاظ منزلت نزد خداوند در روز قیامت، مردی است که رازِ خود را به زن و زن نیز رازِ خود را به او برساند، سپس مرد رازِ او را فاش کند».

۲۲ـ فروتنی و پرهیز از خودخواهی.

بدیهی است که زن مسلمانِ درستکار و هوشیار، خودخواه و مغرور نیست و هیچ‌گاه نسبت به زنان دیگری که از لحاظ زیبایی، یا مالی، یا نسبی و یا مقام و موقعیت اجتماعی از او پایین‌ترند، خود را بالاتر و برتر از آنان نمی‌داند، زیرا شکی نیست که زن مسلمان روشنفکر و پای‌بند به دستورات دین خود می‌داند که تکبّر و خودخواهی و بزرگمنشی و خود برتری، انسان را از نعمت آخرتِ محروم می‌سازد، نعمتی که خداوند آن را بر افراد مرد و زنِ متکبّر و خودخواه حرام گردانیده و آن را برای کسانی قرار داده است که در روی زمین به فخرفروشی و خودپسندی نمی‌پردازند. خداوند می‌فرماید: ﴿**تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لا يرِيدُونَ عُلُوّاً فِى الأَرْضِ وَلا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**﴾:[۲]

«آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که روی زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام (خوش) از آنِ پرهیزگاران است».

همچنین مرد و زن مسلمان، به خوبی می‌دانند که خداوند شخص مغرور و خودپسند را دوست ندارد و می‌فرماید: ﴿**وَلا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلا تَمْشِ فِى الأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللهَ لا يحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ**﴾:[۳]

---

۱. صحیح مسلم، کتاب‌النکاح: باب تحریم إفشاء سرّ المرأة.
۲. سوره القصص، آیه ۸۳
۳. سوره لقمان، آیه ۱۸

«با تکبّر و خودخواهی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو، چرا که خداوند هیچ متکبّر خودپسندی را دوست نمی‌دارد».

علاوه بر این، کسی که با دقّت در نصوصِ سنتِ پاکِ پیامبرﷺ می‌نگرد، در اثر توجّه زیاد آن حضرتﷺ به ریشه‌کن کردن و نابود نمودن غرور و خودپسندی در دل و درون افراد تعجب می‌کند که چقدر آن را به شدّت نهی کرده و مسلمانان را از مبتلا شدن به آن برحذر داشته است، تا اینکه در اثر آن، آخرت خود را به طور کلّی به باد ندهند، زیرا شکی نیست که حتی به اندازهٔ یک ذرّه تکبّر و خودخواهی که به وسیله شیطان در دل و درون آنان نفوذ کند، ورود ایشان را به بهشت حرام می‌گرداند، چنانکه در حدیثی پیامبرﷺ می‌فرماید:

«لَا يدْخُلُ الجَنَةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ» فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يحِبُّ أَنْ يكُونَ ثَوْبُهُ حَسَناً وَ نَعْلُهُ حَسَنَةً، قَالَ: «إِنَّ اللهَ جَمِيلٌ يحِبُّ الجَمَالَ، الْكِبْرُ بَطَرُ الحَقِّ وَ غَمْطُ النَّاسِ»:[۱] «کسی که به اندازهٔ یک ذرّه غرور و خودخواهی در دلش وجود داشته باشد، داخل بهشت نمی‌شود» شخصی گفت: همانا مرد دوست دارد که لباس و کفشش خوب و زیبا باشد، فرمود: «(آن غرور و خودخواهی نیست زیرا) خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، غرور و خودپسندی، نپذیرفتن و نادیده گرفتنِ حقّ و کوچک شمردن دیگران است».

بنابراین جای تعجب نیست که فرد مسلمانِ متقی و پای‌بند به دستورات دین خود، پیوسته متواضع، نرمخو، دست و دل باز، خوش برخورد، اجتماعی و مهربان است، زیرا او آیات و احادیثی را می‌یابد که انسان را تشویق و ترغیب به محبت و فروتنی، کُرنش و مهرورزی می‌کنند و هر کس به خاطر رضای خدا تواضع کند، او را جزوِ افراد بزرگ و با عزّت، محترم و با کرامت به حساب می‌آورند، در حدیثی آمده است که: پیامبراکرمﷺ فرموده:

---

۱. صحیح‌مسلم، کتاب‌الإیمان: باب تحریم الکبر.

«مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَ مَازَادَ اللهُ عَبْداً بَعَفوٍ إِلَّا عِزّاً وَ مَا تَواضَعَ أَحَدٌ للهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللهُ»:[۱] «صدقه و زکات، مال را کاهش نمی‌دهد، بنده‌ای که عفو و بخشش داشته باشد (خداوند عزت و اکرام او را در دل مردم) زیاد می‌کند، و کسی که به خاطر رضای خدا تواضع کند خداوند (مقام و منزلت او را در دنیا) بالا می‌برد (و محبوب دیگران می‌گرداند)».

در روایت دیگر آمده است: پیامبراکرمﷺ فرموده: «إِنَّ اللهَ أَوْحَى إِلَى أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يبْغِي أُحَدٌ عَلَى أَحَدٍ»:[۲] «همانا خداوند به من وحی فرمود که نسبت به یکدیگر متواضع و فروتن باشید تا فردی بر فرد دیگر تکبّر و فخرفروشی نکند، و هیچ کس بر دیگری ظلم و تعدّی ننماید».

به هر صورت باید توجّه داشت، هر انسان مسلمانِ آگاه و اندیشمند وقتی که سیرهٔ پاک پیامبراکرمﷺ را مورد مطالعه و تأمّل قرار می‌دهد، به این واقعیت پی می‌برد که شخصیت عظیم و بی‌نظیر آن حضرتﷺ در تواضع و ساده‌زیستی، نرمخویی و گذشت، خوش‌خُلقی و سخاوتمندی نمونه‌ای زنده و منحصر به فرد بوده است تا آنجایی که هرگاه از کنار کودکانی که بازی می‌کردند می‌گذشت، در کنار آنان می‌ایستاد و سلام می‌کرد و لبخند می‌زد و شوخی مناسب می‌کرد، به طوری که مقام نبوّت و عظمت و جلال رهبری جهان بشریت، او را از چنین تواضع بزرگوارانه‌ای باز نمی‌داشت.

۲۳ـ رعایت حد اعتدال در پوشیدن لباس و سایر امور.

زن مسلمانِ آگاه و هدایت یافته در هر چیزی به ویژه در پوشیدن لباس و نمای ظاهری خود، حد اعتدال و میانه را رعایت می‌کند و بدون اسراف و زیاده‌روی و ابراز تکبّر و خودنمایی، بر حسنِ نمای ظاهری خود حریص و آزمند

۱. صحیح‌مسلم، کتاب‌البرّ و الصلّة و الآداب: باب استجاب العفو و التواضع.
۲. صحیح مسلم، کتاب‌الجنّة و صفة نعیمها: باب الصّفات التی یعرف بها فی‌الدّنیا اهل الجنّة.

می‌باشد، بنابراین او در اسراف و زیاده‌روی و تغییر و تهیهٔ لباس جدید و کنار گذاردنِ لباسهای یک یا دو بار پوشیده شده، دنبال هیچ انسان متظاهر و فخرفروشی نمی‌افتد و خود را ملزم به تبعیت و پیروی از آن عده زنانِ ناآگاه و اسراف‌کننده و ظاهرگرا نمی‌داند زنانی که مدام به دنبالِ مد و مدگرایی‌هایی هستند که حد و حدود مشخصی برای آنها نیست، و در عین حال او نمای ظاهری و شیوهٔ لباس پوشیدن را به نحو احسن و در حدِّ اعتدالِ پسندیده نادیده نمی‌گیرد و نسبت به آن بی‌توجّه نیست، زیرا او در تمام این موارد مطابق آن حدّ و حدود اعتدال و میانه‌روی عمل می‌کند که خداوند در قرآن کریم بیان فرموده و آن را جزوِ ویژگیهای بندگان خدای رحمان اعم از مردان و زنان قرار داده است، آنجا که می‌فرماید: **﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يسْرِفُوا وَلَمْ يقْتُرُوا وَكَانَ بَينَ ذَالِكَ قَوَامًا﴾**[1]: «و کسانی هستند که به هنگام خرج و انفاق کردن، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سختگیری، (بلکه) در میان این دو (روش) حدِ وسط را برمی‌گزینند».

از این‌رو، زن مسلمان، پیوسته هوشیار و مواظب خود است که شکارِ مد و مدلگرایی رایج کسانی نشود که اسیر و بندهٔ آن شده‌اند کسانی که نه از خدا و دستورات اسلام شرم دارند و نه خیر و اصلاح زن به ویژه زن مسلمان را می‌خواهند!! بنابراین، زن مسلمان از این نوع بندگی که خدا و رسول خدا آن را منع نموده و اساسِ بلا و بدبختی، سرچشمهٔ مصیبت و خسرانباری قرار داده‌اند بسیار به دور می‌باشد، در حدیثی آمده است که پیامبراکرمﷺ فرموده: «**تِعْسَ عَبْدُ الدِّينارِ وَ الدِّرْهَمِ وَ الْقَطِيفَةِ وَ الْخَمِيصَةِ، إِنْ أُعْطِى رَضِى وَ إِنْ لَمْ يعْطَ لَمْ يرْضَ**»[2]: «بدبخت و نابود باد بندهٔ درهم و دینار و پوشندهٔ لباس فخرآمیز و بالاپوش نقش و نگار شده که اگر به او داده شود خشنود است و اگر داده نشود، ناخشنود است».

شکی نیست که زن مسلمان از زینت حلال و آراستگی مشروع استفاده می‌کند و لباسهای زیبا و گرانقیمت در حدِ اعتدال بر تن می‌کند، که همهٔ اینها جزوِ پاکیها

---

۱. سوره فرقان، آیه ٦٧ ۲. فتح‌الباری، کتاب‌الجهاد: باب الْحراسةِ فی الغزوِ فی سبیل‌الله.

و خوبیهایی هستند که خداوند آنها را حلال گردانیده است، به شرط آنکه به حدِ اسراف و زیاده‌روی نرسد، چون رعایت این حالت، همان اعتدال و میانه‌روی است که اسلام آن را می‌پسندد و مسلمانان را بر استفاده از آن فرا خوانده است. بدیهی است که میان زن سنگین و باوقاری که حدّ اعتدالِ آگاهانه و مشروع را در پیش می‌گیرد، و میان زنِ اسراف‌کنندهٔ سبک مغز و بی‌بند وبار، فاصلهٔ بسیاری است، زیرا زن مسلمانِ هوشیار، در شیوهٔ لباس پوشیدن و در آراستگی و خودنمایی، از افراط و تفریط به دور می‌باشد، به عبارت دیگر انسان مسلمان اعم از مرد یا زن، در پوشیدن لباس و شیوهٔ آراستگی، چندان اسراف و زیاده‌روی نمی‌کند که به حدِ تفاخر و خودنمایی و ایجاد رقابت و چشم و همچشمی برسد، همچنین در رابطه با آراستگی وضع ظاهری و مرتب و منظّم نمودن نمای بیرونی خود، آن قدر خسیسی و سختگیری و بی‌مبالاتی و چشم‌پوشی نمی‌کند که مردم گمان ببرند که او این کار را به خاطر زهد و پارسایی و تقرّب جستن به خدای خود در پیش گرفته است. بنابراین در شیوهٔ لباس پوشیدن باید به این دو مسأله توجّه داشت:

اولاً، باید دانست شخصی که لباس زیبا و گرانبها را که به عنوان فخرفروشی و خودنمایی در مقابل دیگران می‌پوشد، گناهکار می‌باشد، چون خداوند افراد متکبرّ و فخرفروش را دوست ندارد، ولی اگر چنین شخصی از لباس تازه و آراستگی مناسب و به دور از افراط و زیاده‌روی به خاطر رعایت نظافت و پاکی و اظهار نعمت خداوند و یافتن علاقه و ذوق بیشتر به طاعت و عبادت پروردگار استفاده کند، امری پسندیده و دارای اجر و ثواب می‌باشد، در غیر این صورت او نه در دل و درون دیگران جای می‌گیرد و نه دارای اجر و ثواب است.

ثانیاً، کسی که به نام زهد و پارسایی لباس تازه و زیبا نمی‌پوشد و به مرتب و منظّم نمودن وضع ظاهری خود نمی‌رسد تا اینکه مردم گمان برند که او فردی عبادت‌گزار و خواهان نزدیک شدن به خدای خود می‌باشد، چنین شخصی نیز گناهکار است، بنابراین همچنانکه بزرگان دین فرموده‌اند: ملاک و معیار سعادت

انسان در رابطه با دین و دنیای خود، عبارت است از رعایت کاملِ اعتدال و میانه‌روی در تمام امور زندگی خویش.

۲۴ـ معطوف ساختن همت به امور ضروری خویش و دیگران.

بدیهی است که شخص مسلمانی که پای‌بند به دستورات دین می‌باشد، توجّه خویش را بیشتر به امور عالی و ضروری خود و سایر مسلمانان معطوف می‌سازد و خود را از امور بی‌ارزش و ناچیز که شایستهٔ شأن انسان محترم و پیشرفته و همت‌بلند نیستند دور می‌دارد، زیرا انسان نیک‌اندیش اعم از مرد یا زن، روابط اجتماعی و زندگانی خود را براساس توجّهات عالی و بر مبنای اهداف و مقاصد شریف و گرانمایه اسلامی و انسانی پایه‌گذاری می‌کند، لذا در زندگی خویش، اعتماد و اطمینان به صداقت مردان و زنان بی‌توجّه و لاأُبالی و یاوه‌گو و بی‌ارزش ندارد، همچنین خود را به کارهای کوچک و کم‌مایه و به مسایل چرند و بی‌معنی مشغول نمی‌سازد، چون فرصتی برای صرف اوقاتِ گرانبهای خود در راه اینگونه کارهای باطل و بیهوده ندارد و این همان چیزی است که خداوند آن را برای بندگان مؤمن خود اعم از مردان و زنان، دوست می‌دارد، چنانکه در حدیثی آمده است که پیامبراکرمﷺ فرموده: «**إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِيمٌ يحِبُّ الْكُرَمَاءَ، وَ يحِبُّ مَعَالِي الْأُمُورِ وَ يكْرَهُ سَفْسَافَهَا**»:[1] «همانا خدای عَزَّوَجلّ، کریم و بلندمرتبه است و افراد شریف و نیک‌سرشت را دوست دارد (همچنین) امور عالی و باارزش را دوست دارد و کارهای پوچ و بی‌ارزش را نمی‌پسندد».

از جهتِ دیگر باید دانست که زن مسلمانِ هوشیار و آگاه به احکام و دستورات دین، همت خود را تنها به امور خانه و شوهر و فرزندانش متوجّه نمی‌سازد، بلکه علاوه بر اینها، نیز همت خود را متوجّه سایر زنان مسلمان دیگر می‌سازد و طبق هدایت و رهنمودهای وحدت‌آفرین دین خود، با آنان در ارتباط

---

۱. به روایت طبرانی در الکبیر، و به مجمع‌الزّوائد ۱۸۸/۸، باب مکارم اخلاق، مراجعه شود.

است و مرتباً احوالپرسی به عمل می‌آورد، زیرا دین اسلام همهٔ مسلمانان را مطابق این فرمودهٔ خداوند ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾[1] برادران دینی یکدیگر شمرده است همچنین اسلام، مسلمانان را به ساختمانی تشبیه کرده است که اجزای آن همدیگر را محکم و استوار نگه می‌دارد، چنانکه در حدیثی آمده است که پیامبراکرم ﷺ فرموده است: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ و تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ، تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَ الْحُمَّى»:[2] «مثال مؤمنان در دوستی و مهربانی و عطوفت و دلسوزی (نسبت) به همدیگر، مثل بدن است که هرگاه عضوی از آن به درد آید، سایر اعضا در بیداری و تب با او همدرد (و همصدا) می‌شوند».

بنابراین، توجّه نمودن زن مسلمانِ آگاهِ معاصر نسبت به فرد، خانواده، جامعهٔ مسلمان و به طور کلّی امت اسلامی، از شخصیت لبریز از روح اسلام او، سرچشمه می‌گیرد و همچنین ناشی از احساس مسؤولیتی است که اسلام مأموریت آن را به هر فرد مسلمانی اعم از مرد و زن، جهت ابلاغ و بیان احکام اسلام برای مردم سپرده است، و در طول تاریخ اسلام، زنان مسلمان آگاه و با فضیلتی، نسبت به چنین مسؤولیتی در رابطه با امور مسلمانان چه به صورت فردی و چه گروهی توجّه ویژه‌ای نموده‌اند. از این‌رو، زن مسلمان معاصر باید از گفتار و کردار اینگونه زنان نمونه و ممتاز، پی به جوهر و ماهیت اسلام ببرند و به مسؤولیت دینی، خانوادگی و اجتماعی خود، همچنین به اهمیت توجّه نمودن به امر مسلمانان آشنا شوند، تا اینکه در تمام گفتار و کردار خود در مصداق این فرمودهٔ خداوند قرار گیرند که می‌فرماید: ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾: «شما بهترین اُمتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید».

---

۱. «همانا مؤمنان با هم برادرند» سوره حجرات، آیه ۱۰.

۲. صحیح‌مسلم، کتاب‌البرّ و الصّلة و الآداب: باب تراحم المؤمنين و تعاطفهم.

۲۵ـ ادای احترام و پذیرایی از مهمان.

زن و مرد مسلمان، به خاطر اجابتِ ندای ایمان به خدا و روز آخرت، از آمدن مهمان بسیار خوشحال می‌شوند و به گرمی و روی باز، از او استقبال و پذیرایی می‌کنند، به او احترام و اکرام می‌گذارند، پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**مَنْ كَانَ يؤمِنُ بِاللهِ وَ الْيوْمِ الْآخِرِفَلْيكْرِمْ ضَيفَهُ جَائِزَتَهُ**» **قَالُوا: وَ مَا جَائِزَتَهُ يا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ:** «**يوْمُهُ وَ لَيلَتُهُ وَ الضِّيافَةُ ثَلاثَةُ أَيامٍ، فَمَا كَانَ وَ رَاءَ ذَالِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ**»:[1] «هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید اکرام و احترام جائزهٔ مهمان خود را بگذارد» گفتند: ای رسول‌خدا جائِزه چیست؟ فرمود: «یک روز و یک شب ماندنِ اوست، و مهمانداری سه روز است و بالاتر، یا بیشتر از آن، برای صاحب خانه (میزبان) صدقه و احسان است».

بنابراین اکرام و احترام نهادن به مهمان، عملی باارزش و دوست داشتنی است برای مرد و زنِ مسلمانی که ایمان به خدا و روز آخرت دارند و از جانب خداوند اجر و ثواب می‌یابند، همچنین میان مردم موجب کسب خوش‌گویی و ذکر خیر آنان می‌شود، از این‌رو، باید دانست که احترام و اکرام گذاردن به مهمان، خُلق و خوی اصیل اسلامی است، لذا مرد و زن مسلمانِ واقعی، در هر حالت و موقعیتی که قرار گرفته باشند، از استقبال گرم و احترام و اکرام مهمان خودداری نمی‌کنند و مانع ورود و پذیرایی از او نمی‌شوند، زیرا بدیهی است که تهیهٔ طعام خانوادهٔ دو نفره، کفایت سه نفر را می‌کند و طعام سه نفر کفایت چهار نفر را می‌کند، از این‌رو نباید اینگونه خانواده‌ها ترسِ ورود مهمان ناگهانی و ناخوانده را داشته باشند، چنانکه در روایتی از ابوهریره ـ رضی‌الله‌عنه ـ آمده است که پیامبراکرمﷺ فرموده: «**طَعَامُ الْإِثْنَينِ كَافِي الثَّلَاثَةِ وَ طَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ**»:[2] «غذای دو نفر برای سه نفر و غذای سه نفر برای چهار نفر کافی است».

---

۱. متفق‌علیه، به ریاض‌الصّالحین، کتاب الادب: باب اکرام الضیف رجوع شود.

۲. متفق‌علیه. به شرح السّنه ۳۲۰/۱۱ کتاب الأطعمه: **باب طعام الأثنین یکفی الثّلاثة**. رجوع شود.

شایان ذکر است که زن غربی هیچ‌گونه مهمانِ ناخوانده و بدون دعوت قبلی را نمی‌پذیرد، امّا زنِ مسلمانی که اسلام وجود او را هدایت و پرورش نموده و خُلق و سرشتش را پاک گردانیده است، هیچ وقت از کثرتِ افراد بر سر سفرهٔ غذا نمی‌ترسد و از مهمانان خود ولو اینکه سرزده و بدون دعوت قبلی وارد خانهٔ او شوند، به گرمی استقبال و پذیرایی به عمل می‌آورد و از مشارکتِ آنان بر سر سفرهٔ غذای خود و خانواده‌اش خوشحال می‌شود و به آنان خوش‌آمد می‌گوید و هیچ نگران نیست از اینکه به واسطهٔ حضور آنان چند لقمه‌ای کمتر به او برسد، زیرا در نظر خانوادهٔ مسلمان و درستکار، کشیدن گرسنگی اندک بهتر و آسان‌تر است تا اینکه از مهمانی که خداوند و پیامبرش امر به احترام و اکرام گذاردن به او را داده‌اند، روی برگرداند و از او استقبال و پذیرایی به عمل نیاورد.

در رابطه با مهمانداری و اکرام و احترام مهمان نمونه‌های بسیار عالی از سلف صالح نقل شده‌اند که حتی خداوند متعال دربارهٔ عملکرد بعضی از ایشان خشنود شده است، چنانکه بخاری و مسلم از ابوهریره ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت نموده‌اند که: «مردی نزد پیامبرﷺ آمد و از او خواستار چیزی شد، پیامبرﷺ نزد همسران خود فرستاد تا از او پذیرایی کنند، آنان گفتند: به جز آب نوشیدنی چیز دیگری نداریم، حضرتﷺ خطاب به اصحاب فرمود: «چه کسی این مرد را به خانهٔ خود می‌برد؟» مردی از انصار گفت: من حاضرم او را مهمانی کنم، پس او را به خانه نزد همسرش برد و گفت از این مهمانِ پیامبرﷺ پذیرایی کن، همسرش گفت: جز غذای کودکان، چیز دیگری نداریم، مرد گفت: غذای خود را آماده کن و چراغ را در جایی بگذار و شب موقع غذا، فرزندان را بخوابان، پس همسرش غذا را آماده کرد و چراغ را در جای ویژه‌ای گذاشت و فرزندانش را نیز خواباند، سپس برخاست به این بهانه که چراغ را درست می‌کند، آن را خاموش کرد و شروع کردند به نگریستن به مهمان خود به این عنوان که آنان نیز مشغول غذا خوردن می‌باشند، آنان با همان حالت گرسنگی خوابیدند، صبح که شد مرد میزبان نزد پیامبرﷺ رفت و حضرتﷺ فرمود: «بی‌گمان خداوند از عمل و رفتار

دیشب شما نسبت به مهمانتان بسیار خشنود شد و این آیه را نازل فرمود: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾:[1]

«و هر چند در خودشان نیازی (مبرم) باشد، آنها را بر خودشان مقدّم می‌دارند، و هر کس از خِسّتِ نفسِ خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند».

آری، زن و مرد مسلمان، بسیار سخاوتمند و مهمان‌نواز می‌باشند و در هر حالت و موقعیتی، با روی باز و همکاری صمیمانهٔ طرفَین از مهمان خود به خوبی استقبال و پذیرایی می‌کنند و هیچ ترس و باکی ندارند از اینکه مهمان در چه موقعی وارد خانهٔ آنان شود: شاعر می‌گوید:

أُضَاحِكُ ضَيفِي قَبْلَ إِنْزَالِ رَحْلِهِ وَ يَخْصِبُ عِنْدِي وَ الزَّمَانُ جَدِيبُ
وَ مَا الخِصْبُ لِلأَضْيافِ أَنْ يكْثُرَ القِرى وَ لِكَنَّمَا وَجْهُ الْكَرِيم خَصِيبُ

: مهمانِ خود را قبل از وارد شدنش، شاد و خندان می‌کنم، و نزد من از وفور نعمت برخوردار می‌شود در حالی که زمان خشک و بی‌حاصل است.

وفور نعمت برای مهمان این نیست که پذیرایی و غذای او زیاد باشد، بلکه روی خوش و برخوردِ شرافتمندانه وفور نعمت است.

۲۶ـ پرداختن به خوردن و نوشیدن مطابق ادب و تربیت اسلامی.

زن مسلمانِ آگاه، به سبب حریص بودنش بر پیروی و در پیش گرفتن تربیت و ادب اسلامی، در خوردن غذا و نوشیدن مایعات، متمایز و مشخص می‌باشد، زیرا وقتی که شیوهٔ خوردن و نوشیدن او را بر روی سفرهٔ غذا می‌بینی، به خوبی درمی‌یابی که او همان روش تربیت و ادبی را که اسلام برای خوردن و نوشیدن، مشخص و مقرّر نموده است برای خود در پیش گرفته و مطابق آن به خوردن غذا و نوشیدن مایعات می‌پردازد.

---

۱. سوره حشر، آیه ۹. فتح‌الباری، کتاب التّفسیر: باب و یؤثِرون علی أنفسهم. و صحیح مسلم کتاب الأشربه: باب اکرام الضّیف.

اینک: بیان این روش تربیت و ادبِ اسلامی در سه مرحله:

مرحلۀ اول ـ شخصِ مسلمان اعم از مرد یا زن، هنگام شروع کردن به خوردن غذا «بسم‌الله» می‌گوید و با دست راست می‌خورد و می‌نوشد، و از آنچه که در جلو دست اوست می‌خورد، تا مطابق این فرمودۀ پیامبرﷺ رفتار کرده باشد که می‌فرماید: «**سَمِّ اللهَ وَ كُلْ بِيمِينكَ وَ كُلْ مِمَّا يليكَ**»:[۱] «(هنگام غذا خوردن) بسم‌الله بگو و با دستِ راست و از جلو دستِ خود بخور»

بنابراین فرد مسلمان باید به هنگام شروع کردن به خوردن غذا، بسم‌الله بگوید، اگر در ابتدا فراموش کرد که آن را بگوید، هر وقت به یادش افتاد آن را بگوید: چنانکه پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَليَذْكُرِاسْم الله تَعَالى: فَإِنْ نَسِيَ أَنْ يذْكُرَ اسْمَ اللهِ تَعَالَى فِي أَوَّلِهِ فَلْيقُلْ: بِسْمِ‌اللهِ تَعَالَى أَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ**»:[۲]

«وقتی که یکی از شما غذا خورَد، باید بسم‌الله بگوید، و اگر فراموش کرد که در ابتدای غذا، بسم‌اللهِ بگوید، وقتی که یادش افتاد باید بگوید: «**بِسمِ اللهِ أَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ**»: این غذا را با نام خدا شروع می‌کنم و با نام او به پایان می‌برم».

مرحلۀ دوم ـ فرد مسلمانِ تربیت‌شده به ادب اسلام با دست راست می‌خورَد و می‌نوشَد، نه با دست چپ، چون در حدیثی آمده است که پیامبرﷺ دستور داده است برای خوردن، از دست راست استفاده شود نه از دست چپ، در این باب احادیث و روایات زیادی آمده‌اند، از آن جمله می‌فرماید: «**إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيأْكُلْ بِيمِينِهِ، وَ إِذَا شَرِبَ فَلْيشْرَبْ بِيمِينِهِ، فَإِنَّ الشَّيطَانَ يأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَ يشْرَبُ بِشِمَالِهِ**»:[۳] «وقتی که یکی از شما شروع به خوردن یا نوشیدن کرد باید با دست راست بخورد و بنوشد، چون شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد».

---

۱. متفق‌علیه. به ریاض‌الصالحین: ۳۹٤. کتاب آداب الطّعام: باب التّسمیة فی أوّله و الحمد فی آخِره رجوع شود.

۲. به روایت أبوداود ٤۷٥/۳ کتاب‌الأطعمة: باب التّسمیة، و ترمذی ۲۸۸/٤ کتاب‌الأطعمة: باب ما جاء فی التّسمیة علی الطّعام و گفته: حدیثی است صحیح.

۳. صحیح مسلم ۱۹۱/۱۳، کتاب الأشربة: باب الطّعام و الشّراب.

باید دانست که پیامبراکرمﷺ هرگاه کسی را می‌دید که با دست چپ می‌خورَد یا می‌نوشَد، او را از این کار منع می‌نمود و او را به تربیت و ادب اسلام آشنا می‌کرد، و اگر شخصی از ارشاد و راهنمایی او سرپیچی می‌کرد و از روی تکبّر و اصرار با دست چپ می‌خورد یا می‌نوشید، با برخورد شدید او را نفرین می‌کرد، چنانکه از سلمه‌بن اُکْوَع روایت شده که گفته است: مردی نزد پیامبراکرمﷺ با دست چپ غذا می‌خورد، پیامبراکرمﷺ فرمود: «با دستِ راست بخور» آن مرد از روی تکبّر از پیامبراکرمﷺ اطاعت نکرد و گفت: نمی‌توانم، لذا حضرتﷺ فرمود: «خدا کند که نتوانی» بعد از آن، دست راستش به سوی دهانش بلند نمی‌شد.

بدیهی است که این بدان خاطر بود که پیامبرﷺ دوست داشت که هر کاری با دست راست انجام شود و در میان جمع از طرف راست شروع شود و بر رعایت این کار تأکید می‌فرمود.

در این رابطه از سُهَیل‌بن سعد ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده که گفته است: ظرفی پر از نوشیدنی برای پیامبرﷺ آورده شد، اندکی از آن را نوشید، در سمت راستِ حضرتﷺ پسربچه‌ای بود[1] و در سمتِ چپش اشخاصی میانسال بودند و حضرتﷺ به آن پسربچه که در سمت راستش بود فرمود: «**أَتَـأْذَنُ لِـی أَنْ أُعْطِـی هؤُلَاءِ؟**»: «آیا اجازه می‌دهی که (قبل از تو) به اینان بدهم؟» پسربچه گفت: خیر به خدا سوگند هیچ کس را در سهم خود از طرف تو، بر خودم ترجیح نمی‌دهم، و پیامبرﷺ نیز ظرف را در دست او نهاد.[2]

شکی نیست، امثال اینگونه شواهد و نصوص بسیارند که همهٔ آنها به طور قاطع می‌رسانند که شروع کردن به هر چیز با دست راست و از طرف راست یکی از آداب بسیار مهم اسلام می‌باشد، لذا لازم است که شخص مسلمان در

۱. این پسربچه، ابن‌عباس بود.

۲. متفق‌علیه، به شرح‌السنّه ۳۸٦/۱۱، کتاب‌الأشربه: باب **البداءة بِالْأَیمن**. رجوع شود.

میان جمع، حق خود را از طرف راست بگیرد و از آن چشم‌پوشی و تأخیر روا ندارد و از آن نگذرد، و این چیزی است که اصحاب و تابعین ایشان براساس آن عمل می‌کردند و هیچ یک از آنان از این حق خود نمی‌گذشت.

بنابراین هر فرد مسلمانی اعم از مرد یا زن که به وسیلهٔ ارشاد و راهنمایی دین استوار و آداب عالی آن، بصیر و آگاه شده است پیوسته با دست راست می‌خورد و می‌نوشد و در کلیهٔ محافل و مجالسِ مردانه و زنانه این ادب و تربیت اسلامی را بدون احساس خجلت، به سمع حاضرین می‌رساند و آنان را از چسبیدن به آداب و فرهنگ غرب باز می‌دارد تا اینکه افرادِ ناآگاه و غافل و بی‌توجّه به تربیت اسلامی را آگاه و بیدار سازد و ایشان را به سوی سنت پاک نبوی در شروع کردن به خوردن و نوشیدن و گرداندن آنها از طرف راست هدایت و راهنمایی کند.

مرحلهٔ سوم ـ شخص مسلمان چه مرد و چه زن، به خاطر رعایت ادب و تربیت اسلامی، به هنگام خوردن از آنچه که در جلو دست اوست بخورد و دست به اطراف ظرفِ غذا و به جلو دیگری دراز نکند. چنانکه در روایتی آمده است که عمربن أبی سلمه گفته است: من پسری نوجوان و تحتِ نظر و تربیت پیامبراکرمﷺ بودم، هنگام خوردن غذا دستم را به اطراف ظرف غذا می‌کشیدم، حضرتﷺ فرمود: «**يا غُلَامُ، سَمِّ اللهَ وَ كُلْ بِيمينِكَ وَ كُلْ مِمَّا يلِيكَ**»:[۱]

«ای پسر! (هنگام غذا خوردن) نام خدا را ببر و با دستِ راست بخور و از جلوِ دست خودت بخور (از هر طرف لقمه‌ای برمدار)» از آن به بعد همیشه این شیوه غذا خوردنِ من بوده است.

باید توجّه داشت که فرد مسلمانی که متأدّب به ادب و تربیت اسلام گردیده است، باعجله و پی‌درپی غذا نمی‌خورد، به هنگام جویدن لقمه، در دهان و گلوی خود صدای ناهنجار ایجاد نمی‌کند، تا زمانی که لقمه در دهان اوست و هنوز آن را فرو نبرده است، سخن نمی‌گوید و از خندیدن و فوت کردن، خودداری

۱. متفق‌علیه. به ریاض‌الصّالحین:

می‌کند، لقمه‌های بزرگ در دهان نمی‌گذارد به گونه‌ای که دهان و اطراف آن برآمدگی و منظرهٔ زشتی پیدا کند و به شخصیت و موقعیت اجتماعی او لطمه‌ای وارد کند.

مرحلهٔ چهارم ـ شخص مسلمان در حین نوشیدنِ آب و سایر مایعات، طبق ادب اسلامی آن را می‌نوشد، اسلامی که انسان را در هر امری از امور زندگی، با بهترین وجه تربیت و ارشاد نموده است، بنابراین، مرد یا زنِ مسلمان به هنگام نوشیدن، بسم‌اللهِ می‌گوید و آن را با دو یا سه نفس می‌نوشد، در مواد خوردنی یا نوشیدنی داغ، فوت نمی‌کند، بلکه صبر می‌کند تا سرد و قابل خوردن یا نوشیدن شود، از دهانهٔ ظرفِ بزرگ پُر از مایعات نمی‌نوشد و آن را یکجا و با یک نفس سر نمی‌کشد و نمی‌نوشد، چون می‌داند که پیامبراکرمﷺ این طرزِ نوشیدن را مُضرِّ و غیرقابل شأن انسان دانسته و می‌فرماید: «**لَا تَشْرَبُوا وَاحِداً كَشُرْبِ الْبَعِير، وَلٰكِنْ أَشْرَبُوا مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ سَمُّوا إِذَا أَنْتُمْ شَرِبْتُمْ وَ احْمَدُوا إِذَا أَنْتُمْ رَفَعْتُمْ**»[1] هیچ کس یک‌باره مثل نوشیدن شتر، آب را سر نکشد و ننوشد، بلکه دوبار و سه‌بار (با دو یا سه نفس) نوشیدنی را بنوشید و وقتی که آب یا شربتی نوشیدید بسم‌الله بگویید و وقتی که تمام گردید، الحمدللهِ بگویید».

۲۷ـ خود را ملزم ساختن به سلام کردن.

یکی از آداب هر فرد مسلمانی که به وسیلهٔ آن متمایز می‌گردد، این است که هرگاه به افراد مسلمان برخورد کند، مطابق اصول و قواعدی که اسلام برای سلام کردن و درود و سلام فرستادن مقرّر کرده است، خود را ملزم به سلام کردن بر آنان می‌داند، زیرا بسیاری از نصوص و عبارات صریح از قرآن و سنت پیامبرﷺ به افشای سلام دستور داده‌اند، بنابراین افشای سلام و درود و سلام فرستادن یک

---

۱. به روایت ترمذی ۳۰۲/٤ کتاب **الاشربة**، و گفته است: حدیثی است حسن.

ادب اصیل معین و منظّم شده‌ای است که خدای متعال در قرآن دستور آن را داده و رسول گرامیش نیز اصول و قواعد آن را در احادیث زیادی منظّم و مشخص کرده است و افراد محدّث در کتابهای خود، باب ویژه و مستقلی را به نام «کتاب» یا «باب سلام» به آن اختصاص داده‌اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيوتًا غَيرَ بُيوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَالِكُمْ خَيرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾**:[۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویید، این برای شما بهتر است باشد که پند گیرید».

همچنین جواب سلام به شیوهٔ بهتر و یا همچون آن را بر هر کسی که سلامِ طرف مقابل را بر خود می‌شنود واجب است و باید بدون عذر و بهانه‌ای و به دور از سهل‌انگاری جواب آن را بدهد، خداوند می‌فرماید: **﴿وَإِذَا حُيیتُمْ بِتَحِيةٍ فَحَيوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾** :[۲] «هرگاه به شما درود گفته شد، شما (به صورتی) بهتر از آن درود گویید، یا همانند آن را پاسخ گویید».

باید دانست که راهنمایی‌های پی‌درپی و فراوان نبوی آمده‌اند که مسلمانان را بر افشای سلام و رساندن آن به هر کسی که می‌شناسیم یا نمی‌شناسیم، بسیار ترغیب کرده است، چنانکه از عبدالله‌بن عمرو بن عاص روایت شده که گفته است: مردی از پیامبراکرمﷺ پرسید: کدام خصلت و روش اسلام بهتر است؟ فرمود: «**تُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ تَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ**»:[۳] «به دیگران طعام بدهی و بر هر کس که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام کنی».

سلام کردن، یکی از سفارشهای هفت‌گانه‌ای است که پیامبرﷺ آنها را به اصحاب خود امر فرموده است تا آنان و امت اسلامی بعد از آنان، در طول زندگی

---

۱. سوره نور، آیه ۲۷

۲. سوره نساء، آیه ۸۶

۳. متفق‌علیه. به شرح‌السنه ۲۶۰/۱۲ کتاب‌الإستئذان: باب فضل السّلام. رجوع شود.

خود، خویشتن را ملزم به افشای سلام و عمومی کردن آن بدارد. براءبن عازب ـ رضی‌الله‌عنه ـ آن هفت سفارش را اینگونه بیان نموده و گفته است: «**أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ بِسَبْعٍ: بِعِيادَةِ الْمَرِيضِ وَ إِتِّبَاعِ الْجُنَائِزِ وَ تَشْمِيتِ الْعَاطِسِ وَ نَصْرِ الضَّعِيفِ وَ عَوْنِ الْمَظْلُومِ وَ إِفْشَاءِ السَّلَامِ وَ إِبْرَارِ الْمُقْسِمِ**»:[1] «پیامبر ﷺ ما را به انجام دادن هفت چیز دستور فرمود: ۱ـ عیادت بیمار، ۲ـ شرکت در تشییع جنازه، ۳ـ دعای خیر کردن: (گفتن: یرحمکم‌الله) برای کسی که عطسه می‌کند، ٤ـ دستگیری و حمایت از ضعیف، ٥ـ یاری مظلوم، ٦ـ افشای سلام، ۷ـ انجام دادن قسم کسی که قسم یاد می‌کند».

در روایتی آمده است که پیامبراکرم ﷺ کسی را که نخست مبادرت به سلام کردن کند، نزدیکترین مردم به رضایت و رحمت و خیر و برکت خداوند می‌داند و می‌فرماید: «**إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ**»:[2] «نزدیکترین و سزاوارترین مردم به (رحمت و برکت) خدا، کسی است که در سلام کردن بر دیگران پیشی گیرد».

بنابراین، از دیدگاه اسلام، سلام کردن و درود فرستادن، امر تقلیدی اجتماعی نیست که بشر آن را در طول اعصار و در محیط‌های مسکونی، در میان خود وضع و تنظیم نموده و دست به دست کرده باشد، زیرا اگر چنین می‌بود، به طور حتم در محیط‌های مختلف اجتماعی که در آن وضع شده بود تغییر پیدا می‌کرد، بلکه همچنانکه گفته شد، صیغه و شکل و ساختار و قواعد و اصول آن، یک ادب مشخص شدهٔ اسلامی است و دارای یک ساخت و صورت می‌باشد که مسلمانان با توجّه به قبول آداب دین خود، خویشتن را ملزم به رعایت آن دانسته و بسیار حریص بر تطبیق افشای همان ساختار اصیل مشخص و تعیین‌شدهٔ اسلامی می‌باشند، به این صورت شخص سلام‌کننده بگوید:

«**السَّلَامُ عَلَيكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ**»:

---

۱. متفق‌علیه. به ریاض‌الصالحین، کتاب‌السّلام: باب فضل‌السّلام... رجوع شود.

۲. به روایت أبوداود با اسناد خوب ۳۸۰/۵ کتاب‌الأدب: باب فی‌فضل مَن بدأ السّلام.

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد، برای یک نفر یا چند نفر، همین عبارت و با ضمیر جمع گفته می‌شود.

جواب‌دهنده بگوید: «**وَ عَلَیکُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ**»: (و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد، پس جواب دهنده باید در جواب خود واوِ عطف بیاورد: (وَ عَلَیکُمُ...) بگوید. بنابراین فرد مسلمان اعم از مرد یا زن برای اینکه شخصیت اسلامی او پیوسته ممتاز و مشخص باشد، بسیار حریص و جدی است که در هر حالت و موقعیتی، چه در حین سلام کردن و چه در موقع پاسخ دادن به آن، همین صیغه و ساخت اصیل و مبارک اسلامی را به کار ببرد و از بکار بردن واژه و ساختار دیگری خودداری کند، چون می‌داند که هیچ واژه و ساختار دیگری نمی‌تواند جای این صیغه و ساختار اصیل و بابرکت شرعی را بگیرد، واژه و ساختارهای دیگری همچون: سلام، صبح‌به‌خیر، وقت به‌خیر، و یا واژه‌های زبان بیگانه همچون: (Good Morning) گود مورنینگ انگلیسی، یا (Borjour) بون ژوغ فرانسوی همچنین واژه‌های دیگر با زبانهای دیگر بیگانه که در بعضی از جوامع اسلامی به جای ساختار اصیل و بابرکتِ اسلامی، بکار برده می‌شوند و در چنین جوامعی نفوذ کرده و توسعه یافته‌اند».

از جهت دیگر مستحب است که فرد سوار بر پیاده و پیاده بر نشسته، افراد کم بر افرادِ بیشتر سلام کنند چنانکه از ابوهریره ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده که گفته: پیامبراکرمﷺ فرموده: «**یسَلِّمُ الرّاکِبُ عَلَی الْمَاشِی وَ الْمَاشِی عَلَی الْقَاعِدِ وَ الْقَلِیلُ عَلَی الْکَثِیرِ**» **و فی‌روایةٍ للبخاری**: «**وَالصَّغِیرُ عَلَی الْکَبِیرِ**»:[1] «شخص سوار بر فرد پیاده، و شخص پیاده بر نشسته، گروهِ اندک بر گروه بیشتر سلام کنند، در روایت بخاری آمده است فرد کوچک بر شخص بزرگ سلام کند». تا آنان نیز بر آداب سلام و درود فرستادن عادت کنند.

یکی دیگر از قواعد و آداب بسیار پسندیدهٔ اسلامی این است: در شب سلام کردن بر دیگران به نرمی و آرامی و با صدای پایین انجام شود به طوری که فقط

---

۱. متفق‌علیه. به ریاض‌الصّالحین، کتاب السّلام: باب فی‌آداب السّلام رجوع شود.

طرف مقابل که بیدار است آن را بشنود و موجب بیدار شدن افراد خفته و به خواب رفته نشود، و این همان چیزی است که پیامبراکرمﷺ انجام می‌داد، چنانکه مقداد ـ رضی‌الله‌عنه ـ در یک حدیث طولانی روایت کرده است: «ما سهم شیر پیامبر را برایش برمی‌داشتیم و او در شب می‌آمد و به آرامی سلام می‌کرد به طوری که خوابیده را بیدار نمی‌کرد و فقط افراد بیدار آن را می‌شنیدند. سپس می‌آمد و مانند سابق سلام می‌کرد...»[1]

بنابراین فرد مسلمان، چه مرد و چه زنِ آگاه و هدایت‌شده و متخلّق به خُلق و خوی و ادب و تربیت اصیل اسلام، این توجیهات عالی نبوی را دربارهٔ سلام کردن و آداب آن، به خوبی یاد می‌گیرد و به خاطر می‌سپارد، سپس آن را با دقّت در زندگی خصوصی و عمومی تطبیق می‌دهد و دیگران را نیز جهت تطبیق و ملزم شدن به اصول و قواعد آن ترغیب می‌کند.

۲۸ـ شیوهٔ وارد شدن به خانهٔ دیگران.

باید دانست که زن یا مردِ مسلمانی که از چشمهٔ پاک و گوارای اسلام سیراب شده است، هیچ‌گاه بدون کسب اجازه وارد خانهٔ دیگران نمی‌شود، چون می‌داند که این کسب اجازهٔ ورود، دستور الهی است و به هیچ وجه جایز نیست که نسبت به رعایت آن، سستی و بی‌توجهی و غفلت و چشم‌پوشی گردد. خداوند می‌فرماید: ﴿**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، وَإِذَا بَلَغَ الأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**﴾:[2] «ای کسانی که

---

۱. صحیح مسلم، کتاب **الاشربة**: باب إكرام الضيف.

۲. سوره نور، آیات ۲۷ و ۲۸ و ۵۹.

ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویید. این برای شما بهتر است باشد که پند گیرید. و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخلِ آن نشوید تا به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شد: «برگردید» شما نیز برگردید که آن برایتان سزاوارتر است و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (همچنین) وقتی که کودکانِ شما به (سن) بلوغ رسیدند، باید از شما کسب اجازه کنند، همان‌گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند».

بنابراین، کسی که مدتی پُشت دَرِ صاحب‌خانه معطل مانْد و اجازهٔ ورود به خانه را دریافت ننمود، جایز نیست که خودسرانه داخل آن شود، چون اگر این فرد، زن است، شاید در خانه فقط چند مردِ بیگانه باشند، لذا لازم است که اجرای امر خدا و رهنمودهای رسول‌خداﷺ کاملاً رعایت شود. زیرا کسب اجازهٔ ورود به منازل دیگران دارای آداب و ضوابط ویژه‌ای است که اسلام مردان و زنان مسلمان را به رعایت آنها ترغیب کرده و به ایشان دستور داه است که: هرگاه به دیدن کسی رفتند، کاملاً مطابق آنها وارد خانهٔ او شوند، این آداب و ضوابط عبارتند از:

۱ـ وقتی که شخص دق‌الباب کرد، یا زنگ زد، به دنبال آن مستقیماً روبه‌روی دَربِ خانه توقف نکند، بلکه از طرفِ راست یا چپ آن بایستد، چون پیامبراکرمﷺ همین کار را می‌کرد، چنانکه از عبدالله بن‌بُسْر، صحابهٔ پیامبرﷺ روایت شده که گفته است: «هرگاه پیامبرﷺ به دَرِ خانه‌ای می‌آمد و می‌خواست اجازهٔ ورود به آن را بگیرد، بعد از دق‌الباب، از طرف راست و یا چپِ آن می‌ایستاد، اگر اجازهٔ ورود به آن را دریافت می‌کرد، داخل می‌شد وگرنه برمی‌گشت»[1] باید دانست که کسب اجازه به خاطر جلوگیری از دیدن چیزهایی

---

۱. به روایت بخاری در ادب‌المفرد ۵۱۳/۲، باب کیف‌یقوم عندالباب.

است که از دیدگاه اسلام و عرف و فرهنگ محیط رؤیت آنها بـرای افـراد بیگانـه جایز و به صلاح نیست، در این رابطه از سهل‌بن سعد نقل شده کـه گفتـه اسـت: پیامبراکرمﷺ فرمود: «**إِنَّمَا جُعِلَ الْإِسْتِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ**»:[۱] «کسب اجازه، تنها بـه خاطر چشم (و جلوگیری از دیدن چیزهای نهی شده) مقرّر گردیده است».

در این صورت، برای مرد یا زنی که برای ورود به خانهٔ کسی کـه دق‌البـاب و یا زنگ می‌زند، نباید روبه‌روی دَربِ خانه بایستد به گونـه‌ای کـه وقتـی صـاحب خانه در را باز می‌کند مستقیماً او را و فضای خانه و حیاط خانه را نبیند.

۲ـ شخصی که می‌خواهد به دیدنِ کسی یا کسانی برود، به دنبال دق‌البـاب یـا زنگ زدن، نخست سلام کند بعد اجازهٔ ورود به خانه را بگیرد، در ایـن رابطـه از ربعی بنِ حِراش نقل شده که گفته است: مردی از بنی‌عامر برای ما تعریـف کـرد: مردی در حالی که پیامبرﷺ در خانه تشریف داشت، اجازهٔ داخل شدن گرفت و گفت: آیا وارد شوم؟ پیامبرﷺ به خدمتکار خود فرمود: «**أُخْرُجْ إِلَى هـٰذَا فَعَلِّمْهُ الْإِسْتِئْذَانَ، فَقُلْ لَهُ: قُلْ: السَّلَامُ عَلَيكُمْ أَأَدْخُلُ؟» فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيكُمْ أَ أَدْخُلُ؟ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيﷺ فَدَخَلَ.** :«نزد این مرد برو، شیوهٔ اجـازه گـرفتن را بـه او یاد بده و به او بگو: (بعد از اینکه دق‌الباب کردی) بگو: السّلام‌علـیکم آیـا داخـل شوم؟ آن مرد، گفتهٔ پیامبرﷺ را شنید و (بلافاصله) گفت: **السَّلَامُ عَلَيكُم** آیا داخل شوم؟ پیامبرﷺ اجازهٔ ورود را به او داد».[۲]

۳ـ وقتی که شخص دق‌الباب یا زنگ زد، خود را به نام خود، یا به کُنیه و یا به هر چیز دیگری که به آن معروف و مشهور است، معرفی کند، پس وقتی که به او گفته شد: کیست، یـا کیـستی؟ نگویـد: «مـن» و یـا بـا کلمـه و یـا چیـز مـبهم و ناشناخته‌ای خود را معرفی نکند، بلکه به صراحت اسم، یا فامیل و یا کُنیهٔ خود را بگوید. این همان روش داخل شدن به خانهٔ دیگران است که خود پیامبرﷺ آن را

۱. متفق‌علیه. به ریاض‌الصّالحین، کتاب‌السّلام: باب الإستئذان و آدابه. رجوع شود.
۲. به روایت بخاری در ادب المفرد ۵۱۸/۲ باب اذا قال: أدخل؟ و لم یسلّم.

به اصحاب ـ رضی‌الله‌عنهم ـ یاد داده بود و آنان نیز چه مرد و چه زن، آن را کاملاً رعایت می‌کردند.

٤ـ وقتی که شخص اجازهٔ داخل شدن را گرفت، اگر به او گفته شد: برگرد وارد مشو، باید بدون احساس شرمندگی و اهانت برگردد، چون این همان دستوری است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾:[1] «و اگر به شما گفته شد: «برگردید» شما نیز برگردید، که آن برای شما سزاوارتر است و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

همچنین پیامبرﷺ فرموده است: «الْإِسْتِئْذَانُ ثَلَاثٌ، فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَ إِلَّا فَارْجِعْ»:[2] «اجازه گرفتن سه مرتبه است: اگر به تو اجازه داده شد (داخل شو) وگرنه (بدون احساس نگرانی و اهانت) برگرد».

آری، از دیدگاه اسلام آداب و قواعد و ضوابط اجازه گرفتنِ ورود به خانهٔ دیگران چنین است که بیان گردید، شکی نیست که مرد و زنِ مسلمانِ آگاه و پای‌بند به دستورات اسلام، در طول زندگی خود بسیار حریص و آزمندند بر اینکه خویشتن را متأدّب به آداب اسلام کنند تا به هنگام رفتن به خانهٔ دیگران، آنها را در رابطه با شیوهٔ دق‌الباب و زنگ زدن و وارد شدن به خانهٔ آنان بکار گیرند و مطابق دستورات خدا و رسول‌خدا اجرا کنند، همچنین آنها را نیز به فرزندان خود اعم از پسر یا دختر یاد دهند.

۲۹ـ نشستن در مجالس و محافل مطابق ادب اسلامی.

یکی دیگر از ادب و تربیت زنِ مسلمانی که به وسیلهٔ هدایت و ارشادِ اسلام، روشن و آگاه شده این است که هر وقت وارد مجلس فشردهٔ زنانه‌ای که قبل از او آمده و آن را پُر کرده‌اند وارد شد، هر جا که خالی باشد می‌نشیند و مزاحم

---

۱. سوره نور، آیه ۲۸ ۲. متفق‌علیه. به ریاض‌الصالحین، کتاب‌السلام: باب‌فی‌الإستئذان و آدابه. رجوع شود.

دیگران نمی‌شود، زیـرا رعایـت موقعیـت دیگـران، یـک ادب عـالی اجتمـاعی و برگرفته از گفتار و کردار هدایت‌بخشِ پیامبرﷺ می‌باشد، بدیهی است که هر فرد مسلمانی اعم از زن و مردی که دارای چنـین ادبـی باشـد، نـشانهٔ ذوق ظریـف و پیشرفت اجتماعی و نرمخویی اوست، و شکی نیست که شخص مسلمانِ هدایت و تربیت‌شده به این ادب مترقی و پیشرفته، هـیچ‌گـاه در مجـالس پُرجمعیـت، بـر روی افراد نشسته گام برنمی‌دارد و برای باز کردن جا، مزاحم آنان نمی‌شود، بلکه در موقع مناسب و مطابق سنت استوار اجتماعی پیامبرﷺ وارد اینگونـه مجـالس می‌شود و در جای خالی می‌نشیند، سنت استواری که آن حضرتﷺ به اصحاب بزرگوار خود هنگامی که وارد مجلس او می‌شدند یاد می‌داد، چنانکـه از جـابربن سَمُرَه ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده که گفتـه اسـت: «هـر وقـت مـا وارد مجلـس پیامبرﷺ می‌شدیم هر یک از ما در هر جایی که خالی بود می‌نشست».[1]

در این صورت شخص مسلمانِ آگاه، چـه زن و چـه مـرد، هنگـامی کـه وارد مجلس شود، بدون کسب رضایت در بین دو نفر نمی‌نـشیند و بـا فـشار و اکـراه میان آنان فاصله ایجاد نمی‌کند، مگر زمانی که ضـرورتِ حـادّی چنـین چیـزی را ایجاب کند آن هم با اجازه و کسب رضایت‌خاطر آنان، زیرا فاصله انداختن میـان دو نفر با زرو و بدون اجازه و رضایت آنان، از جمله مسایلی است که پیـامبرﷺ از آن نهی فرموده است و مسلمانان را از ارتکاب به آن بر حذر داشـته و فرمـوده است: «**لا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يفَرِّقَ بَينَ اثْنَينِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا**»:[2]

«برای شخص جایز نیست که (برای نشستن) میان دو نفر فاصله بینـدازد مگـر با اجازه و رضایت آنان».

بنابراین، مرد یا زنی که چه در مجلس و یا در غیـرمجلس بـا زور خـود را در میان دو نفر جای دهد، مرتکب چنان کارِ زشت و ناپسندی می‌شود که اسـلام آن را به شدت امری قبیح دانسته و مسلمانان را به دوری جـستن از آن سـخت وادار

۱. به روایت ابوداود ١٦٤/٥، کتاب الإستئذان. و ترمذی ٧٣/٥، کتاب الإستئذان.
۲. به روایت ابوداود ١٧٥/٥، کتاب‌الأدب. و ترمذی ٤٤/٥ کتاب الأدب و گفته حدیثی است حسن صحیح.

ساخته است، در این باب، احادیث و روایات زیادی نقل شده‌اند که به طور کلّی مرد و زن را یکسان مورد خطاب قرار می‌دهند، از آن جمله: از سعید مقبری روایت شده که گفته است: «روزی گذرم بر ابن عمر که با مرد دیگری صحبت می‌کرد افتاد و در کنار آنان ایستادم، ناگاه دست بر سینه‌ام زد و گفت: هرگاه به دو نفر رسیدی که با هم صحبت می‌کنند، بدون کسب اجازه در کنار آنان توقف مکن و با آنان منشین، گفتم: ای أبا عبدالرحمن! خداوند اصلاحت کند من فقط به امید شنیدن امر خیری در کنار شما ایستادم».[1]

نکتهٔ شایان توجّه دیگر این است که: زن یا مرد، در نشستهای سه نفره نباید دو نفرِ آنان بدون نفر سومی خود، به راز و نیاز بپردازند و به صورت پچ‌پچ و زیرگوشی با یکدیگر سخن بگویند، زیرا تعالیم اسلام به این خاطر آمده‌اند تا اینکه انسان را به عنوان موجودی مترقی و پیشرفته، دارای احساس ظریف و بسیار دقیق و ریزبین و نیک‌اندیش بسازد و او را قادر بر درک احساس دیگران کند، بدیهی است که شارع و قانونگذار حکیم و آگاه به فطرت انسان، برای تحقق پذیرفتن این امر، قواعد و ضوابط اخلاقی و اسلوب و روشهای اجتماعی وضع نموده است و آنها را جزوِ قواعد استوار و اساسی دین قرار داده است و دستورِ خود را آراستن و تطبیق نمودن به آنها در مسیر زندگی داده است، یکی از این قواعد و اسلوبهای وحدت‌آفرینی که پیامبرﷺ ترسیم فرموده این است که: وقتی دو نفر با هم نشسته‌اند و نفر سومی کنار آنان قرار گرفته است، در میان خود به صورت پچ‌پچ و زیرگوشی سخن نگویند و به راز و نیاز نپردازند، تا نفر سوم نگران و بدبین نشود، حضرتﷺ در این رابطه می‌فرماید:

«إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ ذَالِكَ يَحْزُنُهُ»:[2]

«وقتی که سه نفر هستید، دو نفر(تان) بدون رفیق سومی خود به راز و نیاز (و زیرگوشی سخن گفتن) نپردازند، چون این امر، او را محزون و بدبین می‌کند».

---

۱. به روایت بخاری در الأدب المفرد ۵۸۰/۲، باب إذا رأی قوماً يتناجون فلا يدخل معهم.

۲. به روایت راویان اربعه. به التاج‌الجامع للاصول، ج۵، ص ۲٦٦، کتاب‌الأدب رجوع شود.

بنابراین، فرد مسلمانی که اسلام مشاعر و احساسات ظریف و ذوق عالی اجتماعی او را پرورش نموده است، هیچ‌گاه با یکی از دو نفرِ کنارِ خود، به صورت پچ‌پچ به راز و نیاز و زیرگوشی سخن گفتن نمی‌پردازد و رفیق سومی خود را تنها نمی‌گذارد و او را نگران و بدبین نمی‌کند، بلکه می‌کوشد در هر موقعیتی احساس او را در نظر بگیرد، اما اگر در آن موقع، ضرورت و یا عاملِ حادّی برای سخن گفتن با رفیق دومی پیش آید، در این صورت از نفر سومی کسب اجازه کند و خلاصه‌وار صحبت خود را با رفیق دومی بیان نماید، سپس از نفر سومی معذرت‌خواهی کند.

آری، این است خُلق و خوی زن و مرد مسلمانی که دین پاک اسلام ایشان را هدایت و پرورش نموده است، به طوری که آنان، هوشیاری و عاقبت‌بینی، مهارت و زیرکی را زاد و توشهٔ زندگی خود ساخته‌اند، که این همان اسلوب و روشهای مترقی اجتماعی هستند که آنها را در رفتار و معاشرت، در نشست و برخاست با دیگر خواهران و برادران دینی خود به کار می‌گیرند، که همهٔ آنها را از هدایت و ارشاد دینی خود، و از راه و روش پیامبرﷺ و اخبار و سخنان صحابهٔ بزرگوارش رضی الله عنهم کسب نموده‌اند، شکی نیست که این مترقی‌ترین ادب و تربیت اجتماعی است که اسلام مسلمانان را بر رعایت آن ترغیب نموده است.

۳۰ـ احترام و ارج نهادن به بزرگان و صاحبان فضل و دانش.

بدیهی است که تعالیم اسلام با تعدادی از قواعد مترقی اخلاقی آمده است که جوانمردی و نجابت، ادب و پاکی را در شخصیت انسان می‌نشاند، یکی از بارزترین و برجسته‌ترینِ این قواعد اخلاقی، تقدیر از بزرگان و احترام و اکرام نهادن به فضلاست، بنابراین مرد یا زن بیدار و پای‌بند به هدایت و ارشاد دینِ خود، از این اصول و قواعد ریشه‌دار اسلامی که هویت اصیل را در جامعهٔ اسلامی به مسلمانان می‌بخشد برخوردار می‌باشد و پیوسته آنها را به کار می‌گیرد،

زیرا شکی نیست کسی که فاقد اینگونه اصول و قواعد اسلامی می‌باشد از عضویت این جامعهٔ اسلامی جدا می‌شود و از شرافت انتساب شدنش به امت اسلام محروم می‌گردد، چنانکه پیامبراکرمﷺ می‌فرماید: «**لَیسَ مِنْ أُمَّتِی مَنْ لَمْ یجِلَّ کَبِیرَنَا وَ یرْحَمْ صَغِیرَنَا وَ یعْرِفْ لِعالِمِنَا حَقَّهُ**»: «از امتِ من نیست کسی که احترام و اکرام بزرگترِ ما را نگذارد و به کوچکترِ ما رحم نکند و قدر و منزلت فضلا و دانشمندان ما را نشناسد، (و از آنان تقدیر و تکریم نکند).

از این‌رو، احترام و اکرام نهادن به مردان و زنان مسن و سالخورده و تقدیر و بزرگداشت صاحبان علم و فضیلت از جانب افراد پایین‌تر از آنان، دلیلی است بر ترقی و پیشرفت جامعه و نشانهٔ بهره‌گیری از توجیهات و رهنمودهای اخلاقی اسلام و در پیش گرفتن آداب اجتماعی اسلام است، همچنین نمایانگر بلندی و صفا و پاکی اعضای چنین جامعه‌ای است، و به همین خاطر است که پیامبراکرمﷺ بسیار حریص بود بر اینکه معنی و مفهوم احترام و اکرام نهادن در عمق نفوس مردان و زنانِ مسلمان جای گیرد، چون این امر موجب بالا بردن قواعد جامعهٔ اسلامی می‌گردد و پایه‌های اخلاقی را در آن محکم و استوار می‌گرداند. بنابراین وقتی مرد یا زن مسلمان معاصر، به افراد مسن و سالخورده و به صاحبان علم و فضیلت احترام و اکرام نهد، مسلّماً اقدام به عمل قابل تقدیر اخلاقی می‌کند و در واقع به وسیلهٔ آن عبادتی را انجام می‌دهد، به این دلیل که احترام و بزرگداشت بزرگان و صاحبان علم و فضیلت، در پیشگاه خداوند دارای مقام و مرتبهٔ بالایی است در این رابطه در حدیثی آمده است که پیامبرﷺ فرموده: «**إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللهِ تَعَالَی، إِکْرامَ ذِی الشَّیبَةِ الْمُسْلِمِ، وَ حَامِلِ الْقُرْآنِ غَیرِ الْغَالِی فِیهِ وَ الْجَافِی عَنْهُ وَ إِکْرامَ ذِی السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ**»:[1] «یکی از (نشانه‌های) اجلال و عظمت خداوند، احترام و اکرام گذاردن به شخص سالخوردهٔ سفید موی مسلمان و فردِ قرآن‌دانی است که در آن مبالغه ننماید و خواندن و عمل به (دستورات) آن

۱. به روایت أبوداود ۱۷٤/۵، کتاب‌الأدب. حدیثی است حسن.

را نیز ترک نکند (همچنین احترام و اکرام گذاردن به شخص) صاحب قدرت عادل است».

در این صورت، تردیدی نیست که مرد یا زن مسلمان آگاه، به خوبی می‌داند که انسان باید با هر فردی، مطابقِ سِن و سال و موقعیت دینی و اخلاقی و به تناسب علمی و آگاهی و با توجّه به سطح طرز تفکّر و تعقّل اجتماعی او برخورد کند، و در این باره مردان و زنانِ مُسن و سالخورده، صاحبان علم و دانش، افراد قرآن پژوه و دیگر اشخاص بسیار عاقل و اهل فضل را مقدّم بدارد.

۳۱ـ شیوهٔ خمیازه کشیدن و عطسه کردن مسلمان.

۱ـ خمیازه کشیدن: یکی از مهارتهای زنان و مردان آگاه و زیرک مسلمان برای رعایت آداب حضور در مجالس و همنشینیها، این است که در اینگونه مجالس، حتی‌الإمکان از خمیازه کشیدن خودداری می‌کنند و هرگاه به صورت ناگهانی خمیازه بر یکی از ایشان فشار آورد، تا آنجایی که بتواند می‌کوشد آن را فرو برد و بروز ندهد. چون پیامبراکرمﷺ در چنین حالتی، مردان و زنان مسلمان را اینگونه ارشاد فرموده است: «**إِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ**»:[1] «هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، تا می‌تواند آن را فرو برد».

اما اگر خمیازه به شدت بر فردی فشار آورد و نتوانست آن را فرو برد یا دفع کند، در چنین حالتی دستش را روی دهان خود بگذارد، چون پیامبراکرمﷺ در این‌باره فرموده است: «**إِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فِيهِ، فَإِنَّ الشَّيطَانَ يَدْخُلُ**»:[2] «هنگامی که یکی از شما خمیازه کشید، باید دستش را بر روی دهان خود بگذارد، چون شیطان در چنان حالتی حاضر می‌شود (و به او می‌خندد)».

بنابراین، خمیازه کشیدن در انظار دیگران، امری زشت و نفرت‌انگیز است و شایستهٔ انسان پاک و هدایت‌شده نیست و به همین خاطر است که باید آن را

---

۱. فتح‌الباری، کتاب‌الأدب: باب إذا تَثاءَب فلیضع یده علی فیه. و صحیح مسلم، کتاب الزّهد: باب کراهة التثاؤب.
۲. صحیح مسلم، کتاب الزّهد: باب کراهة التثاوب.

برگرداند و یا به وسیلهٔ دست، دهانِ باز و گشودهٔ خود را بپوشاند و منظرهٔ زشت آن را از انظار حاضرین پنهان بدارد، و این همچنانکه در حدیث فوق بیان گردید، همان روشی است که پیامبرِ بسیار آگاه و نیک‌اندیش، این معلِّم دلسوز جامعهٔ بشریت، مردان و زنان مسلمان را در رابطه با خمیازه کشیدن، ارشاد و راهنمایی می‌کند، به خاطر اینکه دوست ندارد که آنان در اینگونه مجالس و محافل مورد تنفّر و انزجار دیگران واقع شوند، همچنین نمی‌خواهد که آنان به وسیلهٔ اشخاصی که در انظار ایشان خمیازه می‌کشند ملول و دلزده شوند، خمیازه‌ای که آنان را نسبت به همدیگر بی‌رغبت و متنفّر می‌سازد».

آری، چنین است شیوهٔ خمیازه کشیدن مردان و زنانِ مسلمانی که متأدّب به آداب اسلامی شده‌اند و خود را ملزم به پای‌بند شدن به ارشاد و رهنمونهای وحدت‌آفرین پیامبرﷺ می‌دانند.

۲ـ شیوه عطسه کردن: بر کسی پوشیده نیست که مرد و زن مسلمانِ آگاه به احکام دین خود، به خوبی می‌دانند: همان‌طوری که اسلام راه و روشِ ویژه‌ای را برای خمیازه کشیدن در مجالس وضع نموده است، راه و روش ویژه‌ای را نیز برای کسی که عطسه می‌زند وضع کرده است، و به مردان و زنان مسلمان آموخته است که هرگاه عطسه بر یکی از آنان فشار آورد چگونه عطسه بزنند و به دنبالِ آن چه چیزی بگوید و کسانی که در کنارِ او هستند و عطسه و گفتهٔ او را می‌شنوند چه چیزی به نام «تشمیت» در جواب او بگویند؟

در این باره از ابوهریره ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده که پیامبراکرمﷺ فرموده است: «**إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْعُطَاسَ وَ يكْرَهُ التَّثَاؤُبَ، فَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَ حَمِدَ اللهَ تَعَالَى، كَانَ حَقّاً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يقُولَ لَهُ: يرْحَمُكَ اللهُ. وَ أَمَّا التَّثَاؤُبُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيطَانِ، فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيرُدَّهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا تَثَاءَبَ ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيطَانُ**»:[1] «خداوند عطسهٔ شخص را دوست دارد و خمیازه کشیدن (او را)

۱. فتح‌الباری، کتاب‌الأدب: باب اذا تثاءَبَ فلیضعْ یده علی فیه.

دوست ندارد، پس هرگاه یکی از شما عطسه کرد و خداوند را شکر کرد: (**الحمدلله گفت**) بر هر مسلمانی که آن را شنید، حقّ است که بگوید: **یرحمك‌الله**: (خداوند به تو رحم کناد) و خمیازه، از جانب شیطان است، لذا هر وقت یکی از شما خمیازه کشید، تا حدّ توان آن را برگرداند (و اگر نتوانست، دستش را بر دهانش بگذارد) زیرا هنگامی که یکی از شما خمیازه می‌کشد، شیطان به او می‌خندد».

بنابراین هرگاه مرد یا زن مسلمان در حضور همنشینان دینی خود عطسه کرد، لازم است بگوید: «**الحمدلله**» و یکی از آنانی که این گفتهٔ او را می‌شنود، باید بگوید: «**یرْحَمُكَ الله**» در این حالت فرد عطسه‌کننده به صورت دعا، در جواب او بگوید: «**يهْدِيكُمُ اللهُ**»: خداوند شما را هدایت کناد، و این همان ارشاد و راهنمایی است که پیامبراکرمﷺ در حدیثی به آن اشاره کرده و چنین می‌فرماید:

«**إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ، فَلْيقُلْ: الْحَمْدُلله وَلْيقُلْ لَهُ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ: يرْحَمُكَ اللهُ، فَإِذَا قَالَ لَهُ: يرْحَمُكَ اللهُ فَلْيقُلْ يهْدِيكُمُ اللهُ وَ يصْلِحُ بَالَكُمْ**»:[1]

«هرگاه یکی از شما عطسه کرد بگوید: **الحمدلله**، و برادر یا رفیقش به او بگوید: یرحمک‌الله، و چون رفیق او، به او یرحمک‌الله گفت، شخص عطسه‌کننده بگوید: «**يهدِيكُمُ اللهُ و يصلِحُ بَالَكُمْ**»:

«خداوند شما را هدایت کند و احوالتان را اصلاح و نیک گرداند)».

ناگفته نماند، هنگامی که شخص عطسه‌کننده، به دنبال عطسهٔ خود جملهٔ **الحمدلله** را نگفت، رفیقش نیز جملهٔ یرحمک‌الله را ـ که به آن «تشمیت» می‌گویند ـ نمی‌گوید، به دلیل این فرمودهٔ پیامبراکرمﷺ که می‌فرماید:

«**إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَالله، فَشَمِّتُوهُ، فَإِنْ لَمْ يحْمَدِ اللهَ فَلَا تُشَمِّتُوهُ**»:[2] «هرگاه یکی از شما عطسه کرد (به دنبال آن) سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد، او را

۱. فتح‌الباری، کتاب‌الأدب: باب اذا عطس کیف یشَمّت.
۲. صحیح‌مسلم، کتاب الزّهد، باب تشمیت العاطس.

با دعای خیر خود جواب دهید و اگر حمد خدای را به جا نیاورد، برایش دعای خیر نکنید».

در این رابطه از أنس ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده که گفته است: دو نفر نزد پیامبراکرمﷺ عطسه کردند پیامبرﷺ برای یکی از آنان دعای خیر کرد (امّا) در حق دیگری چنان نکرد، مردی که پیامبرﷺ برای او دعای خیر نکرده بود گفت: فلانی عطسه کرد، برایش دعای خیر کردی، (ولی) وقتی که من عطسه کردم برایم، دعای خیر نفرمودی؟ پیامبراکرمﷺ فرمود: «**هذَا حَمِدَ اللهَ وَ إِنَّكَ لَمْ تَحْمَدِ اللهَ**»:[1] «او حمد خدا را به جای آورد (ولی) تو حمد خدای را به جای نیاوردی»

باید به این نکته نیز توجّه داشت: هرکس اعم از مرد یا زن، وقتی که در میان جمع عطسه می‌کند، دستش را و یا پوششی را روی دهان خود بگذارد و تا آنجایی که می‌تواند عطسه را با صدای نرم و پایین بزند، چون پیامبراکرمﷺ در حین عطسه کردن همین کار را می‌کرد، چنانکه از ابوهریره ـ رضی‌الله‌عنه ـ روایت شده که گفته است:

«**كَانَ رَسُولُ اللهِﷺ إِذَا عَطَسَ وَضَعَ يَدَهُ أَوْ ثَوْبَهُ عَلَى فِيهِ وَ خَفَضَ بِهَا صَوْتَهُ**»:[2] «هر وقت پیامبرﷺ عطسه می‌کرد دست یا لباسش را بر دهانش می‌گذاشت و بدین وسیله صدای عطسهٔ خود را پایین می‌آورد».

۳۲ـ انتخاب کاری که شایستهٔ شأن زن و مناسب موقعیت اوست.

اسلام بار سنگین مسؤولیت تأمین نفقهٔ زن را از دوش او برداشته و پدر، یا برادر، یا شوهر و یا یکی از اقارب نزدیکش را مکلّف به تأمین نفقه و سایر مخارج و نیازمندیهای زندگی او گردانیده است، و به همین سبب است که زن مسلمانِ آگاه، چشم به کارِ خارج از خانه ندوخته است مگر زمانی که نیاز شدید به کسب درآمد و تأمین هزینهٔ زندگی داشته باشد به ویژه هنگامی که سرپرستی

---

۱. متفق‌علیه. به ریاض‌الصّالحین کتاب‌السّلام: باب استحباب تشمیت العاطس، رجوع شود.

۲. به روایت أبوداود ۲۸۸/۵ کتاب‌الأدب: ترمذی ۸۵/۵ کتاب‌الأدب و گفته است حدیثی است حسن صحیح.

نداشته باشد که مخارج زندگی آزادانه و شرافتمندانهٔ او را تهیه و تأمین کند، و یا اینکه جامعه‌اش نیازمند به او در کاری که در آن تخصص دارد داشته باشد، آن هم کاری که شایستهٔ شأن و مناسب با موقعیت وجودی و روحی او باشد به طوری که کرامت و منش، دین و اخلاق و حیثیت و عفّت او را مصون و محفوظ بدارد.

بدیهی است که در نظر گرفتن این شرایط بدان سبب است که اسلام مرد را مکلّف به تأمین نفقهٔ زن و تهیهٔ هزینه و مخارج خانواده گردانیده و مسؤولیت و تکالیف زندگی را به دوش او گذاشته است تا اینکه زن فرصت و فراغت کافی برای سر و سامان دادن به مسایل مربوط به زندگی زناشویی و فرزندداری داشته باشد، از این‌رو، زن در واقع گُلِ خوشبوی خانه، پایگاهِ اُنس و اُلفت، منبع زیبایی و امنیت، شادمانی و بشاشت خانه و خانواده می‌باشد، همچنین منظِّم و مرتب‌کنندهٔ امور خانه و خانواده است براساسِ فکر و اندیشهٔ درست و از روی گسترش عاطفه در فضای خانه و اطراف آن، همراه با گستراندن بالِ مهر و محبت بر جسم و روح و روانِ فرزندان جگرگوشه‌اش.

آری، این است دیدگاه اسلام نسبت به زن و خانواده، و این است حکمت و فلسفهٔ اسلام دربارهٔ زندگی زناشویی و خانوادگی. امّا با این وصف باید دانست که حکمت و فلسفهٔ غرب دربارهٔ شأن زن و موقعیت خانه و خانواده و فرزندان، برعکس دیدگاه اسلام عمل می‌کند، از این‌رو، وقتی که در کشورهای غربی دختر به سنِّ بلوغ رسید دیگر پدر، یا برادر و یا یکی از فامیلهایش، خود را ملزم به تأمین نفقهٔ او نمی‌دانند، بلکه باید خودش در جستجوی کاری که نفقه و خرج و مخارجش را تأمین کند باشد و از این دسترنج خود، مبلغی را نیز برای جهیزیهٔ ازدواجی که در انتظار آن می‌باشد پس‌انداز کند. همچنین پس از اینکه ازدواج کرد باید در کنار شوهرش برای تأمین خرج و مخارج خانه و فرزندانش کار کند، وقتی به سنِ پیری رسید، مادامی که قادر به کسب و کار باشد باید به طور مدام برای به دست آوردن قوتِ زندگی به کار و فعالیت خود ادامه دهد اگرچه دارای فرزندان و ثروتی نیز باشد.

بنابراین شکی نیست که با این توضیحاتی که داده شد، زن مسلمان آگاه و نیک‌اندیش به این فاصلهٔ زیاد و چشمگیر و تفاوت بسیار بزرگِ بین حالت و موقعیت زن مسلمان و وضعیت و موقعیت زن در کشورهای غربی آشنا و مطلّع می‌گردد و به خوبی درمی‌یابد که زن مسلمان در واقع دارای تکریم و احترام می‌باشد، شرافت و کرامتش مصون و محفوظ است. از جهت دیگر نفقه و مایحتاج زندگی او، اگر متأهل باشد به وسیلهٔ شوهرش، وگرنه به وسیلهٔ پدر، یا برادر و یا یکی از خویشاوندان نزدیکش تأمین می‌گردد. امّا برعکس، زن در کشورهای غربی مدام در کوشش و تلاش، در رنج و تنگنا و در زیر فشار و تحقیر می‌باشد، به ویژه هنگامی که به سن پیری برسد.

در این رابطه بسیاری از دانشمندان و متفکّران غربی نگران آن چیزی هستند که حالت و موقعیت بد و نابسامان زن غربی از اواخر قرن گذشته به سوی آن کشیده شده است، لذا آنان می‌روند تا اقوام و وابستگان خود را به این واقعیت آگاه و برحذر دارند که اگر این اشتباه ناشی از خارج کردن زن از خانه و جدا نمودنش از محیط خانه و خانواده و دور ساختنش از فرزندان، ادامه داشته باشد، به طور حتم تمدنِ غرب درهم می‌ریزد و نابود می‌شود.

مبلِّغ بزرگ اسلام دکتر مصطفی سباعی ـ رحمه‌الله ـ در کتاب خود: «**المرأة بین الفقه و القانون**» یک سری از گفته‌های مفکّرانِ غربی را در رابطه با این موضوع جمع‌آوری و بیان کرده است از آن جمله: فیلسوف اقتصاددان فرانسوی «جول سیمون» می‌گوید: «حکومت، زنان ما را در کارگاهها و کارخانه‌ها به خدمت می‌گمارد و از این راه مبلغی به دست می‌آورند، امّا آنان از یک جهت در مقابل این مبلغ اندک، پایه‌های خانواده را به سختی فرو ریخته و از هم پاشیده‌اند، از جهت دیگر اگرچه شوهر از دسترنج همسرش استفاده می‌کند، ولی در ازای آن به خاطر مزاحمتها و نابسامانیهایی که همسرش برای او فراهم و به دست می‌آورد، بسیار ناچیز می‌باشد»

این دانشمند همچنین می‌افزاید: «در این گونه کشورهای غربی، زنان پیشرفته‌ای هستند که در شرکتها و مراکز تجاری به کار دفترداری و غیره مشغول می‌شوند، همچنین در ادارات دولتی در شغل مُعلمی استخدام می‌شوند. در میان آنان عده‌ای دیگر نیز در مخابرات و شرکتهای اتوبوس‌رانی و راه‌آهن و در بانگها مشغول به کار می‌شوند، امّا چون اینگونه وظایف، آنان را از خانه و خانوادهٔ خود جدا می‌کند، لذا لازم است که زن با همان ویژگیهای مختص به خود در محیط خانه و خانوادهٔ خویش بماند، زیرا او به وسیلهٔ چنین ویژگیهاست که می‌تواند سعادت و خوشبختی، آزادی و نیک‌نامی را بیابد و آن را به دیگران انتقال دهد».[1]

نویسندهٔ مشهور انگلیسی «أنی رورد» می‌گوید: «بدیهی است که اگر دخترانِ ما، در خانه‌ها به خدمتکاری می‌پرداختند، بهتر و کم‌مصیبت‌بارتر بود از اینکه در کارگاهها و کارخانه‌ها مشغول به کار شوند و در آنجا به کثافتها و ناپاکیهای متعددی آلوده گردند و تا ابد رونق زندگی خویش را از دست دهند، ای کاش کشورهای غربی، همچون کشورهای مسلمانان می‌بودند که در آنها شرم و حیا، عفّت و پاکدامنی، حجاب و پوشش کامل برقرار می‌باشد، دختر و پسرِ خدمتکار از بهترین و مُرفه‌ترین زندگی برخوردار می‌باشند و مانند فرزندان خانوادهٔ صاحب‌خانه با آنان رفتار می‌شود، حیثیت و آبروی آنان به اعمال بد و ناشایست آلوده نمی‌گردد».[2]

آری، اینجاست که واقعاً زن غربی به زن مسلمان، غبطه و رشک می‌ورزد و آرزو می‌کند که او نیز از بعضی از آن حقوق و مزایا، تکریم و احترام، تضمین و حمایت و آرامش و استقراری که زن مسلمان از آنها برخوردار می‌باشد، او هم بهره‌مند گردد.

شکی در این نیست زن مسلمان بعد از اینکه دید که در میان حکم خداوند و حکم جاهلیت تفاوت زیادی است، راه و مسیر حرکت خود را شناخت و بدون

---

۱. نقل از کتاب «**المرأة بين الفقه و القانون**» ص ۱۷٦. تألیف دکتر مصطفی سباعی.

۲. همان منبع سابق ص ۱۷۹.

توجّه و اعتنا به داد و فریاد کشیدنهای سبکسرانهٔ جاهلیت که گاه و بیگاه و از اینجا و آنجا برمی‌خاست، حکم خداوند را اختیار نمود. خداوند می‌فرماید: **﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾**:[1]

«آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، حکم و داوری چه کسی از حکم خدا بهتر است؟».

۳۳ـ وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر.

زن و مرد مسلمانِ آگاه و پای‌بند به هدایت و ارشادِ دین خود، به این حقیقت پی برده‌اند که انسان در دنیا، بیهوده خلق نشده است، بلکه او خلق شده تا اینکه رسالتی را انجام دهد و امانتی را به دوش گیرد و فرایض و عبادت خداوند را انجام دهد. خداوند می‌فرماید: **﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ إِلا لِيَعْبُدُونِ﴾**:[2]

«و جنّ و انس را نیافریده‌ام جز برای آنکه مرا بپرستند».

باید دانست که هرحرکتی از حرکات مثبت و سازندهٔ انسان برای آبادانی جهان هستی و تحقق یافتن **کلمةالله** بر روی زمین و تطبیق نمودن برنامهٔ خداوند در زندگی، عبادت و پرستش خداوند محسوب می‌شود، زیرا همهٔ اینها جزوِ حق و حقیقتی هستند که بر کلیهٔ مردان و زنان مسلمان واجب است مردم را به سوی آن فرا خوانند، پس به همین خاطر است که زن و مرد مسلمانِ درستکار، وظایف خود را دربارهٔ فراخوانی دیگر زنان و مردان به سوی حقی که به آن ایمان آورده‌اند احساس می‌کنند و بدین وسیله خواهان اجر و ثواب فراوانی هستند که خداوند وعدهٔ آن را به مبلّغان و دعوتگران به سوی خدا و احکام خدا داده است، همچنانکه در روایتی آمده است که پیامبرﷺ به علی‌بن أبی‌طالب فرمود: «**فَواللهِ لأَنْ يَهْدِيَ اللهُ بِكَ رَجُلاً وَاحِداً خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمُرُ النَّعَمِ**»:[3] «به خدا سوگند در

---

۱. سوره مائده، آیه ۵۰.

۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۳. فتح‌الباری، کتاب‌المغازی: باب غزوهٔ خیبر.

اینکه خداوند به وسیلهٔ (تبلیغ و ارشاد) تو یک نفر را هدایت کند، بهتر از آن است که دارای شتران سرخ موی شوی».

باید توجّه داشت، زن یا مرد مسلمانی که می‌خواهد زنان و مردان دیگر را به سوی خدا و اجرای احکام خدا فرا خواند، نباید چنین تصور کند که آگاهی و مایهٔ علمی او کم و ناچیز است، زیرا برای او کافی است آن مقدار علم و آگاهی را که به دست آورده و یا آن را از طریق موعظه و ارشاد دیگران شنیده است ولو اینکه یک آیه از قرآن باشد، به آنان برساند، و این چیزی است که پیامبر اکرمﷺ آن را به اصحاب خود سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «**بَلِّغُوا عَنِّي وَ لَوْ آيَةً...**»:[1] «از جانب من تبلیغ کنید (احکام اسلام را به مردم برسانید) اگرچه یک آیه باشد...».

پس به همین دلیل است که زن یا مرد مسلمان مبلغ، دربارهٔ دعوت و فراخوانی زنان و مردان دیگر به سوی حق و همچنین به سوی آنچه که در این عصر عده‌ای از مردم بسیار نیازمند به دعوت به آن می‌باشند، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند و از این کار خواهان رضای خدا و گسترش توجّه و عنایت به صفوفِ مردان و زنانی است که آگاهی درست و تبلیغ و توجیه صحیح و کافی به آنان نرسیده است. دلیل آنان از این تبلیغ و اطلاع‌رسانی دینی و انسانی این است که: «انسان مؤمن آنچه را که برای خود دوست دارد باید برای خواهران و برادران دینی خود نیز دوست بدارد» و این روش و منش مرد و زن مبلّغ در میان سایر مردان و زنانِ عادی بسیار مشخص و متمایز می‌باشد و اخلاق عالی و والایی است که پیامبرﷺ آن را ستوده و می‌فرماید: «**نَضَّرَ اللهُ امْرَءاً سَمِعَ مِنَّا شَيْئاً فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَهُ، فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ**»:[2] «خداوند شخصی را سرزنده و باعزّت گرداند که چیزی (از امر دین از قبیل آیه‌ای از قرآن و یا حدیثی) را از ما

---

۱. فتح‌الباری، کتاب احادیث الانبیاء: باب ما ذکر عن بنی إسرائیل.

۲. به روایت ترمذی ۳٤/۵، در کتاب العلم و گفته است: حدیثی است حسن صحیح.

شنیده و آن را (بدون کم و زیاد) آن‌طوری که شنیده است تبلیغ کند (و به دیگران برساند) و چه بسا کسی که آن را شنیده و به او رسیده است، بـه خـوبی حفـظ و استوار بدارد».

بنابراین، زنان و مردانی که به وسیلهٔ قرآن و سنت آگاه شده و هدایت یافته‌اند، همچون چراغ روشـنی فـرا راه شـبروانی هـستند کـه در تـاریکی شـب حرکـت می‌کنند، به طوری که خاموش کردن آن در مسیر برادران و خواهران دینـی خـود که در تاریکی شب سرگردان شده‌اند، غیرممکن می‌دانند، چون بـه ایـن واقعیـت آگاهند که خداوند اجر و ثواب عظیمی را برای مبلّغان مخلص و درسـتکار آمـاده کرده است.

باید دانست که زنان نیز همچون مردان عهده‌دار امر به معروف و نهی از منکـر می‌شوند، زیرا که از دیدگاه اسلام وظیفـهٔ امـر بـه معـروف و نهـی از منکـر تنهـا منحصر به مردان نیست، بلکه شامل مردان و زنان به طور یکسان می‌شود چنانکـه خداوند می‌فرماید: ﴿**وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللهُ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**﴾:[1] «و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز مـی‌دارنـد و نمـاز را برپـا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند، آنانند که خداوند به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که به راستی خدا بسیار توانا و حکیم است».

در این صورت هنگامی که اسلام زن را مکلّف به وظیفهٔ مهم اجتماعی امر بـه معروف و نهی از منکر نمود، در واقـع او را بـه مقـام و منزلـت عـالی اجتمـاعی نشاند، و او را برای اولین بار در طول تاریخ به عنوان زنِ امرکننده به کار پسندیده

---

۱. سوره توبه، آیه ۷۱.

و بازدارنده از کار ناپسند قرار داد، زنی که در سایر ادیان پیوسته مورد فرمان قرار گرفته بود، امّا بعد از ظهور اسلام در کنار مردان در حدودی که مناسب با شأن و موقعیت و میزانِ تخصص و کارایی اوست، موظف به امر به معروف و نهی از منکر گردید. و از آن به بعد با قلبی آکنده از ایمان توأم با فکر و اندیشهٔ هدایت‌یافته به نور هدایت ربّانی، پیوسته در راه خیر و صلاح جامعهٔ اسلامی حرکت می‌کند به کار پسند دستور می‌دهد و از کار ناپسند بازمی‌دارد، به پند و اندرز می‌پردازد، اوضاع فاسد را اصلاح می‌کند، و در این راه هیچ‌گونه حرکت منفی و سستی و بی‌توجّهی را برای خود و جامعه‌اش روا نمی‌دارد، هرگز از کنار قضیه‌ای از قضایایی که دین و شعایر دینی را آلوده سازد به سادگی نمی‌گذرد و از آن چشم‌پوشی نمی‌کند، زیرا او به این واقعیت اذعان و اعتقاد راسخ دارد که مسایل دینی و عقیدتی بسیار جدّی می‌باشند و سکوت و بی‌طرفی در برابر هر نوع انحراف و خطا و اشتباهی در آنها جایز نمی‌باشد.

خوشبختانه اینگونه زنان در دنیا کم نیستند که هرگاه امر منکر و خلاف اسلام را ببینند، با درایت و حکمت و حسن گفتار و مهارت، عملاً به ترک و زدودن آن می‌پردازند، اگر عملاً در زدودن و برطرف نمودن آن قادر نباشند، با زبان و گفتارِ مستدل و منطقی و پند و اندرز نرم و زیبا برای دفع آن می‌کوشند، باز اگر از این طریق هم موفق به برطرف چنین امر منکر و باطلی نشدند، آن را قلباً کاری مردود و باطل می‌دانند. این سه روشِ برطرف نمودن امر باطل و منکر همان روشی است که پیامبر اکرمﷺ دستور بکار بردن و رعایت نمودن آن را داده و می‌فرماید: «**مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَراً فَلْيغَيْرْهُ بِيدِهِ، فَإِنْ لَمْ يسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَ ذَالِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ**»:[1] «(هرگاه) یکی از شما کار زشتی را دید، باید با دست خود (عملاً) آن را تغییر و برطرف کند، و اگر نتوانست با پند و اندرز در رفع آن اقدام کند، و اگر از این راه نیز قادر نبود، در دل خود آن را عملی ناروا و

۱. صحیح مسلم، کتاب‌الإیمان: باب بیان کون النّهی عن المنکرِ من‌الإیمان.

زشت بشمار آورد (و از عامل آن دوری گزینند) و این (مخالفتِ تنها در دل و بدون اقدام با دست و زبان برای دفع آن) نشان ضعیف‌ترین ایمان است».

بدیهی است که زن یا مرد مسلمانِ آگاهی که احساس مسؤولیت می‌کند هیچ‌گاه در برابر امورِ باطل و خلافِ دین ساکت نمی‌شود و از بیان حق غافل نمی‌باشد، به انحراف و زشت‌کاری خشنود نیست، بلکه پیوسته به نفع خواهران و برادرانِ جامعهٔ اسلامی عمل می‌کند و ایشان را از سستی و کوتاهی ورزیدن و تخلف و ناآگاهی، بازمی‌دارد و در هر حالی به وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد و در این کار از دستورات خدا و رسول‌خدا پیروی می‌کند، چنانکه در روایتی آمده است هنگامی که ابوبکر صدیق به خلافت رسید، بالای منبر رفت و بعد از گفتن حمد و ثنای خداوند، گفت: «ای مردم! شما این آیه را می‌خوانید: ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيتُمْ﴾[1] و گمان می‌کنید که نیازی به امر به معروف و نهی از منکر نیست در حالی که من از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوُا الْمُنْكَرَ وَ لَا يغيرُونَهُ أَوْشَكَ أَنْ يعُمَّهُمُ اللهُ بِعقَابٍ»[2]: «مردم وقتی که کار زشت و ناپسند را می‌بینند و آن را تغییر نمی‌دهند، بعید نیست که خداوند همهٔ آنان را به عذاب خود گرفتار کند»

۳۴ـ معاشرت با زنانِ صادق و نیکوکار.

زن مسلمان و آگاه می‌کوشد با زنانی معاشرت و رفت و آمد برقرار کند که صادق و نیکوکار باشند، تا اینکه برای او خواهران درستکار و باوفایی شوند، به صداقت و پاکدامنی آنان أنس و الفت گیرد، در نیکی و نیک‌گویی، در تقوا و عملِ صالح همدیگر را یاری دهند. همچنین زن مسلمان می‌کوشد زنانی را که

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان بپردازید. هرگاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند» سوره مائده، آیه ۱۰۵,

۲. به روایت ابوداود و ترمذی

آگاهی اسلامی آنان کم و ناچیز است، ارشاد و راهنمایی کند و ایشان را به احکام و دستورات دینی آشنا سازد. تردیدی نیست که معاشـرت و همنـشینی بـا چنین زنانی موجب تراوش خیر و نیکی مستمر، نفع و ثـواب همـه جانبـه مـی‌گـردد و ثبات و استواری رای و نظریه، آگاهی دینی و اجتماعی ایـشان را بـالا مـی‌بـرد و گرایش و روی آوردنشان به سوی حق بیشتر می‌شود، و به همین سبب است کـه قرآن مسلمانان را برای برقراری چنین ارتباطی ترغیب نموده می‌فرمایـد: **﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِي يرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلا تَعْدُ عَينَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَلا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾**[۱] «و شکیبایی را پیشه کـن و بـا کـسانی بـاش کـه پروردگارشـان را صـبح و شـام می‌خوانند و خشنودی او را می‌خواهند، و دو دیده‌ات را از آنان برمگیر کـه زیـور زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایـم و از هوس خود پیروی کرده و (اساس) کارش بر زیاده‌روی است، اطاعت مکن».

بنابراین زن و مرد مسلمان آگاه و هدایت‌یافته، در معاشرت خـود بـا دیگـران، هیچ‌گاه به دنبال شادابی و طراوت، رنگ و بوی زیبا نیستند، چـون مـی‌داننـد کـه عبرت و پند گرفتن به وسیلهٔ ظاهرنمایی و شکل و صورت زیبا و داشتن ثروت و مقام نیست، بلکه به وسیلهٔ جوهر و ماهیت و تقوا و صلاحیت شخصیت شخص است، چنانکه در داستان حضرت موسی ـ علیه‌السّلام ـ آمده است کـه بـه دنبـال بندهٔ صالحی از بندگان خدا افتاد تا دانشی از او بیاموزد، پس بـا کمـال تواضـع و ادب به او گفت: **﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾**[۲]: «موسی به او گفت: آیا (می‌پذیری که من) از تو پیروی کنم بدان شرط که از آنچه مایهٔ رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است، بـه مـن بیـاموزی؟» آن بنـدهٔ صالح جواب داد: **﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِي صَبْرًا﴾**[۳]: «تو هرگز توان شکیبایی بـا مـن را نداری» موسی ـ علیه‌السّلام ـ با محبّت و ادب زیاد گفـت: **﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ**

۱. سوره کهف، آیه ۲۸. ۲. سوره الکهف، آیه ٦٦. ۳. سوره‌الکهف؛ آیه ٦٧.

اللهُ صَابِرًا وَلا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾:[1] «ان‌شاءالله مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد».

بدیهی است که مرد و زن مسلمان و هوشیاری که درصدد انتخاب دوستان و همنشینان صالح و درستکاری هستند، به خوبی می‌دانند که انسان مانند معادن است که بعضی از آنها دارای ذخایر گرانبها و برخی دیگر دارای مواد بی‌ارزشی هستند، انسان نیز اینگونه است. چنانکه پیامبر دربارهٔ طبقه‌بندی انسان و معادن می‌فرماید: «**النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، خِيارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيةِ، خِيارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقِهُوا، وَ الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا، إِئْتَلَفَ، وَ مَا تَنَاكَرَ مِنْهَا إِخْتَلَفَ**»:[2] «مردم معادنی هستند همچون معادن طلا و نقره، بهترین آنان در جاهلیت، بهترین آنان در اسلام (هم) هست؛ وقتی که در دین آگاه می‌شوند، و ارواح مانند لشکریان مرتب و منظّمی هستند که هر کدام از آنها یکدیگر را بشناسند، با هم اُلفت می‌گیرند و به همدیگر نزدیک می‌شوند، و هر کدام یکدیگر را نشناسند، با هم اختلاف می‌ورزند و از هم دور می‌شوند».

علاوه بر این، مرد و زنِ مسلمان، در اثر ارشاد و راهنمایی دین خود، به این واقعیت نیز پی برده‌اند که افراد همنشین دو نوعند: یکی همنشین صالح و مفید، دیگری بد و مُضّر. پیامبر اکرمﷺ در وصف همنشین صالح و مفید و همنشین بد و غیرمفید در بهترین تمثیل می‌فرماید: «**إِنَّمَا مَثَلُ الْجُلِيس الصَّالِحِ وَ جَلِيسِ السُّوءِ، كَحَامِلِ الْمِسْكِ، وَ نَافِخِ الْكِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ، إِمَّا أَنْ يُحْذِيك وَ إِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَ إِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِبَةً وَ نَافِخُ الْكِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيابَكَ وَ إِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً مُنْتِنَةً**»:[3]

«مثال همنشین صالح و همنشین بد، مانند دارندهٔ مُشک و دمندهٔ کورهٔ آهنگر است که دارندهٔ مُشک، یا از آن به تو می‌بخشد، یا آن را از او می‌خری، یا از او

۱. سوره‌الکهف، آیه ٦٩.
۲. صحیح مسلم، کتاب البرّ والصّلة و الآداب: باب الأرواح جنود مجندة.
۳. متفق‌علیه. به ریاض‌الصّالحین، باب زیارة أهل الخیر و مجالستهم، رجوع شود.

بوی خوشی را استشمام می‌کنی، امّا دمندهٔ کوره، یا لباست را می‌سوزاند، یا از او بوی گند و ناخوشی را استشمام می‌کنی».

آری، به همین خاطر بود که اصحاب بزرگوار علاقهٔ شدیدی به دید و بازدید مردان و زنان صالح و نیکوکاری را داشتند که خدا و روز آخرت را به یادِ همدیگر می‌انداختند؛ قلبها را نرم و لطیف می‌کردند، اشک ترس و خوف، پند و عبرت از چشمانشان جاری می‌شد. در این رابطه از أنس روایت شده که گفته است: «**قَالَ أَبوبكرُ لِعُمَر ـ رَضَى اللهُ عَنهُمَا ـ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللهِﷺ: إِنْطَلِقْ بِنَا إِلَى أُمِّ أَيمَنَ، نَزُورُهَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللهِﷺ يزُورُهَا، فَلَمَّا انْتَهيَا إِلَيهَا، بَكَتْ فَقَالَا لَهَا: مَا يبْكِيكِ أَمَّا تَعْلِمِينَ أَنَّ مَا عِنْدَ اللهِ خَيرٌ لِرَسُولِ اللهِﷺ؟ فَقَالَتْ: إِنِّى لَا أَبْكِى أَنِّى لَا أَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللهِ تَعالَى خَيرٌ لِرَسُولِ اللهِﷺ وَ لكِنْ أَبْكِى أَنَّ الْوَحْى قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ، فَهَيجَتْهُمَا عَلَى الْبُكَاءِ، فَجَعَلَا يبْكِيانِ مَعَهَا**»:[۱] «ابوبکر صدیق ـ رضی‌الله عنه ـ بعد از رحلت پیامبر اکرمﷺ به عمر بن‌خطاب ـ رضی‌الله عنه ـ گفت: به دیدارِ امّ ایمن برویم همان‌گونه که پیامبرﷺ به دیدن او می‌رفت، وقتی که پیش او رفتند، به گریه افتاد، به او گفتند: چه چیز تو را به گریه واداشت؟ چرا گریه می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی که آنچه نزد خداست برای پیامبرﷺ بهتر (از زندگی دنیا) است؟ أمّ ایمن گفت: برای این گریه نمی‌کنم که ندانم آنچه پیش خداست برای پیامبر بهتر است، بلکه به این خاطر گریه می‌کنم که وحی از آسمان قطع شده است، این گفتهٔ اُمّ ایمن، آنان را به گریه واداشت و هر دو با او به گریه افتادند».

باید دانست، تردیدی نیست که مجالس مردان، یا زنان صالح و نیکوکاری که در آنها ذکر خدا می‌شود و احادیث آموزنده و گفته‌های سودمندی بیان می‌گردند، فرشتگان آن را می‌پوشانند و رحمتِ خدای سبحان بر آن سایه می‌افکند. از این‌رو، به وسیلهٔ چنین مجالسی است که دل و درونها پاک و تزکیه می‌شوند، عقلها روشن می‌گردند و روحها صیقلی می‌یابند، پس بسیار شایسته است که زنان و مردان مؤمن و علاقه‌مند در آنها حاضر شوند تا میوه‌های تازه رسیده را بچینند، از منافع دنیوی و مقام ستودهٔ اُخروی برخوردار گردند.

---

۱. صحیح مسلم، کتاب فضائل‌الصّحابة: باب فضایل أم أیمن.

۳۵ـ عیادت از بیماران و تأثیر آن.

باید دانست که عیادت از بیماران یکی از عادتهای بسیار زیبا و پسندیدهٔ اجتماعی اسلامی است که پیامبرﷺ قواعد و ضوابط آن را بسیار محکم و استوار گردانده و به عنوان امر واجبی بر مسلمانانِ مرد و زن و حق هر مسلمانی بر خواهر و برادر مسلمان خود قرار داده است. از این‌رو، کوتاهی و غفلت ورزیدن از آن، گناه بزرگ و رواداشتن ظلم به خود است. پیامبرﷺ می‌فرماید:

«حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ و عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ اِتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَ إِجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَ تَشْمِيتُ الْعَاطِسِ»:[۱]

«حق مسلمان بر مسلمان، پنج چیز است: ۱ـ جواب سلام، ۲ـ عیادت بیمار، ۳ـ تشییع جنازه، ٤ـ قبول دعوتِ مشروع، ٥ـ دعای خیر در هنگام عطسه کردن».

بنابراین مرد و زن مسلمان هدایت‌یافته، وقتی که به عیادت بیماری می‌روند، نباید این عمل خود را به عنوان لطف و محبت ورزیدن، یا کار تعارفی و داوطلبانه بشمار آورند، بلکه آن را اقدام به انجام امر واجبی بدانند که دین پاک اسلام با دستوری از جانب پیامبر اکرمﷺ، مسلمانان را به انجام دادن آن ترغیب نموده و می‌فرماید: **«عُودوا الْمَرِيضَ وَ أَطْعِمُوا الْجَائِعَ وَ فُكُّوا الْعَانِي»**:[۲]

«بیمار را عیادت کنید و گرسنه را طعام دهید و اسیر را آزاد نمایید».

بدیهی است وقتی که در جامعهٔ اسلامی افراد به عیادت بیمار می‌روند، خودِ بیمار در آن حالتِ شدت درد و ناراحتی، احساس می‌کند که او تنها نیست، لذا عواطف و محبّتهای عیادت‌کنندگان به او روحیه می‌دهد، دعای خیر آنان به او امید شفا و بهبودی می‌بخشد، درد و اَلمش را سبک می‌سازد، که این خود در واقع نمایانگر اوج ترقی و بالا گرفتن عواطف و منتها درجهٔ درک و احساسات بی‌شایبهٔ انسانی است، که در طول تاریخ آن طوری که امت اسلامی به چنین

---

۱. فتح‌الباری، کتاب الأطعمه: باب کلوا من طیبّات ما رزقناکم.
۲. همان منبع.

سیراب عاطفی و همصدا شدن اجتماعی و مردمی رسیده و آن را شناخته است، هیچ امت دیگری به آن نرسیده و نشناخته است، زیرا همچنانکه اکثراً دیده و یا شنیده‌اند، در کشورهای غربی اگرچه بیمار در بیمارستان پذیرش می‌شود و دکتر او را معاینه و مداوا می‌کند، امّا کمتر از تماس محبت‌آمیز، کلمات و جملات امیدوارکننده و بهبودی‌بخش، تبسّم و لبخندِ نیروزا و حیات‌آفرین برخوردار می‌شود! همچنین از دعای خیر مخلصانه و همدردی صادقانهٔ عاطفی و وجدانی بی‌نصیب می‌باشد، و این بدان سبب است که فلسفهٔ مادی‌گرایی که زندگی غربیها را دربرگرفته و در خود غرق کرده است، نورانیت عاطفهٔ انسانی را در وجود آنان خاموش کرده و شفافیت و پاکی احساس برادری را در خود حل و فرو برده و انسان غربی را از عوامل و نیروهای غیرمادی برای کارهای نیک محروم و به دور ساخته است!!

بنابراین انسان غربی هیچ عاملی را حس نمی‌کند که او را وادار به عیادت از بیمار کند، در حالی که چنین عاملی را در وجود هر فرد مسلمانی می‌یابیم، به خاطر اینکه او با این عمل اسلامی و انسانی خود، خواهان اجر و ثوابی است که خداوند آن را برای انسانی که در این راه قدم برمی‌دارد آماده کرده است. در این رابطه نصوص و روایات زیادی آمده‌اند که در دل و درون هر فرد مسلمانی چشمه‌های احساسِ اخوت و محبت ایجاد می‌کنند به گونه‌ای که انسان را از اعماق دل و وجدان وادار می‌سازند به اینکه به عیادت بیمار برود و از افراد ضعیف و ناتوان دیدن و رسیدگی کند. چنانکه پیامبراکرمﷺ می‌فرماید:

«عُودُوا الْمَرِيضَ وَ أَطْعِمُوا الْجَائِعَ وَ فُكُّوا الْعَانِي»:[۱]

«از بیمار عیادت کنید و گرسنه را طعام دهید و اسیر را آزاد کنید».

ناگفته نماند که زنان مسلمان، در صدر اسلام معنی عیادت از بیماران و شیوهٔ دلنوازی و رسیدگی از وضعِ افراد ضعیف و دردمند را درک کرده بودند، به

---

۱. فتح‌الباری، کتاب‌الأطعمه: باب کلوا من طیبات ما رزقناکم.

طوری که در هر اوضاع و احوالی با یکدیگر رفت و آمد پی‌درپی داشتند، نسبت به همدیگر دوستی و دلسوزی و مهر و محبت می‌ورزیدند، برای انجام چنین امور شریف و مبارکی به ویژه برای عیادت از افراد بیمار از یکدیگر پیشی می‌گرفتند، کم و کسری شخص ضعیف و ناتوان را جبران می‌کردند، از ریزش اشکِ فرد محزون و ستم‌دیده جلوگیری می‌کردند، اندوه و ناراحتی دردمندان و نیازمندان را برطرف می‌نمودند، ریشهٔ پیوند خواهری و برادری را محکم و استوار می‌ساختند، چشمهٔ دوستی و محبت را خروشان و جاری می‌کردند، نفْسِ دردمند را مداوا می‌نمودند. بنابراین بسیار شایسته است که زنان و مردان معاصر نیز از آنان پیروی کنند و در احیای این سنت ستودهٔ اسلامی و انسانی غافل نمانند.

۳۶ـ گریستن بر میت مطابق ادب و دستور اسلامی.

زن مسلمانِ هوشیار و هدایت یافته و آگاه به احکام و دستورات دین خود، هرگاه به وسیلهٔ فوت یکی از نزدیکان و وابستگانش داغ‌دار شود، با بصیرت و ایجاد تعادل و انسجام رفتار می‌کند، و همچون زنانِ ناآگاه دورهٔ جاهلیت در چنین حالتی، درستی گفتار و کردار از او سلب نمی‌شود و تسلّط بر نفس خود را از دست نمی‌دهد، بلکه بر این مصیبت وارده، صبر و شکیبایی می‌ورزد و اجر و ثواب آن را از خدای منّان می‌طلبد، و به طور کلّی در مدت زمان این مصیبت وارده بر گفتار و کردار خود مسلّط است و آن را کنترل می‌کند.

بنابراین زن مسلمانِ پای‌بند به دستورات دین خود، بر فرد فوت شده با صدای بلند شیون و زاری نمی‌کند و دست به سر و صورت زدن و لباس و یقه پاره کردن نمی‌زند، زیرا او به خوبی می‌داند اینها جزوِ اعمال مسلمانان نیستند بلکه جزوِ حرکات و اخلاق و رفتار دورهٔ جاهلیت می‌باشند و به همین سبب است که پیامبراکرمﷺ آنان را جزوِ افراد مسلمان بشمار نمی‌آورد و می‌فرماید:

«لَيسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الخُدُودَ، أَوْ شَقَّ الجُيوبَ، أَوْ دَعَا بِدَعْوَى الجَاهِلِيةِ»:[۱]

«بر سنت و راه و روش ما نیست کسی که (به خاطر فوت یکی از نزدیکان و وابستگانش) بر سر و صورت خود می‌زند، یا لباس و یقهٔ خود را پاره می‌کند و یا با صدای بلند همچون دوران جاهلیت شیون و زاری به راه می‌اندازد».

علاوه بر این، شخص مسلمانِ آگاه به احکام دین خود، ایمان و اعتقاد کامل دارد به اینکه مرگ حق است و هر کس و هر چیزی که بر روی زمین است دستخوش فنا می‌شود و زندگی دنیوی گذرگاه به سوی آخرت است که در آنجا در جوار رحمتِ پروردگار جهانیان جاودان می‌ماند، از این‌رو، جزع و زاری بی‌صبرانه‌ای که انسان در آن توازن و تعادلِ درستی گفتار و کردار خود را از دست دهد، هیچ معنی و مفهومی ندارد، به ویژه هنگامی که به سر و صورت خود بزند، لباس و گریبان خود را پاره کند و با صدای گفتنِ: وا دریغا! وا افسوسا! رعب و وحشت به راه بیندازد.

صحابهٔ بزرگوار، در حالی که نزدیک به عهد جاهلیت بودند و تازه از آن خارج شده و به دین نوپای اسلام گرویده بودند، از این حکم شرعی به خوبی آگاهی داشتند و زنان خود را از راه انداختن شیون و زاری و پاره کردن لباس و دست زدن به سایر حرکاتی که زنان دورهٔ جاهلیت انجام می‌دادند به شدت منع می‌کردند و ایشان را از چنین اعمالِ غیراسلامی باز می‌داشتند و برای آنان روشن می‌کردند که اسلام اعمال دورهٔ جاهلیت را قبول ندارد و هیچ‌گاه راضی نیست به اینکه شاخ و برگ آن دوباره رشد کند و بعد از مدتی در جامعهٔ اسلامی سر درآورد، از این‌رو، آنان از چنین رفتارِ دورانِ جاهلیت بری و به دور بودند همچنانکه پیامبراکرم ﷺ از آن بری و به دور بود.

---

۱. متفق‌علیه. به شرح‌السنه ٤٣٦/٥، کتاب الجنائز: باب النّهی عن **النّیاحة** و النّدب. رجوع شود.

۳۷ـ یادآوری:

ناگفته نماند، باید به این نکته نیز یادآور شد که: اگرچه اسلام افعالِ بی‌احتیاطانه و بی‌صبرانهٔ دورهٔ جاهلیت رِا از قبیل سر و صورت زدن و پاره کردنِ لباس و گریبان خود و راه انداختن شیون و زاری با صدای بلند حرام گردانیده است، امّا با این وصف، حزن و اندوهی که در قلب افرادِ داغ‌دیده ایجاد می‌گردد و موجب ریختن و سرازیر شدن اشک از چشم بر میت و عزیز از دست رفته می‌شود جایز دانسته است؛ چون تمام این حالات جزوِ عاطفهٔ مشروع انسانی هستند که در دل و درونِ شخص قرار گرفته و جزوِ رحمتِ شفاف ربّانی است که خداوند آن را در قلبها نشانده است و پیامبراکرمﷺ آن را به‌طور کلّی به صورت قولی و فعلی خود تعبیر و تبیین فرموده است، چنانکه از اسامةبن زید روایت شده گفته است: ما در خدمت پیامبر بودیم، یکی از دختران پیامبرﷺ فردی را نزد پیامبر فرستاد که او را دعوت کند و به او خبر دهد که یکی از فرزندانش در حال مرگ است، پیامبرﷺ به آن فرد فرمود برگرد و به او بگو که: خداوند هر چه را که می‌گیرد یا عطا می‌کند، از آنِ اوست و هر چیز و هر کس نزد او زمان معینی دارد، پس به او بگو: باید صبر کند و ثواب آن را از خداوند بخواهد، دخترش مجدداً آن شخص را نزد پیامبر فرستاد و گفت: (دخترت) سوگند یاد کرده است که باید نزد او تشریف ببری! پیامبرﷺ برخاست و همراه سعدبن‌عباده و معاذبن جبل راه افتادند و وقتی که به آنجا رسیدند، پسر دختر پیامبرﷺ را که نفس‌زنان در حال مرگ بود نزد او آوردند و چشمان حضرت پر از اشک شدند، سعدبن‌عباده عرض کرد: ای رسول‌خدا! گریه‌ات از چیست؟ پیامبراکرم فرمود: «**هذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهـا اللهُ تَعَالَی فِی قُلُوبِ عِبَادِهِ وَ إِنَّمَا یرْحَمُ اللهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءُ**»:[1] «این به سبب رحم و شفقتی است که خداوند متعال در دلهای بندگان

---

۱. صحیح‌مسلم، کتاب‌الجنائز: باب البکاء علی‌المیت.

خویش قرار داده است و خداوند فقط به بندگانِ بارحم و شفقتِ خود رحم می‌کند».

همچنین در روایت دیگر از أنس آمده که گفته است: «پیامبرﷺ بر بالین پسرش ابراهیم که در حال جان دادن بود ـ آمد، دو چشم آن حضرت ﷺ پر از اشک شدند، عبدالرّحمن بن‌عوف گفت: ای رسول‌خدا! تو هم گریه می‌کنی؟! پیامبراکرمﷺ فرمود: «**یا ابْنَ عَوْفٍ! إِنَّهَا رَحْمَةٌ**» **ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقالَ:** «**إِنَّ الْعَينَ تَدْمَعُ وَ الْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَ لَا نَقُولُ إِلَّا مَا يرْضِی رَبَّنَا، وَ إِنَّا بِفِراقِكَ يا إِبَرَاهِيمُ! لَمَحْزُونُونَ**»: «ای ابن‌عوف این اشکِ مهر و شفقت است» سپس اشکی دیگر ریخت و فرمود: «چشم اشک می‌ریزد و دل، غمناک می‌شود و ما جز آنچه که موجب رضای خدا گردد، نمی‌گوییم، ما همه در فراق تو غمگین هستیم ای ابراهیم!».[1]

چنانکه ملاحظه می‌شود، از این احادیث و روایات ذکر شده، به روشنی مشخص می‌گردد که از جانب پیامبراکرمﷺ ابرازِ حزن و اندوه به وسیلهٔ ریختن اشک از چشمان جایز و تأیید گردیده امّا شیون و زاری با صدای بلند توأم با سر و صورت زدن و پاره کردن لباس و گریبان، حرام و به شدت از آن نهی شده است، به این دلیل: ابرازِ حزن و اندوه به وسیلهٔ ریختنِ اشک از چشمان به این سبب جایز گردیده است که انسان به هنگام مصیبت و از دست دادن یکی از عزیزان خود توانایی جلوگیری از حزن و حبس نمودن اشک را ندارد، لذا ریختن اشک به صورت غیرارادی و یک‌نواخت بر خاموش کردن آتشِ حزن و اندوه کمک می‌کند و از زبانه کشیدن شعلهٔ درد و الم می‌کاهد و تحمّل مصیبت را تا حدی آسان می‌گرداند.

امّا شیون و زاری با صدای بلند توأم با سر و صورت زدن، به این سبب حرام و از آن نهی شده است چون این کار و به طور کلّی هر آنچه از اعمال دوران جاهلیت که به هنگام مصیبت و از دست دادن یکی از عزیزان که انجام می‌شود،

---

۱. به روایت شیخین.

آتش حزن و اندوه را زیاد می‌کند و شعلهٔ آن درد و الم را بیشتر می‌کند، بی‌تابی و ناشکیبایی را به بار می‌آورد و موجب توسعهٔ حزن و اندوه در دل و درون می‌گردد، و این همان کاری است که اعرابِ دورهٔ جاهلیت انجام دادن آن را صلاح می‌دانستند و به یکدیگر سفارش می‌کردند و بر میت به ناله و فغان و سر و صورت زدن و پاره کردن لباس و گریبان خود می‌پرداختند و شروع به شیون و زاری و بر شمردن شمایل و محاسن او می‌کردند و به محض وقوع چنین مصیبتی، رعب و وحشت به راه می‌انداختند.

۳۸ـ شرکت زن در تشییع جنازه.

بدیهی است که زن مسلمانِ آگاه و پای‌بند به احکام دین خود، با استناد به دستور پیامبراکرمﷺ در تشییع جنازهٔ میت شرکت نمی‌کند، زیرا نقل کنند که أم‌عطیه ـ رضی‌الله‌عنها ـ گفته است: «**نُهِینَا عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَ لَمْ یعْزَمْ عَلَینَا**»:[۱]

«ما زنان (از جانب پیامبراکرمﷺ از شرکت در تشییع جنازهٔ میت نهی شده‌ایم ولی بر ما حرام نگردیده است» (یعنی شرکت نکردن ما در آن واجب نشده است).

بنابراین باید توجّه داشت که در رابطه با مسألهٔ شرکت در تشییع جنازهٔ میت، زنان به عکس مردان می‌باشند. به این معنی که اسلام مردان را بر شرکت در تشییع جنازهٔ میت ترغیب نموده است امّا شرکت زنان را در آن مکروه دانسته و نپسندیده است، به این خاطر که حضور زنان در تشییع جنازهٔ میت، موجب بروز حرکات و حالاتی می‌گردد که در واقع نه شایستهٔ تشییع جنازهٔ میت است و نه لایق عظمت مُردن، آن هم مُردنی که به سراغ هر موجود جانداری می‌آید. خداوند می‌فرماید: ﴿**أَینَمَا تَکُونُوا یدْرِککُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ کُنْتُمْ فِی بُرُوجٍ مُشَیدَةٍ**﴾:[۲]

---

۱. فتح‌الباری، کتاب الجنائز: باب اتباع النّساء الجنائز. صحیح‌مسلم، کتاب الجنائز: باب نهی‌النّساءِ عن اتّباع الجنائز.
۲. سوره نساء، آیه ۷۸

«هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد، هرچند در برجهای استواری قرار گرفته باشید».

باید توجه داشت در اینکه پیامبراکرمﷺ از شرکت زنان در تشییع جنازهٔ میت نهی کرده است، مراد از آن کراهت است نه تحریمِ آن بر ایشان، چون همین کراهت داشتنِ آن حضرتﷺ کافی است برای زن مسلمان آگاه و نیک‌اندیش، تا اینکه دستورِ آن حضرت را به خاطر بسپارد و براساسِ آن عمل کند و آن را دلیل بر حسن مسلمان بودن خود و صداقت و درستی در اطاعت از دستور خدا و رسول‌خدا بداند و در هر موقعیتی آن را مقدم بدارد. **ـ پایان ترجمه ـ**

خداوند را سپاسگزارم که علی‌رغمِ مشکلات جسمی و مشغله‌های فکری، در تاریخ ۱۳۸۸/۲/۲، ترجمهٔ این کتاب را به پایان رساندم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی محمّدٍ سید المرسلین و علی آله و صحبه اجمعین و علی مَن تبعهم بإِحسانٍ إِلی یوم الدّین.

محمدصالح سعیدی ۱۳۸۸/۲/۲

مهم‌ترین منابعی که مؤلف برای تألیف این اثر از آنها استفاده کرده است

۱ـ الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان. مؤسسةالرسالة، بیروت ۱۴۲۱.

۲ـ أحکام النساء لابن الجوزی. المکتبة العصریة، صیدا بیروت ۱۴۰۵.

۳ـ الأدب المفرد: فضل‌الله الصمد فی توضیح الأدب المفرد للبخاری.

۴ـ الأذکار للنووی. دار القبلة، جدة ۱۴۱۳.

۵ـ الاستیعاب فی معرفة الأصحاب لابن عبدالبر. دار نهضة مصر.

۶ـ أسد الغابة فی معرفة الصحابة لابن الأثیرالجزری. مصر، بدون تاریخ.

۷ـ الإصابة فی تمییز الصحابة. دار نهضة مصر، بدون تاریخ.

۸ ـ الأغانی لأبی الفرج الأصبهانی. المصورة عن دار الکتب بمصر.

۹ـ أنساب الأشراف للبلاذری. دار المعارف بمصر بدون تاریخ.

۱۰ـ البدایة و النهایة لابن کثیر. دار الکتب العلمیة، بیروت ۱۴۰۹.

۱۱ـ تاریخ الإسلام للذهبی. دار الکتاب العربی، بیروت ۱۴۰۷.

۱۲ـ تاریخ الطبری. دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۰۷.

۱۳ـ تحفةالفقهاء لعلاء الدین السمرقندی. إدارة إحیاء التراث الإسلامی بقطر.

۱۴ـ تراجم سیدات بیت النبوة للدکتورة بنت الشاطیء. دارالکتاب العربی، بیروت.

۱۵ـ الترغیب و الترهیب للمنذری.

۱۶ـ جمهرة خطب العرب لأحمد زکی صفوت. المکتبة العلمیة، بیروت.

۱۷ـ الحماسة لأبی تمام. جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، الریاض ۱۴۰۱.

۱۸ـ حیاة الصحابة للکاندهلوی. دار القلم ۱۴۰۳.

۱۹ـ دلائل النبوة للبیهقی. دار الکتب العلمیة بیروت ۱۴۰۵.

۲۰ـ ریاض‌الصالحین من کلام سیدالمرسلین. بیروت.

۲۱ـ زاد المعاد فی هدی خیر العباد لابن قیم الجوزیة. مؤسسة الرسالة و مکتبة المنار الإسلامیة ۱۴۰۱.

۲۲ـ سنن أبی داود. مطبعة السعادة، مصر ۱۳۶۹، ودار الحدیث، سوریة ۱۳۸۸.

۲۳ـ سنن ابن ماجه. دار إحیاء الکتب العربیة، مصر.

۲۴ـ سنن الترمذی، و هو الجامع الصحیح. دار الفکر، بیروت.

۲۵ـ السنن الکبری للنسائی. دار الکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۱.

۲۶ـ سنن النسائی. دارالبشائر الإسلامیة، بیروت ۱۴۰۶، والبابی الحلبی مصر ۱۳۹۸.

۲۷ـ سیر أعلام النبلاء للذهبی. مؤسسة الرسالة، بیروت ۱۴۰۱.

۲۸ـ السیرة النبویة لابن هشام. دارالقلم، بیروت، بدون تاریخ.

۲۹ـ شرح السنة للبغوی. المکتب الإسلامی ۱۳۹۰.

۳۰ـ الشمائل المحمدیة للترمذی..دار الحدیث، بیروت ۱۴۰۵.

۳۱ـ صحیح مسلم بشرح النووی. دارالفکر، بیروت ۱۴۰۱.

۳۲ـ صفة الصفوة لابن الجوزی. دار الوعی بحلب ۱۳۸۹.

۳۳ـ الطبقات الکبری لابن سعد. دار بیروت ۱۳۹۸.

۳۴ـ طرفة بن العبد: حیاته و شعره للدکتور الهاشمی. دار البشائر الإسلامیة ۱۴۰۰.

۳۵ـ عشرة النساء للنسائی. مکتبة السنة بمصر ۱۴۰۸.

۳۶ـ العقد الفرید لابن عبد ربه. دار الکتاب العربی، بیروت ۱۳۸۴.

۳۷ـ فتح‌الباری شرح صحیح البخاری لابن حجر. دار المعرفة.

۳۸ـ فضل‌الله الصمد فی توضیح الأدب المفرد للبخاری، فضل‌الله الجیلانی، المکتبة السلفیة ۱۴۰۷.

۳۹ـ کشف‌الأستار للهیثمی. مؤسسة الرسالة ۱۴۰۴.

۴۰ـ کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال لحسام الدین الهندی. مؤسسة الرسالة ۱۳۹۹.

۴۱ـ مجمع‌الزوائد و منبع الفوائد للهیثمی. دار الکتاب ألعربی، بیروت ۱۹۶۷م.

۴۲ـ مختصر تفسیر ابن کثیر. دار القرآن الکریم ۱۴۰۲.

۴۳ـ المرأة بین الفقه و القانون للدکتور مصطفی السباعی. المکتب الإسلامی ۱۴۰۴.

۴۴ـ المرأة فی الإسلام للدکتور معروف الدوالیبی. دار النفائس ۱۴۰۹.

۴۵ـ المستدرک للحاکم النیسابوری. مکتبة النصر الحدیثة، الریاض.

۴۶ـ مسند الإمام أحمد بن حنبل. دار صادر، بیروت.

۴۷ـ المعجم الکبیر للطبرانی. مطبعة الزهراء، الموصل ۱۴۰۶.

۴۸ـ المغازی للواقدی. عالم الکتب، بیروت.

۴۹ـ المغنی لابن قدامة. مکتبة الریاض الحدیثة ۱۴۰۱.

۵۰ـ المقاصد الحسنة للسخاوی. مکتبة الخانجی بمصر ۱۳۷۵.

۵۱ـ من الرق إلی السیادة تألیف سامحة آی ویردی. نشر DAMLA

۵۲ـ الموطّأ للإمام مالک. دار إحیاء الکتب العربیة بمصر.

۵۳ـ میزان الاعتدال للذهبی. دار أحیاء الکتب العربیة بمصر ۱۳۸۲.

موضوع زن در واقع موضوعی بس وسیع و دامنه‌دار است و در این باب دانشمندان و نویسندگان زیادی در طول تاریخ، هر یک بر اساس دیدگاه‌ها و افکار و عقاید متفاوت به تناسب اطلاعات و دست‌آوردهای خویش، در سطح گسترده‌ای قلم فرسایی نموده و مطالب متنوع و متعددی نگاشته‌اند، و در نتیجه اکثراً این واقعیت را پذیرفته اند که بعد از ظهور اسلام، زن جان تازه و مقام و منزلت ویژه ای یافت، به طوری که اسلام او را از پرتگاه خفت و پستی، تحقیر و فشار روحی، تبعیض و بی‌عدالتی و به طور کلی از محرومیت آزادی عمل و استقلال فکری رها نمود و تحت مفهوم «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» در کنار مرد مورد خطاب قرار داد و به عنوان دو قشر مکمّل یکدیگر و تشکیل دهنده جامعه معرفی نموده، در حقوق و مزایای اجتماعی، در کرامت و عزت انسانی و در انجام تکالیف دینی و امور دنیوی با مرد مساوی گردانید.



9789649080550